





مجمع جهانی تقریب مذہب اسلامی

منشور همبستگی

گزیده سخنرانی‌های

دومین، سومین و چهارمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی

۶۹-۱۳۶۷ ه. ش

۱۱-۱۴۰۹ ه. ق



نام کتاب	منشور همبستگی
ناشر	مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فقه
با نظارت و کوشش و ویرایش	محمد سعید معزالدين
حروفچینی، مقابله و تصحیح	انتشارات فقه
لیتوگرافی و چاپخانه	نگارش، باقری - قم
چاپ اول	تیر ۱۳۷۶ - ربیع الاول ۱۴۱۸
تیراژ	۳۰۰۰ جلد

توزیع: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - تهران ص.پ ۱۱۳۶-۱۳۱۸۵

تلفن: ۸۱۵۳۲۶۳، ۸۸۴۸۹۷۵، ۸۸۴۸۹۷۴؛ نمابر: ۸۸۴۸۹۷۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

از آن هنگام که خورشید فروزان اسلام بر سرزمین سرد و تاریک جاهلیت دمید و سپیده صبح امید، افق زندگی جاهلی را گرمی و روشنایی بخشید، نور امید و رهایی در دل بردگان تابیدن گرفت و دیدگان‌شان به فروغ درخششی جاودانه نشست.

نغمه توحید، کران تا کران را درنوردید و قوم‌ها و قبیله‌های پراکنده و متفرق را با دعوت به اعتصام حبل متین الهی، متحد و منسجم ساخت.

این همه، به برکت میلاد نور، پیام آور توحید، رسول وحدت، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ بود که با بعثت خویش، شعار برادری و پیمان اخوت را برای جوامع بشری به ارمغان آورد.

اکنون که بیش از ۱۴۰۰ سال از آن روزهای پرشکوه و به یادماندنی می‌گذرد، هنوز هم آن نغمه شورانگیز، قلب و اندیشه مؤمنان را به یکدیگر نزدیک ساخته و آنان را به گزینش برترین راه رهایی که توحید کلمه و کلمه توحید است فرا می‌خواند.

افسوس که خواسته یا ناخواسته برخی از رویدادهای روزگاران گذشته، موجب تفرقه مسلمانان گشت و مستکبران و استعمارگران همواره با نقشه‌ها و توطئه‌های شوم خویش و به وسیله مزدوران خود در کشورهای اسلامی، مانع شکل‌گیری وحدت سیاسی جوامع مسلمان شده و با

مطرح ساختن فرقه‌های ساختگی به ستیز با اندیشه وحدت و تقریب برآمدند. اما به لطف خداوند متعال، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رضی الله عنه بار دیگر اندیشه تقریب بین مذاهب و وحدت سیاسی جوامع اسلامی را احیا کرد و با دعوت همه مسلمانان به اتحاد، سربلندی و عزت مؤمنان را در جهان فراهم آورد.

اعلان هفته وحدت و تشکیل کنفرانس‌ها و سمینارهای بین‌المللی وحدت اسلامی و تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به فرمان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مد ظله العالی بهترین شاهد گویا بر این مدعا است که تنها جمهوری اسلامی ایران منادی راستین وحدت و اتحاد در جهان می‌باشد.

کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی یکی از بزرگترین تجلیگاه‌های وحدت مسلمانان و ارزنده‌ترین همایش جهانی دانشمندان و اندیشمندان مذاهب اسلامی است که همه ساله به همت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در تهران برگزار می‌شود.

انعکاس مناسب محتوای علمی و فرهنگی اینگونه محافل بین‌المللی، اقدامی در راه ابلاغ منشور همبستگی به وحدت دوستان و تقریب اندیشان است. و بر همبستگی هر چه بیشتر رهپویان این راه خواهد افزود.

کتاب حاضر، شامل برگزیده سخنرانی‌هایی است که در کنفرانس‌های دوم، سوم و چهارم، وحدت اسلامی ایراد شده است.

مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات فارسی و عربی سایر کنفرانس‌های وحدت و برخی از آثار ارزشمند و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های دبیر کل محترم مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی استاد محمد واعظ زاده خراسانی در کتابهایی دیگر، تحت عناوین **آوای تقریب**، **پیام تقریب**، **آوای وحدت**، **حدیث التقریب**، **نداء الوحدة**، **نداء التقریب**، **پیام وحدت** و **ندای وحدت** فراهم آمده و منتشر شده است.

محمد سعید معز الدین

مجموعه سخنرانیهای

دومین کنفرانس وحدت اسلامی

متن سخنرانی

حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر هاشمی رفسنجانی^(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن عرض گرامیداشت میلاد حضرت رسول اکرم ﷺ و فرزند بزرگوارش امام صادق علیه السلام، باید از این مناسبت برای طرح مشکلات و ارائه راه حل مناسب استفاده کرد. سخنرانی‌ها، مراسم و تشریفات، لازم و ضروری است، ولی نباید فقط به آن اکتفا شود. باید با برنامه‌ریزی اجرایی و بر اساس آن، کار را شروع کنیم.

من از دیروز که بنا شد بجای برادر بزرگوار جناب آقای خامنه‌ای که در مسافرت هستند، در این جا صحبت کنم، روی این مسأله که چگونه باید درد اختلاف و تفرقه را علاج کنیم، فکر کردم. ما در حدود یک میلیارد مسلمان در جهان داریم و نزدیک به پنجاه کشور اسلامی داریم و از امکانات وسیع و فراوان برخوردار هستیم و در همه دنیا حضور داریم؛ ولی به عنوان اسلام ناب و راستین، هیچ اقدامی نمی‌شود و ما از این موهبت الهی و نعمت بزرگ، استفاده درست نمی‌کنیم. شاید بتوان گفت بجای نفع،

۱- رئیس وقت مجلس شورای اسلامی و رئیس محترم جمهور.

ضرر هم متحمل می‌شویم. خیلی از اختلافات به نام اسلام است. اگر ما نمی‌خواستیم به اسم اسلام حرف بزنیم، شاید بعضی از اختلافات وجود نداشت؛ چون هر جریانی، هر گروهی و هر مذهبی یک نحوه برداشت از اسلام دارد و برای آن، تبعاتی نیز ترتیب می‌دهد. و این منشأ و سرآغاز اختلاف می‌شود.

یک نگاه زودگذر به آیات قرآن، راهی را در پیش روی ما قرار می‌دهد. البته من می‌پذیرم که این کار یعنی دنبال اتحاد کلمه رفتن، بسیار دشوار است و بعد از این که به وحدت دست یافتیم، حفظ آن مشکل است. برای این واقعیت و حل مشکل تفرقه و ایجاد وحدت و حفظ و ادامه آن، باید سرمایه‌گذاری شود و وقت و فداکاری و... صرف کرد.

از آنجا که انسان مدنی و دارای زندگی اجتماعی است، اختلاف یک امر طبیعی است. و این مسأله هم از لحاظ تجربی و تاریخی و هم از لحاظ تحلیلی، روشن است. قرآن نیز این نکته را تایید می‌کند. خداوند انسانها را این گونه خلق نکرده است که با عقاید متحد در همه زمینه‌ها، در کنار هم بتوانند زندگی کنند. انسانها از نظر طرز تفکر، شرایط محیطی، تربیت و رشد با هم اختلاف دارند و طبعاً مختلف فکر می‌کنند و توقع این که همه یک جور فکر کنند همانند ملائکه، بی‌مورد است و با فلسفه خلقت انسان سازگار نیست. قلم آفرینش، انسان را با این خصوصیات مختلف خواسته است. پس وجود اختلاف فکر و نظر، یک واقعیت است. تصادم منافع و مصالح، لازمه زندگی اجتماعی و مدنی انسان است. تا این جا مسأله طبیعی و عادی است و غیرقابل احتراز و اجتناب. لذا فکر و برنامه‌ای را از ما نمی‌طلبند.

پس در جامعه انسانی با انسانهای مختلف العقیده چه باید کرد؟ قرآن که زبان خلقت و برنامه اداره جامعه بشری است، این مسأله را توضیح داده است. قرآن

می‌فرماید: ما این مشکل را از طریق انبیا و کتب آسمانی حل کرده‌ایم. یعنی این اختلافات را با حاکمیت کتاب و شریعت حل نموده‌ایم: «كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه»^(۱).

اختلافات که بر طرف شدنی نیست، پس ارسال کتب آسمانی و شرایع و انبیا الهی برای حکم نمودن در موارد اختلاف است. آنها با هر دو شکل حکم (قضاوت و قانون) به نحو قاطع با اختلافات برخورد می‌کنند و جامعه را بر یک محور واحد، همراه و همکار می‌نمایند.

مشکل جدیدی که در این مورد پیش می‌آید، باز قرآن آن را مطرح کرده است. بعد از این که انبیا آمدند و کتاب و میزان آوردند و این میزان، اساس قضاوت و حکم در طول تاریخ قرار می‌گیرد، آنها که می‌خواهند از این کتاب، حکم را بدست آورند و اجرا نمایند، دچار اختلاف می‌شوند و مشکل مورد بحث ما از این جا شروع می‌شود.

آنهايي که دين را قبول ندارند، نیز همين راهی را که قرآن معرفی می‌کند و انبیا دنبال نموده‌اند، در برخورد با مشکلات و اختلافات، انتخاب کرده‌اند. شما ملاحظه می‌فرمایید که حتی کشورهای هم که منکر روح، معنویتها و عالم غیب هستند و مادی فکر می‌کنند، مشکلات خود را با قانون حل می‌کنند. نه تنها مسائل داخلی خود را با وضع قوانین سامان می‌دهند، بلکه روابط و مناسبات کشورها نیز بر اساس قانون است. بین‌الملل‌های مختلفی در جهان وجود دارد. گروه کشورهای مارکسیست دارای بین‌الملل هستند، کشورهای بلوک غرب نیز در روابط منطقه‌ای و جهانی خود دارای بین‌الملل می‌باشند.

این همان راهی است که قرآن به عنوان شریعت معرفی می‌کند و دنیا با عقل و فکر و تجربه خود به آن رسیده است. با این تفاوت که آنها مشکل مورد بحث ما را ندارند، چون کاری به قانون آسمانی و کتاب خدا ندارند. هر روز در قوانین خود تجدید نظر می‌کنند و با اصلاح و تغییر قوانین به حل مشکلات می‌پردازند. در بین ادیان آسمانی، آنهایی که مثل مسیحیت به مسائل اجتماعی و سیاسی توجه ندارند و بیشتر به مسائل اخلاقی و تربیتی می‌پردازند، مشکلی ندارند، با این که به گروهها و مذاهب متعددی منشعب شده‌اند. اما اسلام به عنوان آخرین دین الهی و کامل کننده ادیان آسمانی و متکفل اداره خلق و صاحب حکومت، حاکمیت، قضاوت و برنامه اداره جهان، وضعی خاص و متفاوت با دیگر مکاتب دارد. و ما به عنوان پیروان این مکتب، مسؤولیت پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات را بر عهده داریم و باید فکری بکنیم. این واقعیتی که قرآن تأکید کرده «و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جائتهم البينات بغيا بينهم»^(۱) نیز اتفاق افتاده است. و اشکال دوم برای بشریت در رابطه با ادیان آسمانی از این جا شروع شد که صاحبان کتاب و علمای متولی امور دین، در تفسیر و برداشت از آن اختلاف نظر پیدا کردند.

بر اساس همان محور وحدت، محور اداره جامعه، یک اختلاف جدید پیش آمد. جنبه منفی این اختلاف، غیرطبیعی است، بغی و تجاوز است. از «بینهم» می‌فهمیم که این تجاوز مربوط به روابط بین خودشان است. زیاده طلبی، انحصار طلبی و زیاده روی، ریشه این اختلافات است. با دقت روی این کلمه می‌فهمیم که این اختلافات قابل علاج است. همانطور که اختلاف اولی را قرآن و اسلام و همچنین دنیا با قانون علاج کردند، ما نیز باید این اختلاف جدید را به شکلی شبیه آن، حل کنیم. یعنی این جا نیز احتیاج به

یک محور و حاکمیت است تا بتوان بر اختلافات چیره شد و از آن در جهت ترقی و تعالی علوم دین بهره جست. از من خواسته شده که درباره موانع اتحاد صحبت کنم. موانع را باید در کلمه «بغی» جستجو کرد تا عوامل زمینه‌ساز وحدت و موانع آن مشخص گردد.

اگر ما خواستار وحدت واقعی به معنای همکاری همه مسلمین به عنوان یک حزب تام و تمام عیار هستیم، باید به نحوی کار کرد و دستیابی به آن، تلاشی مناسب می‌طلبد. و این که امکان تحقق دارد یا خیر، مسأله‌ای است که من در کوتاه مدت آن را عملی نمی‌بینم، اما به هر حال امکان نهایی دارد.

اگر وحدت به آن معنای تام و تمام همکاری یک حزب واحد که حزب الله باشد (در قرآن همه مسلمین حزب الله و امت واحدی را تشکیل می‌دهند) را فعلاً ممکن ندانیم، لااقل همکاری و تشریک مساعی ممکن است.

اگر گفته شود که همکاری همه جانبه و در کلیه مسائل ممکن نیست، لااقل عدم نزاع، عدم درگیری و پرهیز از خنثی نمودن تلاشهای یکدیگر امکان دارد و شکل دادن به آن محتاج به یک شیوه درست و کامل جهانی است. البته علما و دانشمندان اسلامی در این حرکت باید پیشتاز باشند تا بدنبال آنها، حکومتها تکانی بخورند.

همکاری تام و تمام که ایده آل و مطلوب همه ماست، وقتی عملی می‌گردد که جهان‌بینی، هدف و ایدئولوژی حرکت، واحد باشد، خط مشی کلی (استراتژی) واحدی بر حکومت حاکم باشد و در موارد عملی و اجرایی هم شیوه‌های واحدی اتخاذ گردد. اگر این امور تحقق یابند، واقعاً یک جریان واحد و منسجم پدید می‌آید. حالا چقدر این ممکن است؟ اگر ایده آلیست نباشیم، باید بگوییم فعلاً بسیار دشوار است، حتی در داخل یک کشور و در یک مذهب نیز مشکل است. به عنوان مثال، در انقلاب و کشور

خودمان با این که هیچ اختلافی در جهان بینی وایدنولوژی نداریم و مکتب شیعه راهنمای عمل ماست، ولی اختلاف خطوط و سلیقه‌ها نمایان است. در تاکتیکها و روشها بیشتر این اختلافات خود را نشان می‌دهد. اما این اختلافات مانع همکاری مادر مسائل مهم نمی‌شود. یعنی وقتی اصل انقلاب در خطر باشد، همه با هم متحد هستیم. حال اگر این اصل را بخواهیم روی مذاهب مختلف پیاده کنیم، کار مشکل‌تر می‌گردد، چون ایدنولوژیها و جهان بینی‌های مختلفی پیش می‌آید. گرچه همه مسلمانها جهان بینی واحدی دارند، ولی در اموری مثل امامت و رهبری، اختلاف نظر وجود دارد و طبعاً بسیار مؤثر است. ما باید بر این مشکلات به گونه‌ای که موانع اصولی همکاری را بر طرف کند، غالب شویم. این سری موانع داخلی هستند یعنی مربوط به نفوذ بیگانگان و استعمارگران نیست. اول باید این موانع اصولی داخلی را حل کنیم تا در مسائل اساسی با هم اختلاف نداشته باشیم.

اختلاف در مسائل جزئی نیز بسیار مشکل است. یکی از نمونه‌های این نوع اختلافات، مسأله روز میلاد حضرت پیامبر ﷺ است که به مناسبت آن، همین هفته وحدت شکل گرفته است. با اندکی دقت معلوم می‌گردد که این مسأله خیلی جزئی بوده است. آن زمان همانند این زمان نبوده که همه چیز در لحظه خودش ثبت گردد تا اختلاف نکنیم که آیا پیغمبر ﷺ روز دوازدهم ربیع متولد شده‌اند یا هفدهم. در زمان تولد پیامبر ﷺ مسأله ثبت مطرح نبوده و مسائل و حوادث مثل امروز ثبت نمی‌شده، پس مسأله خیلی عادی است. اگر تاریخ تولد پیامبر دقیق ثبت نشده باشد، حادثه‌ای اتفاق افتاده و در زمانی بعد وقتی نقل کردند، گفته شده روز تولد حضرت، دوازدهم یا هفدهم می‌باشد. و این مسأله ساده، منشأ دعوا و اختلاف و دودستگی میان مسلمین شده است.

ممکن است کسی بگوید که این اختلاف و دودستگی را با دو روز جشن گرفتن (دوازدهم و هفدهم) می‌شود مرتفع کرد. در جواب باید گفت: این مسأله، هماهنگی را به هم می‌زند. اگر همه دنیای اسلام یک روز یا یک هفته را به نام پیامبر اکرم ﷺ جشن بگیرند و میلاد داشته باشند، خیلی بهتر و با شکوه‌تر است؟

از این بدتر، اختلاف در مورد احکام است. به عنوان نمونه، اختلاف در مورد این که اول ماه رمضان چه روزی است، آیا این قابل قبول است که مثلاً در ایران، امروز ماه رمضان شروع شود و در عربستان یک روز قبل و در مراکش دو روز قبل شروع شده باشد و طبعاً احکام و روزه و عید فطر آن با هم هماهنگ نباشد؟

در گذشته که از وسائل ارتباطی جدید (رادیو، تلویزیون و ...) خبری نبود و هر کس، بی‌خبر از جاهای دیگر به وظیفه‌اش عمل می‌کرد، مسأله‌ای نبود. اما امروز که همه مسلمین مایلند در مورد روز اول ماه رمضان، روز عید فطر و نماز آن و غیره هماهنگ حرکت کنند، این اختلافات خیلی ضرر دارد. به جای این که ما از این مناسبت‌ها استفاده ببریم، بر عکس، متفرق و متضرر می‌گردیم و دعواها و اختلافات تجدید می‌شوند. در مورد حج نیز وضع به همین صورت است و اختلاف در تعیین اول ماه مشکل‌ساز است. در صورتی که رؤیت هلال خیلی آسان است و این یک امر معمولی است که مثلاً رؤیت هلال در پاکستان صورت بگیرد و در مراکش اتفاق نیفتد و یا بر عکس، و دنیای اسلام نیز طالب همکاری و وحدت عمل در این موارد است. امروز دنیای اسلام می‌تواند همانند یک خانواده باشد، چون مسائل آن هر لحظه با هم مربوط است.

پس ملاحظه فرمودید که مسائل کوچکی از این قبیل می‌تواند برای ما ایجاد مشکل کند، تا چه رسد به مسائل بزرگی که مثلاً بحث شود: آیا علی بن ابی‌طالب ﷺ

خلیفه بلافصل بود یا ابابکر؟ حالا این مسأله را چگونه حل بکنیم، مهم است! همچنین اختلافاتی که در مسائل مهم فقهی مثل قضاوت، طلاق، ازدواج و شروط آنها و ... وجود دارد، از اهمیت برخوردارند.

پس ما در درون جامعه اسلامی، عوامل تشتت آفرین به اندازه کافی داریم. همان طور که عرض شد، در مسائل مربوط به جهان بینی اختلافات کم تر است. به هر حال همه مسلمانان مبدأ و معاد را قبول دارند، گرچه برخی معتقد به معاد جسمانی اند و برخی فقط معاد روحانی را قبول دارند. در رسالت اختلافی نیست. در مورد قرآن، بحثی و نزاعی نیست، گرچه بعضی حرفهایی درست کرده اند.

امروز در درون جهان اسلام مشکل تعیین اهداف، تاکتیکها و خط مشی ها وجود دارد و یکی از موانع وحدت به حساب می آید.

از این اختلافات درونی، بیگانگان و استعمارگران برای تضعیف اسلام و مسلمین استفاده کرده و می برند. آنها با دقت، این نقاط ضعف را مطالعه می کنند و هر روز یک مسأله جدید برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان پیدا می کنند. امریکا، انگلستان و روسیه برای تحریک و اختلافات داخلی جهان اسلام، می توانند برای هر ساعت یک چیزی درست کنند. کافی است کتابی را که در گذشته شیعه و سنی علیه یکدیگر نوشته اند، چاپ کنند و یکی از روزنامه ها مثلاً لوموند یا واشنگتن پست هم آن را تبلیغ کند و بعد رادیوها هم روی آن مانور بدهند و اختلافات و نزاعهای کهنه را تا عمق خانه ها ببرند و درگیری و برخورد بین مسلمانها ایجاد کنند. آنها می توانند هر لحظه با وسائلی که در اختیار دارند، با نوکران و افراد خریده شده ای که در میان جوامع اسلامی دارند، اختلافات را دامن بزنند؛ ایادی خود را تحریک کنند که به یکدیگر و علیه مقدسات همدیگر فحش دهند و شخصیتها و افراد مورد احترام فرقه های مختلف اسلامی را به

ناسزا بگیرند و آتش فتنه و نزاع را شعله‌ور کنند.

با این اوصاف و بدون کوتاه کردن دست استعمار نمی‌توان توقع رفاقت و وحدت داشت. هر گروهی برای خود دارای عقاید خاصی است و آسان نمی‌شود آنها را از آن عقاید جدا کرد. تجربه به ما نشان داده است که گرفتن مذهب اشخاص، همان مذهبی که در درون خانواده و مسجد به دستش رسیده، بسیار بسیار دشوار است. حتی امروز که مردم یک مقدار آزاد فکر می‌کنند نیز این کار بسیار دشوار می‌نماید.

شما ببینید در روسیه مدت هفتاد سال است که با همه امکانات از لحظه بسته شدن نطفه بچه در رحم مادر تا وقت مردن و سوزاندن بدن و قرار دادن خاکستر آن در درون یک دریچه داخل قبرستان، مدام علیه مذاهب و ادیان، بمباران تبلیغاتی می‌کنند. در مدرسه، اداره، خانه و همه جا این هدف دنبال می‌شود. ولی حالا با گذشت این همه سال، وقتی آقای گورباچف به مردم مقداری آزادی داده، مشاهده می‌شود که مسلمانها و مسیحیان همانند گذشته، به همان قوت، عقاید و اعتقادات خود را حفظ کرده‌اند. این قضیه نشان می‌دهد که اعتقادات مذهبی و پایبندی به عقاید خاص، چیزی نیست که آسان از ذهن افراد بیرون رود. در همه شرایط این عقاید و مذاهب در بین مردم می‌ماند. بسیار اندکند کسانی که از مذهب خود دل بکنند و به مذهب دیگری روی آورند.

پس این طرز تفکر و تلقی که افراد مذاهب دیگر را صید کنیم و با نوشتن کتاب و جزوه و ایراد سخنرانی بخواهیم مذاهب دیگر را زیر بار انتقاد و نقادی قرار دهیم، این غیر از دعوا و اختلاف، تبعات دیگری ندارد. باید شیوه کار این باشد که نقاط مثبت خود را عرضه کنیم. آنهم به گونه‌ای که مفهوم مخالف نداشته باشد، تا طرف دیگر را زیر سؤال ببرد. یکی از کارهای شیاطین دنیا این است که ما را وادار کنند که به جای مطرح کردن

نقاط مثبت خود، منفی‌های دیگران را، آن هم از دیدگاه خودمان، بگوییم تا اختلاف و جنجال بر پا شود. آنها نمی‌خواهند ما متحد شویم، زیرا خوب می‌دانند این اتحاد چه مشکلاتی را برای آنها بوجود می‌آورد.

پس ما از درون، مایه‌های اختلاف را داریم و اجانب و شیاطین نیز دست‌اندر کارند که نگذارند ما با هم همکاری کنیم. حالا تکلیف چیست؟ آیا باید تسلیم این واقعیتها بشویم؟ باید چاره‌ای اندیشید و فکری کرد. ما باید همان راهی که قرآن برای اصل اختلافات طبیعی پیش روی ما گذاشته است را دنبال کنیم و از این راه حرکت کنیم. علمای اسلام باید پیشقدم شوند و یک فکر اجرایی جدی بکنند. از این هفته وحدت استفاده کنیم و یک راه عملی و اجرایی قابل قبول برای همه انتخاب کنیم و قدم به قدم در راه حرکت جامعه اسلامی به یک مسیر واحد اقدام کنیم. برای این کار باید کمیسیونهایی در کنفرانس وحدت اسلامی تشکیل شود تا برنامه‌ریزی کنند و راههای تحقق این مهم را معرفی نمایند. اگر وحدت کامل یک مقدار دشوار است، همکاری در کارهای مهم و اساسی که مربوط به کیان اسلام می‌شود، مقدور و لازم است. از نقاط اشتراک و قدر مشترکها باید همکاری را شروع کنیم. وقتی ملل اسلامی لذت همکاری و آثار آن را ببینند، برای پیشرفت کار تشویق می‌شوند.

باید گروهی از چهره‌های شناخته شده، موجه و مقاوم که از سر و صداها نترسند و حاضر به فداکاری باشند، تشکیل شود؛ همانند همان دارالتقریب سابق، منتها با یک زمینه سالم و خالی از هوا و هوسها و بدون وابستگی به جریانهای سیاسی حاکم و مسائل را بررسی کنند و از یک نقطه کوچک کار را آغاز کنند تا کم‌کم با توسعه آن، مشکلات بزرگتر را حل کنند. به عنوان نمونه می‌شود مسأله ماه رمضان را مطرح کرد. اگر این گروه با اصحاب فقه‌های گوناگون و صاحبان فتاوای مشهور ملاقات کنند

ونظرات آنها را ارزیابی کنند و نظراتی را انتخاب کنند و در مرکزی از مراکز اسلامی مشکل رؤیت هلال را برای همیشه حل کنند (امروز مسأله تعیین روز اول ماه با توجه به وسعت اطلاعات و ابزار و وسائل علمی، کار مشکلی نیست، چون بطور علمی می‌توان معین کرد که هر لحظه ماه کجاست و محاذی با کجاست و کجا قابل رؤیت است)، این یک گام مهمی است که مشکلاتی را از قبیل مراسم حج، اعیاد اسلامی و ... حل می‌کند. یک ردیف کارهای مهم سیاسی - اقتصادی در جهان اسلام وجود دارد که ما می‌توانیم در مورد آنها موضع مشترک داشته باشیم. مثل مسأله فلسطین، نفت و سلطه اجانب، البته این قضیه از وظیفه علمای اسلام فراتر است و شامل سیاسیون و حکام نیز می‌گردد و لذا بقدری دشوارتر به نظر می‌آید.

با ذکر یک مقدمه می‌توان به تشکیل یک چنین مرجعی که همه مسائل را تحت نظام درآورد، امیدوار بود.

در حال حاضر، بزرگترین قدرت در جهان اسلام، روحیه دینی مردم است. هر مسلمانی به مقتضای مذهب خودش دارای چنین روحیه و حالتی هست. این قدرت عظیم، پشتیبان جریان مقبول اسلامی است که بخواهد اهداف مشترک مسلمین را عملی سازد. مرجعی که بخواهد ملتهای اسلامی را در مسیرهای مشخصی مثل مسأله فلسطین، نفت و یا سلطه اجانب، بسیج کند. البته الآن این کار مشکل است. زیرا اغلب حاکمیت‌ها و دولت‌های کشورهای اسلامی، هر یک به یکی از قدرتهای استکباری وابسته‌اند و علمای این کشورها نیز در همان محدوده زندگی می‌کنند و مشکلات خاص خودشان را دارند. اگر ما بتوانیم خارج از این جریانهای موجود حاکم بر دنیا، یک مرکز آزاد متشکل از علمای مخلص اسلام، بوجود آوریم که مصالح اسلام وجوامع اسلامی را بررسی و اعلام کنند، مثلاً مسأله فلسطین و آزادسازی آن را جزو مسائل مهم و مشترک

دنیای اسلام قرار دهند و قطعاً پشتوانه اینها، نیروی عظیم صدها میلیون مسلمانان خواهد بود، این مجمع و مرجع اسلامی از کشورهای اسلامی تشکیل شود و وقتی اقداماتی انجام دادند، بیشتر حکومت‌های کشورهای اسلامی نیز به دنبال آنها بحرکت در می‌آیند و آنهایی که تخلف کنند و از همکاری و همراهی امتناع ورزند، از درون کشور خودشان تحت فشار قرار می‌گیرند و شکست خورده و رسوا می‌شوند. و با این حرکت عظیم مشکل فلسطین حل و نجات آن قطعی می‌گردد.

یا مسأله نفت و اوپک، شما ملاحظه بفرمایید ما روزی چقدر در مورد فروش نفت متضرر می‌شویم! روزانه حدود پانزده، شانزده میلیون و گاهی هجده میلیون بشکه نفت از کشورهای اسلامی به خارج صادر می‌شود که عمده آن به دست کشورهای ثروتمند می‌رسد. مقدار سوخت و نفتی که کشورهای جهان سوم در افریقا و امریکای لاتین و غیره مصرف می‌کنند، شاید باندازه یک محله ژاپن نباشد. امریکا روزانه شش میلیون بشکه، ژاپن چهار میلیون و انگلیس و فرانسه و غیره هر کدام چند میلیون بشکه نفت وارد می‌کنند، در حالی که کشورهای جهان سوم هر کدام چند هزار بشکه بیشتر نفت وارد نمی‌کنند. اگر قیمت نفت بجای خودش باشد، ما حتی می‌توانیم به این کشورهای فقیر، نفت مجانی به عنوان خمس و زکات، بدهیم. قیمت واقعی نفت هجده دلار و یا سی دلار نیست. قیمت واقعی نفت را باید از محصولش فهمید. یک بشکه نفت را وقتی اینها تبدیل می‌کنند، مجدداً به خود ما به قیمت پانصد دلار، هزار دلار و گاهی بیشتر می‌فروشند. حالا اگر سی دلار را که بعد از انقلاب اسلامی ایران، قیمت نفت به آن رسید مبنای سنجش قرار دهیم، شما ملاحظه می‌فرمایید که ما هر بشکه نفت را بیست دلار ارزان می‌دهیم، که می‌شود در حدود ۳۵۰ تا چهارصد میلیون دلار، که در سال در حدود دویست میلیارد دلار کشورهای اسلامی به جیب کشورهای پولدار، ثروتمند و

نفت خور می‌ریزند. اگر ما این دویست میلیارد دلار را صرف اصلاح تعلیم و تربیت، توسعه اقتصادی، کارخانجات و بنادر و راهها و غیره در جهان اسلام کنیم، همه کشورهای اسلامی مرفه و غنی خواهند شد. (استکبار جهانی و عوامل آن برای ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی و تضعیف اسلام و مسلمین، قیمت نفت را بطور ظالمانه از سی و چند دلار به زیر هجده دلار رساندند.)

همین مجمع علمای اسلامی که عرض شد، می‌توانند چنین کاری را انجام دهند، اگر علمای اسلامی فتوا بدهند که هیچ کشور اسلامی حق ندارد نفت را از قیمت تعیین شده کمتر بفروشد، آن وقت، اگر یک وزیر نفت کشور اسلامی رفت به اوپک و قیمت نفت را دوازده دلار اعلام نمود، جرأت نمی‌کند به کشورش برگردد، زیرا مردم مسلمان او را مجازات خواهند کرد. ما از یک نقطه‌ای به این روشنی می‌توانیم با رفع اختلافات، همکاری عمیقی بین کشورهای اسلامی ایجاد کنیم.

اگر ما یک مرجع دینی داشته باشیم که راههای همکاری جوامع اسلامی را تعیین کند، قطعاً تأثیرات مهمی بر روی مسائل سیاسی - اقتصادی جهان اسلام خواهد داشت. مثل حل مشکل اختلافات میان اعضای اوپک و عدم توافق بر قیمت و میزان تولید.

نمونه‌های قابل ذکر بسیارند؛ لبنان با اکثریت $\frac{2}{3}$ مسلمان شیعی و سنی آن، بنحوی اداره می‌شود که قدرت اصلی در اختیار یک رئیس جمهور مسیحی مارونی و ریاست مجلس آن که کار مهمی نیست و صرفاً یک کار اداری است، در اختیار یک شیعه و بست نخست‌وزیری بعهدہ بکنفر مسلمان سنی است و اخیراً آن را هم نتوانستند تحمل کنند و لذا به جای نخست وزیر سنی، میشل عون را گماردند. بعد کشور عراق، همین میشل عون مسیحی را تغذیه می‌کند و لیبی انقلابی نیز این حرف را قبول

می‌کند. ما این درد را به کجا ببریم؟ اگر علمای اسلامی یک حضور جدی داشته باشند، به این مسأله که کاملاً اسلامی است، رسیدگی می‌کردند و عوامل آن را تکفیر می‌نمودند.

چه کسی به داد مسلمانان کشمیر که اکثریت جمعیت آنجا را تشکیل می‌دهند، مسلمانهای فیلیپین، سه، چهار میلیون مسلمان فرانسه، یک میلیون مسلمان در انگلستان و ... باید برسد؟ شما ملاحظه کنید طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، اقلیت چند هزار نفری آشوری، مسیحی، کلیمی و زرتشتی، نمایندگانی در مجلس شورای اسلامی دارند و به این وسیله در حاکمیت و تصمیم‌گیری حضور دارند. ولی برای چند میلیون مسلمان در فرانسه یا انگلستان و امریکا ... هیچ فکری نشده و کسی نیست که از حقوق آنها دفاع کند. در حالی که اقلیت محدود یهودی صهیونیست در پارلمان انگلستان قدرت رسمی دارند و چندین وکیل میرز دارند که از حقوق آنها دفاع می‌کنند.

اگر یک چنین مجمع معظمی تشکیل شود و این مسائل را بررسی کند، وضع قطعاً فرق خواهد کرد. پس ما برای همکاری، زمینه‌های بسیاری داریم. حالا اگر ما به وحدت به معنای وسیعش دسترسی نداریم، لاقلاً بیاییم نزاعها را کنار بگذاریم و به وسیله تشکیل مجمعی از علمای مقبول دنیای اسلام، در مسائل اختلافی که پیش می‌آید، قضاوت و حکومت کنیم. قضاوت اینها بسیار مؤثر و مفید است.

اگر در همین جنگ عراق علیه ایران، چنین مجمعی وجود می‌داشت، این جنگ اتفاق نمی‌افتاد و یا طولانی نمی‌شد.

خلاصه عرض بنده این است که همان رویه‌ای را که قرآن در مورد ارسال رسل و انبیا بیان می‌دارد، باید در پیش بگیریم. انبیا سه کار انجام می‌دادند. اول با تعلیماتشان

زمینه اتحاد را قوی می‌کردند و ارکان وحدت را در جامعه ایجاد می‌نمودند و در مرحله بعد مبشر و منذر بودند؛ یعنی وقتی آن وحدت واقعی وجود ندارد، زبانه‌های اختلاف را با تبشیر و انذار از بین می‌بردند و متخلفین را انذار و دیگران را بشارت می‌دادند. کمبود این قضیه در دنیای امروز، محسوس است. جامعه بین‌المللی سخت محتاج آن است و این مرکز بین‌المللی را ما می‌توانیم با اندکی سعه صدر بوجود آوریم.

با وضع موجود و با شیوه‌های جاری، همکاری هر وقت صورت گیرد، سطحی و گذرا خواهد بود و جهانی و بین‌المللی کردن این همکاری صوری اصلاً غیر ممکن است. اگر شیعه و سنی در ایران بخاطر قانون و منافع مشترک مجبورند با همزیستی مسالمت‌آمیز زندگی کنند، این اجبار بین ما و مردم اندونزی وجود ندارد، چون با هم تماس نداریم. فقط می‌توانیم به هم بد بگوییم و همدیگر را زیر سؤال ببریم، آن هم بی‌ثمر و بی‌نتیجه. اثر این اختلافات و تفرقه‌افکنی بین امت اسلام این بوده که چند یهودی جمع شوند و فلسطین را غصب کنند و ما نتوانیم آنها را از خاک فلسطین بیرون کنیم. اثر دیگر آن، این است که جهانخواران نفت ما را به قیمت ناچیزی، می‌بلعند. چرا که حاکمیت نوکران امریکا، شوروی و انگلیس بر کشورهای اسلامی است.

در حالی که اصول اساسی اسلام در خطر است، ما به ناسزاگویی به یکدیگر دل بسته‌ام و خلاف شیوه پیامبر(ص) و ائمه(ع) و بزرگان صدر اسلام عمل می‌کنیم. قرآن وقتی مسلمانان و دیگر پیروان ادیان الهی را در خطر شرک می‌بیند، خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾^(۱)، یعنی بیاید روی قدر مشترکمان در مقابل مشرکین تکیه کنیم. حتی قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که به بت‌های کفار فحش ندهید، چون

نتیجه‌ای ندارد جز این که آنها عصبانی می‌شوند و به خدای شما فحش می‌دهند. با ناسزا و هتاک، هیچ کس بر دیگری پیروز نمی‌شود. در محیط محبت، انسانیت و دوستی می‌توان مطلب حقی را به دیگری انتقال داد.

شما ملاحظه کنید که چگونه دشمنان اسلام با وجود درگیری و اختلافات با یکدیگر، در مورد منافع مشترک تشریک مساعی می‌کنند و بازار مشترک و پارلمان مشترک درست می‌کنند تا حقوق ما را تضییع می‌کنند. حتی روسها و امریکایی‌ها هم از خوف نهضت جهانی اسلام و برای این که این طوفان عظیم کلاه آنها را نبرد، با هم کنار آمده‌اند. و ما مسلمانها با هم درگیر و متفرق هستیم.

باید با سعه صدر، مجمعی عظیم از علمای مقبول جهان اسلام تشکیل شود و همانطور که خداوند مکه را کانون وحدت و همبستگی قرار داده (گرچه متأسفانه الآن چنین نیست)، این مجمع به طور دائم در آنجا مستقر شود و هر روز مسلمانان در همه دنیای اسلام از طریق رادیو، دستورالعمل و وظیفه خود را از این مرکز دریافت کنند. آن موقع روشن می‌شود که توانایی‌های جهان اسلام چقدر است و مسلمانان چه کارهای بزرگی در دنیا می‌توانند انجام دهند.

از چنین کنفرانسهایی متوقع است که برای عملی ساختن این فکر، یک حرکت اجرایی بوجود آورد. من می‌دانم کار بسیار دشوار است، اما محال نیست. همان طور که پیامبر جامعه آن روز را که در اثر اختلافات ﴿علی شفا حفرة من النار﴾^(۱) بود، با متحد کرد و آنها را با اعتصام به حبل‌الله، به اقتدار کامل رساند (آن چنانکه در مقابل دو قدرت بزرگ روم و ایران سر بر افراشتند و پرچم توحید را در وسعت دنیا به اهتزاز در آوردند)، امروز نیز ما می‌توانیم در مقابل استکبار شرق و غرب با استفاده از امکانات موجود

دومین کنفرانس / سخنرانی حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی _____ ۲۵

خصوصاً پایگاه اساسی که برای اسلام در ایران اسلامی بوجود آمده است و قبلاً سابقه نداشته است، تحت رهبری شخصیت معظمی همانند حضرت امام که با سعه صدر خود و دید جهانی که دارند، مشکلات و موانع و مزاحمت‌های خشک مقدسها و متعصبیهای کور را در هم شکسته‌اند، جبهه اسلامی واحدی تشکیل دهیم و حقوق غصب شده ملل اسلامی را باز ستانیم و عزت و شکوه صدر اول اسلام را احیا کنیم. ان شاء الله...

والسَّلَام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته

متن سخفرانی آیت‌الله جوادی آملی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله وصلى الله على جميع
الانبياء والمرسلين سيما خاتمهم وفضلهم محمد ﷺ وأهل بيته الاطيبين الانجيين
سيما بقیة الله (ارواح من سواه فداه) بهم نتولى و من أعدائهم نتبرء الى الله.

اصل اول: قلب سليم

خدای سبحان ادب محفل علم و دین را به نبی اکرمش آموخت: ﴿واذا جئتک
الذین یؤمنون بأیاتنا فقل سلام علیکم﴾^(۱)، به آنان که برای دریافت وحی به محضر تو
می آیند، سلام کن. اوساط از حضار سلام را از تو دریافت می کنند و اوحدی از آنان،
سلام مرا از زبان تو می شنوند، یعنی سلام مرا به آنان برسان.
ذات اقدس اله بر انبیا و اولیا و مؤمنان راستین، سلام می فرستد. تسلیم الهی، یک

درود لفظی نیست، بلکه افاضه قلب سلیم است. حرف خدا، کار خداست. تسلیم الهی، پرورش قلب سلیم است. کدام قلب سالم و کدام ناسالم است؟ آن قلبی که بتواند شوون درک و کار خود را یکی کند، سالم است و آن قلبی که زمام شوون درکی، از دستش در رفته و زمام شوون تحریکی از کف او رها شده، قلب ناسالم است.

اگر کسی در محور هستی خود به وحدت بار نیافت، اگر کسی نتوانست مجموعه درون خود را یکی کند، هرگز توفیق وحدت بیرونی را ندارد.

آن کس که قوای وهم و خیالش هر چه بخواهد، بیاندیشد، شهوت و غضبش هر چه خواست، بکند و عقل او اسیر قوای مادون باشد (کم من عقل اسیر تحت هوی عمیق)، این انسان پراکنده فکر، هرگز عضو جامعه واحد نخواهد شد. و اگر کسی به وحدت نرسید، کاری از او ساخته نیست. زیرا از کثرت بی نظم، هدف و ثمری نباید متوقع بود.

پس قلبی سالم است که بتواند خواسته‌ها و کششها و یافته‌های خود را یکی کند. اگر انسان به توحید درونی بار یافت، توفیق دارد داعیه وحدت جامعه را در سر بپروراند.

اصل دوم: امکان وحدت

ما با داشتن همه نیروهای درکی و کشش گوناگون، مأمور به وحدتیم و از تفرقه نهی شده‌ایم. این که خدا ما را گوناگون آفرید و به وحدت امر کرد و از تفرقه بازداشت، نشانگر این حقیقت است که رسیدن به وحدت، میسر و پرهیز از تفرقه ممکن است.

اما چه کنیم که با دیگران هماهنگ باشیم و با هم، یک واحد را تشکیل دهیم؟ راههای فراوانی فرا روی امتهای اسلامی نصب کرده‌اند. ما را هم از خطر تفرقه بازداشته‌اند، و هم از منافع وحدت آگاه کرده‌اند، و هم علل آن را به ما شناسانده‌اند، و هم

موانع آن را گوشزد نموده‌اند.

به ما آموخته‌اند که وحدت یک قرارداد تجاری یا نظامی و یا صناعی نیست که روزی امضا شود و روز دیگر لغو گردد. گردهمایی وحدت نظیر سایر گردهمایی‌ها نیست که در محور پیوند و قرارداد خلاصه شود. ذات اقدس اله، وحدت را قراردادی و اعتباری قرار نداد، بلکه فرمود: ریشه وحدت در جان همه شماست. گرچه انسانها دارای زبانها و زمانها و چهره‌های گوناگونند، ولی هیچ یک مقوم انسانیت انسان نیست. انسانیت انسان به فطرت است و آن در همه بطور یکسان هست. این عامل وحدت از درون، جوشان و ثابت و پایدار است، زیرا چیزی که با قرارداد بوجود نیامده باشد، دارای چنین صفاتی می‌باشد و آن، همان خلقت و فطرت الهی است که ﴿لا تبدل لخلق الله﴾^(۱). هیچ امکان ندارد این فطرتی که از درون سر پرستی ما را بر عهده دارد، عوض بشود. خدای سبحان فرمود: ﴿ذلك الدين القيم﴾^(۲). این فطرت، سرپرست و نگهدار و مقوم شماست نه رنگ پوست و سنت‌ها و عاداتهای شما. و این سرپرست فطری بقدری زیبا و تواناست که هرگز عوض نمی‌شود، نه خدا آن را عوض می‌کند، چون احسن تقویم است و نه غیر او توان تعویض دارد. لذا فرمود: ﴿لا تبدل لخلق الله﴾؛ این فطرت توحیدی در درون همه هست و انبیا همین فطرت را شکوفا کردند و به ما گفتند که نه تنها شما که اهل یک دین و کتابید با هم برابر و برادرید، بلکه همه انسانهایی که پیروی راهنمایان آسمانی را پذیرفته‌اند، با هم برابر و برادر و اهل یک دینند.

اگر خدای سبحان فرمود: ﴿يا ايها الرسل كلوا من الطيبات واعملوا صالحا اني بما تعملون عليم و ان هذه امتكم امة واحدة و انا ربكم فاتقون﴾^(۳)، یعنی همه ادیان الهی در یک مسیرند. اما متأسفانه به جای این که این سرپرست درونی (فطرت) را گرامی

دارند و به آن اعتصام کنند، این حبل نجات را تفریق کردند و هر یک به شعبه‌ای از آن تمسک کردند ﴿فتقطعوا امرهم﴾^(۱)، در حالی که ما یک امر واحد فرو فرستادیم و گفتیم: ﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً﴾^(۲).

در روایات مکرر آمده است که دین و قرآن حبل خدایند که یک طرف آن به دست خداست و طرف دیگرش در دست شما؛ آن را محکم بگیرید و بالا روید. با هم بگیرید زیرا مجموع غیر از جمیع است. اگر یک میلیارد مسلمان هر یک به تنهایی با قرآن در ارتباط باشند، این اعتصام به حبل قرآن است متفرقاً نه جمیعاً. خدای سبحان می‌فرماید: با هم بیاندیشید و با هم باشید تا بسیاری از مسائل کلامی و مشکلات فقهی و تاریخی حل شود. محفلی که شایسته سلام خدا شد، یقیناً تلاش و کوشش آن به ثمر می‌نشیند.

تفاوت دشمن و دشمنی

ما بفرموده قرآن، با دو دسته دشمن سرو کار داریم و در برابر هر یک از دشمن داخلی و خارجی وظیفه‌ای داریم. در برابر دشمن بیگانه یعنی کفر و نفاق و الحاد و استکبار، جز سرسختی و مقاومت راهی نیست؛ باید دشمن را از پای درآورد و تمامی دستاویزهای او را قطع کرد (کل بنان)؛ این است وظیفه ما در برابر دشمن بیرونی. اما وظیفه ما با کسانی که همه اهل یک قبله و دین و کتابیم ولی با ما نمی‌سازند و یا ما با آنها سازگاری نداریم، چیست؟

خدای سبحان می‌فرماید: این جا نکوشید رقیب را رام کنید، بلکه بکوشید دشمنی را از بین ببرید، نه دشمن را. اگر کسی کافر و منافق بود، از اعدای شماست و

شما باید ﴿اَشْدَاءُ عَلٰی الْكٰفِرِ﴾^(۳۱) باشید ولی اگر کسی موحد و مسلمان و اهل قبله بود، بکوشید عداوت را طرد کنید نه عدو را.

﴿وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ اَدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَانَ وَلِی حَمِیْمٌ﴾^(۳۲). فرمود: دشمنی را از بین ببرید. اگر بخواهید دشمن خون آشام شما، دوست حمیمی و صمیمی شما بشود، باید دشمنی و بدی را از بین ببرید، نه شخص بد را؛ «ادفع بالتی هی احسن»؛ السیئة نه المسیء را؛ اگر دشمنی و بدی را طرد کردی، آنگاه کسی که دشمن خون آشام شماست «کانه ولی حمیم». البته این کاری نیست که از هر کسی میسر باشد ﴿وَمَا یَلْقَاهَا اِلَّا الَّذِیْنَ صَبَرُوا وَ مَا یَلْقَاهَا اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیْمٍ﴾^(۳۳). اگر دشمنی را از بین بردیم، آنگاه با یک فکر آزاد در کنار هم، بسیاری از مشکلات را حل خواهیم کرد. چون چیزی می‌تواند ما را رام کند که در محور فکر ما به عنوان خیر جاسازی شود؛ اگر چیزی را خیر تشخیص دادیم، راهی کوی او خواهیم شد.

وحی و خیر

اما خیر ما چیست؟ وحی به ما آموخته است. وحی فرمود: ما چیزهایی آورده‌ایم که بشر نه در گذشته و نه در حال و آینده، هیچ زمانی آن را نخواهد دانست. بشر از نزد خود نمی‌تواند به این اسرار راه یابد.

انبیاء تنها قرآن تلاوت نمی‌کنند تا بگویند: آن فقط یک کتاب عربی است؛ تنها قوانین تعلیم نمی‌دهند تا بگویند: احتمالاً بشر در آینده به آنها می‌رسد؛ تنها سخن از موعظه سطحی نیست تا بگویند: دیگران نیز از اخلاق بی‌بهره نیستند.

﴿ كما أرسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم و يعلمكم الكتاب والحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون ﴾^(۱). این «مالم تكونوا تعلمون»، غیر از «ما لا تعلمون» است. رسول ما به شما چیزی را یاد می‌دهد که شما توان فراگیری آن را به تنهایی ندارید. چیزی به شما می‌آموزد که دست صنعت و طبیعت به آن جا نمی‌رسد.

حال ببینیم وحی به ما چه آموخته است. وحی به ما می‌گوید: مگر نه این است که شما خیرتان را می‌خواهید؟ پس بدانید که خیر شما در مسائل دنیا، مقام، میز، پست و مال خلاصه نمی‌شود؛ خودتان را رایگان نفروشید. هر که اهل دنیا شد، به دنیا برمی‌گردد. وضع دنیا و اهل دنیا را خالق و آفریدگار آن خوب ترسیم و تبیین کرده است. در سوره‌های یونس و حدید به تعبیرات گوناگون آمده است که دنیا همانند آن است که بارانی ببارد و منطقه‌ای سرسبز شود و این خرمی، عده‌ای را به شگفت وادار کند و لکن پاییز زودرسی به دنبال آن فرارسد و شکوفه‌ها را زرد کند و باد پاییزی آنها را بپراکند. مثل دنیا این چنین است. گفته نشود این که خود دنیاست، تا اتحاد مَثَل با ممثل پیش آید. این دنیا نیست؛ اینها آیات الهی است. نه آب دنیاست و نه مزرعه و نه فصول چهارگانه و نه بهار سرسبز و نه پاییز برگریز. من و ما دنیاست، وهم مقام دنیاست؛ نه آنچه در دنیای خارج موجود است که خدای سبحان از آنها به عنوان آیات خود یاد کرده است.

وقتی از دنیا و پایان آن یاد می‌کند، این است که: ﴿ فاصبح هشيماً تذروه الرياح ﴾^(۲)، یا ﴿ ثم يهيج فتره مصفرا ثم يكون حطاماً ﴾^(۳)؛ پایان دنیا گاه زردی است

۱- بقره: ۱۵۱.

۲- کهف: ۲۵.

۳- حدید: ۲۰.

که با یک باد پراکنده می‌شود.

پایان اهل دنیا چگونه است؟ قرآن می‌فرماید: آنها هم کاهند، آنها را هم ﴿فجعلهم كعصف ماکول﴾^(۱)؛ یا در مورد قوم ثمود می‌فرماید: ﴿انا ارسلنا علیهم صیحة واحدة فکانوا کھشیم المحتظر﴾^(۲)؛ آنها هم یک چند روزی سرسبزند و بعد پاییز عزل بدنبال آن بهار، صاحب مقامی را بصورت کاه در می‌آورد. پایان دنیا و اهل دنیا کاه شدن است. در ابتدای بحث، تصور می‌شود که مثل و ممثل است. خیال می‌کند تشبیه است؛ ولی جلوتر می‌رود، می‌بیند دنیا و اهل آن با هم متحدند.

اهل دنیا در هیچ نشأتی با هم نمی‌سازند. کاهها هرگز با هم سازش ندارند، آنها تابع بادند: «یمیلون مع کل ریح. اتباع کل ناعق»^(۳)، اینان در دنیا، با هم درگیرند و وقتی به جهنم هم رفتند، تازه اول منازعه و زد و خورد است. ﴿کلما دخلت امة لعنت اختها﴾^(۴). اما آن کسی که توفیق وحدت را در درون یافت و انسان موحدی شد، همه این شؤون تحت رهبری روح او حرکت کرد و در جامعه واحد اسلامی زیست، همانند بهشتیان می‌شود. همان طور که در بهشت هیچ کینه‌ای وجود ندارد، در دنیا هم هیچ اختلافی بین مؤمنان راستین نیست. ذات اقدس اله درباره بهشتیان فرمود: ﴿ونزعنا ما فی صدورهم من غل اخواناً علی سرر متقابلین﴾^(۵). اصولاً در دل اهل بهشت کینه نیست. اهل بهشت هر جا و به هر وضعی باشند، یکدیگر را می‌بینند، نه نظیر تخته‌های دنیا که دو ردیف، روبروی هم نشسته باشند تا دو به دو متقابل هم باشند، بلکه همه مقابل همند، نه تنها دو به دو ﴿متکئین علیها متقابلین﴾^(۶)، بلکه «ونزعنا ما فی

۱- فیل: ۵

۲- نهج البلاغة: حکمت ۱۴۷

۳- حجر: ۴۷

۴- قمر: ۳۱

۵- اعراف: ۳۸

۶- واقعه: ۱۶

صدور هم من غلّ اخوانا علی سرر متقابلین». این اوصاف مردانی است که در بهشت بسر می‌برند.

مؤمنین در دنیا همان وصف بهشتیان را از خدا مسألت می‌کنند. ﴿والذین جاؤوا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لأخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین امنوا﴾^(۱)؛ اینان نه تنها برای خود بلکه برای هیچ مؤمنی هم این را نمی‌پسندند که با کسی درگیر باشد.

بس خدای سبحان اوصاف بهشتیان را برای مؤمنان بیان نمود و اوصاف جهنمیان را برای اهل دنیا بیان کرد.

عوامل وحدت بخش

ماییم و این استکبار جهانی از بیرون و این نفس سرکش از درون. چه راهی برای وحدت جامعه اسلامی داریم؟ موانع این راه چیست؟ اینها را شناسایی کنیم. باید بدانیم که از کافر ممکن نیست کسی طرفی ببندد. از دنیا ممکن نیست عامل وحدت برخیزد. اصول پیوند به دست کسی است که این دلها را آفرید. خدای سبحان به نبی اکرم ﷺ فرمود:

﴿لو انفقت ما فی الارض جمیعاً ما الفت بین قلوبهم ولكن الله الف بینهم﴾^(۲)، تو اگر بخواهی همه ذخایر زمینی را توزیع کنی تا مردم را متحد کنی، تازه اول اختلاف آنهاست. خداست که «الف بین قلوبهم». هرگز ماده، آن توان را ندارد که دلها را به هم مرتبط کند، چون اصلاً با روح سازگار نیست. اگر همه سلسله جبال البرز، برلیان شود و مسؤولین نظام آن را بین مردم تقسیم کنند، این آغاز اختلاف است. هرگز ممکن نیست

با وسائل مادی مردم را یکی کرد. امکانات و مسائل رفاهی و مانند آن، هرگز عامل وحدت نمی‌تواند باشد.

این ماییم و اندیشه ابدی ما، اگر به آن فطرت بها دادیم، به خیر بار می‌یابیم. ممکن است به یک شخص ستم شود، اما باید بکوشد نظام آسیب نبیند. در نامه‌ای، امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام به ابوموسی فرمود: در بین امت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، احدی مانند من داعیه وحدت نداشته و ندارد، «لیس فی امته احدٌ احرص علی جماعة امته منی فاعلم»^(۱)؛ ابوموسی! ما از خیلی از حقوقمان گذشتیم، اما حرف را زدیم و استدلال را مطرح کردیم ولی اجازه ندادیم جامعه مسلمین ارباً اربا شود. ﴿فتقطعوا امرهم بینهم زبراً کل حزب بما لديهم فرحون﴾^(۲). نگذاشتیم این چنین شود. سپس فرمود: «فانما انتم اخوان فی دین الله ما فرّق بینکم الا خبث السرائر و سوء الضعائر»؛ برای این که بفهمید عامل اختلاف چیست، درون خود را بشکافید تا بیابید که بدطینتی عامل اختلاف است. مقام خواهی و سوء ضمیر عامل اختلاف است. همانجا که شعله می‌جوشد ﴿ناز الله الموقدة التي تطلع علی الافئدة﴾^(۳). شما با داشتن یک دین، یک کتاب، یک قبله، یک رهبر، یک بهشت و یک جهنم اگر اختلافی دارید، تنها از بدی شعاست؛ بدی است که شما را ارباً اربا کرده است. خودتان را اصلاح کنید، نه به غرب سری بستایید و نه از شرق مددی بخواهید و نه به کشوری که باک ندارد چهارصد زائر را به خاک و خون بکشد، چشم طمع داشته باشید. ببینید دینتان چه می‌گوید. امام فرمود:

«ما فرّق بینکم الا خبث السرائر و سوء الضعائر»؛ اگر آدم خوبی باشید، یکی

۱- نهج البلاغه: نامه ۷۸ [ولیس رجل - فاعلم - احرص علی جماعة امته محمد صلی الله علیه و آله و افتها منی]

۲- همزه: ۶

۳- مؤمنون: ۵۳

می‌شوید. آنگاه فرمود: «يَا كَيْمُ وَالتَّلَوْنُ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةَ فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فِرْقَةٍ فِيمَا تَحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ»^(۱).

البته دور هم جمع شدن، کار گروهی و دست‌جمعی کردن، مستلزم از خود کاستن است، اما این کار را نکنید. با هم بودن گرچه ناگوار است، اما سود جمعی دارد. «فَإِنَّ جَمَاعَةَ فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فِرْقَةٍ فِيمَا تَحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ الزَّمُوا السَّوَادَ الْاَعْظَمَ»^(۲)؛ سواد اعظم نه یعنی شهر بزرگ، نماز جمعه سواد اعظم است. تظاهرات سواد اعظم است و حضور در صحنه انتخابات سواد اعظم است. از امت که سواد اعظم است جدا نباش، برای این که دست خدا با امت اسلامی است «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، يَا كَيْمُ وَ الْفِرْقَةُ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ»^(۳). همان طور که یک گوسفند وامانده از رمه برای یک دسته علف سبز، طعمه گرگ می‌شود، کسی هم که برای حفظ مقام خود از امت فاصله می‌گیرد، طعمه شیطان است.

بعد می‌فرماید: خیال خام این که با تکروی به خیری می‌رسید را از سرتان بیرون کنید. «فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يَعْطِ أَحَدًا بِفِرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ»^(۴).

حضرت نه به عنوان یک مورخ است تا از تجارب تاریخی خبر دهد، بلکه به عنوان ولی الله مستحضر به سنت الهی، به ما خیر می‌دهد که نه تنها در گذشته کسی از اختلاف خیری ندید، بلکه برای ابد کسی از اختلاف طرفی نمی‌بندد. «لَمْ يَعْطِ أَحَدًا» یعنی «لم یقدر»، خدای سبحان تقدیرش چنین نیست که به امت مختلف، خیر برساند. این چنین نیست که اگر کسی در گذشته از تفرقه خیری ندید، در آینده از آن خیری ببیند. اگر بخواهید به خیری برسید، ولو خیر شخصی، چاره‌ای جز وحدت نیست.

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

۲ و ۳- نهج البلاغه: خطبه ۱۲۷.

۴- نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

نگوید ما عوامل وحدت نداریم. عوامل وحدت فراوان است. عامل تفرقه بالعرض است، آنکه قیم فرد و جامعه است، در درون ماست و آنچنان قیم است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را منحرف کرد. نه اصلش تغییرپذیر است و نه می‌شود آن را کج کرد. اگر فرمود کتاب آسمانی قیم است، قبلش فرمود: ﴿لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾^(۱)؛ چیزی که اعوجاج ندارد و قائم محض است، می‌تواند قیم دیگران باشد. فطرت و کتاب آسمانی عوض ناشدنی و عامل وحدتند. هر جا دیدید اختلاف از فکر و عمل است، بدانید جز خبث سریره و سوءنیت چیز دیگری نیست. همانطور که حضرت به صورت حصر فرمود: تنها و تنها عامل اختلاف، بداندیشی شماست، «ما فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خَبْثُ السَّوَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ».

اگر بنابراین است که ما مهمان یک عده پاکان الهی باشیم که این کشور را از گزند شرق و غرب نجات بخشیدند، (چه این که مهمان این عزیزانیم، اگر صدها نفر مهمان حق شدند تا این نظام را حفظ کنند، چنین نیز کردند و اگر هزاران نفر آسیب دیدند، مصدوم شدند، مجروح شدند، رنجها تحمل کردند تا این نظام را از شرق و غرب برهانند، چنین که کردند، ما در کنار سفره این عزیزان نشسته‌ایم) و اگر خبث سریره و سوء ضمیر را بر طرف کنیم، راه وحدت سهل است.

حل بعضی از نصوص، قبل از انقلاب مشکل بود، اما این انقلاب بسیاری از آیات و روایات را عملاً تفسیر کرد. این که در بعضی از نصوص آمده است: اگر کسی راضی به فعل قومی باشد، از همان قوم است و در ثواب آنها شریک است، حلش قبل از انقلاب دشوار بود. بعد از انقلاب بخوبی فهمیدیم اگر دو نفر همتای دانشگاهی یا حوزوی بودند و یکی به سمتی رسید و دیگری فرد عادی ماند، اگر او به همه خدمات دوستش رضا

داد، در همه ثوابهای او سهیم است و مشکلی در محدوده زیست اینها به بار نمی‌آید. اما اگر گفت: چرا من نه؟ و چرا او آری؟ این همان خبث سریره و سوء ضمیر است که آغاز اختلاف است. ولی اگر بگویند کاری که باید انجام شود، چه بهتر که دوستم آن را انجام می‌دهد، این شخص اگر ثوابش از آن مسؤول بیشتر نباشد، یقیناً کمتر نیست. لذا حضرت فرمود: «من رضی بفعل قوم فهو منهم»، چون کارشکنی ندارد، داعیه‌ای هم در سر نمی‌پروراند.

اگر چنانچه این راه از درون آغاز شود، بسیاری از مسائل کلامی حل خواهد شد، بسیاری از اختلافات فقهی حل خواهد شد. یک سلسله اختلافات کلامی و فقهی بین هر گروهی هم هست. بین آنها که تفکر اشعری دارند، اختلاف فقهی است، بین آنان که تفکر اعتزالی دارند هم اختلاف است، آنها که تفکر عدلیه‌ای دارند، بین آنها اختلاف است. همان طور که یک اختلاف بیرونی دارند، یک اختلاف درون مرزی هم دارند. این اختلافات زمینه برکت است. این اختلاف‌ها نظیر اختلاف کف‌تین میزان است که هر دو برای برقراری قسط و عدل است. این اختلاف قبل العلم است که اختلاف مقدس و محمودی است. اگر وزن از موزون سنگینتر باشد یا بالعکس، دو کفه ترازو همیشه با هم اختلاف دارند، اینها هرگز با هم بالا نمی‌روند و هرگز با هم پایین نمی‌آیند و هدف هر دو هم حق است که وزن با موزون برابر شود، آنگاه با هم بالا و پایین می‌روند. این اختلاف قبل از برقراری قسط و عدل که مال دو کفه ترازو است، یک اختلاف مقدس است. خدای سبحان هم انسانها را با این اختلاف خلق کرده است. اینها باید باشند. اما آن اختلاف‌های بعد العلم است که منشأ و سرچشمه‌ای جز هوا ندارد: ﴿وما اختلفوا فيه الا الذين اوتوا العلم﴾^(۱) و ﴿ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم

۱ - آیه به این صورت است: آل عمران: ۱۹ «و ما اختلف الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا

دومین کنفرانس / سخنرانی آیت‌الله جوادی آملی _____ ۳۹

بغياً بینهم﴾^(۱). آنگاه به ما فرمود: آیا می‌دانید این «بغی» به زیان کیست؟ **«انما بغیکم علی أنفسکم»**، جانهایتان را به درد خواهد آورد.

امیدواریم ذات حضرت اله، آن توفیق را به ما مرحمت کند که دارای فطرت صالح و دین سالم باشیم که این سلامت فطرت و سلامت دین، وحدت همه جانبه ما را تأمین می‌کند.

والسّلام علیکم ورحمة الله و بركاته

بینهم. وبقرة: ۲۱۳ وما اختلف فيه إلا الذين اوتوه من بعد ما جائتهم البينات بغياً بينهم و جاثیه: ۱۷
فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم.

۱- شوری: ۱۴.

متن سخنرانی
استاد محمدتقی جعفری

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

سال گذشته خداوند متعال عنایت فرمود در جمع تاریخی و با ارزش فضلا و دانشمندان دو جمع بزرگ اسلامی (شیعه و سنی)، مباحثی مطرح شود و این خود نعمتی است که خداوند عنایت داشته تا دور هم جمع شویم و مسائلی را که روزگاران بسیار طولانی باعث جدایی بوده، مطرح کنیم و با بحث عادلانه و مخلصانه، به وحدتی معقول دست یابیم. خدا را شکر گزاریم که این نعمت را به ما ارزانی داشته است، ﴿فاصبحتم بنعمته اخوانا﴾^(۱). نه جبر تاریخ عامل این وحدت است و نه عوامل و انگیزه‌های ضربه‌ای تاریخ، بلکه لطف خدا، پدید آورنده اتحاد و یکدلی مسلمانان است. همانطور که در سال گذشته نیز گفتیم: اگر کسی توقع داشته باشد که دو گروه یا سه گروه از یک مکتب عالی مثل اسلام هیچ اختلافی با هم نداشته باشند و صددرصد با هم

اتفاق داشته باشند، این انتظار عامیانه‌ای است. حتی اگر کسی چنین احتمال دهد که دو متفکر صاحب نظر، نه دو مقلد، در یک عده مسائل عالی - از تمام ابعاد - با هم اتحاد داشته باشند و چون و چراها را نیز یکسان جواب دهند، این در طول تاریخ وجود نداشته و نخواهد داشت. شما نمی‌توانید دو فیلسوف پیدا کنید که در تعریف فلسفه به یک نحو سخن گفته باشند و از عهده پاسخگویی به سؤالات یکسان برآیند، چه رسد به عقاید و آراء فلسفی. شما از ریاضیات، علمی یقینی تر سراغ دارید؟ ولی با این حال، دو متفکر پیدا نمی‌کنید که عدد را یکسان تعریف کرده باشند. «ما هو معنى العدد؟ هل هو امر تجریدی او عکسی فی الذهن؟ هل هو تصوّر من التصورات او هو فعل من افعال المخ او النفس؟»

پس اصل وجود اختلاف، امری طبیعی است. اما نباید این اختلافات وسیله تضاد کشنده باشند، بلکه باید سبب مسابقه و رقابت سازنده شوند.

نقش الفاظ

الفاظ نقش زیادی در پیدایش برخی اختلافات داشته‌اند. بطوری که اگر مناقشه لفظی و با اصطلاح مشاجّه در اصطلاح را کنار بگذاریم، خواهیم دید که دو جنبه، یک حقیقت واحد بیان می‌شود.

همان طور که آقایان مسبقند، در بحث جبر و اختیار شانزده نظریه داریم که از جبر مطلق شروع می‌شود تا امر بین الأمرین که مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد که علاقه‌مندان می‌توانند به منابعی چون کتاب: «اللعمه فی مباحث الوجود و القضاء و القدر و الحدوث و افعال العباد» مراجعه کنند. حتی اگر از جبری مطلق و افراطی هم سؤال شود که آیاتو روا می‌داری این افعال زشت و رکبیک به خدا نسبت داده شود؟

پاسخ صریحی ندارد مگر آن که ضد عقل و وجدان عمل کند. جبری که می‌گوید هر چه هست از خداست، با آیات کتاب خدا چه می‌کند؟

- ﴿فان الله غنی عنکم ولا یرضی لعباده الکفر﴾^(۱)

- ﴿انا هدیناه السبیل اما شاکراً واما کفوراً﴾^(۲)

- ﴿ونفس وما سویها فالهههما فجورها وتقویها قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها﴾^(۳)

در قرآن آیاتی که دلالت کند بر این که هر کس مسؤول کار خویش است، بسیار می‌باشد. از نظر عقلانی نیز بنا بر عقیده جبری، اصلاً نباید انسان هیچ‌گاه احساس ندامت و پشیمانی کند. انسانی که بر سر دو راهی قرار می‌گیرد، این احساس را پیدا می‌کند که شخصیت آن مشرف بر دو قطب مثبت و منفی قرار دارد و با انتخاب یکی از آنها که منجر به یک جنایت می‌شود، در خود احساس ندامت می‌کند. و اگر ندامت را به بهانه این که تخیلی است، از قاموس بشر منتفی کنیم، دیگر نمی‌توانیم برای انسان حقیقتی قابل ارزش قائل شویم.

مطالبی که عرض می‌کنم ربطی به استدلال ندارد، بلکه مقدمه بحث است. مولانا می‌گوید:

این که گویی این کنم یا آن کنم	خود دلیل اختیار است ای صنم
یک مثال ای دل پی فرقی بیار	تا بدانی جبر را از اختیار
دست کان لوزان بود از ارتعاش	و آنکه دستی را تو جنبانی زجاش
هر دو جنبش آفریده حق شناس	لیک نتوان کرد این با آن قیاس

زین پشیمانی که جنبانیدیش چون پشیمان نیست مرد مرتعش
 در برخی از کارها انسان پشیمان می‌شود. اما متأسفانه در بعضی از نوشته‌های
 غربی‌ها آمده است که باید ندامت را از قاموس بشری برداشت، چون اسباب زحمت
 است. در حالی که یکی از عوامل تکلیف، احساس ندامت در خلاف تکلیف است.
 پس جبری مطلق در حرف، چیزهایی را می‌گوید در حالی که درون او با آن مخالف
 است. ﴿وجهدوا بها واستیقنتها انفسهم﴾^(۱).

لذا می‌توان گفت که جمیع برادران اهل سنت از اشاعره و معتزله، هیچ یک مدافع
 جبر مطلق نیستند. در این جا مناسب است کلامی در باب «کسب» از ابوبکر باقلاتی که
 از سران اشاعره می‌باشد، نقل کنیم. ایشان «کسب» را طوری معنا می‌کند که با اختیار
 سازش دارد. حتی می‌تواند به اعتباری با قول به «امر بین الامرین» نزدیک باشد.

«فان قال قائل: فهل تقولون ان الانسان مستطيع لكسب؟»

قیل له: اجل.

فان قال: ولم قلتكم كذلك؟

قلت: لان الانسان يعرف من نفسه فرقا بين قيامه و قعوده و كلامه اذا كان واقعا
 بحسب اختياره و قصده و بين ما يضطر اليه مما لاقدرة له عليه من الزمانه و المرض و
 غير ذلك.^(۲)

با مقایسه این عبارت که نظریه رایج بین اشاعره را بیان می‌دارد، با مطالبی که در
 باب اختیار گفته شده، معلوم می‌گردد که این دو راه چقدر به هم نزدیک است.

معتزله همان طور که مسبوقید، اختیاری‌اند. البته هر عبارتی قابل تأویل
 و تفسیر نیست، ولی ما به دنبال یافتن حقیقت هستیم و به جهاتی که به حل

ختلافات منجر می‌شود، باید توجه نماییم.

عدالت

در سالهای قبل بزرگداشتی بمناسبت هزاره شیخ طوسی رحمته الله علیه در مشهد بر پا شد که از دو گروه بزرگ اسلامی در آن شرکت داشتند و اکثراً از اشاعره بودند. کنگره دارای چند گروه بود که گروه ما مرکب از ۲۴ نفر، وظیفه بحث و تحقیق درباره فلسفه، ملل و نحل و عقاید را داشت. آقای علّال رئیس حزب استقلال مراکش که مرد فاضل و متینی بود و ریاست کنگره را بر عهده داشت، نیز در گروه ما عضویت داشت. روز پنجم یا ششم که برنامه‌ها به اتمام رسیده بود و اعضای گروه آماده رفتن بودند، یکی از دانشمندان ایتالیایی کنگره به نام «فلیپانی رون کینی» که عضو گروه ما بود، به طرف من آمد و گفت با شما سخنی دارم. از دیگر اعضا که در حال رفتن بودند، درخواست کردم به مطالب ایشان توجه کنند. ایشان ضمن تمجید از کنفرانس گفت: من صراحتاً می‌گویم حکمت، فلسفه و مسائل اعلای هستی در غرب مرده است، مگر این که دوباره از طرف شما شرقیان، نسیمی بر غرب بوزد.

در آن کنفرانس، بنده بحث عدل و لطف را انتخاب کرده بودم. این بحث دارای سابقه طولانی و نوسانات فراوانی در طول تاریخ بوده است. من پس از دو، سه ماه تحقیق و مطالعه به این نتیجه رسیدم که گمان نمی‌رود مسلمانی بگوید: «ان الله ظالم لعبده»، زیرا «لیس بظلام للعبيد»؛ هیچ تصور نمی‌شود مسلمانی بگوید: «لم تتم کلمة ربك صدقاً و عدلاً»، زیرا «تفت کلمة ربك صدقاً و عدلاً». این زمینه دل‌های همه فرق اسلامی است.

مطلبی که به ذهن من ضمن این گشت و گذار آمد، این است که عده‌ای از اشاعره

می‌خواهند بگویند که انسان نمی‌تواند امر به عدالت کند. یعنی انسان نمی‌تواند به خدا بگوید تو باید عادل باشی، بلکه می‌تواند بگوید: ای خدایی که جهان هستی را بوجود آوردی، بی‌نیاز از آن. ای خدایی که جهان را بوجود آوردی، برای کمال و خیر. هستی را لباس هستی پوشاندی برای این که به آن لطف کنی. عدالت نکنی، چه کنی؟ نه نیاز داری که ظلم کنی و نه نادانی و ناتوانی، در مقام ربوبی تو راه دارد. بنابراین حکایت می‌کنیم که تو عادل‌ی، نه این که حکم می‌کنیم.

من نیت حاکم، حکایت می‌کنم؛ حکایت می‌کنم اگر هستی چنین است و رابطه آن با خالق هستی چنین است و... پس نتیجه می‌گیرم که خدا عادل است. نکته مهمی که در این جا باید به آن توجه نمود، این که «ما هو معنى العدالة؟».

اشاعره در پاسخ به این پرسش گفته‌اند: نمی‌دانیم. برخی گمان کرده‌اند که این «نمی‌دانیم» بمعنای نفی عدالت از خداست. در صورتی که این گمان، باطل و نابجاست. البته ممکن است یک نفر با انکار حسن و قبح، کارش به این جا برسد و یا بر عکس با انکار عدالت خدا، کارش به انکار حسن و قبح ختم گردد. ولی ما در این جا در صدد یافتن راهی برای حل اختلاف هستیم تا از تضادهای کشنده به رقابت سازنده برسیم.

بحث از عدالت و عادل بودن خدا، از بحث‌هایی است که با آغاز پیدایش تفکر بشر همراه است. در عصر حاضر، از طرف برخی از متفکران سطحی مغرب زمین مثل مترلینگ مطالبی در باب عدالت خدا گفته‌اند که اگر خدا عادل بود، زلزله‌ها، شرور، ناملايمات و ناگواری‌ها یعنی چه؟

ما اولاد آدم، عینکی که در معرفت به چشم می‌زنیم، دارای دو عنصر اساسی است، یکی معلومات و دیگری حیات محوری. ما حیات محوری هستیم. یعنی با ابتلا و گرفتاری به سختیها، عدل خدا را مورد اعتراض قرار می‌دهیم. در این جا با مثالی ساده

می‌توان مسأله را روشن ساخت. شما ملاحظه فرمایید اگر به دانشمندی خبر دهند که در جهت حرکت کهکشانشها تغییری رخ داده است، او سعی می‌کند با کمک تمام امکانات علمی موجود مسأله را ارزیابی و توجیه کند و از راز آن مطلع گردد. ولی اگر به او مصیبتی وارد شود مثلاً فرزند او بمیرد، بلافاصله می‌گوید: پس کجاست عدالت خدا؟ این، عینک حیات محوری است.

بنابراین اگر یک معتزلی یا امامی یا اشعری بگوید که معنای عدالت را با این الگوهای مشخصات تفسیر نکنید، این دلیل نمی‌شود که ایشان درباره عدالت، عینک خلاف اسلام به چشم زده است. آقای مصطفی حلبی المصطاری در کتاب اللمعه می‌گوید: حافظ ابن عساکر و سیوطی از علی علیه السلام نقل کرده‌اند: «أَنَّهُ سِئِلَ عَنِ الْقَدْرِ، فَقَالَ: لَا تَتَكَلَّمُوا، بِسْمِ اللَّهِ». بنابراین وقتی این مطلب از اسرار خدا می‌باشد، پس بحث‌های مادر مورد عدالت، نسبی خواهد بود، زیرا وابسته به محدوده علمی ماست. و این، مطلب درستی است و قابل نزاع نمی‌باشد. مباحثی است نظری، بعضی شکسته خوانند، بعضی نشسته خوانند.

دریافتهایی از قرآن

در این جا مناسب است آیاتی چند از قرآن را متذکر گردم.

خداوند به رسول گرامیش می‌گوید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۱)، ای پیامبر! ما تو را رحمت برای همه انسانها فرستادیم. مسابقه در خیرات را می‌توان گفت رحمت است، تضاد کشنده هیچ‌گاه رحمت نیست بلکه نعمت است. رقابت سازنده، نور و هدایت و شفاست.

﴿ونزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء؛ وهدى ورحمة وبشرى للمسلمين﴾^(۱)؛

اگر ما اختلاف را به حد تضاد مهلك رسانیم، دیگر چگونه می‌تواند رحمت و بشری باشد؟

﴿يا ايها الناس قد جاتكم برهان من ربكم وانزلنا اليكم نوراً مبيناً﴾^(۲)؛ برهان و

نور، همیشه رو به سوی الفت و وحدت دارد نه رو به تخالف.

﴿وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا

خساراً﴾^(۳).

﴿و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين﴾. یا رسول الله! سکه بزن تا امراکم زنند.

ای مدنی برقع و مکی نقاب	سایه نشین چند بود آفتاب
گر مهی از ماه تو مویی بیار	ور گلی از باغ تو بویی بیار
سکه بزن تا امراکم زنند	خطبه تو خوان تا خطبا دم زنند

آنهایی که با انسانها تضاد می‌ورزند:

خانه غولند پردازشان در قلدان عدم اندازشان^(۴)

در تأیید مطالبیم، مسأله‌ای در مورد مولوی و شخصیت او مطرح می‌کنم. اگر ما بخواهیم مولوی را از نظر مکتبی تحلیل کنیم، نمی‌توانیم به یک نظر قاطعی دربارهٔ مذهب جلال الدین مولوی برسیم که او کیست و چکاره می‌باشد؟ ولی بطور قطع زمینه کار او اسلام بوده است و مطالبی که در این زمینه آورده است، نشانگر آگاهی اوست و معلوم می‌دارد که قصد فریب خود را ندارد. او در بسیاری از موارد با مبانی اشعری حرکت می‌کند تا جایی که به معتزله صریحاً انتقاد می‌کند. و گاهی مطابق مذهب

۱- نحل: ۸۹.

۲- نسا: ۱۷۴.

۳- اسراء: ۸۲.

۴- نظامی گنجوی.

امامیه مشی کرده است و گاهی در ترویج تعقل و کارآیی عقل نظری، روش معتزله و امامیه را دارد.

حالا در ابیات زیر دقت فرمایید تا معلوم گردد وقتی با فطرت پیش می‌رود، قاعده «لطف» را مطرح می‌کند.

هستی ما جمله از ایجاد تست	باد ما و بود ما از داد تست
عاشق خود کرده بودی نیست را	لذت هستی نمودی نیست را
نقل و باده و جام خود را وامگیر	لذت انعام خود را وامگیر
نقش با نقاش کی نیرو کند	وربگیری کیت جست و جو کند

یا بقول نظامی:

ور خط ختنی نوشته تست	گر تن حبشی سرشته تست
شویم دهن از زیاده گویی	گر هر چه نوشته‌ای بشویی
ای داور داوران تو دانی	گر باز به داورم نشانی

* * *

اندر اکرام و سخای خود نگر	منگر اندر ما مکن در ما نظر
لطف تو ناگفته ما می‌شنود	ما نبودیم و تقاضامان نبود

ممکن است کسی بگوید در این جا احساس شاعرانه به کار گرفته شده است و «لطف» بمعنای اصطلاحی آن به کار نرفته است، ولی این ابیات را که صراحت کافی در بیان «لطف» دارد، چگونه توجیه می‌شوند:

مالک للملک رحمن و رحیم	گفت نی واللّه باللّه العظیم
نی بحاجت بل بفضل کبریا	آن خدایی که فرستاد انبیا

می‌گوید: ارسال رسل، از روی لطف و فضل الهی است. در حالی که همان طور که

عرض شد، ۸۰٪ مطالب مولوی بر اساس مکتب اشعری است. ما بحثهایی از دور نمای تاریخ داریم که برای ما بصورت غیر قابل تفاهم جلوه کرده‌اند که امیدوارم با دوری از هرگونه غرض ورزی و به عنوان واقع‌یابی مطرح و حل گردند. و خداوند هم با عنایت خود همان طور که فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^(۱)، ما را یاری خواهد داد. و چه مجاهده‌ای بالاتر از این که رحمت بودن پیامبر ﷺ و شفاء بودن قرآن را ثابت نماییم. بامید آنکه جوامع و فرق اسلامی با تفاهم جدی، وظیفه تاریخی خود را انجام دهند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

متن سخنرانی
استاد محمّد واعظزاده خراسانی
دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

«ان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم فاعبدون»^(۱)

ابتدا، میلاد نور، میلاد مقدس و مبارک خاتم رسولان، رسول اکرم ﷺ را به حضور همه حضار تبریک می‌گوییم. این میلاد، همان طور که قرآن می‌فرماید، «رحمة للعالمین» است. فایده و برکتش به همه جهانیان رسیده و می‌رسد. رسول اکرم ﷺ در سراسر جهان غیر از پیروان زیاد، عاشقان فراوانی دارد. امیدواریم مسلمانان در پرتو عشقی که به رسول الله ﷺ دارند، وحدت خود را باز یابند و همان طور که رسول اکرم ﷺ بیش از هر چیز بر وحدت مسلمانان تأکید داشت، ما نیز به این مسأله اهمیت دهیم.

سخنان من شامل یک مقدمه و چند مطلب است.

مقدمه

از این آیه شریفه ﴿ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون﴾، دو نکته استفاده می‌شود:

نکته اول این که وحدت امت در ردیف توحید قرار دارد و به تعبیر دیگر، وحدت یکی از ارکان اسلام است.

این باعث تأسف است که به مسأله وحدت و صحبت از آن همانند یک موعظه نگاه می‌شود و به وحدت به عنوان مطلبی که خوب است در میان مسلمانان باشد و لازم است نسبت به آن یکدیگر را موعظه کنیم، توجه می‌شود. در حالی که قرآن به همان نسبت که بر توحید تأکید کرده، بر وحدت نیز تأکید نموده است. حتی در این آیه اول وحدت امت مطرح شده و بعد عبادت خدا آمده است: ﴿ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون﴾؛ عبادت خدای یکتا متفرع بر وحدت امت و وحدت رب می‌باشد. این دو در عرض هم، پایه برای عبادت توحیدی خدا می‌باشند.

نکته دوم، وحدت امت است. از تعبیر «امة واحدة»، پاسخ سؤال «وحدت چیست؟» بدست می‌آید که جامعه اسلامی باید در مسیر وحدت به جایی برسد که یک امت واحد را تشکیل دهد. پس مسلمانان بهمان نسبت که موظفند بر اساس توحید، خدا را عبادت کنند، وظیفه دارند که در تحصیل وحدت بکوشند.

تفحص لغوی و تطبیق آن بر بحث

کلمه امت و امامت هر دو از یک ریشه‌اند. پس امت یعنی جمعیتی که پیرو یک امام، مرام و کتاب هستند و مراد از امام در این جا «شخص» نیست. قرآن بر تورات هم

اسام اطلاق کرده. امت واحده وقتی تحقق می‌یابد که جامعه در یک خط سیاسی، فرهنگی و عقیدتی و زیر چتر قانون واحد قرار گیرد و از نقطه نظر اقتصاد و ابعاد دیگر نیز با برنامه واحد اداره شود. در غیر این صورت، امت واحده حقیقت نمی‌یابد. علامه کبیر، مصلح بزرگ، علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رحمته اللّٰه علیہ بخوبی مطلبی را که از آیه استفاده کردیم، در یکی از کلمات قصار خود گنجانیده است: «بنی الإسلام علی کلمتین، (أو علی دعامتین): کلمة التّوْحید و توحید الکلمة؛ حقیقتاً اگر توحید کلمه نباشد، کلمه توحید هم نخواهد بود. توحید فقط عبادت نیست، توحید این است که جز یک ربّ و یک فرمانروا در جامعه اسلامی نباشد. ﴿لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^(۱) اگر در جامعه اسلامی طاغوتها، ملوک، سلاطین و مستکبران بر مسلمانان سیطره داشته باشند، توحید پیاده نشده است، «و انا ربکم» محقق نشده، کما این که «امة واحدة» نیز تحقق پیدا نکرده است. زیرا مستکبران همیشه برای تصاحب قدرت بیشتر با هم در حال جنگ و نبردند. هر کدام می‌خواهند جامعه را بسمت خودشان بکشند. باین وضع، امت واحده تحقق نمی‌یابد.

بنابراین، بین توحید بمعنای واقعی آن و امت واحده ملازمه می‌باشد.

انواع وحدت در قرآن

علاوه بر توحید که خود سررشته همه وحدتهاست، در قرآن چند نوع وحدت دیده می‌شود:

۱- وحدت امت: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾^(۲).

۲- وحدت همه پیروان کتب آسمانی: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ

بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شیئا»^(۱).

۳- وحدت همه ادیان: ﴿ شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی و عیسی ان اقموا الدین ولا تتفرقوا ﴾^(۲).
- ﴿ لا نفرق بین احد من رسله ﴾^(۳).

۴- وحدت بنی نوع انسان: ﴿ یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا... ﴾^(۴).

شاید بتوان گفت که خطبه حضرت رسول اکرم ﷺ (در اوایل هجرت) همه این موارد را در بر دارد: ﴿ ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، کلکم من آدم و آدم من تراب، ان اکرمکم عندالله اتقیکم، لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی ﴾.

بنابراین ما قبل از بحث از علل اختلاف، باید باور کنیم که وحدت امت، بر همه ما فرض و واجب است. فریضه‌ای مشترک بین همه مسلمین یعنی اگر همه مسلمانان آن را انجام دهند، محقق می‌شود و از قبیل واجبات کفایی نیست که با انجام یکی، از گردن دیگران ساقط گردد و یا از قبیل واجبات انفرادی نیست که اگر کسی انجام داد، تکلیف از او ساقط شود. وحدت، یک حقیقت واحدی است که ذات الأضافه به همه مسلمین می‌باشد. به هر نسبت که قدرت علمی، سیاسی و مالی افراد بیشتر باشد، وظیفه آنها سنگین‌تر است. بدیهی است یک دانشمند، مرجع تقلید، پیشوا و رهبر دارای وظیفه سنگین‌تری است؛ برای این که اگر او به وظیفه خودش عمل نمود، پیروان او نیز به وظیفه خود عمل خواهند کرد.

متأسفانه این نوع وظیفه را مردم احساس نمی‌کنند. هر کس در گفتار، نوشتار

۱- آل عمران: ۶۴

۲- شوری: ۱۳

۳- بقره: ۲۸۵

۴- حجرات: ۱۳

ورفتار خود باید دقت کند که حرکتی خلاف وحدت امت اسلامی انجام ندهد. مثل وحدت اسلامی، مثل یک ساختمان است که هر خشت و آجر آن در محافظت و نگهداری آن دخیل است. هر خلافی، هر حرکتی که بر علیه این وحدت صورت بگیرد، بمنزله از بین بردن یکی از آجرهای بنای وحدت اسلامی است، که در نهایت سبب ویرانی کل ساختمان می‌گردد.

علل اساسی تفرقه

علل متعددی می‌توان برای اختلافات بر شمرد، ولی فعلاً آنچه را که موانع بالفعل وحدت می‌باشد، ذکر می‌کنیم. موانع موجود را می‌توان در سه امر خلاصه کرد:

۱- سیاست

باید اسلام را از آن نوع سیاستی که مورد خطر است، نجات داد. در حدود ۳۵ سال قبل در جلسه‌ای که با حضور بزرگانی تشکیل شده بود، گفتم: باید اسلام را از شر سیاست نجات داد. یکی از حضار گفت: آیا شما هم عقیده به جدایی دین از سیاست دارید؟ گفتم خیر، اشتباه همین است. دو مطلب در این مورد داریم: یکی این که دین عین سیاست است و سیاست عین دین است. چون اسلام دارای حکومت است، پس بالطبع دارای سیاست است و کسانی که به اغوای بیگانگان دم از جدایی دین از سیاست می‌زنند، در واقع اسلام را از قدرتی که بوسیله حکومت بدست آورد، محروم می‌کنند. دیگر موردی که منظور من است، سیاستهایی است که از قرن اول در طول تاریخ اسلام مخل وحدت بوده است. در این جا به سلسله‌های بزرگی که با هم رقابت داشته‌اند، اشاره‌ای می‌کنم:

۱- رقابت میان بنی‌امیه و خاندان علی علیهم‌السلام، و خوارج.

۲- رقابت میان بنی‌امیه و بنی‌عباس.

۳- رقابت میان بنی‌عباس و خاندان پیامبر ﷺ.

۴- رقابت بین بنی‌عباس و بنی‌امیه (در اندلس).

۵- رقابت میان بنی‌عباس و فاطمیین مصر.

۶- رقابت میان ایوبی‌ها و فاطمی‌ها.

۷- رقابت میان آل بویه (شیعه مذهب) و سلجوقیان (سنی مذهب).

۸- رقابت میان خلفای عثمانی و سلاطین صفوی.

اگر کسی فکر کند که این خلافتها، سلسله‌ها و قدرتها هیچ دخالتی در ایجاد تفرقه بین مسلمانان نداشته‌اند، خیلی ساده‌اندیش است. متأسفانه همه یا اغلب اینها برای جدایی انداختن بین مردم، از مذهب سوء استفاده کرده‌اند.

اسلام را باید از شر این سیاستهای مذموم ده، دوازده قرن اخیر نجات داد. همه مسلمانان در شرق و غرب دنیای اسلام هنوز تحت تأثیر آن سیاستهای شوم هستند.

در این جا شایسته است مطلبی را از یکی از کسانی که در قرن اخیر در ایجاد وحدت اسلامی نقش فعالی داشته، مرحوم «شیخ عبدالمجید سلیم» از مشایخ اسبق الأزهر و از اساتید شیخ شلتوت و از پایه‌گذاران «دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه» بنقل از شیخ محمد تقی قمی دبیر دار التبلیغ نقل کنم: شیخ عبدالمجید سلیم در جلسه‌ای فرموده است: مذاهبی که در کشورهای اسلامی وجود دارد، با دلیل و برهان پیش نرفته‌اند، بلکه سیاست در پیشرفت و گسترش آنها دخالت داشته است. همچنین گفته بود: اگر صلاح‌الدین ایوبی بر مصر غلبه نکرده بود، الآن همه ما شیعه بودیم و مقابل آن راهم در مورد صفویه و ایران گفته بود. که اگر صفویه بر ایران غلبه نمی‌کردند، ایران سنی بود.

و این حقیقتی است که ثابت می‌کند مسأله سیاست، عامل منحصر بفرد است. آثار شوم این سیاستها در بین ملت‌های اسلامی باقی است و باید درصدد زدودن آن بود. برای این منظور باید هر یک از آداب و رسوم متداول بین مسلمین ریشه‌یابی شود، تا معلوم گردد منشأ آن از کجاست. اگر آن را متکی بر سیاستی یافتند، آن را جدا کرده و فقط تابع دلیل باشند.

یکی دیگر از مصلحان قرن حاضر، مرحوم سید شرف‌الدین جبل عاملی است که در این زمینه سخن زیبایی دارد: «فرقتنا السیاسة و ستجمعنا السیاسة»؛ یعنی سیاستهای ضد اسلامی و انحرافی ما را از هم جدا کرده و بزودی یک سیاست انسانی و عادلانه اسلامی ما را دور هم جمع خواهد کرد. گویی به این مرد بزرگ الهام شده بود که روزی جمهوری اسلامی خواهد آمد و ملت‌های اسلامی را گرد هم جمع می‌کند.

بنابراین ما هر قدر در مورد تأثیرات سوء سیاست‌های گذشته حکام فاسد بر افکار، آداب و سنن و حب و بغض‌های مسلمانان سخن بگوییم و کتاب بنویسیم، جا دارد. مثلاً روز عاشورا را در مصر جشن می‌گرفتند. معلوم نیست کدام حکومت و سیاست این سنت ناپسند و مفرق الجماعات را پایه‌گذاری کرده است. به خاطر دارم که همان موقع روزنامه‌ها نوشتند که مرحوم شیخ شلتوت و یاران او در یک سال روز عاشورا بنام امام حسین علیه السلام در الأزهر مراسم عزاداری بر پا نمودند، تا آن سیاست شوم بازمانده از قدیم را از بین ببرند.

عکس آن هم در جاهای دیگر بوده، من دو طرف را مطرح می‌کنم. تعجب این جاست که حالا بعد از روشن شدن پیامدهای ناگوار آن سیاست‌های غلط، کسانی غلط‌های گذشته را دنبال کنند.

همیشه حکام با توسل به مذهب و بوسیله علمای درباری و وعاظ السلاطین،

سیاستهای نابخردانه و ضد اسلامی خود را پیش برده‌اند. به عبارت دیگر علمای سوء وسیله اجرای این سیاستها بوده‌اند. از همین جا ارتباط این سیاستها با مذهب روشن می‌شود که به عنوان عامل دوم تفرقه قابل بحث است.

۲- مذهب

در بحث از عامل دوم اختلافات یعنی مذهب، ابتدا باید روشن نماییم، مذهب بمعنای واقعی چیست و تا چه حد می‌تواند باعث اختلاف شود؟ مذهب با دین فرق دارد. وقتی می‌گوییم دین اسلام، مقصود آن اعتقادات و قوانینی است که در کتاب و سنت آمده و رسول اکرم ﷺ آنها را نشر داده است. مذهب طریقی است که بین مسلمین برای تبیین دین به وجود آمده است که مجموعاً می‌توان با توجه به سه بعد اسلام، از سه سنخ مذاهب سخن گفت:

الف) بُعد عقیدتی و پیدایش مذاهب کلامی اشعری، معتزلی، شیعی و ... که قلمرو این مذاهب، اعتقادات است. هر یک از این مذاهب معتقدند که راه رسیدن به دین، طریقی است که من طی می‌کنم و همه قبول دارند که راه «مذهب» غیر از دین است.

ب) بُعد عملی و فقهی.

ج) بُعد اخلاق و عرفان.

وقتی صحبت از اختلاف مذاهب می‌شود، نوعاً قسم دوم یعنی اختلافات فقهی به ذهن می‌آید که عبارتند از چهار مذهب رایج و معروف اهل سنت و دو مذهب یا سه مذهب شیعه و مذاهب غیر معروف فریقین.

البته گاهی مذاهب فقهی، مطابق مذاهب کلامی هستند و گاهی مختلف. مثلاً مذهب شیعه در بعد عقیده و فقه استقلال دارد و هر یک لازم و ملزوم دیگری است، ولی در اهل سنت چنین نیست. ممکن است شخصی در فقه شافعی و در اعتقاد،

معتزلی یا اشعری باشد.

دیدگاهها در مورد پیدایش مذاهب

در مورد پیدایش این مذاهب نظریات مختلفی وجود دارد که بطور کلی به دو دسته قابل تقسیم می‌باشند:

دسته اول، سلفیون یعنی طرفداران سلف صالح که پیدایش مذاهب در اسلام را بدعت می‌دانند و الآن در راس آنها وهابیون قرار دارند. یکی از رؤسای آنها به نام شیخ ناصرالدین آلبانی کتابی نوشته در مورد بدعتها در خود مذاهب اهل سنت. هر فتوایی که بر خلاف مذاق او بوده، آن را بدعت نامیده است.

این گروه معتقدند اسلام همان است که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، صحابه و سلف صالح بوده است که هنوز هیچ مذهب و مسلک و اختلافی پیدا نشده بود و هر چه بعد از آن پدید آمده، بدعت است.

دسته دیگر، قائلند که اصل پیدایش مذاهب مثبت است، ولی این گروه نیز مرتکب اشتباهی هستند، زیرا اینها نوعاً مذهب را به جای دین اتخاذ کرده‌اند، آن چنانکه هر کس با اصول و فروع آن مذهب مخالفت کند، خلاف دین مرتکب شده است.

این نظریه درست عکس نظریه اول می‌باشد. اولی می‌گوید: هیچ مذهبی نباید باشد چون بدعت است. این می‌گوید: مذهب من میزان دین است و هر کس مخالف مذهب من است، مخالف اسلام می‌باشد.

حالا ما کدامیک از این دو قول را قبول کنیم؟ سخن حق کدام است؟

این که گفته شود مذاهب بدعت است، خلاف طبیعت اسلام است. قرآن می‌گوید: «افلا یتدبرون القرآن» و یا «لیتفقها فی الدین»؛ هم قرآن دعوت به فکر، فهم و فقه

است. آیا تفقه در دین بمعنای عام، در بعد اعتقادی، عملی و اخلاقی، احتیاج به فکر و استنباط و اجتهاد ندارد؟

اصلاً اساس اجتهاد و رأی را خود اسلام بنا نهاده است و لذا باید اختلاف در حد معقول را اجازه داده باشد. زیرا ممکن نیست قرآن امر به تفقه در دین کرده باشد و از طرف دیگر در هر مسأله‌ای که پیش آمد، بگوید همین را بگو و لا غیر.

خوشبختانه محققین علمای همه فرق می‌گویند: در مسائل ضروری، جای اجتهاد و تقلید نیست، ولو این که این امور می‌تواند پایه اجتهاد برای مسائل غیر ضروری باشد و هست. لازم است تذکر دهم که مسائل اسلامی در همه این سه بعد، سه دسته هستند. یک دسته ضروریاتند، همان مسائلی که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلف صالح در ابعاد فقه، اخلاق و عقیده بطور سر بسته و مجمل وجود داشته است و هیچ گاه مورد دقت و بررسی قرار نمی‌گرفتند. مثلاً هیچ گاه در آن زمان مطرح نمی‌شد که مثلاً کلام الله قدیم است یا حادث؟ و یا این که صفات عین ذاتند و یا زائد بر ذات؟ اصلاً چنین مسائلی مطرح نبود. فقط آنچه مورد توجه قرار داشت، از قبیل این بود که خدای واحد متصف به صفاتی است که در قرآن آمده است.

اما بعد که علوم پیشرفت کردند و این بحثها در دنیای اسلام پدید آمد، چه باید کرد؟ آیا صحیح است که بگوییم هیچ نباید در این باره صحبت کرد؟

نتیجه جلوگیری از این بحثها این است که همه فرهنگ اسلامی در همه ابعاد کنار گذاشته شود. یعنی همه فقه گسترده مذاهب اسلامی از بین برود؛ زیرا در عصر اول فقه نبود، قرآن و سنت بود. در بعد کلامی، همه تحقیقات مذاهب باید شسته و کنار زده شود؛ چون اینها بعد پدید آمده است. در بعد اخلاقی نیز به همین طریق باید برخورد نمود.

اگر دانشمندان گذشته جهان اسلام نیز پیدایش هر فکر و اندیشه و روش جدید را بدعت می‌پنداشتند، آیا پیدایش غزالی در اواخر قرن پنجم که در همه علوم فقه، اصول، کلام، اخلاق و غیره کتابهای متعدد بنویسد، متوقع بود؟ یا ظهور شیخ طوسی در همان قرن امکان داشت؟ ... و یا حتی ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم که پیشوای سلفی‌ها هستند، در قرن هشتم پا می‌گرفتند؟ آیا آنان در تدوین و نگارش افکار خود از معلومات قرون قبل از خود استفاده نکردند؟

بوجی و بطلان این نظریه پر واضح است.

چون اسلام اجتهاد و تفکر و تدبیر را ترغیب کرده است «افلا تعقلون»، «افلا یتفکرون»، پس باید اجازه بدهد مردم در مسائل فکر کنند. البته این جهاد و نظر دارایی شرایطی است که در جای خود آمده است. باید خدا را حاضر و ناظر در اظهار رأی و نظر بدانیم.

اجتهاد باید باشد و لازمه آن پیدایش طرق مختلف و سلیقه‌های گوناگون است و این رحمت است. البته باید کوشید که این مذاهب مختلف مستمسک برای سیاست قرار نگیرد که متأسفانه چنین بوده است. اختلاف برای رسیدن به حقیقت است و تا وقتی که به حقیقت نرسیده‌ایم، اختلاف وجود دارد و ممدوح است. آن اختلافی مذموم است که بعد از روشن شدن حقیقت، هنوز وجود داشته باشد. ﴿من بعد ما جائتهم البینات﴾^(۱). خود اختلاف منشأ نزاع نیست. اختلاف سلیقه علمی که بی‌نهایت در دنیا وجود دارد. در فیزیک، شیمی، و طب و ... هست، چه اشکالی دارد که در فقه و کلام و ... هم باشد. نباید این نوع اختلافات، منشأ نزاع و دعوا و کشتار و نفرت شود!

وقتی به این جا منتهی می‌شود که یک سیاستی پشت سر یکی از این اقوال قرار بگیرد و آن را در مسیر سیاسی خودش پیش ببرد، آن جاست که نفرت و نزاع و کشمکش شروع می‌شود.

قومیت و ملیت

اسلام ملیتها و قومیتها را در حد معقول و طبیعی قبول کرده است، ﴿أَنَا خَلْقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾؛ اساس خلقت بر شعوب و قبائل است. اما «لتعارفوا» یعنی قبائل و شعوب مختلف با هم دوست باشند و با هم روابط داشته باشند، نه این که یکدیگر را انکار کنند.

اما اگر همین قومیت در خط تعصب افتاد که پیغمبر ﷺ فرمود:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَىٰ عَصَبِيَّةٍ»، خلاف اسلام و قرآن می‌شود. ولی متأسفانه این مسأله در طول تاریخ، خصوصاً در قرن حاضر تأثیرات منفی بسیاری بر جهان اسلام داشته است.

استعمارگران خوب فهمیده‌اند که این بافته اسلام را که عرب، ترک، فارس، گُرد، عجم، لر و غیره را یکی نموده و تحت عنوان امت واحد اسلامی قرار داده، از هم باز کنند. لذا قومیتها را دامن زدند. خصوصاً قومیت عربی را که لطمه آن به همه جهان اسلام وارد می‌آید.

در یکی از میدانهای قاهره نوشته بود: «الحکم لله والعزة للعرب»، در حالی که خدا می‌فرماید: ﴿العزة لله ولرسوله وللمؤمنين﴾^(۱).

متأسفانه در قرن حاضر، ما شاهد بیدار کردن قومیتها هستیم.

دومین کنفرانس / سخنرانی استاد محقق و اعظمزاده خراسانی _____ ۶۳

هیچ قومی بر قوم دیگر برتری ندارد، آلا به تقوا و زائد بر آن خلاف اسلام است. در پایان، سخنم را با آیه‌ای از قرآن کریم زینت می‌دهم:

﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا و اذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء﴾

فألف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً^(۱)

والسّلام عليكم و رحمة الله و بركاته

متن سخنرانی

جناب آقای مهندس میرحسین موسوی^(۱)

مشاور سیاسی ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

با سلام و درود به امام امت، ابتدا میلاد با سعادت حضرت رسول ﷺ و هفته مبارک وحدت را خدمت دانشمندان عزیز و روحانیون گرامی تبریک می‌گوییم و آرزو دارم که بزرگداشت این هفته منجر به نزدیکی قلوب مسلمین و پیوند نظامهای آنها بشود، تا سرنوشتشان را خود تعیین کنند و در جهان امروز به عنوان نیروی تعیین کننده، نقش ایفا نمایند.

در جلسه حاضر که متشکل از ذهنهای نقاد و روشن و آگاه و مسلط به امور دینی و مسائل جهانی اسلام و مسلمانهاست، چند نکته‌ای که روشنگر وظیفه بزرگ و سنگین علمای بزرگ و روشنفکران مسلمان در جهان اسلام می‌باشد و ضمناً اهمیت و ضرورت این سمینار و کنفرانسها و گسترش آنها را گوشزد می‌نماید، خدمت

۱ - نخست وزیر وقت جمهوری اسلامی ایران و مشاور سیاسی فعلی رئیس محترم جمهور.

حضار محترم عرض می‌کنم.

مادر جهان اسلام، مسائل گوناگونی داریم که ابهامات متعددی در آن وجود دارد و ابهام‌زدایی و روشن نمودن ابهامات، کمک خواهد کرد که یک زمینه طبیعی برای وحدت بین مسلمانان در سراسر جهان پیدا کنیم و یکی از عمده وظایف چنین کنفرانسهایی، پایه‌گذاری یک بررسی جامع، جهت حل این ابهامات است. باید چاره‌اندیشی شود که چگونه این مشکلات را حل نماییم. در این بحث، سعی بر آن داریم که بعضی از این ابهامات را بیان کنیم، تا معلوم گردد که تا چه حد در زندگی اجتماعی، سیاسیمان از این مسائل عمده و کلان که به سرنوشت همه مسلمانان مربوط می‌شود، غافل و بی‌خبریم و تا چه اندازه نیاز است در این زمینه‌ها، مطالعات مستمر داشته باشیم و نتایج آن را در اختیار افکار عمومی امت اسلامی قرار دهیم.

عظمت جهان اسلام و امکانات عظیم آن

در ذهنیت ما مسلمانان، عظمت جهان اسلام و امکانات بالقوه آن روشن نیست. گرچه کارهایی در جهت شناساندن آن انجام گرفته است، ولی بسیار ناقص و ناکافی و ابتدایی به نظر می‌آید. یکی از ثمرندهای قدرتهای استکباری این بوده که نگذارند مسلمانها از امکانات و توانایی‌های خود، تصویر روشن و جامعی داشته باشند و همیشه پرده‌ای از ابهام، این حقیقت را از مسلمانان پوشیده نگه داشته است. اخیراً در صحبت‌هایی که با یک سیاستمدار غربی داشتیم، در ضمن صحبت از جمهوری اسلامی به عنوان بخشی از جهان اسلام یاد می‌نمودم، او در جواب می‌گفت: شما بخشی از جامعه بشری هستید و با اصرار بر این نکته می‌خواست ما را از این مهم دور نماید. این یک نکته بسیار ظریفی است که ما در برخوردهای سیاسی، اقتصادی و فکری،

از آن غافل هستیم. و چقدر این مسائل در ذهنیت و باور دانشمندان و علمای ما غریب است و به تبع آن همه امت بزرگ اسلامی از آن بی‌اطلاعند.

اخیراً آمارى توسط یکی از دوستان به دست من رسیده است که نمایانگر امکانات بالقوه و بالفعل جهان اسلام در ابعاد و زمینه‌های گوناگون است. بنده سعی دارم در این فرصت با مروری سریع بر این اطلاعات و آمار و ارقام، نتیجه‌گیری را در خاتمه داشته باشم.

جهان اسلام دارای حدود ۳۵ میلیون کیلومتر مربع وسعت است و حدود دویست بندر مهم و استراتژیک دنیا مربوط به جهان اسلامی است. این بنادر عبارتند از: بندر پیتکرن، هیکوچین، جاکارتا، سورابایا و ساماران در اقیانوس هند و دریای چین و چگن، کراچی، ابوظبی، دارالسلام، استانبول، تونس، بصره، طهران، تاناکي، طرابلس، مسقط، دوحه، آبادان، بندر امام، بندرعباس، بانجل، برونی، عدن، اسکندریه، کازابلانکا و غیره. از اشاره به نقش کلیدی این بنادر در فعالیتهای دستجمعی گسترده در جهان صرف نظر می‌کنم و فقط خاطر نشان می‌نمایم که ابرقدرتها گاهی برای بدست آوردن یک بندر جهت پایگاه قرار دادن آن برای توطئه‌های خود، اقدام به جنگ و یا ساقط کردن رژیم و روی کار آوردن رژیم دیگر می‌کنند. جهان اسلام در تمام گذرگاههای مهم دنیا حداقل دارای یک بندر مهم می‌باشد.

بیشترین ذخایر نفت جهان به کشورهای اسلامی تعلق دارد که حدود ۳۲۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است و فقط قریب به هشتاد میلیارد بشکه آن مربوط به کویت است.

سرنوشت جهان صنعتی به نفت بستگی دارد و تا جایی که ناتو و قدرتهای بزرگ برای حفظ منافع نامشروع خود در خلیج فارس و در دست داشتن این گذرگاه آبی بیش

از هشتاد ناو جنگی به این منطقه اعزام داشتند که علت اصلی آن همین منابع حیاتی و استراتژیک می باشد.

رقم ۳۲۰ میلیارد بشکه ذخایر نفتی که ذکر شد فقط، ذخایر کشف شده مربوط به کشورهای غیر از افغانستان، پاکستان، ترکیه، سوریه، عمان، مصر و مراکش می باشد. چه بسا ذخایر ناشناخته بیش از این مقدار باشد. قرائن زیادی وجود دارد مبنی بر این که در شمال و جنوب و مناطق دیگر کشورمان ذخایر عظیم نفت وجود دارد. غیر از نفت، ذخایر عظیم گاز و معادن و منابع دیگر جهان اسلام قابل توجه است مثل قلع، اورانیم، مس، ذغال سنگ، آهن، نیکل، کرم، نقره، الماس، اکسید، منگنز، فسفات، طلا، طلای سفید، پتاس، جیوه، روی، کرومیت، برلیوم، میتونید، سیلیس و تنگستان و ...

ما وقتی به اهمیت این منابع پی می بریم که از نقش تعیین کننده ذخایر عظیم و متنوع و متعدد کشورهای اسلامی در اقتصاد و صنعت جهان آگاه شویم. جهان صنعتی و اقتصاد جهانی بدون این ذخایر فلج و نابود خواهد شد.

جهان اسلام بیش از یک میلیارد نفر جمعیت دارد. حدود ۲۵۰ میلیون نفر نیروی متخصص، تکنوکرات، کارگر ماهر و نیمه ماهر و کشاورز در جهان اسلام حضور دارند. تعداد نیروهای مسلح آن به بیش از هشت میلیون نفر می رسد. فقط در ایران، ترکیه و پاکستان فریب سه میلیون نفر کادر نظامی وجود دارد.

ما در جهان اسلام، مناطق ناشناخته ای داریم. گاهی بنده به عنوان فردی که بمقتضای مسؤولیتم با اصطلاحات و اسامی آشنایی دارم، به نامهایی بر می خورم که قبلاً نشنیده ام. اخیراً به اسم کشوری به نام «مایوت» یا «مالدیو» برخورد کردم که به «مالدید» شناخته تر است که مسلمانان در آن حضور دارند.

آنچه باعث تأسف است، این که جهان اسلام نه از این امکانات و منابع و ذخایر اطلاعاتی دارد و نه در صدد آگاهی یافتن است. در حالی که نفس آگاهی از این ظرفیت عظیم، برانگیزنده و نیرو بخش است. اگر مسلمانی که مشغول زندگی روزمره خود است و سر در گریبان خود فرو برده است، بداند که به چه امت بزرگی تعلق دارد و این امت عظیم دارای چه امکانات و توانایی‌هایی می باشد و بوسیله آن، قدرت و عظمتی در جهان بحساب می آید، آنگاه در پرتو چنین شناخت و آشنایی می توان به تحول و تعالی جهان اسلام و مسلمین امید داشت.

سالهای متمادی است که روی تلکس‌ها و در رسانه‌های گروهی، جمعیت مسلمانان دنیا یک میلیارد نفر مطرح می شود، در حالی که وقتی ضریب افزایش جمعیت مسلمانان را با دیگران ملاحظه می کنیم، این احساس پیش می آید که آنها آگاهانه و به عمد سعی دارند این قدرت جمعیتی را کم جلوه دهند. به عنوان نمونه جمعیت کشور خودمان از ۳۶ میلیون در اول انقلاب، به ۵۲ میلیون افزایش داشته است. حتی برخی تلاش دارند، جمعیت مسلمین جهان را حدود هفتصد الی هشتصد میلیون نفر قلمداد کنند. در بعضی از کشورها که ما اطلاع دقیق از جمعیت مسلمانان را آنجا داریم، در آمار رسمی آن کشورها مثلاً جمعیت پنجاه میلیون نفری مسلمانان را ده میلیون نفر اعلام می دارند.

دلیل این مسأله چیست؟ دلیل آن روشن است. آنها می دانند که اگر مسلمانان به ظرفیت‌ها و توانایی‌ها و نیروی عظیم خود پی ببرند، نوعی احساس هویت و بیداری بین آنها بوجود خواهد آمد و مشکلاتی را بوجود می آورند.

حال که به اهمیت و نقش محوری این آگاهی و بیداری آشنا شدیم، باید به عنوان یک وظیفه اسلامی، این ظرفیت‌ها را مطالعه نموده و نتایج تحقیقات خود را به جهان

اسلام و مردم مسلمان منتقل نماییم.

ما در جهان اسلام، ظرفیتهای عظیمی برای مبادلات اقتصادی و تجاری داریم. تجربه این چند سال انقلاب به ما نشان داده است که با اندکی زحمت بیشتر، ما می‌توانیم کالاهایی را از کشورهای اسلامی خریداری کنیم و دست واسطه‌ها و دلالهای اروپایی و شرکتهای چند ملیتی را که کالاهای مختلف کشورهای اسلامی را در آسیا و آفریقا خریداری می‌کنند و با چند برابر قیمت اصلی دوباره به آنها می‌فروشند، قطع و کوتاه کنیم.

در مذاکراتی که باقائم مقام وزیر امور خارجه تانزانیا که چند روز پیش این جا بود، داشتیم با ایشان این مسأله را مطرح کردم که در قدیم بین بنادر خلیج فارس و شرق آفریقا کشتیرانی منظمی جریان داشت و کالاهای مورد نیاز دو طرف را حمل می‌نمود و نفوذ اسلام در آفریقا نیز از طریق همین رفت و آمدها صورت گرفت. حتی امروز عده کثیری از مردم تانزانیا که از شیراز به آنجا رفتند و به عمران و آبادی و فعالیت پرداختند، هنوز اسم و فامیلی اصلی خود را حفظ کرده‌اند. ولی در قرن حاضر با همه امکانات و وسائل پیشرفته که جهان را به یک شهر تبدیل نموده و به هر نقطه آن به سرعت می‌توان رفت، حتی یک کشتی از خلیج فارس به سمت سواحل شرق آفریقا حرکت نمی‌کند. در حالی که چند صد سال پیش، با آن وسائل ابتدایی، مسلمانان این مسیر را طی می‌نمودند، تجارت می‌کردند و فکرها و فرهنگ‌ها را به یکدیگر انتقال می‌دادند. متنی در شمال آفریقا نوشته می‌شد و پاسخ آن در نیشابور داده می‌شد و یاد این جان نوشته می‌شد و نقدی بر آن در مصر نگاشته می‌شد.

اما امروز، که روزگار ارتباطات سریع است و طی چند ساعت می‌شود از این طرف کره زمین به طرف دیگر آن مسافرت نمود، روابط کشورهای اسلامی با هم قطع است.

نه تنها ارتباطات فکری و فرهنگی و معنوی از میان رفته، حتی روابط ساده تجاری نیز قطع گردیده است. سیستم جهانی به گونه‌ای بر ما تحمیل گردیده است و هدایت تصمیم‌گیریها و نظام اقتصادی را به سمتی برده است که ما باید مثلاً چوب مورد احتیاجمان را از اروپا بخریم در حالی که همان چوب در شرق آفریقا وجود دارد ولی امکان خرید آن نیست. استعمارگران و قدرتهای استکباری از ارتباطات و روابط میان کشورهای اسلامی هراسنا کند و از آن احساس خطر و وحشت می‌کنند.

پس ما باید این حقایق را مورد مطالعه قرار دهیم و این مهم فقط با چند روز کنفرانس بدست نمی‌آید. جا دارد که دانشمندان، جغرافی دانان، اقتصاددانان و عالمان علوم انسانی در کشورهای اسلامی تحت هدایت روحانیت، به طور منظم مطالعات وسیعی در زمینه‌های گوناگون مربوط به جهان اسلام داشته باشند و راه‌های مناسب جهت تشکل امت بزرگ اسلامی و استفاده از ذخایر و منابع عظیم خدادادی ارائه دهند تا نسل جوان، با آگاهی از نتایج این مطالعات، امیدوار و پرتلاش در مسیر تحقق آن گام بردارد. همین انتقال اطلاعات جهش ایجاد خواهد کرد.

من در این جا مخصوصاً برای مهمانهای خارجی، گامی که در این زمینه در کشور خودمان برداشته شده است را مطرح می‌کنم. یکی از عواملی که بطور یقین تأثیر زیادی بر نسل جوان ما داشته، اطلاعات و مطالبی است که در زمینه امکانات و توانایی‌های مسلمین و جهان اسلام از طریق کتب درسی و سخنرانی‌ها و وسائل ارتباط جمعی در اختیار آنها قرار داده‌ایم. این انتقال آمار و ارقام و آشنا کردن مردم و نسل جوان به تاریخ و تمدن اسلامی، تأثیر بسیاری می‌تواند داشته باشد. لذا ما باید به طور منظم روی این مسأله کار بکنیم، انتشارات و نشریاتی داشته باشیم، مؤسسات و نهادها و دانشگاههایی داشته باشیم تا بطور عمیق و مؤثر مسأله را تحقیق و بررسی نمایند.

در حالی که در کشورهای اروپایی و امریکایی، در شرق و غرب، مؤسسات و نهادهای متعدد و گوناگونی به موشکافی حتی کوچکترین حرکات ما اشتغال دارند و اطلاعات و اخباری درباره کشورهای اسلامی جمع آوری می‌کنند، ما در کشورهای اسلامی حتی یک مؤسسه نداریم که به طور منظم با یک بودجه ثابت درباره امکانات کشورهای اسلامی از بعد وحدت اسلامی کار کند. اگر یک سیاستمدار، روحانی یا مسلمان دیگری بخواهد اطلاعاتی در مورد وسعت، امکانات و ... کشورهای اسلامی بدست آورد، هیچ منبعی وجود ندارد. مگر این که به متونی از مستشرقین غربی و اسلام شناسان آنها با گرایش خاصی که قطعاً به حال ما مفید نیست و هیچ کمکی به وحدت و اتحادی که در پی آن هستیم نمی‌کند، رجوع کند.

ابهام واژه وحدت و ناسیونالیسم

مطلب دیگری که لازم است در مورد آن بحث شود و ما با آن در کشور خودمان برخورد داشته‌ایم و یقیناً در کشورهای اسلامی دیگر نیز ایجاد مشکل کرده است، ابهام خود واژه وحدت است. مراد از وحدت چیست؟ آیا منظور از وحدت، همسان‌سازی بین مذاهب اسلامی است؟ همان طور که برادر بزرگوار حضرت آیت الله جنتی اشاره کردند، منظور از وحدت، سنی شدن شیعه‌ها و یا شیعه شدن سنی‌ها نیست.

دشمنان ما از این مسأله، سوء استفاده‌های بسیاری کرده‌اند. ناسیونالیسم بمعنای علاقه به وطن، یک احساس طبیعی در همه‌ی انسانهاست. ولی استعمار آن را در کشورهای اسلامی در مقابل وحدت اسلامی قرار داده است و به مردم عادی تلقین کرده‌اند که وحدت بر اساس اسلام امکان‌پذیر نیست. زیرا وحدت اسلامی با منافع ملی هر کشور تعارض دارد. زبان، قومیت، نژاد و دیگر مشخصات مربوط به یک کشور را آن

چنان برجسته و مهم جلوه می‌دهند تا این باور پیدا شود که بین این فرهنگ‌های مختلف و وحدت اسلامی، یک نوع تناقض وجود دارد و جمع بین آن دو ناشدنی و غیرممکن است.

رژیم منحوس شاهنشاهی قبل از پیروزی انقلاب با تکیه بر ناسیونالیسمی که بر تاریخ قبل از اسلام تأکید داشت، اقدام به اسلام‌زدایی از فرهنگ و جامعه ما نمود و با اعلام این مطلب که فرهنگ ایرانی با فرهنگ اسلامی غیرقابل جمع است، سعی داشت ما را بر علیه دیگر مسلمانان برانگیزاند. مثلاً تاریخ کشور ما را از هجری به شاهنشاهی تغییر دادند و حتی سعی می‌کردند خط ما را عوض کنند، همان طور که این کار را در ترکیه انجام دادند و یا در مصر بعد از قدرت یافتن استعمار، سعی کردند تاریخ فراعنه را زنده کنند. یکباره باستان‌شناسان بطور همزمان در کشورهای اسلامی شروع به کشف و معرفی آثار مربوط به تاریخ قبل از اسلام کشورها کردند. در ایران تخت جمشید را از زیر خاک بیرون کشیدند و بوسیله آن سعی شد تاریخ پیش از اسلام، ترویج و تبلیغ شود و در مصر قبرهای فراعنه را نمایان کردند؛ در سوریه و شامات بحث تمدن فنیقیان را به پیش کشیدند و در عراق تمدن سومر و بابل را مطرح کردند. هنوز هم صدام حسین بیشترین تکیه‌اش روی تمدن سومری و بابلی است. آن طور که اطلاع داده‌اند، در عراق پوسترهایی چاپ شده که سلسله پادشاهان بابل و سومر را معرفی می‌کند و آخرین تصویر آن متعلق به صدام است. یک نوع تکیه بر تاریخ پیش از اسلام در همه کشورهای اسلامی مشهود بوده است.

یکی از بهترین اقداماتی که در مورد ابهام‌زدایی صورت گرفته است و الگویی قابل پیروی می‌باشد، تلاشی است که شهید اندیشمند انقلاب اسلامی، آیت‌الله مطهری رضوان‌الله تعالی علیه در کتاب ارزشمند «خدمات متقابل ایران و اسلام» داشته است.

او برای همه روشن نمود که بین ایرانیت و اسلامیت، و بین ناسیونالیسم و اسلام‌خواهی، هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد. این دو در یک راستا قرار دارند. یک‌ایک اجزای فرهنگی هر یک از کشورهای اسلامی رنگ و بوی اسلامی دارد. شعر حافظ و مولوی و دیگران بدون اسلام و ارزشهای اسلامی قابل درک و فهم نیست و اسلام نیز بدون وجود چنین اندیشه‌ها و چهره‌هایی، قابل درک نیست.

در همه کشورهای اسلامی وضع چنین است. سرنوشت زبان اردو با سرنوشت اسلام در شبه قاره هند به هم جوش خورده و جدا شدنی نیست تا کسی بخواهد با تکیه بر زبان اردو، آن را وسیله تفرقه مسلمانان پاکستان یا هند از بقیه امت اسلامی قرار دهد. و یا پوششها و لباسهای مختلفی که در کشورها وجود دارد، نشانه جدایی و تفرقه نیست. در عمق این کثرت، وحدت عمیقی بر پاست. همه انواع پوششها و لباسهای گوناگون متأثر از سنتهای اسلامی است و دیدگاه و نظر اسلام در مسأله پوشش بخوبی رعایت شده است. در این مورد، یکی از شعرای مسلمان عارف تشبیه جالبی دارد. ملتهای اسلامی همانند شیشه‌های رنگی هستند که در تاریکی نه رنگ آنها پیداست و نه حتی خود آنها دیده می‌شوند. اما وقتی نوری به آنها بتابد، شیشه قرمز، قرمزی خود را، شیشه زرد، زردی خود را و هر یک از شیشه‌های دیگر، رنگ خود را نشان می‌دهد. ظاهر آن تفاوت و کثرت است ولی در عمق و باطن، آنچه این رنگهای متعدد را می‌نمایاند، یک حقیقت واحد است. فرهنگهای اسلامی و ملیتهای گوناگون اسلامی، هر کدام جزئی جدا ناشدنی از امت واحد اسلامی هستند و هر یک ظرفیتها و رنگها و امکانات مخصوص به خود دارند و یک زیبایی خاصی به امت اسلامی می‌بخشند. لذا ما بهیچ وجه به دنبال از بین بردن آن رنگهای گوناگون ولی زیبا و چشم‌نواز نیستیم. ما باید با اعلام و تفهیم این مسأله مهم، اسلحه و حربهای را که قرن‌ها استعمار برای تفرقه

افکنی میان امت اسلامی به کار برده است، ازدست آن بیرون آوریم، احزاب ناسیونالیست و ملحد در کشورهای مختلف اسلامی با تکیه بر این تفاوتها و اختلاف زبان، نژاد، لباس و فرهنگ و غیره، حساسیتهای ملی و قومی را بالا می‌برند تا اسلام فراموش شود و هویت واحد اسلامی که اساس وحدت جهان اسلام است را خدشه‌دار کنند.

اسلام در اوج قدرت و شوکت و عظمتش، آن روزها که مرزهای کشورهای مختلف در برابر آن گشوده می‌شد، همه سنتها و ارزشها و فرهنگهای نیکو و پسندیده را تأیید و امضا نمود و هیچ‌گاه مثلاً به ایرانیان نگفت که شما باید پوشش و لباس عربها را داشته باشید و یا به چینیها فرمود که سنتهای خوب خود را ترک کنید.

ما باید نشان بدهیم که چه در داخل یک کشور و چه در میان کشورهای اسلامی، منافع ملی و منافع جهان اسلام به عنوان یک کل، جدایی ناپذیر و واحد است.

همان طور که شهید بزرگوار آیت الله مطهری با تفتن و هوشیاری در پاسخ به تلاشهای مغرضانه و استعماری که سعی می‌نمودند از فرهنگ ایرانی، اسلام‌زدایی نمایند، کتاب ارزشمند خدمات متقابل ایران و اسلام را نوشت، باید در مورد تک‌تک کشورهای اسلامی چنین اقدامی نمود. مثلاً خدمات متقابل پاکستان و اسلام، خدمات متقابل ترکیه و اسلام، خدمات متقابل مصر و اسلام و ... تمدن و فرهنگ امت اسلامی را همین فرهنگ‌های ملی کمک کرده‌اند و گسترش داده‌اند. پس این جهان‌نگری و میل به وحدت، هیچ تناقض و تنافی با منافع ملی ندارد. ما نباید اجازه دهیم که این تفاوتها مورد سوءاستفاده مغرضین قرار گیرد. در اوایل انقلاب، گروههای مارکسیستی سعی می‌کردند از این وسایل برای پیشبرد مقاصد و انتقال مطالب خود استفاده کنند. آنها به زبانهای کُردی، ترکمنی، لری و غیره در مقابل دانشگاه تهران و جاهای دیگر

سرود پخش می‌کردند تا حقیقت واحد و نور و احدی را که به همه ما هویت واحد اسلامی می‌داد، مخفی نگه دارند و وابستگی و ذلت و اسارت را بر ما تحمیل کنند. در مقابل، گروه‌های مسلمان آمدند و ظرفیتها و امکانات را شناختند و در مسیر وحدت و اتحاد اسلامی به آن جهت دادند و تحول مطلوبی بوجود آوردند. نمونه آن همین سرود زیبایی بود که این جا بمناسبت هفته وحدت اجرا شد.

اگر ما از این ابزار استفاده نکنیم، دشمنان اسلام آن را در مسیر اختلاف و تفرقه میان مسلمین به کار می‌برند. این هم یکی از مواردی است که باید روی آن کار کرد و ظرفیت‌های فرهنگی هر ملتی را شناخت و به امت اسلامی نشان داد که این ظرفیتها مکمل یکدیگرند و جهان اسلام همانند باغ پرگلی است که گل‌های رنگارنگ، آن باغ را از یکدستی و ملال آور بودن، خارج می‌کند.

شناخت و شناساندن چهره‌های مختلف دشمنان

یکی دیگر از مواردی که باید عمیقاً مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، شناساندن عمق دشمنی قدرتهای استکباری نسبت به اسلام است. در جهان اسلام و در بین ملت‌های اسلامی، هنوز تصور روشنی از پیچیدگی دشمنی استکبار با اسلام و وجوه و چهره‌های مختلف آن، وجود ندارد و این مسأله به اندازه کافی توضیح داده نشده است. جمهوری اسلامی در حال تجربه یک حکومت اسلامی در قرن بیستم است و با مسائل مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان درگیر و روبروست. تجربه ده سال انقلاب اسلامی به ما نشان داده است که در هر اقدام و تصمیم‌گیری ما، کینه و دشمنی دشمنان اسلام و قدرتهای استکباری مشهود و ملموس است. حتی در زمینه‌های علمی و تحقیقاتی نیز این مسأله وجود دارد. این دشمنی بسیار گسترده است و برای

قدرتهای سلطه گر عالم، مسأله مرگ و زندگی است، لذا برای آن سرمایه گذاری های زیاد کرده اند. در نمایشگاه کتابی که سه سال قبل در این جا تشکیل شد، تعداد عناوین کتابهایی که فقط به زبان انگلیسی در مورد اسلام و انقلاب اسلامی نگاشته شده بود، دارای مفهوم خاصی بود. شاید به تعداد تمام کتابهایی که در این دویت، سیصد سال اخیر درباره اسلام نوشته شده، می بود. نویسندگان این کتب کیانند؟ آیا افراد دلسوز و دوستدار اسلام و علاقه مند به سرنوشت مسلمانان آن را نوشته اند؟ یا کسانی که در صدد یافتن راههای نفوذ استکبار و اجرای توطئه های خود می باشند، اقدام به نوشتن چنین کتبی می کنند.

قبل از این که ما خود را برای برگزاری سالگرد پیروزی انقلاب و دهه فجر آماده کنیم، روی تلکس ها آمده است که جهت ارزیابی و بررسی ابعاد مختلف انقلاب اسلامی و اثرات اسلام به تعبیر آنها «بنیادگرا»، سمیناری با شرکت شخصیت های برجسته غربی و اسلام شناس در انگلستان تشکیل می شود. آیا اینک به علت علاقه به اسلام و مسلمین سمینار تشکیل می دهند یا بواسطه علاقه به سلطه گری و برای ایجاد تفرقه و نفاق در جهان اسلامی؟

ما باید به طور منظم در این زمینه کار کنیم و ذهنیت مردم مسلمان را نسبت به خطر استکبار و عمق کینه و نفرت قدرتهای بزرگ نسبت به اسلام، حساس کنیم.

حکومت اسلامی

یکی دیگر از موانع جدی برای تحقق وحدت اسلامی، عدم اطلاع یا تصور ناقص مسلمانان از حکومت اسلامی و ظرفیت اسلام در پاسخ گویی به نیازهای این زمان است. تا وقتی که مسلمانان می پندارند که گرداندن و اداره کردن امور پیچیده حکومت

توسط اسلام امکان‌پذیر نیست، ما متفرق و ضعیف باقی خواهیم ماند. یکی از بزرگترین رسالت‌های ما زدودن این پندارهای واهی و غلط است. یکی از دلایل مخالفت با جمهوری اسلامی و تضعیف آن توسط قدرتهای استکباری این است که آنها می‌خواهند نشان دهند که انقلاب اسلامی یک تجربه ناموفق است.

به اعتقاد بنده، پایه‌های انقلاب اسلامی در کشور ما از موقعی گذاشته شد که مردم حکومت اسلامی را امکان‌پذیر و شدنی دانستند و این نتیجه زحمات امام امت و بحث‌های پربار ولایت فقیه و حکومت اسلامی ایشان بود. در سهای ایشان به مسلمانان آموخت که حکومت اسلامی نه تنها ممکن است، بلکه تلاش و کوشش و مبارزه برای تحقق آن از مهمترین واجبات است. در گرداگرد این شعار و این تز، مردم ما وحدت یافتند و متحد شدند و گر نه دستیابی به وحدت اصلاً ممکن نبود.

این نکته‌ای است که باید به جهان اسلام منتقل شود و جمهوری اسلامی الگو و نمونه مناسبی برای آن است. تشکیل جمهوری اسلامی در ایران ثابت کرد که بر پا نمودن نظامی مبتنی بر احکام اسلامی، ممکن و شدنی است.

به خاطر دارم وقتی در سال ۱۳۶۰ درباره تحول سیستم بانکداری براساس احکام اسلامی بحث بود، واقعاً یک نگرانی و دلهره‌ای میان مسؤولین بود که مبادا مردم سرمایه‌هایشان را از بانکها بیرون بکشند و کشور با مشکلات و بحرانهای پولی و مالی مواجه گردد. این تلقی و برداشت ناشی از القائاتی بود که درباره امکان پیاده کردن نظام بانکداری اسلامی شده بود. بحمدالله بعد از مطالعات فراوان، در شورای اقتصاد تصویب شد که این سیستم به مورد اجرا گذاشته شود. الآن سیستم بانکداری اسلامی، الگو و نمونه زنده‌ای در دنیا است و فرق آن با سیستمهای بانکی دیگر این است که این سیستم در خدمت طرفداری از محرومین و در جهت قطع وابستگی‌ها و بدست

آوردن عظمت و شوکت اسلامی است.

یکی از مهماتان جمهوری اسلامی که از یک کشور مارکسیستی است، با من در مورد سیستم بانکداری کشورمان صحبت می‌کرد. بعد از این که بنده مقداری از آثار بانکداری اسلامی برایش گفتم، علاقه مند شد و رئیس بانک مرکزی کشورمان قرار شد اطلاعات بیشتری در اختیار ایشان قرار دهد. این سیستم نوین توانایی و قدرت حل پیچیده‌ترین مسائل و مشکلات بولی و ارزی بین‌المللی را داراست.

در مقابل القانات و نغمه‌های شومی که در مورد ناتوانی اسلام در اداره نظامها و برخورد با موانع و مشکلات می‌شود، باید نمونه‌های عملی آن چون تحقق حکومت اسلامی، نظام بانکداری اسلامی، برخورد با مسائل پیچیده سیاسی و رو در رویی با توطئه‌ها و فشارهای استکبار و نظایر آن در ایران را مطرح نمود تا ذهنیت و باور امت اسلامی متوجه حقیقت اسلام بشود و پایه‌های وحدت واقعی مستحکم گردد و همه اقشار مردم حول شعارهای اسلامی بعزم تشکیل حکومت اسلامی تجمع کنند.

امروز در دنیا در هر اجتماعی که مسلمانان به نام اسلام تشکیل می‌دهند، اولین مسأله‌ای که مطرح می‌شود، چگونگی ارتباط با دیگر مسلمانان است و هفته وحدت و کنفرانس وحدت اسلامی، نمایانگر دیدگاه نظام جمهوری اسلامی درباره یکی بودن و جداناپذیری دین و سیاست است.

خلاء ایدئولوژی در جهان

مسأله دیگری که بطور سریع به آن اشاره خواهم کرد، خلاء ایدئولوژی و فکری است که در جهان معاصر احساس می‌شود. در دهه‌های گذشته غرب و شرق ضمن

فعالیتها و حرکت‌هایی که داشتند، یک نوع تهاجم ایدئولوژیکی نیز داشته‌اند. ولی امروز هر دوی آنها ضعیف و ناتوانند و نمونه آن سیاست‌های پروستاریکا در بلوک شرق و شوروی است.

امروزه برای همه روشنفکران و مردم، روشن شده است که اصالت در جهان امروز با پول، قدرت اقتصادی و زور شده است و یک خط راهنما و یک ایدئولوژی نجات دهنده و راه‌رستگاری وجود ندارد. حتی یک پنجره به روشنایی و نور معنویت و انسانیت در شرق و غرب گشوده نمانده است. اسلام امروز تنها راه نجات و تنها ایدئولوژی است که این خلاء گسترده را باید پر کند.

در کشورهای جهان سوم و کشورهای اسلامی، طرفداری و گرایش به غرب مدتهاست که شکست خورده است و یوکی و بوچی مارکسیسم و کمونیسم به عنوان یک راه نجات نیز آشکار و روشن گردیده است و در پنجاه سال اخیر تکیه بر ناسیونالیسم به عنوان راه‌هایی مخصوصاً در کشورهای اسلامی امتحان خود را بنحو زشتی پس داده است. پس از مبارزات و تلاشها و شهدا و کشته‌های بسیار برای رهایی از استعمار، مسلمانان چشم‌گشودند و ملاحظه کردند که در چنگال یک استعمارگر جدید قرار دارند. ناسیونالیسم امروز قدرت و توان خود را به عنوان راه نجات از دست داده است.

در چنین خلأی طبیعی است که وقتی اسلام و بازگشت به هویت اسلامی مطرح می‌شود، دارای جاذبه و انگیزه قوی است و قدرتهای استکباری را به وحشت می‌اندازد و آنها را وا می‌دارد که به هر وسیله‌ای متوسل شوند تا این حرکت را نابود کنند و به استهزا بکشند.

ما باید انگیزه گسترش ایدئولوژی اسلامی را در جهان اسلامی و میان امت

اسلامی عمومی کنیم و اگر این روحیه عمومی شد، زمینه‌های تحقق وحدت فراهم خواهد شد. باید روحیه مسلمانان صدر اسلام را احیا نمود. مسلمانان صدر اسلام بلافاصله بعد از تبدیل یثرب به مدینه‌الرسول، بیکه‌های دعوت به اسلام را به سراسر جهان روانه نمودند. مسلمانان آن روز مرزهای وظیفه خود را بسیار گسترده احساس می‌کردند و همین مسأله باعث شوکت و عظمت مسلمانها گردید. ما باید این رسالت را همگانی کنیم. اگر این رسالت عمومی گردید، ما از اختلافات ناچیز روی گردان می‌شویم و از مسائل تفرقه برانگیز که استعمار برای ما بوجود می‌آورد پرهیز خواهیم نمود.

وقتی در سوریه، سر قبر صلاح‌الدین ایوبی رفته بودیم، راهنمای سوری به من گفت: فرانسویها که سوریه را تسخیر کردند، یک ژنرال فرانسوی با شمشیرش بر روی سنگ قبر صلاح‌الدین ایوبی زد و گفت: بالاخره ما بر شما پیروز شدیم. این نشانگر عمق کینه و خصومت دشمنان اسلام است.

نتیجه

حال از مطالب مورد اشاره، نتیجه‌گیری می‌کنیم. نظیر این کنفرانس که دومین سال آن می‌باشد و در این مدت کوتاه، آثار و نتایج پر برکتی داشته است، باید سمینارها و کنفرانسهایی در موضوعات مختلف شامل علوم پایه، علوم انسانی، فنی و مهندسی و پزشکی با دعوت از اساتید و دانشمندان آن داشته باشیم تا بصورت نهادی و سازمان یافته در این موضوعات مطالعه کنند و کتب و تألیفاتی داشته باشند و در یک مرکز گردآوری شود تا در اختیار امت اسلامی قرار گیرد.

از دیگر علومی که کشورهای اسلامی باید به آن بپردازند، علوم پایه است که

استعمارگران به هیچ وجه اجازه نداده‌اند این علوم در کشورهای جهان سوم با بگیرد. آنها مغزهای متفکر جهان اسلام را می‌دزدند و در حصار دانش فنی و تکنولوژی خود قرار می‌دهند.

ما باید دائم روی مسائل اقتصادی و سیاسی جهان مطالعه داشته باشیم و امکانات و ظرفیتهای جهان اسلام را بررسی و مطالعه کنیم، همان طور که غربی‌ها در جهت حفظ و گسترش منافع خودشان انجام می‌دهند. در لندن مجله‌ای است به نام «مید» که به طور منظم اخبار و اطلاعات اقتصادی مربوط به کشورهای اسلامی و خاور میانه را منتشر می‌کند. حتی اگر قراردادی بین ما و فلان کمپانی خارجی منعقد شود و یا هر یک از مسؤولین ما در این زمینه اظهار نظری نمایند، بلافاصله آن را منعکس خواهند کرد.

ولی ما در جهان اسلام از اولیات و بدیهیات رخدادها و مسائل اقتصادی مربوط به خودمان بی‌اطلاعیم. یقیناً سلاطین حاکم بر نوشت کشورهای اسلامی اقدام به چنین کاری نخواهند کرد و فقط از نظیر این نوع محافل و مجالسی، چنین حرکتی متوقع است. امروز دانشمندان بسیاری در زمینه‌های مختلف داریم که مجبورند دانش و تحقیق خود را در اختیار حکومت‌های وابسته و یا قدرتهای استعماری قرار دهند. اسلام شناسی، ایران شناسی، مصر شناسی و ... آنها در خدمت محافل صهیونیستی جهت زیاد شدن معلومات آنها قرار می‌گیرد.

اگر مرکزیتی برای این تحقیقات در جهان اسلامی وجود داشته باشد، قطعاً نظیر این خبر تکان دهنده و وحشت‌انگیز را آن هم با گذر از پیچ و خم‌های بسیار نخواهیم شنید که کشورهای اسلامی حدود چهل میلیارد دلار غله وارد می‌کنند. اگر مرکزی وجود داشته باشد، این خطر که سرطان‌وار همه اندام جهان اسلام را فرا گرفته است،

زودتر احساس می‌شود.

دولت جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را جهت همکاری اعلام می‌کند
و امکانات لازم را برای شروع این حرکت در اختیار می‌گذارد. ما باید یک حرکت مردمی
در درون جامعه اسلامی برای مطالعات متنوع شکل دهیم.

والسّلام علیکم ورحمةالله و برکاته

متن سخنان

جناب آقای آخوند قربان علی حیدر نژاد

از روحانیون اهل سنت منطقه گرگان و دشت (ترکمن صحرا)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل التوحيد والوحدة من اساس الدين المتين والصلوة والسلام
على رسوله الذي ارسله رحمة للعالمين وآله الطيبين الطاهرين واصحابه اجمعين. قال
الله الحكيم:

﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا﴾ .

هفته مبارک وحدت امت عظیم اسلامی و میلاد پر برکت و با سعادت حضرت
ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله ﷺ و امام جعفر صادق را به محضر مبارک امام امت
و امت امام و حضار گرامی تبریک عرض می نمایم.

همان طور که مستحضرید، بر اساس روایات تاریخی ما اهل سنت، روز ولادت با
سعادت پیامبر اکرم ﷺ، روز دوازدهم ماه ربیع الاول است و بنا بر روایات تاریخی
برادران شیعه، این ولادت مبارک در روز هفدهم ماه ربیع الاول بوقوع پیوسته است.
ولادت مولود بزرگواری که دارای همه ملکات فاضله انسانی بوده و الگو و نمونه تمام عیار

انسانیت کامل و کانون محبت و لطف انسانی بوده است. سعدی شاعر شیرین سخن ایران زمین چنین می‌سراید:

شَفِیعَ مَطَاعَ نَبِیِّ کَرِیمِ قَسِیمِ، حَسِیمِ، بَسِیمِ، وَسِیمِ

چه غم دیوار امت را، که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آن را، که باشد نوح کشتیبان

بلغ العلی بکماله، کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله، صلوا علیه و آله
مولود بزرگواری که طی چهارده قرن، دانشمندان و محققین برای شناخت مراتب عظمت او و آیینش، با عشق و علاقه خاص، مجدانه کوشش و تلاش داشته‌اند، ولی به عجز و ناتوانی خود از شناخت همه جانبه او اعتراف دارند. آنها همانند کودکی که عاجز از بیان مافی الضمیر خود است و فقط با اشاره انگشتان می‌تواند مقصود خود را بفهماند، توانسته‌اند به گوشه‌ای از مدارج انسانیت او و آیینش اشاره کنند و کار آنها یادآور و گویای این شعر منسوب به ابوعلی سیناست که در رابطه با اندوخته علمی خود سروده است:

دل گر چه در این بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت و آخر بکمال ذره‌ای راه نیافت

در میدان فضائل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسی تاخت و تاز کرده‌اند، ولی از انبوه فضائل

آن حضرت، به اندازه مویی بدست نیاورده‌اند و فقط موی شکافته‌اند.

این ایام، ایام فرخنده ولادت با سعادت پیامبر اکرم است. پیامبری که هر لحظه و هر روز عمر پر برکت او معجزه و کرامت بود. در همان وهله اول که قدم مبارک او به عرصه هستی آمد، اهداف بلند و بزرگ خود را بوسیله معجزات و خوارق عادات به جهانیان اعلام نمود. پایه‌های شرک، کفر، ظلم، ستم و استکبار لرزید. طاق ایوان کاخ

کسری شکست و فرو ریخت. آتشکده فارس که سالیان دراز بر افروخته بود، خاموش گردید. دریاچه ساوه خشکید. بدین وسیله افراد کیس و با فراست در همان روزگار دریافتند که دنیای کفر و شرک با خطری بزرگ و جانکاه مواجه است. بوسیله شاعر معروف مصری چه خوش گفته که خلاصه مضمونش این است:

طبیعت پایگاههای شرک دگرگون شد و آتش از فرط حزن و اندوه برای فرو ریختن کلاخ کسری، طبیعت آب را به خود گرفت و آب، طبیعت آتش را به خود گرفت و خشک شد.

چرا این معجزات و خوارق عادات در این روز بوقوع پیوسته است؟ چون شخصیتی که لحظه لحظه زندگیش دعوت به توحید و وحدت بود، دعوت به جهاد و مبارزه با شرک و کفر و اسارت بود، در این روز مبارک پا به عرصه هستی نهاد. لذا حقاً جا داشت که خداوند حکیم، در همان وهله اول طلوع آفتاب عالم افروز پیامبر، به عنوان برائت استهلال، برای موضوع کتاب بزرگ زندگی و آیین والا و اهداف بالایش، بوسیله معجزات، ناقوس وحدت و توحید را به صدا درآورد.

این جاست که ما به عمق ظرافت ابتکار هفته وحدت بمناسبت ولادت مبارک پیامبر اکرم ﷺ پی می‌بریم. این ابتکار با حکمت معجزات یاد شده، مناسبت و هماهنگی خاص و عجیبی دارد. حکمتی که دین مبین اسلام بر اساس آن پایه‌ریزی شده است که همانا توحید و وحدت می‌باشد. توحید و وحدتی که آغاز و انجام بعثت و رسالت رسول اکرم را تشکیل می‌دهد. اولین شعار آزادی بخش و توحید آفرین پیامبر اکرم جمله معروف ﴿قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا﴾ بوده است و آخرین ندای دلسوزانه توحیدی و وحدت بخش پیامبر، حدیث شریف نبوی معروف «تُرکت فیکم امرین ما ان تمسکتُم بهما ...» بوده است.

بر این اساس است که توحید و وحدت، حکمت اصلی عبادات سیاسی، اجتماعی اسلام از قبیل نماز جماعت، نماز جمعه، حج، جهاد، تشکیل حکومت و غیره را تشکیل می‌دهد. لذا قرآن که ترسیم‌گر نقشه کلی حیات سعادت‌مندان انسان است، دستورات و سفارشات اکیدی در مورد وحدت بیان داشته است.

﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا﴾ و ﴿ولا تكونوا كالذين تفرقوا...﴾.

بر این اساس است که اسلام حتی یهود و نصاری را دعوت می‌کند: ﴿تعالوا الى كلمة سواء، بیننا و بینکم الا نعبد الا الله﴾.

و نیز بر این پایه است که اسلام به اجتهاد ارزش می‌دهد و پیروان مذاهب اسلامی را به داشتن سعه صدر، محبت، مودت و رعایت احترام متقابل دعوت می‌کند و از تکفیر یکدیگر که کاری ترین حربه جهت ایجاد اختلاف و تفرقه است، منع می‌کند. همان طور که نبی اکرم ﷺ فرمود:

«من کفر مؤمناً صار کافراً». «المسلم اخ المسلم لا یظلمه». همچنین «المجتهد قد یخطئ و قد یتصیب، للمصیب اجران و للمخطئ اجر واحد».

با توجه به این اصول بود که اصحاب پیامبر اکرم علیه السلام در پاره‌ای از مسائل اجتهادی، با هم متحد و یکپارچه بودند و در برابر دشمنان اسلام همانند بنیان مرصوص، ایستادگی و مبارزه می‌کردند.

بر اساس همین اصول است که امام اعظم، مرجع تقلید بزرگوار ما، این فتوای تاریخی را صادر کردند که «لا نکفر احداً من اهل الدین».

حقاً این اصول، بسیار عمیق و پرمحتوا می‌باشند و نشانگر عمق بینش اسلامی در مسائل سیاسی، اجتماعی می‌باشد و نگرهبان حقیقی اتحاد و وحدت مسلمین است. لذا توجه و عمل به آن، اساسی ترین راه برای دست‌یابی به وحدت است. تا هنگامی که این

اصول در میان مذاهب اسلامی زنده نشود، تحقق اتحاد حقیقی و باز یافتن مجد و عظمت از دست رفته مسلمین، امکان ناپذیر و محال است. لذا بر علما، نویسندگان و گویندگان متعهد لازم است که ملل اسلامی را به این اصول متوجه سازند و این اولین گام برای وحدت و اتحاد اسلامی است.

یکی از راههای احیای این اصول و ایجاد سعه صدر و محبت و مودت میان مسلمانان، معرفی زندگینامه و اخلاص و حسن نیت مراجع تقلید مذاهب مختلف اسلامی است. دانستن تاریخ زندگی آنان و مراتب تقوی و اخلاص آنها، کمک شایانی به سعه صدر و محبت و مودت دارد.

وقتی انسان به تاریخ زندگی هر یک از مراجع تقلید شیعه و سنی مراجعه می کند، گویی با تاریخ زندگی پیامبری از پیامبران الهی روبرو است.

یکی دیگر از وسایل دست یافتن به وحدت، شناخت دشمنان مشترک است. دشمنانی که مراتب دشمنی آنها نسبت به شیعه یکسان است. البته دشمنان با آنانی که انقلابی تر، مبارز تر و پیکار جو تر می باشند و زندگی را عقیده و جهاد می دانند، بیشتر عناد و ستیزه دارند. ولی به هر حال، هدف آنها بر چیدن بساط اسلام و قرآن و نابودی مسلمانان اعم از شیعه و سنی در همه جهان است.

سربازان صهیونیست قبل از حرکت به سوی میدان نبرد با مسلمانها، خطاب به مادران خود می گویند: ای مادر، ما به جنگ امت ملعونه یعنی امت اسلامی می رویم و اگر کشته شدیم، بر ما گریه مکن. و یا گلدستون یهودی صهیونیست، در مجلس عوام انگلیس با اشاره به قرآن می گوید: تا این کتاب در بین مسلمانان نافذ و حاکم است، مانع نفوذ ما خواهد بود. دشمن خیلی خوب فهمیده است که تا وقتی روح انقلابی قرآن در جوامع اسلامی حاکم باشد، دیگر جایی برای نفوذ امپریالیسم شرق و غرب باقی

نمی‌ماند. حال روشن گردید که چرا اسلام توحید و وحدت را از پایه‌های رکنین دین قرار داده است! زیرا اتحاد و همبستگی، رمز اساسی پیشرفت و اعتلا و پیروزی است. اتحاد رمز بقا و دوام دین است. لذا تمامی مصلحان و آزادگان و تمامی دعوت‌کنندگان به تجدید حیات تفکر اصیل اسلامی، به عنوان اولین گام، مسأله وحدت را مطرح می‌کنند. از رسول اکرم گرفته تا مصلحان عصر حاضر و انقلاب اسلامی، همه و همه به وحدت امر می‌کنند.

جمهوری اسلامی ایران، این هفته را به عنوان هفته وحدت، اعلام و نامگذاری نموده است، تا مسلمانان ضمن تحکیم هر چه بیشتر وحدت و اتحاد خود و ضمن توجه به روح اسلام، عظمت و مجد از دست رفته خود را بازیابند.

اصولاً همه مناسبت‌های جمهوری اسلامی از اهداف بلند و بزرگی حکایت دارد. شاید بعضی هنوز به عمق عظمت این مناسبت‌ها پی نبرده باشند، کما این که به عمق انقلاب اسلامی راه نیافته‌اند. و حق هم دارند که به این زودی آن را درک نکنند، زیرا فقط خواص مردم توانایی این درک را دارند. چون عظمت هر پدیده، هرگز در صبح پیدایش آن بر همگان روشن نمی‌گردد.

به مراتب عظمت نهضت آزادی بخش پیامبر اکرم، در صبح ظهور آن همگان واقف نشدند. اما گذشت زمان پرده‌ها را از روی عظمت آن بالا زد و برای همگان بنمایش گذاشت.

انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. مراتب عظمت این انقلاب نیز سالها بلکه قرن‌ها پس از آن روشن خواهد شد.

در خاتمه، به نمایندگی از طرف مردم ترکمن گنبد و گرگان و از طرف روحانیون محترم آن مناطق، مراتب ارادت و محبت خود را به محضر حضار محترم و امام امت

(دام ظلّه) ابراز می‌دارم و همچنین از خدمات جمهوری اسلامی ایران در مناطق اهل سنت خصوصاً از خدمات مرکز بزرگ اسلامی شمال کشور که جهت رسیدگی به امور روحانیون و طلاب و حوزه‌های اهل سنت توسط نماینده امام حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا نور مفیدی تشکیل شده، تشکر و قدردانی می‌نمایم. جامعه اهل سنت ایران، قدردان و منت‌دار خدمات جمهوری اسلامی ایران است.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

مجموعه سخنرانیهای

سومین کنفرانس وحدت اسلامی

متن سخنرانی
حضرت آیت‌الله احمد جنتی^(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض تبریک بمناسبت میلاد سراسر برکت و عزت و رحمت سرور کائنات و خلاصه موجودات، پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و حضرت صادق علیه السلام ششمین گوهر تابناک آسمان ولایت و با عرض خیر مقدم به حضور میهمانان عزیز، که از داخل و خارج کشور و از مناطق شیعه‌نشین و سنی‌نشین در این کنفرانس شرکت نموده‌اند، خدای را شاکر و سپاسگزاریم که به ما توفیق عنایت نمود تا سومین کنفرانس وحدت اسلامی را با محتوا و کیفیت ارزشمندی برگزار کنیم و این از نعمات الهی است که به برکت انقلاب اسلامی، برادران شیعه و سنی پس از قرن‌ها تفرقه و تنفس در فضای بدبینی و سوءظن و عدم آشنایی با یکدیگر، بتوانند کنار هم قرار گیرند و با آشنایی و تفاهم در مسیر تحقق وحدت امت اسلامی پیش‌روند.

ولی جای بسی تأسف است که سومین کنفرانس وحدت اسلامی در زمانی برگزار

۱ - ریاست وقت سازمان تبلیغات اسلامی و رئیس محترم کنفرانس

می‌گردد که ما داغدار و مصیبت زده، در سوک ارتحال رهبر کبیر انقلاب اسلامی هستیم و غم فقدان آن عزیز بر روح و اندیشه‌ها سایه افکنده است. آن امام بزرگوار را احیاگر دین اسلام و کتاب و سنت و وحدت اسلامی بود و مجد و عظمت اسلام را تجدید نمود. از خداوند متعال خواهانیم که روح با عظمت او را با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین محشور فرماید و به ما نیز توفیق ادامه راه او را عنایت کند.

تعظیم و تجلیل میلاد پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وظیفه شرعی همه مسلمانان و پیروان آن حضرت است و همراه با عظمت یاد کردن از آن حضرت، باید او را در همه شؤون زندگی قدوه و اسوه خود قرار دهیم و همیشه در صدد احیای سنت او باشیم؛ یکی از مصادیق احیای سنت آن بزرگوار، تجلیل از میلاد اوست.

از قرون گذشته همواره مسلمانان میلاد پرشکوه پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در کشورهای مختلف اسلامی گرامی می‌دارند و متجاوز از هفتصد سال است که هر سال در ماه ربیع‌الاول به نام آن حضرت مراسم با شکوهی برگزار می‌گردد. چنین ایامی، مناسبترین زمان برای شکرگزاری این نعمت عظماست.

بعد از نعمت وجود عقل، هیچ نعمتی بالاتر از آن نیست که خداوند راهنما و رهبر و هدایتگری را برای بشر فرستاده تا با عمل و سخن و سیرت و سنتش راه نجات انسان را از جمیع مهالک به او معرفی کند و بی‌وقفه با بذل جان و آسایش و هستی خود در پی رها کردن انسان از جنگال عفریتها و راهزنان و گمراه کنندگان باشد. آری پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علم نجات بشر را بر افراشت و انسان را از انحرافات و خرافات و جهل نجات داد و او را به سعادت ابدی راهنمایی کرد. هیچ کس را توان آن نیست تا اندکی از خدمات بسیار پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را محاسبه کند. و نیز هیچ خدمتی در طول تاریخ بشر با آن قابل مقایسه نیست.

نشان دادن صراط مستقیم فطرت و راه زنده نگهداشتن آن و معرفی مسیر نیل به خدا که بالاترین هدف انسان است ﴿ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون﴾^(۱) و راه رسیدن به کمال بی‌نهایت انسانی، چیزی است که تنها در تعلیمات و آثار پیامبر اسلام ﷺ یافت می‌شود. بزرگان ما این راه را تا به امروز تعقیب کرده‌اند و ادامه آن به ما سپرده شده است.

یکی از خدمات پیامبر بزرگ اسلام ﷺ، آزاد نمودن بشر از چنگال سلاطین و امپراتورهاست. تاریخ بشر از فجایع پادشاهان و سلاطین انباشته است؛ چه خونها ریختند و چه ثروتها در راه عظمت خود بر باد دادند و چه استعدادها که در مسیر هوا و هوس آنها مصرف شد. بشر در سایه حاکمیت این عفریته‌ها چیزی جز ذلت و بدبختی و محرومیت، نصیب و بهره نداشت. اینان انسانها را از خدا و اهداف خلقت دور کردند. در سفری که به کشور چین داشتیم، ضمن بازدید از آثار باستانی پکن، یک مقبره زیر زمینی را دیدیم که از یکی از امپراتوران چین باقی مانده و اخیراً کشف شده بود. کارشناسان هزینه این مقبره را برآورد کرده بودند که براحتی می‌شد با آن یک میلیون انسان را طی شش سال از گندم سیر نمود.

مشابه این قضیه در مصر، ایران و در سایر نقاط دنیا فراوان وجود داشته که حاکی از ذلت و بیچارگی بشر است. پیامبران آمدند تا انسان را از این بدبختی‌ها نجات دهند، بدون این که از انسان توقعی داشته باشند. و اعلام کردند که: ﴿إن أجرى الآ علی رب العالمین﴾^(۲).

پیامبر اسلام ﷺ هنگام وفات به ابن عباس پیشنهاد نمود که وصیت او را قبول کند ولی ابن عباس عرض کرد: شما بذل و بخشش زیاد داشته‌اید و تعهدات مالی و

قرضهای شما بسیار است و من نمی توانم از عهده آن برآیم.

و این راه و رسم همه اولیای الهی است و مناسب است در این جا اشاره کنم: امام بزرگوارمان که احیاکننده همان سنت و سیره پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، هنگام رحلتش چقدر دارایی داشت! انسانی که مردم ایران و مسلمانان سراسر دنیا در راه او جان نثار می کردند و برای اهداف انقلابی او شهدای بسیاری تقدیم کردند، در وقت رحلتش کمتر از یک شخص عادی و معمولی دارایی داشت و حتی برخی از دارایی و اموال قبل از زمان رهبریش را به مردم واگذار نمود.

ما باید خدمات انبیا را گرامی بداریم و در این ایام مبارک، آثار و سنت و راه و رسم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را زنده کنیم و باگردهمایی درباره سفارشات او گفتگو نماییم. از جمله بزرگترین توصیه های حضرتش، مسأله وحدت است و بدون شک رمز عزت و قدرت و حیات اسلام و مسلمین همین وحدت است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تمام دوران زندگی و حتی در آخرین لحظات حیات با برکتش، مسلمین را به وحدت دعوت می کرد و مسلمانان را همچون پیکری واحد می دانست که درد هر عضو، بی قراری اعضای دیگر را در پی دارد.

مع الأسف از زمانی که وحدت مسلمانان از دست رفت، ذلت و انحطاط آنان آغاز گشت و همچون عذابی بر جامعه اسلامی نازل شد. باید بپذیریم و اعتراف نماییم که این عذابی بود الهی: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾^(۱) خداوند این عذاب را هشدار داده بود و تهدید نموده بود که در صورت تفرقه و دشمنی با یکدیگر، نزول عذاب قطعی است.

ما در طول سیزده، چهارده قرن، غرامت این اشتباهات را پرداختیم و دچار عذاب گردیدیم؛ فلسطین از دست رفت، اندلس از دست رفت، بسیاری از کشورها و سرزمینهای اسلامی از دست رفت، جنگهای داخلی بین مسلمانان در گرفت؛ شیعه از سنی کشت و سنی از شیعه. هنوز هم آثار شوم آن باقی است و در سالهای اخیر در پاکستان، در هندوستان و برخی نقاط دیگر چنین برخوردها و درگیریهای درد آوری را شاهد بوده‌ایم.

اکنون بعد از این تجربه‌های تلخ و ناگوار و تیز پس از تجربه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در پرتو اتحاد و یکپارچگی، وظیفه جوامع اسلامی مخصوصاً وظیفه علمای اسلام سنگینتر است. باید بیش از گذشته به این مسائل توجه کنند و به خود آیند و امت اسلام را بیدار کنند و به وظیفه الهی که بر عهده دارند، عمل کنند. همچنین در اجرای وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر که هیچ چیز بالاتر از آن نیست، کوشا باشند. لذا در ذیل آیه شریفه ﴿واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فآلف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا﴾^(۱)، آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر آمده است: ﴿ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾^(۲).

ذکر این آیه شریفه قبل از آیه مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، برای آن است که افکار مسلمانان را به این سمت سوق دهد که در هر جا وحدت و انسجام بشر در معرض خطر است، بر جماعتی از مردم دلسوز و خداخواه و مخالف هوای نفس لازم است دعوت به خیر کنند، امر به معروف و نهی از منکر نمایند و اجازه ندهند خدشه‌ای بر وحدت اسلامی وارد شود. این دستور در درجه اول متوجه علما می‌باشد؛ کسانی که

۱- آل عمران: ۱۰۳.

۲- آل عمران: ۱۰۴.

رسالت اسلامی را بر دوش و آیات قرآن و سنت پیامبر بزرگ اسلام را در اندیشه دارند. بنابراین بزرگترین وظیفه شما علمای محترم در گوشه و کنار دنیا این است که از تفرقه و عوامل تفرقه افکن جلوگیری کنید. دشمن نیز به قدرت اسلام و وحدت کلمه مسلمین پی برده است، لذا و برای بر انداختن حکومت منسجم اسلامی که تبلور وحدت و قدرت اسلام است، کلیه نیروهایش را بسیج کرده و به نامهای مختلف برای از بین بردن وحدت اسلامی تلاش می‌کند. و برنده‌ترین حربه دشمن در این میان، خود اسلام است. دشمن به نام اسلام و با شعارهای اسلامی بین مسلمانان تفرقه ایجاد می‌کند و آنان را به یکدیگر بدبین می‌نماید و خوشبختانه همه دیدیم که هشدار نسبت به این خطر رو به گسترش در پیام اخیر رهبر عزیزمان حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله) نیز آمده بود.

بهمین سبب امروزه کتابهای زیادی در راه ایجاد تفرقه نوشته می‌شود و به زبانهای مختلف ترجمه و نشر می‌یابد و همه این جهت را تعقیب می‌کنند که تشیع را متهم به نامسلمانی کنند.

اتهاماتی که به شیعه وارد کرده‌اند بقدری عجیب است که عقل هر عاقلی از آن متحیر می‌ماند. چطور ممکن است در عصر علم و فرهنگ، افکار و اذهان عده‌ای چنین تخدیر شود و این دروغهای بزرگ را باور کنند. به هر حال در این برهه حساس، وظیفه علمای اسلام است که از نزدیک یکدیگر را بشناسند و مخصوصاً انقلاب اسلامی و رهبر آن را بشناسند. بنده توصیه می‌کنم و شاید بدون توصیه نیز این مهم عملی شده باشد که سفارشات حضرت امام در وصیت‌نامه الهی - سیاسی که حاوی عصاره همه سخنان دوران انقلاب است را ملاحظه فرمایند. در یکی از فرازهای این وصیت‌نامه آمده است که پیروزی انقلاب بر دشمن دو رکن اصلی داشت: اول «انگیزه الهی»، قیام

برای خدا نه برای به دست آوردن حکومت و قدرت و آب و خاک! دوم «وحدت همه مردم»؛ شیعه و سنی و قومیت‌های مختلف در این مملکت زیر پرچم توحید و تحت رهبری امام بزرگوار متحد شدند و در برابر دشمنان ایستادند و سبب نجات میلیون‌ها انسان شدند.

علمای اسلام باید بیش از دیگران به این سفارش امام بزرگوار که توصیه همه انبیاء، اولیا، مصلحان و خیراندیشان جهان است، ملتزم باشند.

من منکر این نیستم که بین دو جامعه شیعه و سنی افرادی هستند که بر اساس عقیده و یا از روی غرض اظهاراتی می‌کنند و یا مطالبی می‌نویسند که موجب دشمنی می‌گردد، ولی بر عقلای قوم است که از طرفی از این سمپاشی‌ها جلوگیری کنند و از جانب دیگر به آن بی‌اعتنایی کنند و دامن نزنند و خواسته دشمن را عملی نکنند و راه خودشان را ادامه دهند. ما نباید بخاطر گفته یک نادان و یا عمل نادرست یک جاهل که موجب جریحه‌دار شدن احساسات طرف دیگر می‌گردد، مصلحت اسلام و مسلمین را فدا کنیم و به مسائل فرعی بپردازیم.

متأسفانه در جریان‌های سیاسی اخیر کشور لبنان که همه شاهد آن بودیم، بی‌توجهی‌های کوچک فاجعه‌های بزرگی بوجود آورده، گاهی اوقات پس از مدت‌ها بحث و مذاکره و میانجیگری، درگیری‌ها و اختلافات بین برادران لبنانی آرام می‌گشت، آتش‌بسی برقرار می‌شد تا مردم بتوانند از خانه‌ها بیرون بیایند و مغازه‌ها باز شود ولی یک تک‌تیرانداز همه زحمات را بر باد می‌داد و آتش‌بسی که در اثر تلاش خیراندیشان و مصلحت‌اندیشان پا گرفته بود، نقض می‌شد و باز درگیری و کشتار آغاز می‌گشت.

آری قصه همین است؛ اگر به تک‌تیراندازان جامعه اجازه داده شود که در یک لحظه با پرتاب تیر تهمت و افتراق، همه زحماتی را که برای ایجاد وحدت انجام شده از

بین ببرند، طبیعی است که در جامعه بزرگ اسلامی آتش‌بسی واقعی هرگز برقرار نخواهد شد.

ما باید به برکت انقلاب و رهبری و با الهام از تجارب تاریخی، برای همیشه آتش‌بس اعلام کنیم تا بتوانیم برادرانه در کنار هم بنشینیم و به سخنان یکدیگر گوش جان دهیم. دشمنها را بشناسیم و توطئه‌ها را شناسایی کنیم. گرفتاریها را بررسی کنیم و برای آنها راه حل مناسب پیدا کنیم.

مگر این حدیث شریف را همه نقل نکرده‌اند که: «من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین ولم یجبه فلیس بمسلم»؟ مگر همه نقل نکرده‌اند که پیامبر اسلام فرمود: «من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»؟

بنابراین وظیفه و تکلیف علمای اسلام از همه سنگین‌تر است؛ این همه گرسنه، اسیر، مظلوم، محروم، فقیر و بی‌سواد در جهان اسلام است؛ میلیونها مسلمان در شرایط بد مادی و معنوی زندگی می‌کنند. مسؤولیت اینها با کیست؟ آیا واقعا این بدبختیها از طرف خدا و تقدیر آسمانی است یا تقدیر زمینی و اینها بدست خود چنین بلایی را بر سر خود آورده‌اند: ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم﴾^(۱).
با تشکر مجدد از برادران شرکت‌کننده و تأکید بر لزوم اهتمام بیشتر به امر مهم وحدت، سخنان خود را به پایان می‌برم.

متن سخنرانی
آیت‌الله محمّد یزدی
رئیس محترم قوه قضائیه

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا﴾^(۱)

از آن جا که طی جلسات این کنفرانس، بحثهای مفصلی پیرامون وحدت مطرح شده است، من فقط به چند نمونه مختصر از جریاناتی که در دوران تحصیلات خود با آن مواجه شدم، اشاره می‌کنم. در آن دوران جزوه‌ای به نام «اتحاد» که یکی از آخوندهای درباری شاه در غرب ایران نوشته بود، به دست من رسید. در این جزوه، اتهامات بسیاری به شیعه زده شده بود. جوابیه‌ای نوشتم و برای آن آخوند درباری که حتی در بین علمای اهل تسنن نیز پایگاهی نداشت، فرستادم و نیز چندی بعد یک نسخه از جزوه‌ای که در اصول عقاید نگاشته بودم، برای او ارسال نمودم. پس از مدتی که به دیدار یکی از علمای قم رفته بودم، ایشان فرمودند: جزوه‌ای علیه شیعه نوشته شده و در اول آن نام شما آمده است! آیا شما آن را دیده‌اید؟ عرض کردم: نه، ندیده‌ام.

جزوه را از ایشان گرفتیم و تقریباً ۲ جزوه را خوانده و یادداشتهایی هم در حاشیه آن ذکر کرده بودم که حضرت امام علیه السلام مرا خواستند. به محضر ایشان رفتم. ایشان فرمودند: جزوه‌ای علیه شیعه نوشته شده است، اسم شما هم در ابتدای آن آمده است و من نوشته‌ای را که شما برای نویسنده این جزوه فرستاده بودید، مطالعه کردم. بحث شما نسبتاً خوب بود. حضرت امام فرمودند: جوابیه‌ای که نوشتی بیاور تا من آن را ببینم. جزوه‌ای در حدود صد صفحه تهیه و تقدیم ایشان شد. حضرت امام پس از حدود ده روز جزوه را به من برگرداندند و حواشی بر آن افزوده بودند. ایشان فرمودند: اگر قصد چاپ این جزوه است، فقط در همان منطقه و حتی الامکان بین کسانی که جزوه آن آخوند درباری را مطالعه کرده‌اند، منتشر شود. از این فرمایش حضرت امام به دست می‌آید که نمی‌بایست در بین عامه و اذهان مردم کوچه و بازار، چه شیعه و چه سنی مسائل اختلافی را مطرح کرد.

بعد از پیروزی انقلاب، در جلسه‌ای در محضر مقام معظم رهبری انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای بودیم که ایشان فرمودند: اخیراً چندین کتاب علیه شیعه و انقلاب اسلامی منتشر شده و از نقاط مختلف دنیا خصوصاً عربستان سعودی برای ما فرستاده شده است و هدف اصلی آنان از این عمل، تحریک احساسات ماست تا این که ما در مقام پاسخ‌گویی و انتشار آن برآییم. ولی من به مسؤولین گفته‌ام که هر چه از این قبیل کتب می‌رسد، به کناری بگذارید و به هیچ وجه روی آنها بحث نکنید.

یک نمونه سیاسی هم ذکر کنم که بعد از پیروزی انقلاب در یکی از شهرهای سنی و شیعه نشین جنوب کشور که من مدتی قبل از انقلاب در آن جا تبعید بودم، اتفاق افتاد. در اثر اختلافات و کشمکشهایی که در این شهر پدید آمد و به کشته شدن عده‌ای منجر شد، من از طرف دفتر امام در قم با توجه به آشنایی‌ام به منطقه اعزام شدم. در

یک سخنرانی عمومی همه را به وحدت و همکاری دعوت کردم و طی یک جلسه مشترک با دو تن از بزرگان شیعه و سنی در منزل عالم سنی، به وی مطالبی را گفتم و به نقاط ضعف او در زمان شاه که یک نمونه آن استقبال از همسر شاه بود، اشاره کردم و هر دوی آنها را مسؤول همه پیشامدهای آینده دانستم و آن دو نیز به من قول دادند که شهر را به خوبی اداره کنند.

از زمان تأسیس دارالتقریب که کم و بیش با این مسائل آشنا شدم، همیشه با خود فکر می‌کردم که چگونه باید به این وضعیت خاتمه داد و از سوء استفاده دشمنان از مسائل اختلافی جلوگیری کرد.

بالاخره بین این دو یکی حق است و برای شناختن حق، راه هست. با قضاوت قلبی مبنی بر این که آن چه من می‌گویم حق است و آن چه طرف مقابل می‌گوید باطل است، هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسیم. پس باید با این احتمال که ممکن است من اشتباه بکنم، به میدان بحث وارد شد. اما تمام بحث من این است که جایگاه این حرفها کجاست؟ آیا جای آن در مجامع عمومی کوچه و بازار است؟

من معتقدم که بر همه علمای اسلام لازم است که مسائل اختلافی را، چه در اعتقادات و چه در مسائل فقهی و غیره که امری طبیعی است، در مدارس علمیه مطرح کنند نه در کوچه و بازار و مسجد. البته نه برای دوره‌های اول مدارس علمی، بلکه در سطح علما و دانشمندان.

وقتی این قبیل مسائل به کوچه و بازار کشیده می‌شود، آغشته به خرافات و استدلالهای ضعیف می‌گردد. در بین عوام فقط باید وظیفه آنان را بر طبق مذهبشان بیان کرد. زیرا فتوای فقهای هر مذهب برای پیروان آن مذهب حجت است و در پیشگاه الهی معذورند.

در یکی از کشورهای اسلامی، از یکی از علمای اهل سنت که کتابخانه بزرگی داشت، سؤال کردم: شما چند کتاب فقهی شیعه دارید؟ گفت: هیچ کتاب فقهی از شیعه ندارم. در مورد تفسیر شیعه سؤال نمودم باز وی پاسخ گفت که کتاب تفسیری از شیعه ندارم. گفتم حتی تفسیر «المیزان» را ندارید؟ گفت ندارم. به ایشان گفتم نه تنها در کتابخانه‌ها بلکه در حجره‌های طلاب ما منابع اصلی اهل سنت یافت می‌شود. حضرت آیت الله بروجرودی (رحمة الله علیه) تأکید داشتند طلاب به منابع اهل سنت اعم از فقه، تاریخ، تفسیر و غیره مراجعه کنند و اگر کسی این منابع را نمی‌دید، به اجتهاد او ایراد می‌گرفتند و آن را ضعیف تلقی می‌کردند.

خوب است علمای اهل سنت نیز چنین باشند تا بتوان این بحثها را خارج از هر گونه تعصب و پیشداوری و در محفلی گرم و صمیمی و خالی از طعن و لعن مطرح نمود. این روش معقولی که اخیراً باب شده و بر پایه‌های استوار و احادیث معتبر بنا شده، باید گسترش یابد. امروزه در اثر مجاهدتهای علمای بزرگ، فقه شیعه در کنار فقه اهل سنت مطرح است. این حاکی از امکان بحثهای دوستانه و خارج از کینه و تعصب و بدبینی است. علمای شیعه و سنی در اثر بزرگواری و دور هم نشستن و انجام بحثهای سازنده، زمینه‌های سوء استفاده را زدودند. بحث من در این جاست که بحثهای اختلافی در اصول اعتقادات و معارف اسلامی نباید بین مردم عادی مطرح گردد.

ما باید به پیروی از امام امت از این حرفهایی که در شرق و غرب راجع به حکومت وجود دارد، صرف نظر کنیم و ببینیم که در اسلام برای حکومت چه باید کرد و چه کسانی حق حاکمیت دارند؟ با شناخت افراد واجد صلاحیت با آنان بیعت کنیم تا گرفتاریهای جهان اسلام را در لبنان، افغانستان، فلسطین و ... حل کنیم. هیچ‌گاه نباید انتظار داشت که دیگران مشکلات ما را حل کنند. تاریخ گواه است که هیچ‌گاه دیگران

برای ما کار نکرده‌اند. دشمن جز به خودش به هیچ چیز فکر نمی‌کند. بنابراین در مسائل سیاسی و حکومتی، اسلام به همه ما یک معیار مشترک و واحد می‌دهد و می‌گوید: حاکم باید عارف به اسلام و دلسوز باشد و برای خدا مردم را رهبری کند.

در پایان لازم است این نکته را تذکر دهم که اکنون با توجه به باگیری قدرت و حکومت اسلامی، دیگر پاسخ امثال آن آخوند درباری را که جزوه نوشت، فقط با قلم نمی‌دهیم. اگر کسی علیه این وحدت و انسجامی که در این کشور بوجود آمده است و برادران اهل سنت و شیعه با هم آن را اداره می‌کنند، اقدامی کند، ما نمی‌توانیم فقط تماشاچی صحنه باشیم تا خطری متوجه این حکومت که کعبه آمال مستضعفین عالم و مسلمانان جهان است، بشود. طبیعی است که بر طبق وظیفه عمل می‌شود.

والسّلام

متن سخنرانی
علامه سید محمد حسین فضل الله
از علمای برجسته و مبارز لبنان

بسم الله الرحمن الرحيم

از آن جا که خلقت تمام انسانها یکسان نیست، لذا پدیده اختلاف، اجتناب ناپذیر است و حتی در برخی موارد نیز موجب رشد و تکامل می باشد. بنابراین بر ما لازم است در هر یک از مواردی که با اختلافات روبرو می شویم، اعم از این که این اختلاف در خانواده یا اجتماع یا در قلمرو یک ملت یا ملت‌های دیگر باشد، روش اسلامی را برای حل آن بدست آوریم. چرا که شیوه و روش اسلامی در تمام فعالیت‌های فرد مسلمان دقیقاً همان حکم شرعی اوست. همچنان که بر شما به عنوان یک مسلمان واجب است که وظیفه شرعی خود را در رفتار و گفتار بدست آورید، ضرورت دارد که به درک روش اسلامی در مسائل اجتماعی نیز نائل گردید.

در قرآن کریم چندین آیه در خصوص روش برخورد مسلمانان جهت حل اختلافات خود با اهل کتاب وجود دارد. این آیه جامعترین آنها می باشد: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ

بعضنا بعضا اربابا من دون الله ﴿۱﴾.

دستور العمل و روش اسلامی این است که شما در هنگام اختلاف با دیگران، در جستجوی کلمه‌ای باشید که اختلافات بین شما و آنان را بر اساس مسائل وحدت انگیز حل کند. سپس مسائل اختلافی را با توجه به وحدت و اتحاد و دوستی مورد بحث قرار دهید.

روش اسلامی در مورد مسائل اختلافی بین ما و اهل کتاب چنین است که باید ابتدا عناوین کلی چون ﴿الَا نَعْبُدُ اِلَّا اِيَاهُ﴾ را مد نظر بگیریم و بعد به جنبه‌های دیگر بپردازیم، در حالی که خود قرآن تأکید دارد که اهل کتاب در برخی از مسائل اعتقادی آلوده به شرک هستند ولی در این جا به آن جزئیات عنایت ندارد، بلکه بحث را بر عناوین کلی چون ایمان ما و آنان به خدا و عبادت خداوند تمرکز می‌دهد، بدون این که به کیفیت اعتقاد آنان به خدا که مربوط به جزئیات مسائل اعتقادی می‌شود، بپردازد. اگر خداوند متعال از ما می‌خواهد که با اهل کتاب چنین روابطی داشته باشیم، پس چرا ما در مناسبات خود با اهل قرآن به این هدایت الهی، راه نبریم؟ ما همگی اهل قرآن می‌باشیم زیرا بر اساس تعالیم قرآن، یک امت را تشکیل می‌دهیم. چرا تلاش نمی‌کنیم تا مسائل اعتقادی مشترک، قضایای شرعی و دینی مشترک و دیگر مسائل مشترک زندگی را درک نماییم؟

چرا نباید نزد ما، در مدارس شیعی و سنی، فرهنگ مشترک مطالعه و تحقیق، ترویج شود؟

چرا نباید علمای شیعه از مصادر و منابع اصلی که مورد استناد و تحقیق و تفکر عالمان اهل سنت است، بطور دقیق مطلع باشند؟ و همچنین چرا علمای اهل سنت از

منابع شیعه بی اطلاع بمانند؟

مشکل ما این است که روابط پیروان مذاهب شیعه و سنی با یکدیگر بر اساس آگاهی و درک صحیح نیست. اگر ما از مسلمانانی که طبق مذاهب اهل تسنن عمل می‌کنند، سؤال کنیم که درباره عقاید حقیقی شیعیان چه می‌دانید و همچنین اگر از مسلمانان شیعه مذهب در مورد عقاید اهل سنت پرسش کنیم، خواهیم دید که هر یک در مورد عقاید دیگری جز مشتی خرافات و موهومات چیزی نمی‌دانند.

هنگام گفتگو و بحث، وقتی به کتبی که عالمان و دانشمندان سنی درباره مسائل خاص شیعه نوشته‌اند و همچنین به کتابهایی که شیعه در خصوص مسائل مربوط به اهل سنت نگاشته‌اند مراجعه کنیم، ملاحظه می‌شود که هیچ یک از طرفین در جستجوی حقیقت نبوده بلکه هر دو سعی دارند عیب و ایراد و خرده‌ای برای دیگری اثبات نمایند.

بر خورد و مباحثه در مورد حل مشکلات فرهنگی و اعتقادی، نیاز به روحیه علمی و بی طرفی کامل دارد تا بتوانیم اسلام را بخوبی درک کنیم. بدون تردید در مورد فهم و درک مسائل اعتقادی و مذهبی، هر یک از شیعه و سنی، دیدگاه خاصی دارند. ولی هنگام بحث و گفتگو باید بی طرفی کامل خود را حفظ کنند و نباید از ابتدا هر یک ایده و فکر خود را مورد تأکید قرار دهند.

چرا توجه نداریم که هر یک از ما مسائل اصولی اسلام را قبول داریم و مورد تأکید قرار می‌دهیم ولی ممکن است در فهم خود اشتباه نماییم؟ خدای سبحان در قرآن کریم، روش برخورد با این مسأله را به پیامبرش می‌آموزد: هنگامی که با دیگری بحث و گفتگو می‌نمایی، به او نگو شما بر خطا هستید و ما بر صواب. بلکه بگو: ﴿وَ اَنَا اَو ایاکم

لعلى هدى او فى ضلال مبين ﴿^(۱)﴾ آیا پیامبر ﷺ در این که او بر صراط حق و هدایت است و آنان در گمراهی و ضلالت، تردیدی داشت؟ هرگز کسی که راستی و صداقت را به بشریت عرضه داشته و مورد تصدیق حق است، تردید و شک در حقانیت خود ندارد. لکن خدا می‌خواهد پیامبرش متأدب به ادب خاص بحث‌های علمی گردد؛ یعنی هنگامی که ما با دیگری مباحثه علمی داریم، نباید تنها خود را بر حق بدانیم و فقط آنچه را قبول داریم، حق بدانیم و مدافع آن باشیم و طرف دیگر نیز فقط به آنچه خود معتقد است، ایمان داشته باشد و از آن دفاع کند؛ بلکه بر هر دو واجب است که با این اعتقاد که در این جا حقیقتی است و باید برای روشن شدن آن سعی نمود، بحث را آغاز نموده و به یکدیگر کمک کنیم تا آن حقیقت معلوم گردد. در این صورت است که در پرتو پرورش روحیه علمی و تلاش برای کشف حقیقت، ما به عمق تفکر و بی‌آلایشی روش و بی‌بیرایگی کلمه دست می‌یابیم.

قصد اطاله کلام در این زمینه را ندارم، ولی خواهان آن هستم که همگی در فهم اسلام، دارای روحیه علمی باشیم. باید اندیشه و ذهن خود را از همه حساسیتها و احساسات غیر علمی تهی کنیم و با ذهنیتی وحدت‌گرا زندگی نماییم. زیرا وحدت فقط به مسائل فکری مورد اختلاف مربوط نیست، بلکه به همه مواضع سیاسی و اجتماعی ما ربط دارد.

فقدان وحدت اسلامی مانع رشد و پیشرفت کشورهای اسلامی شده زیرا امت به دو جناح تقسیم شده است؛ شیعه در صدد تضعیف و تخریب اهل سنت است و سنی نیز در کار تخریب شیعه. اختلافات ما در کشورهای اسلامی موجب شده که حضور حکام ستمگر و منحرفی را که استکبار جهانی در کشورهای اسلامی جهت غارت

دارایی ما قرار داده، فراموش کنیم.

وقتی اوضاع فعلی کشورهای اسلامی را چه در جهان عرب و چه در بقیه جهان سوم بررسی می‌کنیم، ملاحظه می‌نماییم که اغلب حکام و سردمداران کشورهای اسلامی سعی در سرگرم نمودن مردم به اختلافات بین شیعه و سنی دارند زیرا آنان بخوبی می‌دانند که در صورت تحقق وحدت ملتهای مسلمان در پرتو اسلام حقیقی، چهره واقعی کفر بر ملا می‌شود.

در جایی که ما به نقل مسائل اختلاف برانگیز سرگرم می‌شویم و هر یک به سقدسات دیگری اهانت می‌کنیم و به تبلیغات علیه یکدیگر مشغول می‌شویم، آیا این، سبب ایجاد درگیریهای خونین و خشن نمی‌گردد؟

به عنوان نمونه این که آیا در وضو پاها را مسح کنیم یا آنها را شستشو دهیم، باعث تشدید اختلافات آلوده به تعصب گردیده است (البته نه بین عالمان بلکه بین مردمی که از مبنای این اجتهاد یا آن اجتهاد بی‌اطلاعند).

متأسفانه ما از مسائل مربوط به عدالت و آزادی در کشورهایمان غافل شده‌ایم، لذا اختلافاتی که بین شیعه و سنی در هند یا پاکستان یا افغانستان یا در کشورهای عربی می‌باشد، سبب استحکام پایه‌های حکومتهای ستمگری که استکبار جهانی در کشورهای اسلامی نهاده، گردیده است.

مسأله وحدت به بود و نبود اسلام ارتباط دارد، زیرا این اختلافات و روحیاتی که سبب تحریک هر یک از مسلمانان علیه دیگری می‌گردد، از اسلام برای ما جز کینه و دشمنی، چیزی باقی نمی‌گذارد. اگر این کینه‌ها و عداوتها ناشی از اسلام باشد (که البته چنین نیست)، پس، از مسلمانی برای ما جز مشتی خرافات نمی‌ماند و ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم در زندگی اجتماعی و فردی در مسیر آزادی و رهایی حرکت کنیم.

در این جا علاقه مندم برای شما روشن نمایم که چرا علی‌رغم شعارهایی که بیش از پنجاه سال در مورد وحدت مسلمانان مطرح است، قضیه وحدت به موفقیت و نتیجه مطلوب نرسیده است. چرا وحدت به جای پیشروی و تکامل، سیر قهقرایی داشته است؟ علت آن، این است که استعمار، وحدت مسلمانان را تهدیدی برای خود تلقی می‌کند. استعمار وحدت مسلمین را آن طور که در سیاست مصطلح است، خط سرخ می‌داند و لذا مسلمانان نباید به سمت آن بروند یا نزدیک آن بایستند. امریکا در رأس استکبار جهانی در این راستا از طریق حکام وابسته به خود در کشورهای اسلامی عمل می‌کند و با تمام توان در جلوگیری از تحقق وحدت می‌کوشد.

ما باید در مسیر وحدت از روش قرآنی مدد بگیریم و هنگام بحث و گفتگو در مورد اختلافات، مشترکات خود را مد نظر قرار دهیم تا به وحدت اسلامی در ابعاد سیاسی دست یابیم. در گذشته ما شاهد چنین وحدتی بین مسلمانان بودیم، لکن بعد از مدتی آن را رها نمودند. وقتی جریان فلسطین پیش آمد، مسأله‌ای اسلامی و مربوط به همه جهان اسلام تلقی شد و همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی از آن حمایت نمودند و آن را مشکل خود دانستند و برای آزادسازی فلسطین شهیدانی تقدیم نمودند و هنوز نیز این فداکاریها ادامه دارد. در جنوب لبنان، در جبل عامل و منطقه بقاع غربی هر روز شهدای بسیاری از مقاومت اسلامی و مقاومت فلسطین جهت مبارزه با اسرائیل که ملت فلسطین را از وطن خود آواره کرده، به خاک و خون می‌غلتند.

مسلمانان مجاهد پیرو خط امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) هیچ توجه به این ندارند که ملت فلسطین از اهل تسنن هستند، زیرا بدرستی درک می‌کنند که فلسطین، کشوری اسلامی است و اهل سنت نیز مسلمان می‌باشند؛ پس وظیفه دینی ماست که از مسلمانان و سرزمین اسلامی فلسطین دفاع کنیم و از مبارزات

آنان حمایت نماییم.

در این راستا مسلمانان پیوسته طبق این اصل عمل کرده‌اند، ولی استکبار جهانی همواره سعی داشته است که بین فلسطینیان و شیعیان لبنان آتش فتنه و جنگ را شعله‌ور سازد، تا فلسطینی دشمن شیعه شود و شیعه ضد فلسطینی و در نتیجه، وحدت مبارزه علیه اسرائیل که همه مسلمانان اعم از لبنانی و فلسطینی و غیره را متشکل می‌سازد و در مقابل اسرائیل قرار می‌دهد، از هم بپاشد.

همچنین ملاحظه می‌کنیم که همه مسلمانان از مبارزات مردم افغانستان پشتیبانی و حمایت می‌کنند تا ملت مسلمان افغان از سلطه عوامل مزدور روسیه رهایی یابد. در این جا همه شعارها اسلامی است، نه مذهبی و فرقه‌ای. کلیه مسلمانان در لبنان و سوریه و عراق و ایران و دیگر کشورهای اسلامی بر خود واجب می‌دانند که در جهاد و مبارزه علیه اتحاد شوروی، کنار مردم مسلمان افغانستان باشند. این مفهومی جز این ندارد که وحدت اسلامی و سیاسی در کلیه مسائل حاکم است، بنحوی که هر یک از مسلمانان خود را در آن سهیم می‌دانند.

نظیر این جریان را در مورد انقلاب اسلامی ایران که به رهبری حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) اسلام را در سطح جهان مطرح ساخت، از مسلمانانی که با اخلاص کامل از انقلاب اسلامی و امام حمایت و پیروی کردند، مشاهده نمودیم.

استعمار با درک این واقعیت، توطئه خود را از داخل امت اسلامی با تشدید اختلافات بین مسلمانان آغاز کرد و وسائل تضعیف جنبش و جهاد اسلامی افغانستان را فراهم آورد و از اختلافات مذهبی در جهان اسلام بهره جست و به تبلیغات علیه انقلاب اسلامی ایران پرداخت و آن را انقلابی شیعی معرفی کرد و سعی نمود این طور جلوه دهد که این انقلاب، یک انقلاب اسلامی نیست.

بنابراین لازم است ما بر این اساس که وحدت اسلامی تبلور آزادی و اسلامیت زندگی و هستی ماست، به آن بنگریم. اگر شما واقعاً خواهان آن می‌باشید که اسلام دارای نقش اساسی و محوری در جهان باشد (و این مطلبی است که خداوند از همه ما خواسته است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^(۱) و هر یک از ما نیز خواستار حاکمیت اسلام بر سراسر جهانیم)، باید در این اندیشه باشیم که از پایگاه اسلام جهت مقابله با دشمنان به قدر توان خود از قوای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و غیره فراهم آوریم.

پس در این که کدام اسلام حاکمیت داشته باشد، اسلام بر اساس مذهب اهل بیت یا بر طبق مذاهب چهارگانه اهل سنت، هیچ مشکلی نیست. زیرا وقتی امر دایر باشد بین حاکمیت اسلام یا حاکمیت کفر، کدام مسلمان حاکمیت کفر را بر اسلام ترجیح می‌دهد؟! حتی اگر بر این اعتقاد باشد که اسلام حاکم، در برخی از احکام و جزئیات اعتقادی، در اشتباه باشد. آیا مسلمانی یافت می‌شود که قائل به حاکمیت کفر گردد؟ بنده به برادران اهل سنت عرض می‌کنم: آیا شما به اسلام التزام و تعهد دارید یا به اختلافاتی که باعث جدایی شما از شیعه می‌گردد؟ و همچنین به شیعیان می‌گویم: آیا شما تعهد به اسلام دارید یا اختلافاتی که سبب تفرقه و جدایی از اهل تسنن را فراهم می‌آورد؟ اگر شما فقط به اختلافات بچسبید و اسلام برایتان اهمیتی نداشته باشد، این مسأله نشانگر بازگشت شما به دوران قبیلگی است که هر قبیله‌ای فقط از تعصبات خود دفاع می‌کند، ولی اگر نسبت به اسلام تعهد و التزام دارید، پس باید درک نمایید که کفر قصد دارد اسلام را از ریشه برکند و بر همه گستره عالم فرمانروایی کند. حال فرقی ندارد که کفر از نوع روسی آن باشد یا امریکایی یا اروپایی یا عربی یا امثال آن. کفر می‌خواهد

اسلام را نابود نماید و هنگامی که اسلام از دست رفت، آنگاه شیعه و سنی چه جایگاهی خواهند داشت؟

عزیزان! افق اندیشه را وسیع گردانید و در مسائل جزئی ننگرید. به خدا فکر کنید و در شخصیت رسول الله و راه و روش او تفکر نمایید، نه در مردمی که باعث گمراهی و انحراف شما می‌گردند.

در این جا مناسب است سؤالی را مطرح نمایم: تصور بفرمایید، اگر رسول الله ﷺ امروز در بین ما حضور داشت چه می‌کرد؟

موضع پیامبر گرامی ﷺ در برابر هم‌اورد طلبی‌هایی که علیه اسلام مطرح است، چه بود؟ چه مسائل و قضایایی را مطرح می‌نمود؟ راه و روش او چه بود؟ اهدافی که تعقیب می‌نمود، کدام بود؟ اکنون ببینیم آیا ما واقعاً اهداف رسول خدا را تعقیب می‌نماییم؟ آیا ما حقیقتاً در مسیر پیامبر ﷺ حرکت می‌کنیم؟

مشکل ما این است که می‌خواهیم در تاریخ زندگی کنیم و در قضایای تاریخی غوطه‌ور گردیم. این باعث نابودی و اضمحلال ما می‌گردد. زیرا رسول خدای موجود در تاریخ، ما را به چیزی مکلف نمی‌کند، شخصیت تاریخی علی علیه السلام و دیگر صحابه هیچ باری بر دوش ما نمی‌نهد، چه سخنان و احادیث آنان را نقل کنیم و چه نکنیم، پیشنهاد من این است که بیاییم رسول خدا را، علی و صحابه را دعوت نماییم که امروز با ما باشند، آنگاه بنگریم که آیا ما با آنان همراه و همگام خواهیم بود؟ من تردید دارم! زیرا آنان وظایف و تکالیف بزرگی را بر عهده ما می‌گذارند که مخالف بسیاری از هوسها و هواهای ماست. آنان مسائلی را برای ما مطرح می‌کنند که امروز بزرگان و شخصیت‌های واقعی اسلامی از ما می‌خواهند ولی ما به دعوت آن لبیک نمی‌گوییم.

بنابراین من در این که همگی ما خالصانه در جهت اهداف رسالت پیامبر ﷺ

حرکت کنیم، تردید داریم. لذا واجب است در آگاهی و اخلاصمان نسبت به اسلام تجدید نظر کنیم.

همه عالم علیه ما قیام کرده‌اند. تا مانع پویایی و پیشرفت اسلام گردند. سیاستهای امریکایی، اروپایی، روسی و عربی بر آن است تا قیام فلسطین را نابود نماید. زیرا آنان از این هراسناکند که قیام فلسطین به قیامی اسلامی تبدیل گشته و در سطح جهان اسلام یا همه عالم گسترش یابد. لذا جهت محاصره آن تلاش می‌کنند و به مقابله با مسلمانان متعهد و مبارز در تونس و لبنان و مصر و ... پرداخته‌اند تا آن را کنترل کنند. علیه جمهوری اسلامی ایران که محور و مرکز حرکت اسلامی در جهان می‌باشد، توطئه و تبلیغ می‌کنند تا آن را دور بزنند. عزیزان من! قدری به خود آییم. امروزه همه شرک و کفر با تمام توان خود در مقابل همه ایمان قرار گرفته است. موضع ما در این مبارزه چیست؟ میدان مبارزه ما را می‌طلبند. اسلام ما را دعوت به یاری و کمک می‌کند. آینده، ما را به زندگی بر اساس احکام اسلام دعوت می‌کند تا اسلام را در گستره گیتی حاکم کنیم و جز اسلام در عرصه سیاست هیچ نماند. اسلام مسلمانان را به مقابله با کلیه تبلیغاتی که ما را از اسلام دور می‌کند و به قومیت‌گرایی می‌کشاند، فرا می‌خواند. اسلام تنها فریادی است که باید در همه صحنه‌های فکری و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به استقبالش رفت و پاسخش گفت.

پس ای مسلمانان! ای کسانی که اختلافات را تجربه کردید و طرفی از آن نیستید، بیایید این بار وحدت اسلامی در مسیر مسائل کلی و مشترک را به تجربه بکشانیم! آنگاه خواهید دید که مسلمانان صدر اسلام که نظیر اختلافات ما را داشتند، چگونه وحدت اسلامی را تجربه کردند. چگونه در مقابله با کفر با هم همکاری و اتحاد داشتند. تا از تجربه آنان بیاموزیم که اسلام ارزشمندترین سرمایه ماست.

در پایان، نامه امام علی بن ابی طالب به مردم مصر را قرائت می‌کنم تا ملاحظه فرمایید که امام علیه السلام چگونه در مورد مسائل اختلافی سخن می‌گوید و با آن مواجه می‌گردد. چگونه به دور از همه احساسات و حساسیتهای به یاری و نصرت اسلام بر می‌خیزد:

«فما راعني الا اثيال الناس على فلان يباعونه فامسكتُ يدي حتى رأيت راجعة الناس قد رجعت عن الاسلام يدعون الى محق دين محمد صلى الله عليه وآله وسلم فخشيت ان انا لم انصر الاسلام وأهله ان ارى فيه ثلما او هدما تكون المصيبة به على اعظم من فوت ولايتكم هذه التي انما هي متاع ايام قلائل يزول منها ما كان كما يزول السراب او كما يتقشع السحاب فنهضت (في تلك الاحداث) حتى زاح الباطل وزهق واطمأن الدين و تنهنه.»^(۱)

آن حضرت با کسانی که اختلاف داشت و آنها نیز با او اختلاف داشتند، همکاری و همگامی کرد. زیرا فقط اسلام، مهم و اساسی است و همه هستی و وجود ما باید باشد. و این روشی است که باید همه از آن سرمشق گیریم.

مقن سخفزانى استقاد شىخ سعید شعبان

رهبر جنبش توحید اسلامی لبنان
و عضو شورای عالی مجمع التقرب

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لو انقمت مافی الارض جميعاً ما الفت بين قلوبهم ولكن الله آلف بينهم﴾^(۱). اجتماع حاضر با این ترکیب با شکوه، جلوه‌ای از قدرت و عظمت وحدتی است که خدای بزرگ به وسیله آن قلوب ما را به هم نزدیک ساخته است. خداوند متعال دین اسلام را برای هدایت همه انسانها قرار داده است. مؤمنینی که رو به سوی خدا دارند، به تصریح قرآن با هم برادرند: ﴿انما المؤمنون اخوه﴾^(۲). بنابراین برادری مؤمنین بر اساس عقد اخوت شرعی است و وحدت امت اسلامی نیز مبتنی بر نص شرعی دیگر است: ﴿و ان هذه امتکم امة واحدة و اناریکم فأتقون﴾^(۳)

بدون شک این کنفرانسها جهت یادآوری و تحکیم وحدت است، نه ایجاد و

۲- حجرات: ۱۰.

۱- انفال: ۶۳.

۳- مومنون: ۵۲.

تأسیس آن. زیرا خدای متعال با مبعوث نمودن پیامبر هدایت و رحمت، حضرت محمد ﷺ، وحدت را بنا نهاد. وحدت عرب و فارس و رومی و حبشی در صدر اسلام نمونه و الگویی از وحدت اسلام است که اتحاد امت و یگانگی موضع و هدف را تحقق می‌دهد.

افراد حاضر در جلسه، تعداد اندکی از امت اسلامی را تشکیل می‌دهند ولی از آن جا که اغلب حاضر از علما هستند، اجتماع حاضر معنایی دیگر می‌یابد، خصوصاً با عنایت به این حقیقت که علمای حاضر بمعنای واقعی کلمه، نماینده همه امت هستند. ظاهراً تعداد برادران اهل سنت در مجلس حاضر بیش از شیعیان است که حاکی از علاقه و تلاش آنان برای وحدتی است که اسلام مطرح کرده و امام امت ﷺ بر ضرورت تحقق آن تأکید و اصرار داشتند.

از آنجا که عزت تنها از آن خداست، پس هر کس خواهان عزت است باید به وظیفه شرعی خود که در آیه شریفه: ﴿يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا و انتم مسلمون و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا﴾^(۱) بیان شده، عمل نماید. بنابراین روشن گردید که وحدت، مسأله‌ای اجتهادی نیست، بلکه مبتنی بر نص صریح قرآن است.

به اعتقاد من، استعمار با نابود کردن خلافت اسلامی و تحمیل فرهنگ و سیاست و اندیشه‌های خود، توانست اختلافات میان مسلمانان را تشدید کند و متأسفانه عده‌ای به این ندای استعمار جواب مثبت دادند.

امروز با برپایی انقلاب اسلامی در ایران، مسلمانان جهان دریافته‌اند که می‌توان حق را به جایگاه اصلیش بازگردانید و اسلام را به زندگی و حیات کشید و عزت و عظمت

خود را باز یافت. تحقق وحدت به تلاش عظیم و وسیع علمای بزرگ اسلام نیاز دارد، در این میان، علما یا عناصری سازنده هستند و یا عوامل تخریب و انهدام.

استعمار بسیاری از علمای سوء و درباری را جهت از میان بردن وحدت مسلمانان به کار گرفته و اینان به ندای استعمار لبیک گفته‌اند و همیشه آماده اجرای طرحهای استعمار بوده‌اند. این عالمان خود فروخته در رأس سازمانهایی که استعمار در کشورهای اسلامی تاسیس نموده، قرار گرفته‌اند و متناسب با خواست استعمار فتوا صادر می‌کنند. و عاظ السلاطین به صحنه آمدند و با تقرب به نظامهای فاسد و کافر حاکم بر کشورهای اسلامی، اعمال آنان را توجیه کردند. لذا به فتوای این علما، آنچه خدا حرام شمرده بود، حلیت یافت. حتی برخی از آنان به این دلیل که یهودیان دوست اسلام هستند و با تمسک به آیه شریفه: ﴿وَأَنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا فَتُكَلِّمْ عَلَى اللَّهِ﴾^(۱)، به ضرورت صلح و سازش با یهود فتوا دادند. بنگرید به احبار یهود که چگونه با تحریف کلمات مقدس، به اشغال فلسطین توسط یهودیان حکم کردند. زیرا صلح با یهود جز به رسمیت شناختن دولت اسرائیل و تأیید اشغال سرزمین فلسطین، معنایی ندارد. چنین فتوایی توسط برخی از علمای مزدور استعمار و آخوندهای درباری الأزهر صادر گردید و طبق فتوای آنان، سادات به قدس رفت و پیمان صلح با یهود را امضا نمود تا این که خداوند با دست مؤمنان از او انتقام گرفت. امید است خدای سبحان به مؤمنان توفیق دهد تا باقی سردمداران کفر و آخوندهای درباری را به درک واصل کنند.

سید قطب آن عالم جلیل و مجاهد کبیر نیز بر اساس فتوایی از الأزهر به قتل رسید. برخی از وعاظ السلاطین در مورد قتل او این آیه را تلاوت کردند: ﴿انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع

ایدیهم و ارجلهم من خلاف^(۱) و سید قطب را محارب با خدا و رسول و مفسد فی الارض اعلام نمودند.

بنگرید چطور مسلمان مجاهد و عالم پرهیزکاری چون سید قطب که سهم بسیاری در بیداری مسلمانان داشته، در نظر و غاظ السلاطین که دین به دنیای دیگران می‌فروشنند، یاغی محسوب می‌گردد و استحقاق اعدام می‌یابد.

از این رو می‌گوییم: علما در میان امت اسلامی یکی از دو نقش را دارند، یا عناصر سازنده می‌باشند و یا عوامل نابودگر و آلت دست استکبار جهانی.

امروز جهت کشتار زائران خانه خدا فتوا صادر می‌شود. قتل عام حجاج ایرانی بر اساس فتوای شرعی بود. همه شما اطلاع دارید که استعمار به آسانی می‌تواند از علمای درباری فتوا کسب کند.

با کمال تأسف باید عرض کنم برخی از علمای حجاز به کفر شیعه و معتزله و صوفیه فتوا می‌دهند و کفر، مسلمان را مهدورالدم می‌سازد. لذا شاهدیم که برخی از علمای بزرگ حجاز با کافر شمردن کلیه مسلمانان، تنها فرقه سلفیه یا وهابیه حاکم بر حجاز را فرقه رستگار می‌دانند. من این مطلب را از روی حدس و گمان نمی‌گویم.

در سال ۱۴۰۷ هجری قمری، سال قتل عام حجاج، با علامه شیخ عبدالعزیز بن باز در منی در شب نرویه دیداری داشتم. آن سال به دعوت بعثه امام خمینی (رحمة الله علیه) به حج آمده و میهمان وزارت کشور سعودی بودم؛ در فرودگاه مورد استقبال کشور سعودی قرار گرفتم. همان جا به ایشان اطلاع دادم که من میهمان بعثه امام خمینی هستم و جهت ادای فریضه حج دعوت شده‌ام. آنان گفتند: حفاظت از شما به عهده ماست. بنابراین شما میهمان ما هستید. من با این شرط که در رفت و آمدهایم

آزادی کامل داشته باشم و هیچ مانعی در میان نباشد، قبول کردم. به آنها گفتم من قصد دیدار از بعثه امام و مشارکت در فعالیتهای آنان را دارم، چون به انقلاب اسلامی ایمان کامل دارم.

به هر حال، شب ترویه از برادران خواستم که مرا به خیمه شیخ عبدالعزیز بن باز راهنمایی کنند. به دیدار او رفتیم. در آن مجلس یکی از علمای لبنان حضور داشت و من را به شیخ بن باز معرفی نمود و گفت: وی همان کسی است که درباره او با شما صحبت کردم. ایشان همه مسلمانان را دوست دارد و علاقمند است مسلمانان با هم متحد گردند. و امید است خداوند به واسطه او بین ایران و عراق صلح برقرار کند و آتش جنگ فروکش نماید. از او جهت صحبت اجازه خواستم و گفتم: نظر جناب عالی در مورد شیعه چیست؟ گفت: شیعه کافر است.

گفتم: بعضیها چطور؟ گفت: آنان نیز کافرند.

گفتم: نظر شما در مورد اشعریها چیست؟ گفت: کافرند.

نظرتان درباره معتزله چیست؟ گفت: کافرند.

گفتم: نظرتان راجع به صوفیه چیست؟ گفت: کافرند.

گفتم: بنابراین همه افرادی که در عرفات یا منی حضور دارند، کافرند. پس چگونه شما به کفار اجازه می دهید به حج و زیارت خانه خدا بیایند، در حالی که شما می دانید نباید به کفار اجازه ورود به خانه خدا را داد؟

گفتم: ای شیخ! آیا کسی را که از دورترین نقاط عالم به این جا می آید و لبیک

اللهم لبیک، بر زبان دارد، کافر می شمارید؟ او آمده است تا دعوت الهی برای انجام

فریضه حج را اجابت کند. تو چگونه او را کافر می نامی و تکفیرش می کنی؟

گفت: تو گرایشهای شیعی داری.

گفتم: آیا جواب تو به سوالات من، این است؟

گفت: خدا تو را هدایت کند ای شیخ!

گفتم: برای هدایت خودت دعا کن! من مسلمانان را دوست دارم در حالی که تو آنان را دشمن می‌داری؛ بنابراین، خون کلیه کسانی که در جنگ خلیج کشته شدند، بر عهده توست. چون تو به قتل آنان فتوا دادی. ظاهراً به فتوای تو، مسلمانان دیروز در مکه قتل عام شدند. ای شیخ، از خدا بترس! این کارها حرام است. تو آن بادیه نشین نجدی را به یاد من آوردی که خانه خدا را طواف می‌کرد؛ پیامبر خدا ﷺ شنید که او می‌گوید: «اللهم ارحمنی و ارحم محمداً و لا ترحم معنا احداً». تو شبیه آن بادیه نشین نجدی هستی، از خدا بترس! تو از بزرگان علما هستی و مردم تو را پناه خود می‌دانند و نسبت به تو شنوایی و اطاعت دارند. پس نباید سخنانت باعث تشویق به تکفیر مسلمانان باشد. اما آن پیرمرد بر رأی و نظر خود اصرار داشت.

آری من این واقعه را نقل کردم تا معلوم گردد که اگر وضع این شخص که بزرگ علمای سعودی است، چنین باشد، از کسانی که پیرو و تابع این شیخ هستند، چه توقعی می‌توان داشت!

سال گذشته در عید میلاد مسیح به دعوت کنفرانس قیام فلسطینیان در شهر سنت‌لوئیس، به امریکا رفتم و در برخی کنفرانسهایی که مسلمانان با استفاده از فرصت تعطیلات، جهت بحث و تبادل نظر در باره مسائل اسلامی ترتیب داده بودند، شرکت کردم. در آنجا نیز معدودی از سعودیها را دیدم که همه مسلمانان موجود در امریکا را تکفیر می‌کردند و این باعث جراحات قلب و تکدر خاطر شد که چرا حجاز که جایگاه خانه خداست، باید مرکز و محل صدور تفرقه و نفاق و اختلاف بین مسلمانان باشد.

به وزیر کشور سعودی، نایب بن عبدالعزیز گفتم: شما در جزیره العرب و در مهبط

وحی و زادگاه اسلام زندگی می‌کنید، لذا باید داور و حکم بین مسلمانان باشید و در هنگام اختلاف و کشمکش مسلمانان، بین آنها داوری و قضاوت کنید، نه این که دشمن و طرف دعوا علیه مسلمانان باشید.

او نوار ویدیویی قتل عام حجاج را به همراه ویدئو و تلویزیون برای من آورد و گفت: الآن مشاهده خواهی نمود که ایرانیان چه کرده‌اند! به خدا سوگند که من در این فیلم حتی یک نفر کشته ندیدم، در حالی که می‌گویند بیش از چهارصد تن از حجاج به شهادت رسیده بودند. نوار یاد شده، تحریف شده و جعلی بود. به او گفتم: امیدوارم که خداوند شما را به راه راست هدایت کند. او گفت نظر خود را برای روزنامه‌ها بنویس! گفتم: چون میهمان شما هستم، گفته‌های من هرگز در تأیید شما تأثیری ندارد؛ لذا بزودی پس از بازگشت، در لبنان نظر خود را بیان خواهم داشت.

این قصه را نقل کردم تا به علمای گرامی عرض کنم: از این که به خاطر سلاطین عملی را انجام دهید، جداً اجتناب کنید! مبدا عامل تفرقه و اختلاف میان مسلمانان بشویدا پرهیزید از این که بسبب تقرب به سلاطین ستمگر به جهنم بروید! بر ما لازم است با دعوت مردم به دین خدا، به خداوند متعال تقرب جوئیم. خدای سبحان ما را به دعوت به راه خودش فرمان داده است، نه به تفرقه افکنی و دعوت به اختلاف میان مسلمانان.

در چند روز گذشته، باز دیدی از مناطق سنندج و باختران داشتیم و با برادران گفتگوهای دوستانه و صمیمی نمودم. من از نزدیک شاهد ابراز احساسات و علاقه وافر اهل سنت ایران به انقلاب اسلامی و آمادگی کامل و پذیرش آنان نسبت به وحدت اسلامی بودم. من از برادران خود در تهران می‌خواهم بیش از گذشته بر ضرورت وحدت بین تشیع و سنی تأکید ورزند، زیرا اسلام بین همه مسلمانان وحدت ایجاد می‌کند.

در این جا به برخی از مسائل اختلافی اشاره می‌کنم، البته نه به قصد دامن زدن به اختلافات بلکه جهت ارائه نمونه‌هایی از این مسائل و دستیابی به راه حل آنها: مدارس شیعی و سنی از آغاز تاریخ اسلام درهای خود را بر روی یکدیگر بستند و هر یک از آن دو، عالمانی تحویل دادند که یکدیگر را طرد می‌کنند. لذا بر ما لازم است که درهای این دو مدرسه را به روی یکدیگر گشوده نگه داریم و از نزدیک با هم گفتگو کنیم و اجازه ندهیم در مدارس اهل سنت، چیزهایی که موجب آزردهی خاطر طرف دیگر می‌گردد، تدریس شود و همچنین نگذاریم در مدارس، خلاف مقدسات دو طرف سخنی گفته شود. زیرا بزرگترین وسیله جهت نابود ساختن وحدت اسلامی، همین کارهای ناشایست است. در خیلی از مدارس شیعی از صحابه به زشتی یاد می‌شود و گاهی به ابی‌بکر و عمر و خلفای راشدین اهانت می‌شود. بنده عرض می‌کنم: باید به این کارها خاتمه داده شود، زیرا امام علی علیه السلام دوست و رفیق ابوبکر و عمر و عثمان بود و من برای اثبات این ادعا، شهادت تاریخ را با خود دارم و می‌توانم با شیعه احتجاج کنم. امام علی علیه السلام در مورد اعمال و رفتار خلفای راشدین، داور و مفتی بود و همواره اسلام را برتر از مصلحت و حق خویش می‌دانست. زیرا حق الهی بر همه حقوق مقدم است. امام علی علیه السلام همیشه جمله معروف خود را تکرار می‌نمود: «مادام که اسلام در امنیت و سلامت است، من مدارا خواهم نمود».

بنابراین امام علی علیه السلام اسلام را اساس و اصل می‌دانست و ما همگی سربازان اسلام هستیم و مادام که اسلام در سلامت است، ما نیز چنین هستیم. ابوبکر رضی الله عنه می‌گفت: مادام که من در اطاعت خدا بسر می‌برم، از من اطاعت کنید و اگر نافرمانی او را کردم، در آن صورت اطاعت من بر شما واجب نیست. ابوبکر نیز اطاعت خدا را بر فرمانبرداری از خود مقدم می‌داشت. مانیز باید مطیع خدای عزوجل باشیم و صیانت

اسلام را وجهه همت خویش سازیم. یکی دیگر از نشانه‌های دوستی امام علی علیه السلام این بود که فرزندان او را ابوبکر و عمر و عثمان نام نهاد. ظاهراً کتب شیعه نیز این مطلب را نقل کرده‌اند.

آیا بر کسانی که دوستدار امام علی علیه السلام هستند و ما همگی از محبتان او هستیم، واجب نیست که روش و ادب او را الگو قرار دهند؟ آیا توان چنین کاری را دارید؟ باید چنین باشد، زیرا کسی که انسانی را دوست دارد باید به اخلاق او درآید. ما همه محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشیم. ما جمعلگی دوستدار اهل بیت و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستیم.

این خواست همیشگی من بوده که مدارس شیعی از بزشتی یاد کردن صحابه اجتناب کنند و همچنین اهل سنت از تکفیر شیعه بپرهیزند. زیرا آنچه شیعه قائل است، کفر نیست، اعتقاد به عصمت امامان موجب کفر نمی‌گردد. اهل سنت به این مطلب معتقد نیست ولی چنین اعتقادی منجر به کفر نمی‌شود.

اختلاف در مورد وصیت نسبت به امامت علی علیه السلام، ناشی از اختلاف در تفسیر روایت و حدیث غدیر خم است؛ برخی چون اهل سنت، ولایت را به معنای محبت گرفته‌اند و عده‌ای ولایت را به معنای خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند و هر دو رأی در تفسیر نص، شرعاً جایز است. اصلاً هیچ داعی برای توقف و بحث در این موضوع نیست، زیرا امام علی، ابوبکر، عمر و عثمان وفات کردند. پس وظیفه ما اعم از شیعی و سنی این است که به ادب و اخلاق اسلام آراسته و متادب گردیم.

عدالت میان مردم باعث علاقه آنان به حاکم و حکومت می‌گردد. مردم مسلمان ایران خصوصاً مردم مناطق دور دست و حاشیه کشور، در زمان شاه با فقر و استضعاف زندگی می‌کردند. امید است مسئولین نظام مقدس جمهوری اسلامی با عنایت بیشتر

عدالت را در همه شهرهای دور و نزدیک بر پا سازند. زیرا وجود فقر و استضعاف در یک منطقه و رفاه و آسایش در منطقه‌ای دیگر، نوعی دلشکستگی و حسد و کینه را باعث می‌گردد. لذا از مسؤولین محترم تقاضا دارم به مناطق کردستان و بلوچستان بیشتر توجه نمایند. چون یکی از بزرگترین اسباب وحدت، اجرای عدالت است. عدالت اساس و بنیان حکومت می‌باشد.

همچنین امیدوارم برادران اهل سنت در آن مناطق، هیچگاه حقوق خود را مقدم بر حق وحدت اسلامی ندانند. زیرا صحابه بزرگوار چه فقیر و چه غنی جملگی یکدل و یکصدا برای اسلام تلاش می‌کردند، حتی برخی از ایشان چیزی نداشتند تا در راه خدا انفاق کنند و یا به جهاد برخیزند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ... وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لَتَحْمِلَهُمْ قُلْتُ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَعَيْنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ﴾^(۱). در جمله ﴿أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ﴾ دقت فرمایید! آنان از این که بواسطه فقر، از رفتن به جهاد ناتوان بودند، می‌گریستند ولی اغنیا را مقصر نمی‌دانستند، زیرا مسلمانان ثروتمند اغلب اوقات از کمک کوتاهی نمی‌کردند، بلکه به حد توان انفاق می‌نمودند. بنابراین بر توانگران امت واجب است به فقرا رسیدگی کنند، زیرا برای محرومین و حاجتمندان در اموال آنان، حق و سهم معینی می‌باشد.

در روایتی آمده است که شخصی خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: من به یکی از فرزندانم بنده‌ای بخشیدم. حضرت فرمود: آیا به سایر فرزندان نیز بخشیده‌ای؟ گفت: خیر. حضرت فرمود: بنابراین آنچه بخشیدی، بستان! زیرا رفتار عادلانه نسبت به فرزندان واجب است.

همه ما در این کشور، فرزندان انقلاب و اسلام عزیز هستیم، پس واجب است نسبت به همه به عدالت و مساوات رفتار گردد. امید و آروزی من این است که وحدت واقعی از این کنفرانس آغاز گردد.

ملت فلسطین سنی مذهب است و حکومت سعودی خود را مدافع اهل سنت در جهان معرفی می‌کند. ولی در حقیقت این ادعایی دروغ و افترا بی‌بیش نیست. زیرا سعودی در جنگ، صدام را تأمین مالی کرد و به سوریه در جنگ علیه ما کمک مالی می‌نماید. من این مطلب را فقط این جا اظهار نمی‌کنم، در لبنان نیز گفته‌ام؛ سوریه با کمک سعودی با ما که سنی هستیم، در طرابلس می‌جنگد.

لذا با صراحت تمام می‌گویم: حکومت سعودی نه سنی را دوست دارد و نه شیعه را بلکه دوستدار امریکاست. بدین جهت مردم فلسطین را طی چهل سال طعمه یهود قرار داده است و امروز در طائف کنفرانس تشکیل می‌دهد تا سیطره مارونیها را بر لبنان علیه مسلمانان بازگرداند، در حالی که بیش از ۷۰٪ جمعیت لبنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند.

همه سلاحهایی که مارونیها در کشتار مسلمانان لبنان به کار می‌گیرند، از اموال سعودی خریداری شده و کل سلاحهایی که صدام با آنها شیعه و سنی را قتل عام نمود، از اموال و نفت کشورهای خلیج تهیه شده است. اموالی که می‌بایست در مسیر یاری دین خدا و مسلمانان و در راه آزادسازی بیت‌المقدس و لبنان و افغانستان و دیگر نهضت‌های اسلامی مصرف گردد.

امروز در افغانستان بازی شوم و ناگواری با تشریک مساعی برخی از رهبران آغاز شده تا مسلمانان افغانی را در مقابل یکدیگر قرار دهند، در حالی که وظیفه رهبران افغانی است که برای وحدت کلمه مردم افغانستان که بیش از ۱/۵ میلیون شهید در راه

حاکمیت اسلام بر افغانستان تقدیم کرده‌اند، تلاش نمایند. آنها شهید ندادند تا از سیطره حکومت وابستگان شوروی به زیر حاکمیت حکومتی امریکایی انتقال یابند. نباید اجازه داد بعد از این دوران سخت، سعودیها وسیله‌ای جهت حاکمیت امریکا بر افغانستان، ایجاد کنند.

از دوستان حکومت سعودی می‌خواهم برای خدا، حکامشان را نصیحت کنند، تا آنان شرشان را از سر ما در لبنان کوتاه کنند و از حمایت صدام که برای میشل عون جهت کشتار ما اسلحه می‌فرستد، دست بردارند. به حکام سعودی بگویند: از خدا بترسند و علیه فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها و اکراد و فارس و افغان تلاش نکنند زیرا ما امتی واحد هستیم. روا نیست که اموال مسلمانان برای جلوگیری از راه خدا و کشتار مسلمانان مصرف گردد، بلکه این اموال باید در راه یاری دین خدا صرف شود.

این آیه شریفه را به یاد آنان می‌آورم: ﴿ان الذین کفروا ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل اللّٰه فسینفقونها ثم تکون علیهم حسرة ثم ینغلبون﴾^(۱).

آیا آنان می‌خواهند مقام و مرتبه کفار را داشته باشند که اموالشان را برای ممانعت از راه خدا خرج می‌کنند؟ آیا رواست مسلمان به کافر جهت جلوگیری از راه خدا کمک کند؟

ملاحظه بفرمایید در جنگ عراق با ایران، پیوسته موشک‌هایی روانه تهران، کردستان، بندرعباس، خوزستان، و مناطق دیگر بود. ولی طی ۴۱ سال اشغال فلسطین، حتی یک موشک به سمت اسرائیل نشانه نرفت. شما این را چگونه تحلیل و تفسیر می‌کنید؟ آیا برداشت شما جز این است که حکام عرب، دوستان یهود و نصاری شده‌اند؟ آیا امروز فلسطین را در خطر نمی‌بینید؟ و ملت مسلمان فلسطین که تنها

سلاح آنان در مبارزه با اسرائیل سنگ است، هر روز قربانیانی در مذبح صلح و سازش با یهود تقدیم نمی‌دارند؟

واسطه صلح با یهود، سردمداران عرب هستند و همه مخارج و هزینه‌های آن را متکفل می‌باشند. در این راه رشوه می‌دهند؛ به هر که هر چه بخواهد می‌دهند تا به صلح و سازش با یهود تن در دهد و دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد. هنگامی که با برخی از مسلمانان بی‌خبر از حقایق بر می‌خوریم و با آنان درباره فلسطین صحبت می‌کنیم، متأسفانه به کسانی دل بسته‌اند که جز به آنچه باعث خشنودی کفار می‌گردد، حکم نمی‌کنند.

برادران عزیز! باید در چنین کنفرانسی وحدت واقعی بین ملت افغانستان پا بگیرد و ائتلاف هشتگانه و اتحاد هفتگانه با هم وحدت یابند و از بین خود فردی متقی و صالح و شجاع و با ورع را انتخاب نمایند تا رهبری آنان را به عهده گیرد و افغانستان را از بدبختی نجات دهد! همچنانکه ایران به رهبری امام امت از حکومت شاه به حاکمیت الله هدایت یافت.

خوشبختانه برخی از نمایندگان مبارزین افغانستان در این کنفرانس حضور دارند. آیا ملت افغانستان وظیفه ندارند فردی را که به دین و علم و شجاعت و تقوای او اطمینان دارند، برگزینند و با او بیعت نمایند و از او پیروی کنند و همه قوای نظامی خود را برای پایان دادن به حکومت کابل بسیج نمایند؟

آیا پس از ده سال جهاد، امروز که سخن از وحدت است، نزاع و دعوا بر سر غنائم حرام نیست؟ و این که همه به فکر باشند که چه کسی بر مسند حکومت خواهد نشست؟ در آغاز مبارزه، بر پایی حکومت بر اساس اسلام و قرآن و آزادسازی افغانستان از سیطره کفر و الحاد شوروی، هدف و آمال همه بود؛ امروز ریاست و حکومت، هدف

و غایت شده است و بین گروه‌های هفتگانه و هشتگانه سخن از نمایندگان هر یک است. از سخن شیطان که گفت من از آدم بهترم، بپرهیزید! زیرا شیطان بواسطه چنین سخنی از رحمت حق خارج گردید و از بهشت بیرون رانده شد.

با اختلافات خود، انقلابتان را تضعیف نکنید و با اعمال خود نتایج بدست آمده را نابود نگردانید! شما با خدا معامله کردید، پس این معامله را با خدا خوب به انجام برسانید، زیرا ارزش هر عمل به نتیجه خیر آن است! همان طور که شروع کارتان نیکو بود، پایان آن را نیز نیکو قرار دهید و با انقلاب اسلامی ایران همراه باشید!

آیا برای ملت افغان عیب و ننگ نیست که در مسأله تعیین و انتخاب رهبر و قائد خود متحیر و سرگردان باشد؟

برادران گرامی! من بسیار علاقه مندم که ملت‌های لبنان، فلسطین و افغانستان با انقلاب اسلامی ایران متحد شوند و سد واحد و نفوذناپذیری علیه کفر جهانی تشکیل دهند. چرا فلسطینیان با رهبر انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای بیعت نمی‌کنند؟ چرا لبنانیها با ایشان بیعت نمی‌کنند؟ ما بیعت خود را اعلام داشته‌ایم، زیرا ما بیعت را واجب شرعی می‌دانیم. نزد اهل سنت روایتی است که می‌گوید: هر کس بمیرد و بر گردنش بیعتی نباشد، به مرگ جاهلی مرده است.

من نمی‌توانم با امین جمیل، جرج بوش، صدام یا مارگارت تاچر بیعت کنم. زیرا بیعت با کافران حرام است و بیعت فقط با مسلمانان ممکن است. من در رهبر انقلاب اسلامی کلیه شرایط شرعی رهبری را جمع می‌بینم و بر همه مسلمانان جهان بیعت با وی را واجب می‌دانم.

در پایان بمناسبت جشنهای وحدت عرض می‌کنم: وحدت مسأله‌ای اجتهادی نیست، بلکه حکمی شرعی و نصی قرآنی است و هر کس به آیه‌ای از قرآن کفر ورزد، از

ولایت الهی خارج می‌شود. خدا می‌فرماید: ﴿اَفْتُوْمِنُوْنَ بَعْضُ الْكُتٰبِ وَ تَكْفُرُوْنَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاؤُا مِنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ اِلَّا خِزْيٌ فِى الْحَيٰةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّوْنَ اِلَى اَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلّٰهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ﴾^(۱)

این سخنان برادری است که همه شما را دوست دارد و با هیچ مسلمانی حتی آنان که من را تکفیر می‌کنند، دشمن نیستم، زیرا آنان از سر جهل من را تکفیر می‌کنند. اگر بدانند که من به آنان علاقه مند هستم، حتماً از این کار خود دست بر می‌دارند. اگر کسانی که امام و شیعه را تکفیر می‌کنند، بدانند که شیعه جانفشانی کرد و ارزش و منزلت مسلمانان را در جهان بالا برد و ندای اسلام را به گوش جهانیان رساند، اگر به مقام و عظمت امام معرفت پیدا کنند، آنگاه بر خود واجب می‌دانند که هر گاه نام مبارکش می‌آید، بر او درود و سلام بفرستند. او ما مسلمانان را در لبنان، آمریکا، آسیا و افریقا و در تمام دنیا سرافراز و سربلند نمود. شما می‌توانید از جهان اسلام سؤال کنید تا دریابید که امام با شجاعت و علاقه‌اش به مسلمانان و دینداریش چه کرد؟ به ما قدرت داد تا در امریکا نماز به جا آوریم. من با عدمای در فرودگاههای امریکا، در فرودگاه شیکاگو، تکراس، نیویورک و واشنگتن در مقابل یهود و نصاری نماز به جای آوردیم. آنان با ترس و احترام به ما می‌نگریستند. امروز دشمنان ما در دنیا نه تنها نمی‌توانند ما را تحقیر کنند، بلکه با دیده احترام و عظمت نگاه می‌کنند. چه کسی به ما چنین عظمتی داد؟ این روح آن مرد الهی بود. آیا می‌توانیم چون او، مؤمن واقعی باشیم تا در دلهای دشمنان رعب و ترس ایجاد کنیم؟ این راه حقیقی دستیابی به وحدت است.

والسلام

متن سخنرانی آیت‌الله سید محمد باقر حکیم
رئیس محترم مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق
و رئیس شورای عالی مجمع التقرب

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا﴾^(۱)

وحدت نظری و عملی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

مقدمه

در این روزها، سالروز ولادت پیامبر گرامی اسلام و هفته وحدت را با برپایی جشن و سرور گرامی می‌داریم. آرزو داریم که این هفته سرآغاز استحکام وحدت مسلمانان گردد.

امسال به علت فقدان امام امت (رضوان الله علیه) که چراغ راه و هادی مسلمانان در مسیر وحدت بود، قلبهایمان دردمند است. سازمان تبلیغات اسلامی، کنفرانس حاضر را به بررسی افکار و اندیشه‌های امام در مورد وحدت مسلمانان اختصاص داده است.

به نظر من، سخن گفتن در این باره به تلاشهای علمی وسیع و مطالعات و تحقیقات عمیق نیاز دارد. زیرا حضرت امام (رضوان الله علیه) بیشتر عمر و وقت خویش را به ایجاد وحدت بین مسلمانان اختصاص داد. امام فقط در حد نظریه و بیان اندیشه‌های اسلام در مورد وحدت توقف نکرد، بلکه با همه قدرت و امکانات و توانش در مسیر تحقق وحدت تلاش نمود و سختیها و مشکلات بسیاری را پذیرا شد. و این وجه، امتیاز امام خمینی علیه السلام از دیگر داعیان وحدت اسلامی است. البته از همه کسانی که در عصر حاضر و زمانهای گذشته داعی وحدت اسلامی بوده‌اند، سپاسگزاریم.

وحدت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

علاقه مندم هر چند اشاره‌وار، دیدگاه امام در مورد وحدت را از دو جنبه عملی و نظری، مورد بررسی قرار دهم. البته نمی‌توان تأثیر جبر تاریخی و اعتقادی را بر این موضع امام نادیده انگاشت. زیرا مسأله وحدت خصوصاً در مذهب اهل بیت علیهم السلام جنبه اعتقادی مهم و اساسی دارد، تا آنجا که امامان علیهم السلام از آن جنبه به عنوان دین خود یاد کرده‌اند. و این همان چیزی است که شیعه و اهل بیت به آن شهرت دارند که «تقیه» نام دارد: «التقیة دینی و دین آبائی»: تقیه دین من و دین پدران من است.

تقیه و وحدت

اگر ما تقیه را از بعد اعتقادی مورد بررسی قرار دهیم، آن را جز دعوت به وحدت بین مسلمانان نمی‌یابیم. البته درست است که از جهتی تقیه، وسیله‌ای برای گریز از قتل و کشتاری بود که ستمگران علیه شیعیان اهل بیت روا می‌داشتند، ولی تقیه در بعد اعتقادی منحصر به آن نبود، بلکه اهتمام به وحدت مسلمانان و حل شدن در این

وحدت بود تا در برابر دشمنان و در قبال مسائل اساسی که حکومت اسلامی یا امت اسلام مواجه می‌شد، موضع واحدی اتخاذ گردد. خط مشی اهل بیت از روز اول یعنی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از زمان علی علیه السلام تا آخرین روزهای ظهور و همچنین تا آخر غیبت، حفظ وحدت اسلامی بوده است.

بنابراین موضع امام خمینی ره در خصوص وحدت، از حرکت فکری و سیاسی اهل بیت علیهم السلام در این مورد جدا نمی‌باشد و دیدگاه جدیدی نباید تلقی گردد. گرچه می‌توان آن را تجدید موضع دانست، به این معنا که آنچه را که اهل بیت علیهم السلام رعایت می‌کردند، امام خمینی ره بار دیگر احیا نمود و به صحنه زندگی مسلمانان بازگرداند.

ابعاد چهارگانه وحدت

شاید بتوان دیدگاه امام ره در مورد وحدت را در چهار بعد زیر خلاصه نمود:

به رسمیت شناختن یکدیگر

بعد اول: امام ره لازم و ضروری می‌دانست که مسلمانان با هر مذهب و قومیت و گرایش، یکدیگر را به رسمیت بشناسند و همدیگر را تأیید کنند. البته نه از جهت فکری، زیرا ما می‌دانیم که ممکن است برخی از معتقدات و اندیشه‌هایی که این مذهب یا آن دیگری قبول دارد، لاقلاً بنا بر مذهب دیگر غیر صحیح و ناصواب باشد. پس مسأله اعتراف به درستی مبانی و افکار نیست، بلکه مهم احترام به این مبانی و افکار است. همان طور که یک عالم هنگام مباحثه با عالم دیگر با این که اعتقاد دارد مبنای طرفش اشتباه است و بر این موضوع تأکید و اصرار دارد، ولی به او احترام می‌گذارد و نظرش را محترم می‌شمارد.

این همان چیزی است که اهل بیت علیهم السلام دعوت به آن کرده‌اند و به شیعیان خود

دستور داده‌اند که با بقیه مسلمانان بر اساس این که همگی عضو یک خانواده و اجتماع هستند، رفتار کنند. و همیشه تأکید داشته‌اند که پیروانشان به چنین وحدتی نیاز مندند. لذا به شیعیان خود می‌فرمودند: در تشییع جنازه‌ها و عیادت مریضها و غیر آن که از امور جزئی هستند، شرکت نمایند چه رسد به مسائل اساسی.

این مسأله یکی از ابعاد مهم و اساسی دیدگاه امام در مورد وحدت است. از این جا می‌توان به تفاوت اساسی درک امام از وحدتی که اهل بیت علیهم‌السلام مؤسس آن بودند و بین آنچه دیگر داعیان وحدت مطرح می‌کردند، پی‌برد. آنان سعی نمودند با طرح اندیشه تقریب نظری و فکری بین مذاهب اسلامی و از طریق بحثها و مناقشات، پیروان مذهبی را به مذهبی دیگر معتقد کنند و یا بر عکس. چنین جریانی در جهان اسلام وجود داشت ولی هیچ‌گاه توفیق نداشت و با روش اهل بیت علیهم‌السلام نیز سازگاری ندارد. ما باب بحثهای علمی را گشوده و مفتوح می‌دانیم، البته با رعایت احترام متقابل به یکدیگر و از این رهگذر می‌توانیم به نتایج واحد و مشترکی نائل شویم. ولی این به معنای وحدت بین مسلمانان نیست، بلکه قضیه علم و بحث علمی است. روشی است که شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و عالمان بزرگ دیگر آن را پایه‌گذاری کردند و به چنین بحثهایی پرداختند.

بنابراین مسأله وحدت در این بعد با احترام علما به یکدیگر، با احترام متقابل پیروان مذاهب مختلف، با دوری گزیدن از روحیه دشمنی و عناد نسبت به یکدیگر، تحقق می‌یابد.

وحدت موضع علیه استکبار

بعد دوم: این بُعد نشانگر اوج و تکامل مسأله وحدت است و آن عبارت است از موضع واحد مسلمانان در مبارزه علیه استکبار جهانی. به اعتقاد من نمی‌توان موضوع

وحدت را از ابعاد مختلفش دور نمود و گرنه هیچ‌گاه به اهداف و نتایج مورد نظر نخواهیم رسید.

وحدت موضع مسلمانان در برابر استکبار جهانی یکی از ابعاد اساسی وحدت است و حضرت امام علیه السلام در این زمینه دیدگاه و موضع روشن و واضحی داشت. امام خمینی ماهیت مبارزه با استکبار جهانی را در همه ابعاد آن می‌نگریست. این مبارزه ماهیتی فرهنگی و اعتقادی و ... دارد و فقط محدود به منافع و مصالح نمی‌گردد. طبعاً برخورد و مبارزه دو فرهنگ و تمدن در زمینه مصالح و منافع و استثمار و استعباد و چپاول نیز انعکاس دارد. زیرا روحیه استکباری که ناشی از روان و اخلاق و فرهنگ و تمدن است، در رفتار و سلوک بازتاب دارد و در مسائل مربوط به منافع و مصالح تأثیر می‌گذارد. پس کشمکش و درگیری با استکبار در حقیقت رویارویی با تمدن و فرهنگ استکباری و روحیه و اعتقادات سلطه‌گران است، یعنی مبارزه با جاهلیت و خدایان دروغین در برابر خدای سبحان.

این حقیقتی بود که امام خمینی بخوبی آن را درک نمود و به همین خاطر، لازم و ضروری می‌دید که مسلمانان دارای موضع سیاسی واحدی باشند. زیرا موضع اعتقادی مسلمانان در برابر تمدن مادی غرب روشن است و آن را مردود و غیر قابل قبول می‌دانند. ولی مشکل در مورد موضعگیری مسلمانان در برابر تمدن و فرهنگ سیاسی غرب است و در مورد رویارویی و نبرد با غرب و استکبار می‌باشد.

این جاست که امام علیه السلام وحدت را فقط در پرتو موضع واحد مسلمانان در برابر استکبار جهانی می‌دید و خود تبلور و اسطوره این حقیقت بمعنای واقعی کلمه و در حد وسیع و گسترده آن بود.

موجودیت و هویت اسلامی امت

بعد سوم: موجودیت و هویت اسلامی است که تنها در سایه نظام و دولت اسلامی امکان پذیر است. لذا درک کامل و درست وحدت بدون فرض رهبری اسلامی واحد و دولت و امت اسلامی واحد ممکن نیست: ﴿و ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون﴾^(۱).

باید ما درک نماییم که مسلمانان به مرکزیتی نیاز دارند تا با ایمان به آن و گرد آمدن اطراف آن، وحدت یابند و موجودیت واحدی پیدا کنند و این مسأله بسیار مهم و اساسی است و گرنه مطرح کردن شعارهای وحدت طلبانه و رها کردن مسلمانان به حال خود تا در حال تفرقه و جدایی و نزاع و کشمکش بسر برند و فقط نام اسلام و امت اسلامی مطرح باشد و استکبار و دشمنان اسلام بر ملتهای مسلمان حاکم باشند و بر آنان سلطه گری و فرمانروایی کنند، چه ثمری دارد؟

لذا مسلمانان باید مرکزیت واحدی داشته باشند و این مسأله یکی از ابعاد مهم و اساسی اندیشه حضرت امام علیه السلام بود.

بعد چهارم: از ابعاد چهارگانه دیدگاه نظری امام علیه السلام در خصوص وحدت، موضعگیری واحد در برابر قضایا و مسائل مهم و محوری و اساسی جهان اسلام است. مثلاً وقتی قضیه فلسطین مطرح می شود، مسلمانان باید نسبت به این موضوع که از مسائل مهم و اساسی مسلمانان است، موضع واحدی داشته باشند. و یا در برابر مفاسدی که در کشورهای اسلامی اعم از مواد مخدر، مشروبات الکلی، فسق و فجور و ... موضع واحدی اتخاذ گردد. مسائلی از این قبیل نظیر حفظ کرامت و حریم اسلام از جمله مسائلی است که به همه مسلمانان مربوط می شود.

امروز کرامت اسلام و حرمت اسلام در خطر است. همان طور که می‌دانید، قضیه سلمان رشدی، مسأله یک کتاب یا هجوم استعمار به یک کشور خاص نبود، بلکه قضیه به خطر افتادن کرامت اسلام است، ناسزاگویی به رسول خدا ﷺ مطرح است، هتک حرمت رسول الله است، به مسخره گرفتن و خوار شمردن مسلمانان، تاریخ و فرهنگ و عقاید آنهاست و این به کرامت و شرف و عزت مسلمانان مرتبط می‌شود.

کتاب سلمان رشدی، کتاب علمی یا فلسفی نیست تا نقد و بررسی علمی شود؛ اساساً کتاب دینی نیست. بلکه کتاب استهزاء و به سخریه گرفتن مسلمانان است. پس مسأله کرامت اسلام است و کرامت اسلام از مهمترین و اساسی‌ترین مسائل مسلمانان می‌باشد.

آیا می‌توان از وحدت سخن گفت و اجازه داد به اسلام توهین شود؟ قبله اول مسلمانان مورد اهانت قرار گیرد و کافران بر آن تسلط یابند؟ فساد و تباهی گستره زمین را فراگیرد و...؟

حضرت امام در بعد نظری، اینگونه به وحدت می‌نگریست. طبیعتاً بحثهای نظری، سهل و آسان است و اگر امام علیه السلام در مورد وحدت به همین اندازه اکتفا می‌نمود و در حد نظریه پردازی توقف می‌کرد، کار چندان مهتی صورت نگرفته بود، زیرا هر عالمی از عالمان مسلمان می‌تواند چنین دیدگاهها و نظریاتی را از اسلام استنباط کند و ارائه دهد. از این جا ما به نقش بزرگ و عظیم امام در عملی ساختن و اجرای این نظریات واقف می‌گردیم.

لذا اگر ما حقیقتاً خواستار بر پاداشتن این پرچم و حرکت به دنبال آن هستیم، ناچار باید در پس اجرای آن باشیم. امام علیه السلام نسبت به اجرای بعد اول از ابعاد چهارگانه مورد بحث، حق مطلب را ادا نمود و همه شما بخوبی از آن آگاهید. چون جلسه

خودمانی و دوستانه است، بنده با صراحت و وضوح بیشتری صحبت می‌کنم. همان طوری که می‌دانید ایران یک کشور شیعی است؛ شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام اکثریت مطلق را در این کشور دارا می‌باشند و در قرون متمادی بر این کشور حاکمیت داشته‌اند و برادران اهل سنت اقلیتی را در این کشور تشکیل می‌دهند. ملاحظه بفرمایید که امام علیه‌السلام چگونه احترام مذاهب اسلامی را رعایت می‌کردند. امام از ابتدای ورود خود، مذاهب اسلامی را به رسمیت شناختند و بطور رسمی قضیه شیعه و سنی را مطرح کردند (و در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل دوازدهم، این مسأله منعکس است) این حقیقت در هیچ یک از کشورهای اسلامی سابقه ندارد. امام با همه مشکلات و مصائبی که از ناحیه کم‌خردان و خرده‌گیران و کسانی که نمی‌توانستند به درک و فهم این مهم نایل شوند، در این راه به پیش رفت. جالب این که عملی ساختن این ایده از جهه موضعی صورت پذیرفت! از موضع قدرت، و این نکته باعث اهمیت بیشتر اقدام حضرت امام می‌گردد! زیرا شاید در اثر ضعف و از موضع ناتوانی، انسان اقدامی انجام دهد. ولی امام با این که همه امور به دستش بود و قوی و قدرتمند بود، به چنین اقداماتی در جهت عملی ساختن وحدت دست یازید.

وقتی به بعد دوم مسأله یعنی رویارویی با استکبار جهانی به برخورد عملی با تمدن و فرهنگ غرب می‌رسیم، آنگاه به آنچه امام در این مسیر متحمل شده، پی می‌بریم.

شاید شما احیاناً از رادیوهای مزدوران و وابستگان امریکا و اروپای غربی، شعارهای ضد امریکایی و ضد اروپایی بشنوید ولی شعار دادن آسان است، زیرا آنان با دریافت کمکهای مالی، فقط به شعار اکتفا می‌کنند و هیچ‌گاه عملاً و حقیقتاً با امریکا دشمنی نمی‌کنند.

ولی حضرت امام با رفتار و اعمال و موضعگیریهای خود، ضربات هولناک و کاری بر امریکا وارد آورد و امریکا را به زحمت انداخت و این همان کشمکش و برخورد فرهنگی است که امام از آن به برخورد اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اسلام امریکایی تعبیر فرمودند.

مناسب است از قضیه سلمان رشدی سخن بگویم. اگر چنین واقعه‌ای در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی اتفاق می‌افتاد، از اهمیت فعلی برخوردار نبود. ملاحظه بفرمایید که قضیه سلمان رشدی در چه موقعیت زمانی پدید آمد! بعد از پذیرش آتش بس که امام رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از آن به خوردن زهر یاد کرد، بعد از شرایط و اوضاع کشنده‌ای که جمهوری اسلامی با آن مواجه بود؛ این مسأله درست در زمانی اتفاق افتاد که جمهوری اسلامی جهت توسعه روابط خود با کشورهای مختلف تلاش می‌نمود. در چنین شرایط بحرانی، جریان سلمان رشدی پیش آمد. من بر این اعتقادم که در ورای قضیه سلمان رشدی، امریکا قرار دارد. به چه دلیل؟ بر اساس تجربه؛ زیرا آنان می‌خواستند موضع حقیقی جمهوری اسلامی را در مورد آتش بس بدانند و بیازمایند که آیا موضع جمهوری اسلامی تسلیم و قبول شکست است یا خیر، مسأله حل یک مشکل مقطعی و گذراندن یک بحران است. این جاست که می‌بینیم حضرت امام رَضِيَ اللهُ عَنْهُ برای حفظ اسلام و دفاع از کرامت و حیثیت آن، چنین موضعی را اتخاذ می‌کند و شما ملاحظه کردید که خداوند چگونه امدادهای غیبی خود را به خاطر اخلاص امام فرو فرستاد. این یک پیروزی الهی بود که هیچ کس حتی خود امام نیز انتظارش را نداشت. بلکه خداوند به خاطر اخلاص کامل امام در این موضعگیری و در دفاع از اسلام، نصرت خود را نازل کرد. احساس مسؤولیت حضرت امام در قبال اسلام چنین بود که می‌فرمود: اگر من شخصاً توان رفتن به انگلستان و کشتن سلمان رشدی را با دستان خود داشتم، حتماً

این کار را می‌کردم. امام این گونه‌اشنای به مظلومیت اسلام، و دشمنان آن بود و دلسوزی می‌نمود.

همچنین وقتی به بُعد سوم یعنی مسأله مرکزیت و موجودیت اسلام و نظام و امت اسلامی می‌رسیم، باز امام را می‌نگریم که در راه عملی ساختن آن، همه مصائب و مشکلات را تحمل می‌نمود.

امام می‌توانست فقط نام اسلام را به عنوان حکومتش اضافه کند و در عمل، راه و روشی غیر از اسلام در پیش بگیرد؛ همچنان که نظیر آن در جهان اسلام موجود هست و همه می‌شناسیم: جمهوری اسلامی موریتانی، جمهوری اسلامی پاکستان و ... لکن امام جهت اقامه احکام اسلام بمعنای واقعی کلمه و همچنین برای حفظ وحدت اسلامی در همه جهات و ابعادش، از هر جهت مورد هجوم و حمله واقع شد و بلایا و دشواریها رخ نمود و امام همه را تحمل نمود و امروز نیز یاران و شاگردان و جگر گوشه‌های امام، پرجمداران نهضت و انقلاب او، پیروان و ادامه دهندگان راه او و در پیشاپیش آنان، رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) این بار سنگین را تحمل می‌کنند و با مشکلات و گرفتاریهایی که دشمنان پیش می‌آورند، مبارزه می‌نمایند و در آینده نیز چنین خواهند نمود؛ زیرا امریکا از جنایات خود دست بردار نیست.

وقتی جنایات و کشتارهایی که در فلسطین، در عربستان با قتل عام زائران خانه خدا، در خلیج، در هند و ... که توسط عمال امریکا ارتکاب می‌گردد، مورد بررسی قرار گیرد و ریشه‌یابی شود، ملاحظه می‌گردد قضیه، قضیه اسلام است. امام در مقابل همه این رنجها ایستادگی نمود و تحمل کرد. وقتی می‌گویم امام، منظور شخص ایشان نیست. امام علیه السلام به رحمت حق پیوست. بلکه مراد این است که امام به یک امت تبدیل

شده و یک راه و منهج گشته است.

وقتی به بُعد چهارم یعنی قضایای اساسی و محوری جهان اسلام، قضیه فلسطین، مسأله دفاع از اسلام و موضوع فساد در جهان اسلام می‌رسیم، باز ملاحظه می‌نماییم امام بزرگترین سهم و نقش را داراست و در این راه متحمل سختیهای بسیاری گردیده است. یکی از سفرهای کشورهای عربی می‌گفت: شعاری که امام در روز قدس در مورد فلسطین مطرح ساخت، همه این مشکلات را برای جمهوری اسلامی به دنبال آورد؛ زیرا اسرائیل برای استکبار جهانی در حکم پایگاه و بنیان اساسی و مرکزی است.

به نظر من استکبار در جهان اسلام دو پایگاه مهم دارد:

پایگاه نخست، اسرائیل است که استکبار جهانی از طریق آن چهره کثیف و زشت خود را در جهان اسلام نمایان می‌سازد. شکل حکومت اسرائیل دمکراتیک است و بر همان مبادی و اصول غربی بنا نهاده شده و نظیر همان جنایات و اعمال غریبان را مرتکب می‌گردد. یعنی مجاز است در هر جای دنیا، هر کسی را خواست به قتل برساند، البته بشرط این که غربی نباشد.

امروز اگر شخصی در چین کشته شود، امریکا اعتراض می‌کند و ... ولی وقتی مردم فلسطین بطرز فجیع و وحشتناک توسط اسرائیل شکنجه می‌شوند، کشته می‌شوند و هر روز کودکان و زنان به خاک و خون کشیده می‌شوند و اکنون بیش از دو سال چنین وضعی در فلسطین اشغالی جریان دارد، حتی یک مورد اعتراض لفظی هم مشاهده نشد. بلکه امریکا با وقاحت و بی‌شرمی تمام، از اسرائیل علناً دفاع می‌کند.

دومین پایگاه استکبار در جهان اسلام، آل سعود است. من الآن اصلاً از مذهب آل سعود سخن نمی‌گویم. امروز آل سعود کلیه امکانات و قدرت خود بلکه همه امکانات

مسلمانان جزیره‌العرب و نفت را جهت خرید سردمداران و آخوندهای درباری و برای فشار بر دولتهای منطقه هزینه می‌کند و مرتکب وحشیانه‌ترین جنایات می‌گردد و بین مسلمانان تفرقه و جدایی و کینه و نفرت ایجاد می‌کند تا برنامه‌های امریکا را عملی سازد و به پیش برد. طبعاً وظیفه و رسالت آل سعود در خدمت به استکبار غیر از وظیفه اسرائیل است، زیرا آل سعود به اسم اسلام به مزدوری و نوکری امریکا مشغول است. لذا اولین موضعگیری و برخورد امام علیه السلام با اسرائیل و آل سعود بود و این مسأله اتفاقی نبود، بلکه امام در مسیر اجرای تصمیم مسلمانان حرکت می‌نمود و طبیعی است که با دو پایگاه امریکا در منطقه برخورد و درگیری پیدا کنند.

با بیان دو مطلب به سخن خود پایان می‌دهم: نخست این که ما، هم در مورد وحدت و هم در مورد تفرقه، تجاربی در عراق اندوخته‌ایم. علمای شیعه در مقابل انگلستان و در دفاع از اسلام با دولت عثمانی که حنفی مذهب بود، همدوش و همگام بودند و در این مسیر، شهدای بسیاری تقدیم نمودند و علمای شیعه فقط به تأیید شفاهی و صدور اعلامیه اکتفا نکردند، بلکه خود به میدان جنگ و جهاد شتافتند. همچنین هنگام اخراج انگلیسیها از عراق، علمای شیعه چنین اتحاد و همبستگی را از خود به نمایش گذاشتند و باز در مقابله و مخالفت با نظام کمونیستی در عراق که هستی اسلام و عراق را تهدید می‌نمود و علمای اهل سنت در مخالفت با آن در ضعف بودند، این آیت الله العظمی حکیم علیه السلام بود که با فتوای تاریخی خود جلوی آن ایستاد. ما در مورد وحدت، تجربه‌های ارزشمند و بسیاری را در تاریخ عراق داریم.

در مقابل آن، جریان مزدور استکبار را شاهد بوده‌ایم که جهت تفرقه و جدایی مسلمانان تلاش می‌نماید و آن را اساس و پایه می‌داند.

بنگرید نظام بعثی در عراق چه می‌کند! مخاطب من در این سخن، برادران

اهل سنت هستند تا حقیقت امر را بدست آورند. زیرا برخی بر این تصورند که درگیری صدام با ملت عراق، دعوای بین شیعه و سنی است و نظام صدام به نمایندگی از اهل سنت بر عراق حکومت می‌کند. حتی برخی از آخوندهای درباری و عالمان سوء در جهان اسلام در بغداد به اسم اسلام کنفرانس تشکیل می‌دهند و صدام و نظامش را تأیید می‌کنند. حال آنکه صدام چه به روز عراق آورد آیا او سنی است؟ حال آن که اکثریت اهل سنت عراق را برادران کرد تشکیل می‌دهند و این حقیقت را برادران کرد بخوبی می‌دانند که صدام آنان را قتل عام کرد و علیه آنها سلاحهای شیمیایی به کار برد. از طرف دیگر اکثریت شیعیان عراق، عرب هستند و صدام مدعی است که عرب می‌باشد و به اسم عرب، کردها را می‌کشد. صدام شیعیان عراق را نابود می‌کند، در حالی که اکثریت آنان عرب هستند. بنابراین معلوم می‌گردد که صدام در حقیقت نه سنی است و نه شیعه بلکه مزدور استکبار جهانی است و استعمار و استکبار جهانی برای تفرقه بین مسلمانان، به سنی می‌گوید با من باش زیرا شیعه تو را تهدید می‌کند و به کرد می‌گوید از عرب بر تو ترسناکم!

مطلب دوم این است که در چنین اجتماعاتی که در روز ولادت رسول خدا ﷺ

و در این کشور عزیز و پایگاه و خانه امید همه مسلمانان جهان تشکیل شده، ما باید چاره‌ساز و بنیادی بیندیشیم تا مسأله وحدت از حالت شعار به مرحله عمل در آید و به یک حرکت سیاسی و دینی تبدیل گردد تا در برابر کلیه کسانی که بین مسلمانان بذر نفاق و تفرقه می‌پاشند و در برابر علمای سوء و آخوندهای درباری که با آن همراهی و همگامی دارند، بایستد. وظیفه و رسالت ما این است و این همان وظیفه مهم و سنگینی است که باید عالمان حقیقی و متعهد به اسلام بر دوش کشند، همان طور که امام امت علیه السلام رسالتمدار این جریان بود.

متن سخنرانی جناب آقای مهندس میرحسین موسوی
مشاور سیاسی ریاست جمهوری
و نخست وزیر وقت

بسم الله الرحمن الرحيم

نگرشی به وضعیت جهان اسلام

با تبریک میلاد با سعادت حضرت رسول ﷺ و میلاد حضرت امام صادق علیه السلام و با تبریک هفته وحدت و با امید به وحدت همه امت بزرگ اسلامی و با سلام و درود به روح پرفتوح رهبر کبیر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی، امام امت تبریک و با سلام و درود به رهبر انقلاب اسلامی.

صحبت امروز من در مورد وضعیت کنونی جهان اسلام و توضیح و تعیین این وضعیت است تا ضرورت پرداختن به وحدت کاملاً آشکار گردد. البته مسأله وحدت مؤمنین و امت اسلامی، ضرورتی فقط مربوط به عصر ما نیست، از صدر اسلام این مسأله مطرح بوده و از کمال اهمیت برخوردار بوده است. ولی به نظر می آید که با توجه به تغییر و تحولات جهان امروز و از هم پاشیدگی اسف انگیز صفوف کشورهای اسلامی، پرداختن به موقعیت جهان اسلام و وضعیت جهان امروز یک ضرورت است.

امروزه جهان به شکلی در آمده و چهره‌ای به خود گرفته است که در ده، دوازده سال پیش، تصور آن برای ما مقدور نبود. بخشی از این تغییراتی که در جهان شاهد آن هستیم، ناشی از خیزشهای ملل مسلمان و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است و بخشی دیگر از آن به مسائلی بر می‌گردد که به آنها اشاره خواهیم کرد.

قسمت اول، خود محتاج به یک سخنرانی مستقلی است که در پایان صحبت به اشاره از آن خواهیم گذشت. چرا که قصدم بررسی اثرات انقلاب اسلامی ایران در جغرافیای سیاسی منطقه و یا در جهان امروز نیست.

حوادث مهم جهان

ما این روزها، صحبت‌های بسیاری درباره دو حادثه بزرگ در جهان می‌شنویم (البته خارج از امت اسلامی ولی به اعتقاد من آنها نیز به نوعی متأثر از انقلاب هستند)، یکی وحدت اروپا در سال ۱۹۹۲ می‌باشد که در حقیقت تولد یک ابرقدرت دیگر از نظر تولید ناخالص داخلی، نیروی نظامی و قدرت می‌باشد که همپا و همقدرت با امریکا است و دیگری، پاشیدگی بلوک شرق و کشورهای سوسیالیستی است. حقیقت این است که کشورهای اسلامی مخصوصاً ایران نسبت به این پدیده‌ها باید بیشترین توجه را مبذول دارند.

مارکسیسم بعد از هفتاد، هشتاد سال تجربه، شکست خود را آشکار نمود؛ نه تشکیلات و سیستمی که بر پایه این طرز تفکر بوجود آمده بود و نه اقتصادی که بر این پایه فکری پایه‌گذاری شده بود، هیچ کدام نتوانستند پاسخ‌گوی نیازهای جهان امروز باشند. ما عملاً با مسائل و مشکلات و تصمیم‌گیریهایی در سطح اروپای شرقی مواجه هستیم که بخشی از آن می‌تواند در رابطه با جهان اسلام مورد توجه قرار گیرد؛ در

مجارستان حزب کمونیست اعلام انحلال می‌کند، در لهستان یک حکومت غیرکمونیست روی کار آمده، در کنفرانس وزرای خارجه اروپای غربی از پیوستن لهستان و مجارستان به بازار مشترک اروپا و در نتیجه اروپای متحد ۱۹۹۲ بحث می‌شود. مهاجرت وسیع اتباع آلمان شرقی به آلمان غربی، دور نمای اتحاد دو آلمان را حکایت می‌کند.

آینده سیاسی جهان

تا دیروز در سطح جهان با دو ابر قدرت روبرو بودیم و فقط دو قطب در تصور ما بود؛ در یک سو جهان سرمایه‌داری و در رأس آن امریکا و در جانب دیگر، جهان سوسیالیسم و در رأس آن شوروی. و بر این اساس، اوضاع جهان را تحلیل می‌کردیم، ولی در آینده این مبنا دگرگون خواهد شد. اولاً غرب به معنای سیاسی آن، بزرگتر و با قدرت انحصاری بیشتری خواهد بود و از سوی دیگر ما قدرتهای بزرگ دیگری خواهیم داشت که به یقین بر سرنوشت جهان اسلام مؤثر خواهند بود. امروزه شاهد قدرت اقتصادی عظیمی چون ژاپن هستیم که در صحنه‌های سیاسی هم از خود چهره نشان می‌دهد. در شرق کشورهای اسلامی، هند را می‌بینیم که فراتر از مسائل ملی خودش، در مسائل منطقه و در اقیانوس هند دخالت می‌کند و بتدریج به یک قدرت بزرگ تبدیل می‌گردد. بلوک شرق و شوروی به هر شکل و ترتیبی درآیند، باز به عنوان قدرت بزرگی در منطقه و در جوار کشورهای اسلامی وجود خواهند داشت.

این روزها، بحثهای زیادی در مورد وحدت بین آنچه ما جبهه استکبار و کفر می‌نامیم، شنیده می‌شود. آنها با کار مداوم و بحث و کنفرانسهایی متعدد و تلاش فرهنگی وسیع، به سمتی می‌روند که نیروهایشان را در کنار هم بچینند و قدرتهایی

مکمل یکدیگر پدید آورند و عملاً یک جبهه متحد را تشکیل دهند. کشورهای اروپایی از سال ۱۹۹۲ به بعد بتدریج به سوی یک قدرت نظامی واحد، یک قدرت اقتصادی واحد، سیستم پولی واحد و ... پیش می‌روند و در این مسیر تمرینهای بسیاری جهت اتحاد شروع شده است؛ مجلس اروپا دائم در حال تصویب قوانینی است که از سال ۱۹۹۲ حاکم بر سرنوشت اروپا شود.

در آینده، جهان اسلام، انقلاب اسلامی ایران و کشورهای اسلامی با دوازده کشور اروپایی با سیاستهای متنوع روبرو نخواهند بود، بلکه با یک سیاست، فرهنگ، اقتصاد و نظام مواجه می‌شوند. ما این مسأله را باید در اتحاد وسیعتری در کنار امریکا ببینیم، تا وضعیت جهان سوم و امت اسلامی بیشتر به چشم بیاید، تا روشن شود که ما در مورد چه صحبت می‌کنیم و وظیفه چیست.

وظیفه اندیشمندان و مردم مسلمان

وظیفه تمام اندیشمندان، متفکرین، علما و روشنفکران جهان اسلام است که نسبت به آینده دنیا و تحولات آن با بصیرت بیشتر تفکر کنند و تصویر روشنتری از آینده جهان و جغرافیای سیاسی آن برای ملت‌هایشان ترسیم کنند. چرا که در متن این واقعیتها و در متن این هوشیاری است که ما می‌توانیم دقیقتر به سرنوشت امت اسلامی فکر کنیم. برخی از ضرورتها در چنین صحنه و عرصه‌ای بطور قوی خود را به ما نشان می‌دهند.

در این فرصت کم در رابطه با جهان سوم بحثی ندارم، به اجبار بحث را به سوی مسائل جهان اسلام سوق می‌دهم. وضعیت امت بزرگ اسلامی در رابطه با جبهه کفر و الحاد چگونه است؟

یقیناً در میان امت بزرگ اسلامیمان، یک خیزش، یک آگاهی و یک شعور وسیع نسبت به گذشتهٔ پر افتخار اسلامی می‌یابیم. یک میل شدید به وحدت و اتحاد و احیای آن شوکت و عظمت گذشته می‌یابیم و نیز کوشش شدیدی به حاکمیت بر سرنوشت خود از جانب مردم مسلمان را نظاره می‌کنیم. در این میان نقش انقلاب اسلامی ایران در پیدایش چنین حالتی انکار ناپذیر است.

عوامل تفرقه آفرین

ولی اگر اندکی دقیق شویم، در کنار این میل و اراده که نیروی عظیمی است، متأسفانه ما تفرقه وسیعی را مشاهده می‌کنیم. در پایان اشاره خواهم نمود که امام امت علیه السلام علت این تفرقه‌ها را چه می‌داند و چه راه حلی برای آن پیشنهاد می‌نماید. ما هنوز در میان کشورهای اسلامی، سیاستهای ناسیونالیستی را لمس می‌کنیم. همین دو، سه هفته پیش بود که رهبر یکی از حرکت‌های اسلامی مصر بدلیل این که راجع به ناسیونالیسم و مسألهٔ اسلام سخن گفته بود، از آن کشور اخراج شد. این مسأله حاکی از حیات ناسیونالیسم در کشورهای اسلامی است و نشان می‌دهد که حکومت‌های وابسته به قدرتهای بزرگ در این خصوص چه موضعی دارند. این مسأله، نقش موذیان ناسیونالیسم را نشان می‌دهد.

مسأله ناسیونالیسم منحصر به کشورهای عربی نیست، بلکه در تمام کشورهای اسلامی این بیماری بنوعی وجود دارد و هر ملتی را به خود مشغول کرده تا آنها را از سرنوشت خودشان و سایر ملتها غافل کنند و منافع آنها را در چارچوب مرزهای ساخته و پرداختهٔ استعمار در دو سدهٔ اخیر طراحی بکنند.

ناسیونالیسم در جبهه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن، ابزار کارآمدی است

برای استعمار و دولتهای دست نشانده آن. لازم به ذکر است که ما ناسیونالیسمی که بتواند ملت‌های اسلامی را متحد کند، نمی‌یابیم؛ هر چه هست عامل تفرقه است. البته بنده نمی‌خواهم خدمات قوی هر یک از ملل اسلامی را به اسلام نادیده بگیرم، بلکه شایسته است همان طور که در سال گذشته نیز عرض کردم، به پیروی از متفکر شهید حضرت آیت الله مطهری (رضوان الله تعالی علیه) که کتاب مهم و ارزشمند خدمات متقابل ایران و اسلام را نوشت، کتابهایی در مورد «خدمات متقابل مصر و اسلام»، «خدمات متقابل عراق و اسلام»، «خدمات متقابل پاکستان و اسلام» و ... نوشته شود.

یقیناً فرهنگ‌های گوناگونی که در پهنه امت بزرگ اسلامی گسترده است، در سرنوشت اسلام و امت اسلامی اثر گذاشته و تأثیر پذیرفته است و در همه جا فرهنگ مردمی و اصیل و واقعی امت‌های اسلامی ریشه از اسلام و فرهنگ اسلام دارد؛ در کنار همه این کثرت‌ها، عامل وحدت را می‌یابیم.

پس معلوم شد که وقتی از ناسیونالیسم انتقاد می‌کنم، منظور ناسیونالیسمی است که سوغات غرب است و باعث قطعه قطعه شدن کشورهای اسلامی گردید و امپراتوری بزرگ اسلامی را به پانزده، شانزده کشور کوچک قطعه قطعه نمود. ناسیونالیسم هنوز نیز در کشورهای اسلامی با حمایت استعمار ادامه دارد و هنوز نیز یکی از معضلات جهان اسلام به حساب می‌آید، و باید ما نسبت به آن حساس باشیم.

اسلام‌زدایی و ترویج فرهنگ ابعثال

ما هنوز هم در جهان اسلام با پدیده اسلام‌زدایی روبرو هستیم. دامنه فرهنگ غربی و امریکایی در کشورهای اسلامی روز به روز گسترده‌تر می‌گردد. با پیشرفت علوم و وسایل ارتباطی، امروز تصاویر تلویزیونی، پیام‌های رادیویی و سایر برنامه‌های

فرهنگی در جهان اسلام از برد بیشتری برخوردار شده است؛ الگوی زندگی غربی و امریکایی، طرز تفکر آنها و نگرش آنها به جهان، در کشورهای اسلامی رو به رواج است و فرهنگ و تفکر اسلامی را به نابودی و فراموشی می‌سپارد. در معارضه و مبارزه با این روند تخریبی میل و گرایش به سمت پیاده کردن احکام اسلام و استقرار حاکمیت اسلامی در این کشورها رو به فزونی است.

غریزگی و فرار از فرهنگ و هویت اسلامی

شیفتگی به غرب و تبلیغ غرب به عنوان قبله آمال و آرزوها، هنوز در جهان اسلام عاملی برای ایجاد تفرقه است. متأسفانه کشورهای اسلامی به عوض این که به خود بازگشت کنند و به منابع خود و به قدرت و امکانات بالقوه خود اتکا نمایند، چشم به غرب دوخته‌اند و عملاً از مصالح خودشان غافلند. این مسأله برد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیدا می‌کند. مثلاً ترکیه که در قدیم کانون حرکت‌های اسلامی بوده است، امروزه سیاست رسمی آن، میل به پیوستن به اروپا و بازار مشترک دارد و این میل به مراتب قویتر از گرایش آن کشور به کشورهای اسلامی است.

این سیاستها نتیجه شیفتگی به غرب است. نظیر این مسأله در دیگر کشورهای اسلامی نیز مشاهده می‌شود. به نظر اینان، بودن در کنار غرب همراه با یک شایستگی است. سران خائن و وابسته بعضی کشورهای اسلامی با افتخار تمام در کنار اربابان کاخ سفید عکس می‌گیرند و در این عکسها بسیار خوشحال و سر بلند به نظر می‌آیند؛ همانند نوکری که افتخار عکس گرفتن با ارباب خود را یافته است. این سمبل چنین شیفتگی به غرب است.

پدیده دیگری که باید به آن پرداخت، همانی است که حضرت امام در آخرین سال

حیات پربرکت خود مکرر به آن اشاره داشتند و آن مسأله گسترش نوعی از اسلام است که ما را به سازش و کنار آمدن با قدرتهای بزرگ فرا می خواند. امام چنین پدیده‌ای را «اسلام امریکایی» نام نهادند. این هم حیل‌های است برای از بین بردن اسلام ناب و واقعی.

قدرتهای غربی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با بازگشت وسیع ملت‌های اسلامی به قرآن، اسلام و آموزشهایی که آنان را به استقلال فرا می خواند، مواجه شدند. در چاره‌اندیشی برای این پدیده به شیوه‌های مختلفی نظیر ترور، قتل عام و سرکوب و به زندان افکندن متوسل شدند. امروزه زندانهای کشورهای وابسته انباشته از مبارزان مسلمان و انقلابی است. بسیاری از این نیروهای مومن را به شهادت رساندند که شهادت شانزده تن از انقلابیون مسلمان کویتی به دست عمال امریکایی سعودی در حجاز، نمونه‌ای از آن است.

قدرتهای بزرگ با اعمال این شیوه‌های وحشیانه به نتیجه‌ای نرسیدند و معلوم گشت که نمی‌توانند گسترش افکار اسلام ناب را در جهان اسلام مهار کنند، لذا در آمدهای نفتی عربستان را در خدمت ترویج و گسترش اسلام امریکایی در جهان اسلام قرار دادند؛ اسلامی که ما را به سازش و سرافکنندگی در برابر قدرتهای بزرگ فرا می خواند و ایستادگی در برابر ظلم و جور را مجاز نمی‌شمارد. این طرز تفکر متأسفانه دامنه پیدا کرده و بعضاً تئوریزه شده و در این راستا نظریه پردازی شده است؛ می‌گویند قرن آینده، قرن انقلابها نخواهد بود. قرن انقلابات گذشت، بلکه قرن آینده، قرن اصلاحات در چار چوب تنش زدایی در میان غرب و شرق است.

همه اینها ابزاری هستند در اختیار حکومت‌های وابسته به قدرتهای استکباری تا بتوانند در جهت مطامع استعمار به اختلافات دامن بزنند و امت اسلامی را

به این حالت تأسف بار در آورند.

من نمی‌خواهم درباره منابع و امکانات جهان اسلام برای اتحاد امکانات عظیم جهان اسلام و موقعیت جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی که اتحاد و وحدت آنها را ممکن می‌سازد، بحث کنم و روشن نمایم که تحقق این اتحاد عملاً چه عظمتی می‌تواند داشته باشد. بنده در سال گذشته در این کنفرانس، اطلاعات اقتصادی مهمی در مورد تعداد بنادر، نیروهای نظامی، ذخایر نفتی، معادن طلا، نقره، مس و امثال اینها و جمعیت عظیم کشورهای اسلامی ارائه دادم، که مجموعه این عوامل می‌تواند کشورهای اسلامی را به یک قدرت مسلط و با شوکت و عظمت در جهان تبدیل کند. با توجه به این مسائل است که تلاشهای استکبار برای جدا نگه داشتن کشورها و امتهای اسلامی از یکدیگر معنا می‌یابد و این امری است طبیعی. ما نباید از دشمن انتظاری غیر از این داشته باشیم. شما ملاحظه بفرمایید ظرف پنج سال آینده با تقلیل ذخایر نفتی جهان، حدود ۶۰٪ ذخایر نفتی شناخته شده جهان در بین چهار کشور عربستان و عراق و کویت و ایران خواهد بود و صنعت و اقتصاد غرب وابسته به این منابع است. لذا طبیعی است که آنها مانع اتحاد ما بشوند. تازه نفت فقط یکی از این منابع است.

کشورهای اسلامی از موقعیتهای حساس استراتژیک و سوق الجیشی برخوردارند و دارای بازارهای بسیار مهمی هستند و ... بسته شدن شیرهای نفت در خاور میانه حتی برای مدت یک روز، قطعاً پیامدهای وسیعی را در جهان در پی خواهد داشت. همه همت و تلاش اینها پس از تجربه پیروز انقلاب اسلامی در ایران، متوجه این موضوع بوده است که قیمت نفت را ثابت نگه دارند و تحت عنوان «امنیت انرژی برای غرب» مقالات بسیاری را در این سالها می‌یابیم که از جنبه‌های مختلف نظامی،

سیاسی و ... در مورد تثبیت قیمت نفت بحث می‌کنند. در این مورد ایادی سر سپرده آنان در کشورهای تولیدکننده نفت نیز کمال مساعدت را از خود نشان داده‌اند. به هر حال طبیعی است که دشمنان ما با هم پیوستن این نیروی عظیم انسانی در سایه قرآن و اسلام ناب محمدی که انسانها را به ایستادگی و مقاومت و مبارزه با پلیدی و زشتی و حکام جور و قدرتهای بزرگ فرا می‌خواند، مخالف باشند. از این طرف، باید حساسیت به اوضاع بین‌المللی، نقشه دشمنان، امکانات بالقوه جهان اسلام، سیاستهای دشمنان در میان کشورها و امت اسلامی در میان ما بالا برود تا بتوانیم در مقابل وحدتی که در آینده، میان دشمنان ما محقق می‌گردد، موضع مناسبی داشته باشیم.

رهنمودهایی از حضرت امام خمینی علیه السلام

درست از همین نقطه به دیدگاههای امام امت باز می‌گردم. حضرت امام علیه السلام همیشه مسلمانان جهان را به وحدت دعوت می‌کردند. امام امت از مشکلات تحقق وحدت میان مسلمین، تقسیم‌بندی مشخصی دارند که بارها با تعبیر مختلف در سخنان ایشان آمده است. یکی مائتد دولتها و ملتهاست. ایشان می‌فرمایند: یکی از مشکلات و مسائل مسلمانان در سر راهشان به سمت اتحاد و اتفاق، دوگانگی است که بین دولتها و ملت‌هایشان وجود دارد. دولتها به یک سمت تمایل دارند و ملت‌ها به سمت دیگر. مصالح ملت‌ها چیزی است غیر از مصالح دولتها؛ مصالح دولتها در گرو پشتیبانی قدرتهای بزرگ از آنهاست، در گرو چاپیدن مردم است؛ در گرو زورگویی به مردم است؛ در گرو بیبوند داشتن با زر اندوزان و ثروتمندان کشور است. بنابراین دولتها سعی در ایجاد تفرقه بین ملت‌هایشان دارند تا هم خواسته‌های اربابان را فراهم کنند و هم ادامه

حکومت و قدرت خودشان را تضمین کنند و طبیعی است که ملتها هیچ نوع همفکری و همدلی با این حکام نداشته باشند.

مسأله دوم، مشکل دولتهای اسلامی با یکدیگر است. از آنجا که اغلب دولتها در خدمت قدرتهای بزرگ هستند، طبیعی است که نتوانند در کنار هم جمع شوند و در مورد مسأله‌ای که به نفع امت اسلامی است تصمیم‌گیری نمایند. جمع شدن آنها در صورتی است که تلاقی منافع قدرتهای بزرگ، آن را اقتضا کند؛ همچنانکه در جنگ تحمیلی شاهد اتحاد کشورهای ارتجاعی جهت مقابله با انقلاب اسلامی بودیم. موضع واحد آنها علیه جمهوری اسلامی به این دلیل نبود که آنها باهم اتحاد دارند، بلکه منافع قدرتهای بزرگ شرق و غرب در یک نقطه چنین اقتضایی داشت. ولی هیچ‌گاه در موردی که صلاح کشورهای اسلامی و امت اسلامی باشد، چنین وحدتی را نخواهیم دید. حتی حرکتهایی را که نتایج اقتصادی دارد نیز عمل نمی‌کنند و سعی در متلاشی نمودن آن دارند. دولتهای اسلامی، مجری سیاستهای قدرتهای بزرگ هستند و با مردم خود مشکل دارند و عملاً در کشمکشهای منطقه علیه یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. طبیعی است که در مسائل مهمی مثل قدس عزیز، لبنان و ... نتوانند صف واحدی را بسازند.

از طرفی مسلمانان در فلسطین اشغالی قتل عام می‌شوند و از طرف دیگر «حسینی مبارک» طرح ده ماده‌ای جهت سازش با صهیونیسم ارائه می‌دهد و ادامه قتل عام و کشتار مسلمین را امضا می‌کند. از سویی نیروهای اسلامی لبنان، حاکمیت اسلام و مسلمین و اکثریت را مطرح می‌کنند، از جانب دیگر نیروهای مرتجع زمینیه‌هایی در قالب بحثهای پارلمان لبنان فراهم می‌کنند تا مارونیت سیاسی را مشروعیت بخشند و کشتار فرزندان مسلمان را در لبنان مهر و امضا کنند.

حضرت امام علیه السلام در کنار این دو اشکال، به طور خیلی روشن راه حل را ارائه می‌دهند. امام همیشه دولت‌ها را نصیحت کرده و آنها را به رفتن به سمت ملت‌ها تشویق نموده‌اند. می‌فرمودند: افتخار شما، پایداری شما و ... به این است که نوکر نباشید، بلکه در خدمت مردم باشید.

از طرف دیگر حضرت امام علیه السلام مدام به ملت‌ها تذکر می‌دادند که خودتان باید حقتان را بستانید و منتظر اقدامات دولت‌های فاسد نباشید. در عین حال، تربیت انسان قرآنی و اسلامی را تنها راه موفقیت ملل اسلامی قلمداد می‌کردند. در این جا فرازهایی از پیام‌ها و سخنان امام را در رابطه با مطالب یاد شده، می‌خوانیم: «وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست‌اندرکاران کشورتان یا قدرتهای خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند».

قبل از این که این قسمت وصیت‌نامه الهی سیاسی امام را ادامه دهم، جمله دیگری از امام علیه السلام خطاب به فلسطینیان در مورد ریشه مشکلات قرانت می‌کنم: «مسلمین باید بر ضد همه ستمگران ید واحد باشند. امیدوارم به وحدت کلمه که بین ما و شما بحمدالله حاصل است و با وحدت کلمه بین سایر قشرهای مسلم و خصوصاً دولت‌های اسلامی، گرفتاریهای ما و گرفتاریهای شما و گرفتاریهای سایر مسلمین رفع بشود و همه می‌دانیم و دولت‌های اسلامی هم همه می‌دانند که آنچه به ما می‌رسد و رسیده است، دو مشکل است؛ یکی مشکل بین خود دولت‌ها که مع‌الأسف تاکنون نتوانسته‌اند این مشکل را حل بکنند و حال آنکه می‌دانند منشأ همه گرفتاریهای مسلمین اختلافات است و ما هم قریب بیست سال است که درباره این موضوع سفارش کردیم و گفتیم و نوشتیم و سران دولت‌ها را برای اتحاد دعوت کردیم، لکن مع‌الأسف

تاکنون حاصل نشده است. و مشکل دوم، مشکل دولتها با ملتهاست. دولتها با ملتها طوری رفتار کرده‌اند که ملتها پشتیبان آنها نیستند. مشکلاتی که برای این دولتها پیدا می‌شود باید به دست ملتها رفع شود و چون تفاهمی بین آنها نیست، اگر ملتها به مشکلات دامن نزنند، لااقل بی‌تفاوت هستند.

ایشان در کتاب ولایت فقیه که از متون کلاسیک انقلاب ما محسوب می‌شود و در حقیقت پایه انقلاب اسلامی است، فرموده‌اند که ما چاره نداریم جز این که دستگاههای حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیأتهای حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جابر را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام دهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند؛ بعلاوه استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده‌اند، نظامات اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم. در یک طرف صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته‌اند و در طرف دیگر اقلیتهایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که عیاش و هرزه‌گر و فاسدند. مردم گرسنه و محروم کوشش می‌کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات بدهند تا زندگی بهتری پیدا کنند و این کوشش ادامه دارد، لکن اقلیتهای حاکم بر دستگاههای حکومتی جائر، مانع آنها می‌شوند. ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم.

در وصیت نامه حضرت امام، همین مضمون به نوعی تکرار و بیان می‌شود: «وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست اندرکاران کشورتان یا قدرتهای خارجی بیایند و

برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شما ها لاقفل در این صد سال اخیر که بتدریج پای قدرتهای بزرگ جهان خوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است، مشاهده کرده‌ایم یا تاریخهای صحیح برای ما بازگو کرده‌اند که هیچ یک از دول حاکم بر کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته و هر چه کرده‌اند برای منافع شخصی یا گروهی بوده یا برای رفاه قشر مرفه بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کیرنشین از همه مواهب زندگی حتی مثل آب و نان و قوت لایموت محروم بوده و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته‌اند و یا آنکه دست نشاندگان قدرتهای بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها هر چه توان داشته‌اند به کار گرفته و با حیل‌های مختلف، کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنها را تامین نموده‌اند و ملت‌ها را عقب مانده و مصرفی بار آورده‌اند و اکنون نیز با این نقشه در حرکتند. و شما، ای مستضعفان جهان وای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان! بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سر سپرده آنها نترسید و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند، از کشور خود برانید و خود طبقات خدمتگذار و متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.

آخرین جمله‌ای را که نقل می‌کنم، خلاصه‌ترین جمله امام جهت ارائه راه حل

می‌باشد: «شما اگر بخواهید بر مشکلات خود پیروز شوید، اگر بخواهید بیت‌المقدس را نجات بدهید، اگر بخواهید فلسطین را نجات بدهید، اگر بخواهید مصر را نجات بدهید و اگر بخواهید سایر ممالک عربی را نجات بدهید، باید ملت‌ها قیام بکنند، ملت‌ها باید نشینند، چرا که دولت‌ها روی مصالحی که برای خودشان صرفه دارد عمل می‌کنند. ملت‌ها باید بدانند که رمز پیروزی این است که شهادت را آرزو کنند. برای زندگی مادی دنیا و زندگی حیوانی ارزشی قائل نباشند. قرآن انسان ساخت. یک انسان الهی ساخت که با آن قدرت الهی پیشبرد کرد و در کمتر از نیم قرن بر امپراتوریه‌ها غلبه کرد. باید این رمز را پیدا کرد. باید تابع قرآن شد. باید انسان قرآنی ایجاد کرد. ملت‌ها باید صورت قرآنی بشوند تا بتوانند پیش ببرند. به همه اقشار انسانی، اقشار مسلمین، به اقشار عرب توصیه می‌کنم که برای پیروزی بر همه مشکلات، باید تربیت اسلامی داشته باشند و روی نقشه اسلام حرکت کنند و قرآن هادی و امام آنها باشد.»

ان شاء الله نتیجه این کنفرانسها، نتیجه هفته وحدت، نتیجه تفکر درباره تاریخ اسلام و فداکاری کسانی که در راه اسلام خون دادند و ایثار کردند، این باشد که امت‌های اسلامی متنبه شوند و به سمت اسلام برگردند و حق خودشان را بگیرند و حاکمیت اسلام را در کشورهای خود بر پا نمایند و زمینه وحدت جهانی امت اسلام را ایجاد کنند.

متن سخنرانی
جناب آقای دکتر علی اکبر ولایتی
وزیر امور خارجه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده فکر می‌کنم در کنار کلمه «وحدت» و حتی پیش از آن باید کلمه «بیداری» بگذاریم، چرا که در طی چهارده قرن تاریخ اسلام، هر گاه مجددی حرکتی آغاز نموده، قبل از دعوت مردم به وحدت، آنان را بیدار و آگاه کرده و یا در کنار دعوت به وحدت کلمه، آنها را متوجه خودشان به وضعیت و ظرفیتهایشان و سرنوشتشان نموده است. چون وحدت بدون بیداری و اتحاد بدون آگاهی چندان مفهومی ندارد و پایدار نمی‌ماند.

آنچه بزرگان ما در تاریخ اسلام انجام داده‌اند نیز چنین بوده و نقش حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) نیز همین بوده است.

تاریخ اسلام به دفعات شاهد تفرقه و از هم پاشیدگی جامعه مسلمین بوده است و هر چند وقت یکبار، یکی از بزرگان ما برخاسته و مردم را به سرنوشت خود آشنا ساخته و اسلام و مسلمین را رهایی بخشیده است. عامل نجات مسلمین در درجه اول، آگاهی و

بعد در سایه آگاهی، احساس نیاز به وحدت و تقویت آن بوده است. گاهی تفرقه و تشتت بوضوح از خارج دنیای اسلام بر اسلام و مسلمانان تحمیل می‌شود و زمانی از درون آن توسط بعضی که ظاهراً لباس مسلمانی بر تن داشتند ولی ایمان و اعتقادی به اسلام نداشتند.

در بسیاری از اوقات رشته حیات اسلام به نخ باریک رسیده و بیم گسستن آن می‌رفته است ولی بحمدالله، خداوند این دین و امت را نجات داد.

نیمه دوم قرن اول تاریخ اسلام نشان دهنده وضعیتی است که حاصلی جز جهالت واز هم پاشیدگی امت اسلام نداشته و گویای تبدیل اسلام به ظواهر و نهی گشتن از ارزشهای اسلامی و جایگزینی ارزشهای غیر اسلامی می‌باشد، تا جایی که می‌رفت از اسلام جز نامی باقی نماند. و همیشه در سایه جهالتها، تفرقه و تشتت و درگیری و تضاد افزایش می‌یافته است.

ورود عقاید و آرای غیر اسلامی و شبه اسلامی به جامعه اسلامی در قرون اولیه اسلام، تفرقه‌ها را تشدید نمود. هر دسته به نامی و هر گروه فرقه‌ای را تشکیل داد. فرق اسلامی نسبت به یکدیگر بیش از غیر مسلمانان عداوت نشان می‌دادند. در حقیقت مسلمانان به خودشان مشغول بودند.

با توجه به این زمینه‌هاست که نقش اساسی حضرت امام صادق علیه السلام در مواجهه با چنین هجومی در تاریخ اسلام نمایان می‌گردد. رسالت امام علیه السلام مربوط به کل امت اسلام بود. همه علمای اسلام اعم از شیعه و سنی از حضرتش بهره می‌بردند. وجود ایشان در حقیقت تجدید حیات اسلام ناب بود؛ عصر امام صادق، تلاشی عظیم و حیات بخش در جهت وحدت مجدد مسلمانان در سایه بیداری و آگاهی نسبت به اسلام ناب بود.

شما همین نقش را در برخورد حضرت امام رضا علیه السلام با فلسفه‌های بیگانه، بخصوص فلسفه‌های یونانی که به داخل جامعه اسلامی آمده بود، مشاهده می‌کنید. امام رضا علیه السلام در مقابله با فرهنگ بیگانه، مردم را بیدار کرد و ارزشهای اسلامی را تبیین نمود. همه آگاهید که وقتی ایشان در مسیر خراسان، در نیشابور مطلبی را بیان فرمودند، دوازده هزار نفر قلم بدست، حدیث سلسله الذهب را ثبت کردند. این واقعه حاکی از عمق آمادگی و قدرت پذیرش مردم در توجه به محور وحدت مسلمین بر اساس بیداری و مقابله با جهالتهاست.

مطالعه تاریخ به ما نشان می‌دهد که هر گاه جامعه اسلامی در معرض هجوم فیزیکی اقوام غیراسلامی قرار می‌گرفته، علمای اسلام چه نقش سازنده‌ای در انسجام و یکپارچگی مسلمین داشته‌اند؛ صاحب بن عباد، زمانی که هر گوشه از قلمرو اسلامی در اختیار پادشاهی قرار داشت، نقش محوری در جهت آگاهی بخشیدن به مردم و دفاع از ارزشهای اسلامی و تجدید حیات اسلامی و حمایت از مدافعان و علمای اسلام داشت. شما همین نقش را در تاریخ از خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان مشاهده می‌کنید. سعدی در ابتدای کلیاتش، برخوردی را در تبریز با خواجه که در آن زمان وزیر حاکم مغل بود، نقل می‌کند. خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه نظام الملک نیز نظیر این نقش را در تاریخ ایفا کردند. زمانی که قلمرو اسلامی مورد تهاجم ترکان بود، این خواجه نظام الملک بود که از کاشغر تا حلب، بین علما و مسلمین همبستگی و تالیف قلوب می‌نمود. در زمان حیات خواجه، جهان اسلام همبستگی داشت و تحت درایت و تدبیر علما، مردم به ارزشهای اصیل اسلامی متعهد و در مقابل دشمن یکپارچه بودند ولی با کشته شدن خواجه، بار دیگر تفرقه و جدایی چهره نشان داد.

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی نیز یکی دیگر از این چهره‌های وحدت‌طلب

در تاریخ اسلام است.

در ادامه بررسی و مطالعه گذرا و سریع تاریخ در عصر حاضر، با نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مسلمین و دعوت آنان به یکپارچگی و وحدت آشنا می‌شویم. شیخ محمد عبده نیز در کنار سید جمال در مسیر بیداری و وحدت مسلمین تلاش داشت.

و بالاخره می‌رسیم به حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) و نقش عظیم وی در بیداری مسلمین و وحدت ایشان. در این جا مناسب است فرزهایی از سخنان حضرت امام را که با مروری اجمالی بر صحیفه نور - که مجموعه‌ای از سخنان ایشان است - بدست می‌آید، نقل کنم. بیش از صد در بار این مجموعه از واژه وحدت و یا واژه‌های قریب به آن نظیر با هم بودن، دست به دست هم دادن، همصدا و یکصدا بودن، منسجم بودن و ... استفاده شده است. امام در وصیت‌نامه سیاسی - الهی می‌فرمایند: «امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه افکن خانه برانداز است. توصیه این جانب به مسلمین، خصوص ایرانیان بویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.»

یک جمع‌بندی از سخنان، زندگی و رهبریهای حضرت امام نشان می‌دهد که تلاش برای وحدت از دیدگاه امام یک تکلیف و وظیفه است. امام همواره با هر گونه نفاق افکنی و تفرقه آفرینی و کوتاه نظری مقابله می‌کردند و مسلمین را به وحدت و اخوت و بلند نظری و وسعت دید دعوت می‌کردند. مسلمین را همیشه ائثار می‌دادند که در صورت تفرقه، دیگران بر شما غلبه می‌یابند و آنگاه کل اسلام از میان خواهد رفت.

امروزه در دنیا به علت مشکلات و پیچیدگیهای اقتصادی، امنیتی، سیاسی و علمی و فنی، هیچ کشوری به تنهایی قادر به حل مشکلات خود نخواهد بود؛ حتی قدرتها و ابرقدرتها نیز برای این که از عهده مشکلات موجود جهان برآیند، با آنهایی که نزدیکی بیشتری دارند، اتفاق می‌کنند و اتحادیه تشکیل می‌دهند. اتحادیه‌های مختلف در گوشه و کنار جهان، نشان‌دهنده این نیاز رو به فزونی جهان امروز است.

اگر کسی گمان کند که یک کشور به تنهایی می‌تواند از عهده این مشکلات برآید، خیال عبثی بیش نیست. وجود اتحادیه‌های رنگارنگ در اطراف ایران، در آسیای جنوب شرقی، در شرق دور، در اروپای غربی و شرقی، در افریقا و در امریکای شمالی و جنوبی و مرکزی نشان‌دهنده این است که کشورها بر اساس قرابتها با یکدیگر اتفاق می‌کنند و مجموعه واحدی را تشکیل می‌دهند تا بهتر بتوانند زندگی کنند. البته علت این نزدیکیها جز نیازهای اقتصادی و امید به وضعیت اقتصادی بهتر چیزی نیست. در حقیقت انگیزه‌های مادی آنها را جمع کرده، لذا در صورت تعارض منافع، همبستگی آنها دچار مشکل می‌شود.

اما ما در جهان اسلام یک عامل قوی معنوی داریم. البته فقط معنوی نیست، بلکه هم این جهانی است و هم آن جهانی. هیچ کشوری و مجموعه‌ای در دنیا امکانات ما را برای به هم نزدیک شدن و اتحاد ندارد. پس چرا ما به جای تکیه بر عوامل مشترک و وحدت بخش، به مسائل اختلافی مشغول شویم و به جای اتحاد، هر روز کشورهای اسلامی از هم دور شوند و به جای همبستگی با دیگر کشورهای اسلامی، به سمت اتحاد با کفر و جناحهای ضد اسلامی پیش روند؟ جهان اسلام همیشه از این تفرقه‌ها و از خود بیگانگی‌ها ضربه دیده است.

تجربه لبنان به ما نشان داد که یک مجموعه نه چندان وسیع و گسترده با اجتماع

حول محور اسلام، توانستند قدرتهای بزرگ را که به کشور آنان تهاجم کرده بودند، از لبنان بیرون کنند. حال اگر یک میلیارد مسلمان در پهنه گسترده عالم با هم متحد شوند، به یقین هیچ قدرتی در دنیا حریف آنها نخواهد شد. بخش نه چندان بزرگی از مجموعه مسلمین در ایران با هم به اتفاق کلمه رسیدند و عظمتی را خلق کردند که نقل همه مجالس و محافل سیاسی جهان گشته و نمونه و الگوی جاودانی را به جهان ارائه داده است. افغانستان در پرتو اتفاق کلمه به پیروزی رسید که در تاریخ بی نظیر است و اکنون نیز برادران افغانی جهت برپایی حکومت و دولتی بر اساس خواست اکثریت مردم مسلمان افغانستان هیچ راهی جز وحدت کلمه ندارند.

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در سیاست خارجی خود به عنوان یک اصل مسلم همواره بر وحدت صفوف مسلمین تأکید نموده و در جهت تقویت آن تلاش داشته است. برخورد ما با علمای اسلام اعم از سنی و شیعه و گروههای اسلامی در نقاط مختلف جهان، مهمترین گواه سیاست یاد شده است. در لبنان ما همانقدر با حرکت توحید در طرابلس روابط دوستانه داریم که با علمای شیعه داریم. همانقدر با تجمع علمای مسلمین که ترکیبی از علمای شیعه و سنی هستند نزدیکیم که با جنبش اهل و جنبش حزب الله روابط داریم.

گردهمایی ۲۱ مجموعه اسلامی و ملی لبنان در دمشق و هماهنگی و توافق بین ما و سوریه و این گروهها نشان دهنده این حقیقت است که ما در صحنه عمل هیچ تفاوتی بین برادران اهل تسنن و تشیع قائل نیستیم و از همه آنان حمایت می‌نماییم. در مورد افغانستان نیز وضع بر همین منوال است و ما با رؤسای گروههای شیعه و سنی در ارتباط نزدیک هستیم. در مورد دیگر کشورهای اسلامی نیز چنین است. ما در کمک به برادران فلسطینی که اکثریت آنان از اهل تسنن هستند، هیچ گاه به خود تردید راه

نداده‌ایم. کمک و حمایت ما از فلسطین زبانه‌ها همه دنیا است.

سمینار و کنفرانس حاضر که بمناسبت هفته وحدت تشکیل شده، یکی دیگر از تلاش‌های بسیار خوب جمهوری اسلامی در جهت تحقق وحدت اسلامی است. همان طور که اصل وقوع انقلاب اسلامی در آگاهی و بیداری جهان اسلام نقش عظیمی داشته، تلاش‌هایی که در طول این ده سال مبارک صورت گرفته نیز در روند رو به رشد و تعالی و تکامل جنبش وحدت‌گرایی، تأثیرات عمیقی داشته است.

حضور برادران شیعه و سنی از خارج و داخل کشور در چنین گردهماییها، حاکی از پیوند عملی مسلمانان و جلوه و تجلی آن چیزی است که در قلوب پاک نهفته است. البته راهی جز وحدت نداریم و تجربه تاریخی و تسلط بیگانگان و سوء استفاده آنها از اختلافات مسلمین به ما ثابت کرده که تنها راه نجات، اجتماع بر حول این محور عظیم و قاعده محکم می‌باشد.

در پایان تأکید می‌کنم، بیایید همه قدر این نعمت بزرگ الهی را بشناسیم تا در پرتو آن به پیروزی‌نهایی دست یابیم.

متن سخنرانی
جناب آقای دکتر سید جعفر شهیدی
عضو شورای عالی مجمع التقریب

بسم الله الرحمن الرحيم

هفته وحدت و کنفرانس وحدت اسلامی از برکات جمهوری اسلامی است و الهام گرفته از فکر والا و بلند بنیانگذار این جمهوری است.

تقریباً ۴۳ سال پیش هنگامی که در نجف اشرف به سر می بردم، روزی در مدرسه بزرگ مرحوم آخوند خراسانی، از طریق پست نامه‌ای دریافت کردم. پیوست آن، اعلامیه‌ای یا مرامنامه‌ای بود به این مضمون که تنی چند از علما در قاهره برخاسته‌اند تا پیروان مذہبهای اسلام را به یکدیگر نزدیک سازند. آن روز همه مردم نه، که بسیاری از تحصیل کرده‌ها هم، نه ملت‌های مسلمان را چنان که باید می‌شناختند و نه مفهوم نزدیکی مسلمانان با یکدیگر برای آنان روشن بود. بیشتر طالبان علم و علمای آن مرکز علمی، در آن وقت چنین می‌پنداشتند که این جماعت می‌خواهند پیروان مذاهب شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی، ظاهری، امامیه، زیدیه و اسماعیلیه، در فروع فقهی و در اصول عقاید باهم یکی شوند. مفهومی که آن روز از وحدت در ذهن بسیاری از ما

می‌آمد چنین بود. می‌گفتند نتیجه این اقدام این است که همه مسلمانان از مذهب خود دست بردارند و یک مذهب را بپذیرند؛ چنین چیزی اگر ممکن هم باشد، به رها کردن مذهب منتهی خواهد شد. البته این تلقی باز سابقه طولانی دارد و از جمله اگر بعضی از دوستان، یادداشتهای مرحوم سید عبداللّه مویدی را دیده باشند که به نظر من آن یادداشتهای هم مشکوک است، در اجتماعی که در ۱۱۵۰ هجری تشکیل شده بود، او از وحدت اسلامی چنین تلقی را داشت.

آن روز افق دید بسیاری از مسلمانان تنگ بود و معنی و حقیقت وحدت برای آنان مبهم بود. ملتها از یکدیگر جدا و با هم نا آشنا و شرایط برای رسیدن به نوعی وحدت مهیا نبود.

اما باز هم چنانکه می‌دانیم، آن اقدام بی‌نتیجه نماند. هر چند نتیجه مطلوب از آن به دست نیامد. شاید بسیاری از شما حضاران محترم آگاهید که عالم بزرگ وقت در الأزهر بر اثر وقوف برنامه محققانه مرجع تقلید شیعه در آن روزگار، فتوای معروف خود را نوشت که مذهب شیعه امامیه هم چون دیگر مذهبهاست و می‌توان به آن تعهد کرد و بدین ترتیب گامی به سوی وحدت برداشته شد. هر چند آن فتوا در چنان شرایط به مذاق بعضی خوش نیامد، آن سان که وحدت اسلامی که امروزه ثمره‌اش را می‌بینیم، از گزند خامه بعضی نویسندگان مزدور در امان نیست.

باری اشغال نخستین قبله مسلمانان پس از جنگ جهانی دوم فاجعه‌ای بود که ملت‌های مسلمان را به حرکت درآورد. چنانکه فریاد جمال‌الدین و محمد عبده و کواکبی و عبدالحمید بن بادی پس از اشغال مصر و شمال آفریقا، مسلمانان را تکان داد. برای این که نشان دهم که گذشت زمان و آگاهی ملت‌های مسلمان از وضع یکدیگر چه اثری دارد، به دو نکته کوچک اشاره می‌کنم که خود شاهد آن بودم. من کودک بودم حوالی

سال ۱۳۰۸ یا ۱۳۰۹ هجری شمسی. یک روز عمومی من که مردی روحانی بود، نگران وارد خانه شد. پرسیدم چه خبر است؟ گفت که بین مسلمانان و یهودیان در فلسطین بیکار در گرفته و خدا ان شاءالله مسلمانان را توفیق بدهد. عکس العمل و همدردی که از جانب او و نظایر او در آن روزگار به چشم می خورد، همان دعا کردن بود.

ولی بیست سال از این واقعه نگذشت که در نخستین جنگی که بین مسلمانان و یهودیها در فلسطین در گرفت، به ابتکار مرحوم آیت الله کاشانی در آن روز دفتری تأسیس شد برای نامنویسی و رفتن به میدان نبرد و من خود شاهد بودم در عرض یک روز یا یک روز و نیم، ۱۵۰۰ نفر از ایرانیان برای رفتن به جبهه نامنویسی کردند؛ یعنی در ظرف بیست سال، این مقدار حرکت ایجاد شد و تا این اندازه ملت‌های مسلمان به یکدیگر نزدیک شده بودند که مسلمان ایرانی حاضر بود در جبهه بیکار فلسطینی‌ها شرکت کند.

در این چهل سال که از اشغال سرزمین فلسطین می گذرد، عالمان و نویسندگانی که درد دین داشتند و چیرگی دشمنان اسلام را بر مسلمانان نتیجه پراکندگی پیروان این دین می دانستند، گفتند و نوشتند که مقصود از وحدت امت مسلمان این نیست که رأی فقیهان در فروع دین یکی شود. چرا که چنین وحدتی نه عقلاً ممکن است و نه شرعاً لازم التعبد. اختلاف در فروع نه تنها زیان بخش نیست، بلکه برای مسلمانان گشایشی هم هست. چنین اختلافها نه تنها در میان مذاهبهای گوناگون بلکه میان فقهای هر مذهب بوده و هست. در عصر تابعین و صحابه و حتی عصر رسول الله هم بوده. در عصر پیامبر کسانی که مستقیماً با آن حضرت ارتباط نداشتند، برای دریافتن حکمی به کتاب خدا و سنت می نگریستند و اگر حکمی نمی دیدند، با استفاده از اصول برآی و اجتهاد خویش فتوا می دادند و طبیعی بود که میان آنان اختلاف رأی پیدا

می‌شود و این اختلاف رأی، مصوب شرع است که للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد. بنده می‌خواهم در این جاگامی فراتر بگذارم و بگویم: مادام که پیروان مذاهبهای گوناگون در وحدت باری تعالی (عز اسمه) و نبوت خاتم پیامبران و ایمان به روز رستاخیز هم عقیده باشند، اختلاف در توجیه و تبیین کلیات عقلانی نباید مانع وحدت آنان شود. چرا که نمی‌توان گفت راه رسیدن به خدا تنها از دریچه فکر پیروان شیخ ابوالحسن اشعری یا واصل بن عطا یا ... است. الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق.

آن وحدت که مسلمانان امروز بدان نیازمندند، و اگر بخواهند باقی بمانند باید آن را حفظ کنند، نه وحدت در فروع فقهی است و نه وحدت در تبیین عقلانی جزئیات اصول معتقدات، آن وحدت، وحدتی است که پس از حمله غرب پیشرفته به شرق در خواب مانده ضرورت پیدا کرد. وحدتی که قرآن کریم از آن به دیوار رویین تعبیر می‌فرماید تا در راه خدا پیکار کنند. نه تنها پیکار در میدان کارزار بلکه پیکاری در صحنه دانش و همکاری علمی و مبادلات اقتصادی به منظور بی‌نیاز ماندن از کالاهای ساخته مخالفان و دشمنان و دراز کردن دست به سوی آنان. وحدتی که یکبار در حوزه اسلامی پدید گردید و در مدتی نزدیک به سه قرن دوام یافت.

آشنایان به تاریخ اسلام می‌دانند همین که دوران فتوحات اسلامی پایان یافت و دوران تثبیت قدرت آغاز گردید، دیر زمانی نگذشت که در حدود $\frac{3}{4}$ از محدوده کل جهان آن روز، زیر پوشش وحدتی به نام وحدت اسلامی درآمد. شاید طرز حکومتها در این سرزمینهای گسترده با یکدیگر مختلف بود و برخورد آنان با ملتها تفاوت داشت، اما این ملتها در میان خود وحدتی پدید آوردند که تا آن روزگار بی‌سابقه بود و تمدنی را پی‌افکنند که مانند آن دیده نشده بود و دیده نشد.

ملتهایی از نژادهای مختلف در سرزمینهایی از جهت شرایط جغرافیایی مخالف با

باشیم و با هم تفاهم داشته باشیم. امروز بحمدالله طلّیعه پیدایش جنین وحدتی را می‌بینیم. لیکن تا دسترسی به وحدتی همه جانبه، راه درازی را باید پیمود و مانعهای بسیاری را باید از پیش راه برداشت. اما همه اینها با توکل به عنایات باری تعالی (عز اسمه) و استمرار از روان پاک بنیانگذار این دین مقدس، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کاری است ساده و آسان. ان شاء الله.

متن سخنرانی

جناب آقای آخوند قربانعلی حیدر نژاد

از روحانیون اهل سنت منطقه گرگان و دشت (ترکمن صحرا)

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض تبریک و تهنیت بمناسبت هفته وحدت که ابتکار جاوید نظام جمهوری اسلامی ایران است و با عرض تبریک ولادت مسعود منجی عالم بشریت، حضرت محمد مصطفی ﷺ و امام جعفر صادق.

همان طور که مستحضرید، مسأله وحدت و اتحاد از ارکان رکنین دین مبین اسلام است و روح و حیات آن را تشکیل می دهد، تا جایی که علاوه بر آیات بسیاری که صریحاً آن را مورد تأکید و سفارش قرار داده اند، در تاروپود دستورات اسلام بسان مسأله حکومت تنیده است؛ از تعالیم عقیدتی تا دستورات فردی، اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی و غیره، همه بر وحدت اصرار دارند.

پیامبر اکرم ﷺ در اولین گام پس از هجرت و ورود به مدینه منوره، اقدام به تحکیم وحدت و ایجاد اخوت دینی میان مسلمانان و تشکیل حکومت، یعنی این دو رکن رکن اسلام پرداخت و بعدها هم در هر فرصت و به هر مناسبتی در گفتار و کردار،

ضرورت و اهمیت آن را سفارش می‌نمود و بدین وسیله توانست بنیان استوار تمدن بلند و بزرگ اسلامی را بر این دو اصل پایه‌گذاری نماید.

از این رو می‌توان گفت: همان‌طور که رمز اساسی پیشرفت مسلمین در صدر اسلام اعتصام متحدانه به حبل‌الله المتین بوده، علت اصلی شکست مسلمانان در قرون بعدی نیز نتیجه حاکمیت تفرقه و نزاع در میان آنهاست.

توجه مسلمانان با تأکیدات و سفارشهای قرآن و سنت به نقش حیاتی وحدت در اعتلای مسلمین در صدر اسلام و نقش مهلک تفرقه در انحطاط مسلمانان در قرون بعدی، باعث گردید تا در چند قرن اخیر مصلحان و اندیشمندان دردمند و دلسوز جهان اسلام بپاخیزند و جهت ایجاد وحدت و تشکیل حکومت ناب اسلامی، تلاش خستگی‌ناپذیری را آغاز کنند. ایستادگی و مقاومت مسلمانان دردمند در برابر استکبار و حکام ستمگر، ریشه در حرکتها و نهضت‌های سید جمالها، عبده‌ها، کواکبی‌ها و دیگر مصلحان دارد.

در ادامه راه مصلحان و آزادگان بزرگ تاریخ بشریت، انقلاب اسلامی در جایی که استعمار خونخوار و حکام جور آسایش و آزادی را از انسانها گرفته بودند و مانع تابش انوار حیات بخش اسلام و قرآن بودند، بوقوع پیوست.

امروزه به برکت انقلاب اسلامی، تلاشهای مسلمین انقلابی برای ایجاد وحدت و سرنگونی استکبار به اوج خود رسیده است، تا جایی که خواب راحت را از چشمهای مستکبران عالم ربوده است. امروز دیگر موانع ساختگی وحدت تقریباً رنگ باخته‌اند. از طرف دیگر با پیروزی و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی، اندیشمندان و متفکران تلاشهای فراوانی در جهت تبیین و توضیح معنا و مصداق حقیقی وحدت داشته‌اند و عوامل و موانع وحدت را بررسی نموده و حتی در جهت عینیت بخشیدن به

آن، مساعی زیادی مبذول داشته‌اند و به فضل الهی توفیقاتی هم در این مسیر نصیب امت اسلامی گردیده است. این کوششها و دعوتها، مقطعی و سیاسی و مصلحتی نبوده و نیست، بلکه برخاسته از متن اسلام و از اصول تغییر ناپذیر آن است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رِسَالِهِ لَا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رِسَالِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطعنا غفرانك ربنا و اليك المصير﴾^(۱).

همه مسلمانان عالم چه شیعه و چه سنی به خدای یگانه ایمان دارند و نبوت و رسالت رسول اکرم و معاد را تصدیق می‌کنند. دستورهای عملی اسلام، نماز، روزه، زکات و حج را خالصانه انجام می‌دهند. بر اساس این آیه کریمه، همه ما مؤمن و مسلمانیم. اتحاد ما برخاسته از این اصل تغییر ناپذیر اسلامی است.

از این گذشته فریقین به اهل بیت عزیز پیامبر اکرم، این سفینه‌های نجات و ستارگان درخشان آسمان تاریخ پر بار اسلام، عشق و علاقه وافر دارند. بدین سبب است که می‌بینیم در میان پیشوایان خلف و سلف مسلمانان، حسن تفاهم و اتحاد کامل و روابط دوستانه متقابل برقرار بوده است. حتی در میان خلفای راشدین در موضوعات اساسی همچون خلافت و امامت آنچنان که برخی تصور می‌کنند، نزاع و اختلاف وجود نداشته است. در این خصوص، مقالات و نوشته‌های بنیانگذاران دارالتقرب بسیار خواندنی و مفید است.

در میان پیشوایان خلف مذاهب اسلامی نیز قضیه به همین صورت بوده است؛ شاهد صدق این ادعا، کمک مالی و پشتیبانی حضرت ابوحنیفه از قیام حضرت زید بن علی است که از اکابر فقهای اهل بیت پیامبر است و قیام وی مورد تأیید امام

جعفر صادق بوده است. آن حضرت در مقام تمجید از پشتیبانی و کمک مالی حضرت ابوحنیفه گفته است: «ان ابا حنیفة لقد تحققت مودته لنا اهل البیت». براسستی با وجود این همه، هیچ عذری برای علمایی که اختلافات شبه نزاع دارند، در پیشگاه الهی پذیرفته نخواهد بود.

خلاصه برای ایجاد وحدت تلاشهای فراوانی شده و توفیقاتی نیز نصیب امت اسلامی گردیده است، لکن این همه گرچه لازم و واجب است، کافی نیست و سعی بلیغ و گامهای مؤثر و عملی تر می طلبد و نیاز به ابتکارات و اقدامات و حتی اجتهادات نوی برای تقویت و تألیف هر چه بیشتر قلوب مسلمین می باشد.

چه خوب است که از فتاوای تفرقه انگیز اجتناب گردد و در قضاوت درباره یکدیگر، دیدگاههای اجتهادی طرف مقابل را نیز مد نظر داشته باشیم تا باب تازه‌ای در کلام و فقه اسلامی گشوده شود.

چه عالی است که با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت، راه حضرت امام را در سطح گسترده و در جهان بپیماییم و چه خوب است که راه مبارک بنیانگذاران دارالتقریب را در سطح جهان گسترش دهیم و راه پایه گذاران مجله دولت عثمانی را در سطح مذاهب شیعه و سنی ادامه دهیم، تا در تصمیم گیریها و فتاوای سیاسی، فقهی و اجتماعی با هم هماهنگ و یکدل و یکنظر باشیم.

به گمان ما حصارهایی که به دست استکبار و استعمار دور ما کشیده شده، براسستی شکستنی است. اسلام اصول زنده و پایدار دارد؛ اصل اجتهاد و مصلحت دارد. همه تعالیم اسلام بر این اصل پایه گذاری شده است؛ کدام ضرورت و مصلحت بالاتر از وحدت است؟ وحدت که روح تعالیم عالیه اسلام را تشکیل می دهد، شکننده طلسم استعمار کهن و نو و رمز اساسی پیروزی است.

یکدیگر، همه با هم کار می‌کردند و هر ملت از نتیجه کار و کوشش ملت دیگر برخوردار می‌گردید. دانشمندی از فرغانه در منتهی‌الیه مشرق اسلامی با وسایل ابتدایی آن روز به راه می‌افتاد و خود را به قرناطه در غرب عالم اسلامی می‌رساند تا از محضر عالمی که شهرت او به شهر وی رسیده بود، بهره‌گیرد. عالمی کتابی می‌نوشت و کتاب او از غرب سرزمینهای اسلامی به شرق آن می‌رسید و دانشمندی از این سرزمین به آن توضیحی می‌نوشت و یا بر مطالب آن خرده می‌گرفت و هر دو دانشمند در نوشته خود، حرمت یکدیگر را نگاه می‌داشتند. بازرگانی کالای خود را از ری، سیراف، بصره یا بغداد به رباط، فاس یا مکناس می‌فرستاد. در سراسر این راه دراز کالای او از خیانت کاروان و کاروانسالار مصون بود و نقدینه‌ای که همراه این کاروان می‌فرستاد، تمام و کمال به گیرنده آن می‌رسید.

جالب این که طالب علم و یا طالبان علم در این پهنه گسترده، چون مهره‌های شطرنج از این سو به آن سو می‌رفتند. نه کسی از آنان گذرنامه می‌خواست و نه به رنگ پوست آنان می‌نگریستند. گذرنامه‌شان «السلام علیکم» بود و ویزای ورودی. دو کلمه «لا اله الا الله، محمد رسول الله» بود. نه ملیت را می‌خواستند و نه از سرزمین او می‌پرسیدند. همین که می‌دیدند برای فراگفتن علم آمده، بدو حرمت می‌نهادند.

شگفت‌تر این که در آن روزگاران گاه میان عراق و مصر، یا غرب و شرق جهان اسلام حالت ستیز برقرار می‌شد. سربازان خلیفه بغداد برای سرکوبی متمردان و یا مخالفان از این سو به آن سو می‌رفتند؛ اما این درگیریها برای دانشمندان و حتی بازرگانان که در حرکت بودند، مانعی پدید نمی‌آورد.

مسلمانانی که در این پهنه گسترده اسلامی می‌زیستند، یک مذهب نداشتند. مذاهب شافعی، حنفی، مالکی، امامی و زیدی بر این منطقه‌ها حکومت می‌کردند، ولی

همگان با هم چون برادر بودند و همگان با هم دستی واحد در برابر بیگانگان بودند.

آری مسلمانان امروز نیازمند چنین وحدتی هستند.

چنانکه گفتم حدود یکصد سال پیش فریاد وحدت از این سرزمین برخاست. لکن چون شرایط آن موجود نبود، به جایی نرسید، هر چند باز هم خوشبختانه بی اثر نماند. اما امروز با تأسیس جمهوری اسلامی و الهام از فرمایشات امام فقیدمان (رضوان الله تعالی علیه) و انعکاس فریاد وحدت ایشان در جهان و در میان ملت‌های مسلمان، اندیشه وحدت اسلامی و تعهد بر اجرای دستورات اسلام، قوت گرفته و بحمدالله به مرحله عمل در آمده است.

اما به موازات آن اقدامات جهت وحدت اسلامی، چنانکه می‌بینیم و می‌شنویم، در طول این ده سال به ایران اسلامی حمله‌های سختی شده و می‌شود. چرا؟ چون ندای وحدت سراسر جهان اسلام را فرا گرفته؛ اگر این ندای همبستگی تنها به داخل کشور ایران محدود می‌شد، شاید بلندگوهای غرب حمله خود را این چنین با شدت آغاز نمی‌کردند و در مطبوعاتی که با کمک مالی آنان منتشر می‌شود، وقیحانه به اسلام و مسلمانی نمی‌تاختند. اما بازتاب این انقلاب میان دیگر ملت‌های مسلمان نیز پدید آمده است؛ چنانکه خود من در چند کشور اسلامی شاهد چنین همبستگی بودم.

خوب اگر چنین وحدتی در سراسر جهان اسلام تحقق پیدا کند و مسلمانان امروز آن چنان همبستگی را که در سده سوم و چهارم فراهم کردند، به وجود بیاورند، پیداست که اول باید فاتحه بازارهای غرب را در کشورهای اسلامی خواند و بعد هم سیاست‌های دیگر آن کشورها که طالب دست‌اندازی بر سراسر جهان هستند. و مسلماً جهان‌خواران و استعمارگران بیکار نخواهند نشست.

بنابراین بر ما مسلمانان واجب است که تا حد ممکن سعی کنیم با یکدیگر نزدیک

باید پرده‌های سیاه تعصبات کور دریده شود و مصالح عام جوامع اسلامی در نظر گرفته شود تا لبنان مظلوم در پرتو اتحاد مسلمین از چنگ صهیونیسم غاصب نجات یابد و افغانستان مظلوم که اخیراً بیش از پیش مورد ظلم تنگ نظریها و کوتاه بینی‌ها قرار گرفته، با اتحاد مجاهدان شیعه و سنی از چنگال استعمار نجات داده شود.

البته همه این آرمانهای مقدس، زمانی جامه عمل خواهد پوشید که سایه شوم مزدوران داخلی استعمار و استکبار از سر مسلمین برداشته شود. لذا چه خوب است که علما و فقهای اهل سنت بیش از پیش در برابر مزدوران داخلی استعمار قیام و مبارزه نمایند تا در دیگر کشورهای اسلامی حکومت‌های ناب اسلامی تشکیل گردد.

چه خداپسندانه است که همه مسلمانان اهل سنت در صف واحد در کنار رهبران نظام مبارک اسلامی ایران که تمام شرایط لازم برای ولایت امری مسلمین را از دیدگاه اهل سنت دارند، باشند و در همه شؤون سیاسی، اقتصادی و نظامی از ایشان اطاعت و تبعیت نمایند. همان طور که مستحضرید از دیدگاه ما اهل سنت، هم شرط است که حاکم و ولی امر مسلمین باید مجتهد باشد؛ عادل و قرشی نیز باید باشد. و این همه را رهبر عزیز و فقیه ما حضرت امام خمینی ره و همچنین رهبر کنونی ما حضرت آیت الله خامنه‌ای دارا می‌باشند. براین اساس است که علامه فقیه بزرگوار اهل سنت «ابو الاعلی مودودی» فتوای مهم و تاریخی خود را صادر کرده که انقلاب امام خمینی و رهبران آن اسلامی هستند و جوانان و پیروان آن افرادی هستند که در چارچوب اسلام تربیت یافته‌اند و بر همه مسلمین عموماً و بر جنبشهای اسلامی خصوصاً واجب است که این انقلاب مقدس را تأیید و با آن در همه زمینه‌ها همکاری نمایند.

از این جا ما به عمق و عظمت رسالت نظام جمهوری اسلامی که تنها نظامی است که بر پایه اسلام بنا شده و رهبری جهان اسلام را عهده‌دار است، پی می‌بریم. رسالت

بس سنگین و بزرگ این نظام در جهت تقریب و تألیف هر چه بیشتر قلوب مسلمانان و رعایت شؤون مذاهب دیگر و به کار بستن ابتکارات نو، قابل توجه و تلاشها و فتاوای فقهای خلف و سلف آن بمنظور تحکیم وحدت، قابل تحسین و تمجید است.

هیچ گاه فتوای مهم و تاریخی حضرت امام که روح قیام و مبارزات او دعوت به وحدت و تشکیل حکومت بود، مبنی بر جواز صرف زکات برای مجاهدین اهل سنت فلسطین که گامی بس بزرگ و جاوید در مسیر وحدت بود، فراموش نمی شود. همین مسأله موجب شد که اهل سنت، شدیدتر از گذشته به عمق عظمت و شخصیت این بزرگوار پی برند و به او خالصانه عشق ورزند.

ابتکار هفته وحدت و تشکیل سمینارهایی نظیر سمینار طبری که بمنظور تجلیل از مقام مشامخ علمی یکی از علمای اهل سنت بهمت نظام جمهوری اسلامی بر پا گردید، قابل ذکر و تقدیر است و عمق سعه صدر مسؤولان جمهوری اسلامی ایران را نشان می دهد و گشودن ابواب نو در این راستا با حفظ اصول دین، نعمتهای الهی را تکمیل می نماید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

متن سخنرانی حجة الاسلام والمسلمین عمید زنجانی

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا﴾^(۱)

سخن را با درود به روان کلیه کسانی که در راه وحدت تلاش کرده و مخلصانه منادی اقامه این آرمان دیرینه اسلامی بودمانند، بالأخص با درود به روان پاک امام بزرگوار ع آغاز می‌کنم. سخنانی که قبل از من ایراد گردید، از قلبی پاک بر آمد و فضای این محفل مقدس و مکرم را عطر آگین نمود. بنده نیز سعی می‌نمایم بر این منقبت و موهبت و نعمت که امروز به ما ارزانی شده، بیافزایم.

موضوع سخن امروز من درباره نقش انقلاب اسلامی در ایجاد آگاهی‌های لازم برای رسیدن به وحدت اسلامی است که بیشتر جنبه تذکر دارد تا ارائه مطالب جدید. همه آگاهی داریم که همچنان که برای تحکیم پیوند مقدس وحدت اسلامی و استوار نمودن آن، نیاز به طرح‌های جدید داریم، به تذکرات مکرر نیز حاجتمند هستیم. چرا که

دشمن پیاپی در توطئه است و از راههای مختلف برای از هم گسیختن این پیوند مقدس سعی و تلاش می‌کند.

نقش و تأثیری که انقلاب اسلامی در روند وحدت اسلامی داشته است، به دو صورت قابل مطالعه است. نخست، تأثیر محتوایی آن بر آرمان مقدس وحدت و به تعبیر ساده‌تر بعد نظری تأثیر انقلاب بر آرمان مقدس وحدت اسلامی و دوم، جنبه‌های عملی آن یعنی نقشی که عملاً انقلاب اسلامی در پیشبرد آرمان وحدت اسلامی داشته است.

بعد نظری بحث را که چگونگی تأثیر شایان توجه انقلاب اسلامی از نظر فکری و معنوی در وحدت اسلامی است، در چهار محور مورد بررسی قرار می‌دهم که امیدوارم توجه و عنایت کافی به آن بشود.

نکته اول این که وحدت اسلامی قبل از انقلاب اسلامی بیشتر جنبه شکلی داشت. درست است که آرمان وحدت‌گرایی هیچ‌گاه در میان جوامع و کشورهای اسلامی غروب نداشته است و همواره در طول تاریخ در فراز و نشیبها حتی در لابلای تعصبات خشک و کور نیز این آرمان درخشش داشته است، اما در مقایسه با روند حرکت وحدت‌گرایی در بعد از انقلاب اسلامی، بیشتر جنبه شکلی داشته است. اغلب منادیان و داعیه‌داران وحدت اسلامی نمی‌دانستند که در صورت تحقق وحدت، چه آثار شکوهمند سیاسی و جهانی خواهد داشت. این مسأله به صورت شکلی و در بسته مطرح می‌شد. ولی با پیروزی انقلاب اسلامی، رفته رفته این آرمان بازتر شد و پیچیده‌تر گردید و بار سیاسی یافت. البته روشن است که وقتی از نقش انقلاب اسلامی صحبت می‌کنیم، بالاترین تأثیر به رهبر کبیر انقلاب اسلامی تعلق دارد. حضرت امام از همان آغاز نهضت و انقلاب، وحدت اسلامی را رمز و محتوا و قلب انقلاب اسلامی قلمداد کردند.

اکنون معلوم گشته که تحقق وحدت چه بلایی بر سر استکبار جهانی و دشمنان جهان اسلام خواهد آورد؛ آن حالت بساطت و سادگی اولیه آرمان وحدت‌گرایی، بتدریج پیچیده‌تر گردیده و به صورت یک تئوری عمیق انقلابی در آمده و در سطح جهان مطرح گشته است. این یکی از نقشها و تأثیرات انقلاب اسلامی در زمینه روند وحدت‌گرایی است.

نکته دوم، طرح عنصر رهبری در درون وحدت اسلامی است. منادیان وحدت اسلامی در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به مهمترین مسأله وحدت که رهبری است، توجه نداشتند و یا حداقل این مسأله برای آنان گنگ و مبهم بود. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مسأله وحدت اسلامی با ماهیت و بعدی عمیق توأم با مسأله رهبری و امامت مطرح شد.

طرح مسأله امامت و رهبری که مورد اتفاق جمیع فرق اسلامی است و همه مذاهب اسلامی آن را جزو مسائل ضروری و اساسی دین می‌دانند، حرکتی نوین و تکاملی در مسیر وحدت پدید آورد. برای همه کسانی که مسأله وحدت اسلامی را مطرح می‌کردند، روشن بود که وحدت اسلامی از مسأله امامت و رهبری تفکیک ناپذیر است و اگر روزی بنا باشد که وحدت اسلامی به معنای واقعی در میان یک میلیارد مسلمان تحقق یابد، در صورتی ممکن است که توأم با رهبری واحد باشد. پس دومین نقش انقلاب اسلامی، طرح عنصر رهبری و امامت در درون امت اسلامی و روند وحدت اسلامی است.

نکته سوم، نقش انقلاب اسلامی در بین المللی کردن مسأله وحدت است. قبلاً منادیان وحدت، آن را در میان کشورها و مثل مسلمان جستجو می‌کردند و در پی تحقق آن در این محدوده بودند؛ ولی پس از پیروزی انقلاب با رهنمودهای رهبر کبیر

انقلاب، مسأله وحدت بعد جهانی پیدا کرده و همین مسأله دشمن را بیدار نموده و استکبار را به مقاومت و سنگر گرفتن واداشته و صفوف را مشخص کرده است؛ آنان که حامی این تئوری و آرمان مقدس هستند، در یک صف قرار می‌گیرند و کسانی که دشمن هستند، ناگزیر دشمنی آنان علنی می‌گردد. بنابراین یکی از ارمغانهای انقلاب اسلامی، بین‌المللی و جهانی کردن وحدت اسلامی است.

شما می‌دانید که چرا امریکا، این سر کرده استکبار جهانی با تمام قدرت و امکانات در سراسر دنیا بر آن است تا ندای وحدت طلبی را در گلوها خفه کند و عوامل تفرقه را تأیید نماید؟ چون مسأله وحدت محدود به یک یا چند کشور نیست بلکه مسأله‌ای جهانی است؛ با تحقق وحدت، یک نیروی سومی در جهان بوجود می‌آید که به عمر استکبار شرق و غرب پایان خواهد داد. این مسأله مهمترین بعد وحدت اسلامی است که امروز استکبار را به وحشت انداخته است و الا اگر مسأله محدود به یک یا چند کشور بود، قابل خفه کردن می‌بود. حتی اگر ما وحدت را به سی یا چهل کشور جهان اسلام منحصر نماییم، باز مسأله به این اهمیت که امروز مطرح است، نخواهد بود. زیرا آنچه استکبار جهانی را به وحشت انداخته، همین بُعد جهانی وحدت اسلامی است که اسلام را به عنوان جایگزین شرق و غرب مطرح کرده است و خواب راحت را از چشم و دل استکبار ربوده است.

آخرین نکته ای که در بعد نظری باید متذکر شوم، تبیین بیشتر عوامل وحدت و موانع آن است. متفکران و منادیان وحدت اسلامی در نوشته‌های قبل از انقلاب هنگام سخن از عوامل و موانع وحدت، بطور مبهم کلیاتی را مطرح می‌کردند. اما امروز بعد از مشخص شدن خطوط کلی و استراتژیک انقلاب اسلامی، ابعاد مختلف وحدت، از جمله عوامل و موانع آن روشنتر شده است.

محور دوم سخنم به نقش عملی انقلاب اسلامی در روند وحدت اسلامی اختصاص دارد؛ اولین نقش عملی آن، ملموستر کردن خطر دشمن می باشد که خود یکی از آثار انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی دشمن را وادار نمود تا از غلاف نفاق بیرون بیاید و چهره خود را آشکار کند، یعنی جهان اسلام با خطر دشمن روبرو شود. این کاری بود که انقلاب اسلامی انجام داد. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، کسانی بودند که حتی در دل با اسم وحدت دشمنی داشتند، اما بر حسب ظاهر در جریان وحدت اسلامی قرار داشتند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی دلها و چهرهها و صفوف آشکار گردید. این خدمتی بود که انقلاب اسلامی به مسأله و آرمان وحدت اسلامی به طور عملی و عینی نمود.

نقش دوم انقلاب اسلامی در بُعد عملی، معرفی دشمنان است. انقلاب اسلامی نه تنها چهره دشمن را شناساند، بلکه موارد دشمنی را مورد به مورد معرفی نمود. در تقابل بین اسلام و استکبار جهانی، دشمنان وحدت افشا شدند. کسانی که ظاهراً با صرف میلیونها دلار در سطح جهانی، از جمع آوری مسلمانان زیر یک خیمه و خرگاه سخن می گفتند، مجبور به ابراز واقعیت و حقیقت خود شدند و عامل تفرقه بودن خود را با جبار به منصف ظهور رساندند. مسأله شناخت دشمن که یکی از مهمترین و خطرناکترین و دشوارترین مراحل مبارزه است، با تحقق پیروزی انقلاب اسلامی حل گردید. و این خدمت بزرگ را انقلاب اسلامی به آرمان وحدت نمود.

سومین نقش عملی انقلاب اسلامی، چشاندن طعم پیروزی به مسلمانان جهان در صحنه عمل و میدان مبارزه بود. کسانی که در طول تاریخ ستم دیده اند، نسبت به آینده حالت یأس و بدبینی دارند. متأسفانه این بیماری مزمن، تمام نیروهای جهان اسلام را فلج کرده بود. ولی طعم پیروزی جهان اسلام در برابر استکبار، مرحله ای بوده

که ما را در بازگشت به خویشتن اسلامی یاری نمود. انقلاب اسلامی در عمل ثابت کرد که اگر مسلمانان دست در دست هم دهند، می‌توانند حتی در برابر غول استکبار بایستند، بلکه خواهند توانست آن را به زانو درآورند.

نکته بعدی، بازیابی هویت اسلامی است که به برکت پیروزی انقلاب اسلامی عملی شده است. هیچ کس در این حقیقت کمترین تردیدی ندارد که انقلاب اسلامی نه تنها ملت مسلمان ایران و جهان اسلام را به هویت خودشان توجه داد، بلکه همه ملل تحت ستم و سلطه کفر و استکبار را به باز یافتن هویت خود دعوت نمود. ای کاش فرصتی بود تا مشاهدات خود را از احساسات مسلمانان غیور در اتحاد جماهیر شوروی که تکبیر پیروزی انقلاب اسلامی را سر می‌دادند، بیان دارم. انقلاب اسلامی نور امید و وحدت را در دیدگان هشتاد میلیون مسلمان شوروی به درخشش واداشت. این نعمت و ارمغانی بود که پیروزی انقلاب اسلامی به آرمان وحدت اسلامی عطا کرد. چه حادثه‌ای می‌توانست این چنین بسیج یا عظمتی را در جهان بوجود آورد؟ در هر شهر کوچکی که ما وارد می‌شدیم، دهها هزار مشت گره کرده از زنان، مردان، جوانان و کودکان به همان سبک انقلاب اسلامی تکبیر سر می‌دادند و آوای وحدت آغاز می‌نمودند.

امروز تنها من و شما نیستیم که در این جا منادی وحدت می‌باشیم، دهها میلیون مسلمان در سراسر دنیا با ما همدل و هم سخن هستند. امروز نوا و ندای وحدت در سراسر جهان به گوش می‌رسد و این از برکات انقلاب اسلامی است. این سخن شنیدنی است که در اتحاد جماهیر شوروی، مسلمانان ندا سر دهند که دیگر زیر بار ظلم استالینی نخواهیم رفت؛ گذشت آن زمان که اسلام عزیز را از ما بگیرند و ما را از دیگر مسلمانان جهان جدا سازند.

در دیگر نقاط جهان نیز ما شاهد چنین حرکاتی هستیم. مسأله بازیابی هویت اسلامی، مغز و روح کالبد وحدت اسلامی محسوب می‌شود. انقلاب اسلامی این حرکت مقدس را از غلاف و پوسته دولتی خارج کرد و شعار وحدت را مردمی نمود. تا دیروز شعار وحدت از زبان همان دولتهایی شنیده می‌شد که خود بزرگترین عامل تفرقه بودند؛ لذا هیچ کس نمی‌توانست باور کند که وحدت عملی خواهد شد. ولی امروز به یمن وبرکت انقلاب اسلامی، ابتکار عمل از سیاستهای تفرقه افکن سلب شده و پرچم وحدت به دست علمای اسلام سپرده شده است. علمایی که بیشترین نفوذ را در میان توده‌ها و جوامع اسلامی دارند و قلوبشان انباشته از عشق به اسلام و آینده مسلمین است. این برکت بسیار با عظمتی است که انقلاب اسلامی به ما ارزانی داشته است.

آخرین مطلبی که در مورد آثار شکوهمند انقلاب اسلامی مطرح می‌کنم، مسأله صحنه‌های بین‌المللی است که پدید آمده و آن «نقش سیاسی مسأله وحدت در صحنه بین‌المللی» است. امروز وحدت اسلامی همراه با عنصر قدرت است، یعنی شعار و آرمان وحدت به یک قدرت تبدیل شده است؛ به همین دلیل است که صحنه‌های پرشکوهی را در جهان اسلام پدید آورده و آثار پر عظمت آن در فلسطین بوضوح نمایان است. آثار عظمت و شکوه این قدرت که در کمون وحدت اسلامی نهفته بود، متجلی گشته است و لبنان و افغانستان همچون دیگر عرصه‌های برخورد و رویا رویی اسلام واستکبار جهانی، تجلی‌گاه این عظمت و قدرت هستند.

با درخواست تحقق عملی وحدت در جهان اسلام از پیشگاه خداوند، سخن را به

پایان می‌برم.

متن سخنرانی
جناب آقای ملا عبداللّه موحدی
از روحانیون اهل سنت خراسان

بسم الله الرحمن الرحيم

پیام خداوند متعال در قرآن به مسلمانان، تمسک به «حبل الله» و ایجاد «وحدت» و پرهیز از «تفرقه» است. خداوند در آیات قرآن نه تنها مسلمانان بلکه همه انسانها را به وحدت می خواند. پیامبر اسلام ﷺ نیز در روایات متعدد، پیام وحدت می دهد. اهل بیت پیامبر و یاران آن حضرت، همه به وحدت دعوت می کنند.

پس خدا و پیامبران الهی و پیروان آنان منادیان واقعی وحدت هستند. ولی حکام جور از تحقق وحدت مورد خواست خدا و پیامبران ممانعت کرده و می کنند. زیرا آنان بخوبی می دانند که با تحقق وحدت، حیات ظالمانه شان در هم پیچیده می شود و طبیعی است که آنها سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را وجه همت خود قرار دهند تا بتوانند به ستم خود ادامه دهند.

در اثر تبلیغات سوء حکام ستمگر، هیچ یک از فرق مسلمانان تاب تحمل عمل دیگری را نداشت. شیعه از سنی و سنی از شیعه بد می گفت.

خوشبختانه در پرتو انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، مسلمانان همدیگر را شناختند و به ارزشهای مقدس اسلامی بازگشتند. نمونه آن پذیرایی از دو میلیون مسلمان مهاجر افغانی در ایران اسلامی است. بنابراین طبیعی است که انقلاب اسلامی که آرمان دیرینه اسلامی و آرزوی همه انبیا را عملی ساخته است، مورد توجه همه مسلمانان قرار گیرد.

ما باید از زندگی اجتماعی پیامبر درس وحدت بیاموزیم. یکی از نمونه‌های آن رفع اختلاف در نصب حجر الأسود بود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای نصب حجر الأسود با پهن نمودن ردای خود و نهادن حجر الأسود بر روی آن و دعوت از همه جناحها برای حمل آن، حکمت بالغه خود را در قالب یک درس علمی وحدت برای همه تاریخ به یادگار گذاشت.

خوب است در این جا مقایسه‌ای بین روابط شیعیان و سنیان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی داشته باشیم. در اثر سیاستهای ظالمانه و ضد اسلامی رژیم گذشته، ما در مناطق سنی نشین هیچ گونه رابطه‌ای با شیعیان و علمای شیعه نداشتیم. اما در پرتو انقلاب اسلامی، رابطه گرم و صمیمی بین دو طرف برقرار گشته و لاقلاً ماهی یک بار تماس و مراوده بین علمای دو طرف برقرار است.

به یاد دارم در زمان حیات آیت الله میلانی، قصد ملاقات با وی را داشتیم که چندین بار مورد تعقیب قرار گرفتیم، به این بهانه که غرض از این ملاقات چیست؟! آنها تا این حد از اتحاد بین شیعه و سنی خوف داشتند که تاب تحمل ملاقات بین دو شیعه و سنی را نداشتند.

امروز به برکت انقلاب اسلامی، دیوارهای بلندی که مانع وحدت اسلامی بود از میان برداشته شده و امکان گردهمایی برادران شیعه و سنی و آشنایی با یکدیگر فراهم

شده است. باید همه به تذکر مهم رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای توجه کامل کنیم و از مسائل تفرقه‌انگیز و جزئی صرف نظر نماییم و به اصول مشترکمان که خدا و پیامبر و قرآن و محبت اهل بیت و ... است، تمسک کنیم و در برابر کفار و استکبار باید با اتحاد با هم قیام کنیم.

اکنون به برکت انقلاب اسلامی، تعداد طلبه‌های اهل سنت در مناطق سنی نشین ده برابر شده است.

در پایان از حضرت آیت الله جنتی و سازمان تبلیغات خواهش می‌کنیم، عنایات و حمایت‌های خود را نسبت به طلاب اهل سنت بیشتر کنند و مدارس آنها را تقویت نمایند تا این که طلاب محتاج به خارج از کشور نشوند. درخواست دیگر من این است که دانشکده‌هایی ویژه اهل سنت در مناطق سنی نشین تأسیس گردد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مجموعه سخنرانی‌های

چهارمین کنفرانس وحدت اسلامی

متن سخنرانی آیت‌الله احمد جنّتی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا و مولانا ابی القاسم

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

﴿وقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین

رؤوف رحیم﴾.

با عرض تبریک بمناسبت میلاد پیامبر بزرگ اسلام و حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و با عرض تبریک بمناسبت حلول هفته وحدت و رسیدن ایامی که امت اسلامی علی‌رغم اختلافات دیرینه‌ای که داشتند، آماده تفاهم شده‌اند و در کشورهای مختلف گردهم جمع می‌شوند و مسائل مشترکشان را مطرح می‌کنند و با عرض خیر مقدم و خوشامد به شما مهمانان عزیزی که از راههای دور و نزدیک و با تحمل رنج سفر، دعوت چهارمین کنفرانس وحدت اسلامی را پذیرفته‌اید و با سپاس از خداوند متعال که ما را توفیق داد که چهارمین کنفرانس را برگزار کنیم و از محضر برادران عزیز و مقالاتی که

تهیه فرموده‌اند و سخنرانیها و تحقیقات علمی آنها بهره‌مند شویم.

در این کنفرانس متجاوز از پانصد نفر از برادران اهل سنت و شیعه شرکت فرموده‌اند و در حدود پنجاه مقاله رسیده است و جمعی از برادران و عزیزان هم سخنرانی می‌کنند و اگر مقاله‌ای باشد، بعداً در دسترس قرار خواهد گرفت.

بزرگترین نعمتی که در طول قرون، خداوند متعال به بشر عنایت فرموده، وجود رحمة للعالمین پیامبر است که تا قیامت بشر را هدایت کرد و سر راه بشر چراغهای درخشانی افروخت که انسانهایی که آمادگی پذیرش هدایت الهی دارند یا آنهایی که فطرتی سالم دارند، از نور آن بهره‌گیرند و بالاترین نعمت همین است که وسیله هدایت و سعادت و تکامل دنیا و آخرت در اختیار انسانها قرار بگیرد. «لِیَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ». و باز در سلسله فرزندان بزرگ پیامبر اسلام، حضرت امام صادق علیه السلام این ویژگی را داشت که در فصل نهضت علمی و فرهنگی اسلام که حوزه‌های تحصیل و تدریس و کلام و معارف اسلامی گرم شده بود، قیام کرد و با قاطعیت و صراحت بیان کرد که من آنچه از علوم اسلامی می‌گویم، از پدرانم و جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من رسیده و وحی منزل او را دست نخورده و سالم در اختیار جهان اسلام گذاشت و در همه رشته‌های مسائل اسلامی و همه مسائلی که در آن زمان مطرح بود، زلالترین آب حیاتبخش را در اختیار امت اسلام گذاشت که تا به امروز بیشتر آنها به یادگار مانده و به دست ما رسیده است. ما هر چه از خدا شکرگزاری کنیم برای این نعمتهای بزرگ، کم است. ما عظمت این نعمتها را نمی‌توانیم درک کنیم و جز اعتراف به عجز شناخت نعمت و اعتراف به عجز از شکر نعمت، چاره‌ای نداریم و امیدواریم که خداوند همین اعتراف به عجز را به جای شکر نعمت از ما بپذیرد.

امروز جهان اسلام، بلکه جهان بشریت، در انتظار یک حرکت اصیل اسلامی است

که بتواند بشر را به انبیا و راه اصیلی که سعادت بشر است، هدایت کند. بحمدالله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به برکت رهبریهای امام راحل (ره) و برکت خون شهدا و جهاد جهادگران، ندای اسلام آرام آرام به گوش همه مردم دنیا رسیده و می‌رسد. اسلام مطرح شده و فرزندان قبله و قرآن، آنها که منافع خود را نمی‌بینند و سیاسی نمی‌اندیشند و صرفاً برای دینشان تلاش می‌کنند، با دل و جان آماده پذیرفتن اسلام شده‌اند. اسلام در میان همه این امواج طوفانها که در این مدت انقلاب بر آن عارض شده، توانسته خودش را بر دنیا عرضه دارد. در کشورهای مختلف هم علما و هم دانشگاهیها و هم جوانان حزب اللهی به اسلام گرایش جدیدی پیدا کرده‌اند و اسلام به عنوان یک نیروی محرک و سازنده و حیاتبخش و عزت آفرین در صحنه سیاست بین‌المللی مطرح شده و این خیلی جای شکر دارد که این انقلاب توانست با همه مشکلات و علی‌رغم همه سنگ اندازیهای که کردند، تا این اندازه خودش را به زوایای مختلف جهان بکشانند. وظیفه ما که در مرکز حرکت انقلاب اسلامی زندگی می‌کنیم و با فرهنگ این انقلاب کاملاً آشنا هستیم و این انقلاب و رهبری آن را بخوبی می‌شناسیم و از آغاز در کنارش بوده‌ایم، این است که پیام این انقلاب را آن چنان که هست، به دنیا برسانیم و مشکلاتی را که در این راه هست تحمل کنیم که جهان امروز آماده پذیرفتن این قیام است.

ما امیدواریم این وضع ناگواری که امروز در منطقه به دنبال اشغال کشور اسلامی کویت از طرف بعثیهای عراق بوجود آمده و حضور کشورهای مختلف و نظامیان امریکا در منطقه را موجب گردیده، به نفع اسلام و مسلمین باشد. عسی ان تکرهوا شیئاً و هو غیر لکم. ما از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، صحنه‌های فراوانی را داشتیم که برای ما تلخ و ناگوار بوده ولی در حقیقت بنفع انقلاب و اسلام بوده و اگر آن تلخیها نبود، شاید ما به شیرینیهای بعدی نائل نمی‌شدیم. حتی جنگ تحمیلی با همه خسارتهایی که

داشت و با همه کراهتی که ما از آن داشتیم، بنفع اسلام و انقلاب بود. حتی پذیرفتن قطعنامه که امام آن را به کاسه زهر تشبیه کردند، همان هم مسلم شیرینیهایی داشته که آن تلخی اجازه نداد تا آن شیرینیها درک شود و احساس شود. ولی ما بعداً آن شیرینیها را چشیدیم که بخشی از آن همین پیروزیهای اخیر بود که منجر شد به آزاد شدن آزادگان و تخلیه خاک ما و پذیرفتن قطعنامه و قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و بدنبالش هم مسائل دیگری که کم و بیش مشاهده می‌فرمایید. اجمالاً با این آمادگی که بوجود آمده، علمای اسلام از همه بیشتر مسؤولیت دارند که وظیفه خودشان را ادا کنند و از بالاترین وظایف، سعی در ایجاد وحدت بین امت اسلامی است. مادامی که تفرقه هست، اسلام نمی‌تواند درست عرضه شود. غبار تفرقه و ابر تفرقه آن چنان افق را تیره می‌کند که امکان شناختن و دیدن اسلام به صورت اصلی نخواهد بود و محال است در محیط و جو تفرقه، اسلام بتواند خودش را نشان دهد. چون مسلمین در تفرقه با هم برخوردی می‌کنند که اسلام را لکه‌دار و بد نام می‌کنند و دیگران به عنوان مسلمان به اینها می‌نگرند و عمل اینها را عمل اسلامی تلقی می‌کنند. مخصوصاً اگر به علما اهانت کردند، ابداً اسلام شناخته نمی‌شود و این برای لکه‌دار کردن اسلام بسیار مؤثر است. مادامی که وحدت در بین جامعه اسلامی حاکم نباشد، اسلام نمی‌تواند بطور روشن شناخته شود. بنابراین آنچه تلاش داریم، باید انجام دهیم که وحدت را تثبیت و تحکیم کنیم و آثار و عوامل تفرقه را از میان برداریم و این عمل کاملاً شدنی است. با این رشدی که امروزه جامعه بشری کرده و کم‌کم به بلوغ خودش نزدیک می‌شود، امکان رفع مناقشات هست. پس، این ماییم و این وظیفه و مسؤولیت الهی و این کنفرانسها و این هفته وحدتها و رفت و آمدها و این مقاله‌ها و این ارتباطات است که می‌تواند عامل ایجاد وحدت باشد. امیدواریم خداوند ما را در این رسالت و مسؤولیت کمک کند که

چهارمین کنفرانس / سخنرانی آیت‌الله احمد جنتی _____ ۲۰۷

بتوانیم در این شرایط حساس زمان کاری کنیم که فردای قیامت در پیشگاه خداوند
متعالم و پیامبر عظیم الشان سرفراز باشیم.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

متن سخنرانی
آیت‌الله محمد یزدی رئیس قوه قضائیه

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على خير خلقه و اشرف بريته محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اله الطاهرين.
با تشکر از لطف و محبت برادر گرانقدر و عزیزمان مسؤول محترم سازمان تبلیغات اسلامی و فقیه بزرگوار شورای محترم نگهبان، حضرت آیت الله جنتی و مدیران و دست‌اندرکاران این کنفرانس که به من هم اجازه دادند که چند دقیقه‌ای مصدع اوقات آقایان شوم، اجازه بفرمایید که بحث کوتاهی را با روایت کوتاهی از کتب برادران اهل سنت شروع کنم. بحث مهم و مفصل و منظم خاصی هم ندارم، ولی یک تصویر در ذهنم دارم که سعی می‌کنم آن تصویر را منعکس کنم. این روایت در صحیح بخاری (ج ۱ ص ۱۹) آمده و هم در صحیح مسلم است و هم در سنن. در سند هم به اشخاص مختلفی منتهی شده و ناقل بلاواسطه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در یک سند خلیفه دوم است و در یک سند ابو هریره و این حدیث از احادیث مورد قبول است و مضامین این حدیث در کتب روایی ما هم زیاد است. در شروع حدیث در نقلی این طور آمده که ما

جمعی در خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم و در نقل دیگر راوی می‌گوید که من در خدمت حضرت بودم. ولی مطلب به این شکل است: «بین ما نحن عند رسول الله ذات یوم اذ طلع علينا رجل شدید سواد الشعر لا یری علیه اثر السفر؛ یک کسی آمده بود و لباس سفیدی به تن داشت و موهای مشکی داشت و معلوم بود که از مسافرت نیامده» «ولا یرفه منا احد؛ هیچ یک از ما او را نشناختیم. حتی جلس الی النبی ﷺ فاسند رکبته الی رکبته. آن قدر جلونشست که دو زانویش به زانوی پیامبر ﷺ رسید» و وضع کفیه علی فخذیه؛ دو دستی را گذاشت روی رانهای حضرت ﷺ «قال: یا محمد اخبرنی عن الاسلام، فقال رسول الله ﷺ:

الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله، و ان محمداً رسول الله و تقیم الصلاة و تؤتی الزکاة و تصوم رمضان و تحج البیت ان استطعت الیه سبیلاً. قال صدقت. قال: فعجبنا له یسأله و یردقه. می‌گوید ما تعجب کردیم که این چه سؤال کننده‌ای است که وقتی پاسخ را شنید، تصدیق می‌کند. معلوم می‌شود اطلاعاتی دارد. «قال: فأخبرنی عن الایمان. قال: ان تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الاخر و تؤمن بالقدر خیره و شره. ایمان را هم حضرت پاسخ دادند. «قال: صدقت». سائل باز حضرت را در پاسخ تصدیق کردند. «قال: فأخبرنی عن الاحسان قال: ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه، فانه یراک. قال: فأخبرنی عن الساعة. قال ﷺ: ما المسؤول عنها باعلم من السائل، شما که از زمان وقوع قیامت سؤال می‌کنید، من هم مثل شما نمی‌توانم به این سؤال پاسخ دهم. «قال فأخبرنی عن اماراتها». حضرت فرمود: «ان تلدامة ربتهما و ان تر الحفاة العراة العاله زعاء الشاء يتطاولون فی البنیان». سائل این چند سؤال را کرد و رفت. ما یک مقدار دیگر نشستیم و وضع عادی شد. حضرت به حاضرین فرمود: «اتدرون من السائل؟» متوجه شدید که سائل چه کسی بود؟ «قال: فانه جبرئیل اتاکم یعلمکم

دینکم. او جبرئیل بود و آمده بود که دین شما را به شما یاد دهد. بنابراین هدف سائل، سؤال و جواب نبوده بلکه هدف این بوده که به دیگران چیزی یاد بدهد.

من از این روایت می‌خواهم استفاده کنم که اگر جبرئیل امین که رابط وحی است و امین ذات باری است و حقایق را آن طور که بوده است، بدون کم و زیاد، به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسانده، آمده و دین مردم را با این کیفیت یادشان می‌دهد، پس اساس و بنیان اصلی دین، همین است. یعنی کسی که شهادتین را می‌گوید، کسی که در عمل نماز و روزه و حج و زکات را دارد، مسلمان است و اساس اسلام می‌شود شهادتین. ولی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که از همان قرن اول کسانی آمدند و بحثهایی مطرح کردند و آرام آرام مسلمانان را تجزیه و دست‌بندیهای شدیدی کردند؛ چه در مسائل اعتقادی و چه در مسائل عملی. یعنی هم در فصل شهادة بالله و رسوله و هم در فصل صوم و صلاة و حج و امثال ذلک یعنی در وظایف عملی یا در وظایف اعتقادی. به هر حال، اختلافات را زیاد کردند. در یک زمان فلسفه‌های دنیای دانشمندان آن زمان وارد اسلام شد و مسلمانان همین فلسفه‌ها را گرفتند و در اصول اعتقادی وارد کردند و بحثها را با دید فلسفی نگاه کردند و این اختلافات پیش آمد. اشاعره و معتزله پیدا شدند و بعد بحث می‌کردند که قرآن حادث است یا قدیم. هیچ کس تردید ندارد که قبل از پیامبر اکرم، قرآن نبوده و این نوع بحثهای وقت گیر هم نبود. بعد هم می‌گفتند آنچه ما بحث می‌کنیم، روح قرآن را می‌گوییم نه کلمات قرآن را. خوب روح قرآن بدون کلمات آن چیست که بحث می‌کنید؟ یا خدا قابل رؤیت هست یا نه؟ اگر در دنیا نیست پس در آخرت هست یا نه؟ یا آن هم بحثهای مفصلی که شده در این زمینه‌ها و این که بهشت و جهنم چگونه است. اصلاً اگر کسی اسلام آورد، دیگر گناه برایش خیلی مهم نیست که در همین روایت هم آمده که مرجئه همین افراد هستند و فرقه‌ای در اسلام بوجود

آوردند که هر کس شهادتین گفت، دیگر گناه به او ضرر نمی‌رساند، و یا اگر کسی کافر بود، ثواب و کار خیر او منفعت نمی‌رساند. و یا در بحثهای اعتقادی، بحث جبر و تفویض، چقدر تفرقه ایجاد کرد، و هکذا وارد مسائل فقهی که می‌شوید، ملاحظه می‌فرمایید که تفرقه چقدر عظیم و وسیع است و هر استادی نظری دارد تا این که نظرات استاد برای خودش یک مکتب شده است. بعد جمع شدند و گفتند باید چند مکتب بیشتر نباشد و مکاتب را محدود کردند. با بحثهایی که کردند و مسائل سیاسی و شرایطی که موجود بود، گفتند چهار مذهب بیشتر نیست. کسان دیگری (شیعه) بودند که اهل شهادتین و نماز و روزه و حج و جهاد بودند و اینها سر و صدا کردند که ما هم مسلمان هستیم. چرا به مقیاسات اصلی عمل نمی‌کنید. چرا به روایات عمل نمی‌کنید و چرا به همین روایت نبوی عمل نمی‌کنید و چرا به دهها روایت دیگر که از پیامبر رسیده است عمل نمی‌کنید؟

زمان گذشت؛ آن وقت ارتباطات ضعیف بود. حوزه‌های علمیه جدای از هم بودند و بستگی خیلی کم بود و کمتر می‌توانستند از نزدیک با هم حرف بزنند و کمتر می‌توانستند گفتگو بکنند. یک آقای در گوشه‌ای مدرسه‌ای داشت و چند تا طلبه و افکاری هم داشت و یک مذهب و عقایدی را وحی منزل می‌دانست و اجازه نمی‌داد کسی درباره آن کمترین توهمی کند و می‌گفت حرف فقط همین است.

من در شهری که تبعید شده بودم و حوزه علمیه‌ای هم در آن جا بود، با آقای بحث کردم و من به دلیل محیط آن جا و مسأله کشتی‌سازی و قایق‌سازی بحث را کشاندم به این که حضرت نوح در کشتی‌سازی قویتر بود یا کشتیهایی که الآن می‌سازند؟ گفت: حضرت نوح. گفتم: آیا کشتیهای فعلی مهمتر است یا کشتی نوح؟ گفت: حضرت نوح استاد بود. گفتم: بله، شک نیست که حضرت نوح در زمان مقدم

بودند؛ تقدم زمانی روشن است. ولی بحث در تقدم فتی و تقدم علمی است. ما هر چه کردیم، نتوانستیم این اهمیت تقدم فتی را به ایشان بفهمانیم و ایشان می‌گفت: این اصل را نباید دست زد؛ اگر کسی تقدم زمانی داشت، این تقدم مطلق است. من گفتم: بنابراین نباید قبول کرد که شاگردی بتواند از استادش برتر باشد؟ گفت: بله، و خلاصه نتوانست پاسخ دهد. به او گفتم: وقتی تقدم مطلق شد، هیچ شاگردی برتر از استاد نمی‌شود؛ در حالی که عالم شما روی حرف شافعی هم صحبت کرده و یا نظر داده است. ولی ایشان قبول نکرد که تقدم مطلق نباشد. من وقتی می‌خواستم از جلسه خارج شوم، احساس کردم در ایشان حالت تردید گونه‌ای ایجاد شد؛ اگر چه اعتقاد هم پیدا نکرده بود که می‌شود یکی قویتر باشد از کسی که در قرن قبل بوده و اصول قبلی را هم حفظ کند، ولی در قرن بعد کمال یافته‌تر باشد که هیچ اشکالی هم ندارد.

این همان است که ما ادعا می‌کنیم باب اجتهاد باز است. اصول محفوظ است. کتاب خدا، سنت پیامبر ﷺ و روایات ائمه معصومین، اتفاق امت اسلامی و مسائل دیگر مدارک اصلی است، ولی درباره مسائل جدید می‌شود با توجه به آن مدارک، نظر جدیدتری پیدا کرد. الآن بنده چند مثال مورد ابتلای دستگاه قضایی یک کشور اسلامی را عرض می‌کنم که عیناً در هیچ یک از کتابهای ما و شما مطرح نیست، ولی باید از مبانی فقهی و از این اصول، استنباط و استنتاج کرد. در همین مجمع فقهاتی که هر چند سال یکبار جلسه دارند و در همین سال در ریاض تشکیل شد، بین مسائلی که مطرح شده بود، مسائل کاملاً جدیدی بود مثل مسأله چک و سفته و ارزش و اعتبار آن و مسائل دیگری که آقایانی که با آن جلسه آشنا هستند، می‌دانند در هیچ یک از کتابهای ما و شما عیناً به آنها اشاره نشده است. فقها باید درباره مسائل عبادی از قبیل قبله، وقت، روزه، مسافرت و ... و مسائل سیاسی، اقتصادی از قبیل معاملات، داد و ستد،

اجاره‌ها، هبه‌ها، مالیات‌های عمومی، شرکتهای، معاملات بین کشورها و دهها مسأله دیگر که در متون فقهی ما و شما مطرح نیست، پاسخ دهند. آیا می‌خواهید بگویید کشتی باید همان کشتی نوح باشد و رفت و آمد هم با همان وسایل؟ هیچ عالم و فقیهی نه از ما و نه از شما، این را نمی‌گوید.

باید ضمن حفظ مبانی، در دنیای امروز زندگی کرد. ما معتقدیم اسلام در تمام شرایط زمانی و مکانی توان اداره جامعه بشری را دارد و طبعاً باید نیازهای زمانی و مکانی مسلمین را ملاحظه کنیم و نیازهای زندگی آنها را تأمین کنیم. شما قبول دارید که در ایام حج، فراهم کردن امکانات برای جمعیت زیادی که در عرفات، منی، مکه و زیارتگاههای دیگر می‌آیند، با گذشته که مسلمانان تعداد بسیار کمتری بودند، فرق می‌کند. آیا شما می‌گویید حتماً باید زیر چادر بود و حتماً باید آب دستی داشت و وسایل ارتباطی حتماً باید پیک باشد، یا نه، از بهترین وسایل امروز هم استفاده می‌کنیم؛ با فقه تطبیق کنیم، و ضمن حفظ اصول مسلم، فروع را انتخاب کنیم؟

خوب، اینها مسائلی بود که تحت عنوان باز بودن باب اجتهاد و علم گفتیم و از این جا من نتیجه می‌گیرم تا بحثم را تمام کنم.

خوشبختانه همه ما مسأله تقریب مذاهب را قبول کرده‌ایم، اما آیا به همین که یک جلسه داشته باشیم و بحث کنیم، و بعد هم شما به مدرسه و شهر و محل خودتان بروید و کار خودتان را بکنید و ما هم در محیط کار خودمان مشغول باشیم، اکتفا کنیم یا احیاناً شما اجازه می‌دهید کتابهای ما در کتابخانه شما بیاید؟ من از یک عالم بزرگ سنی نام شش تا هشت کتاب را پرسیدم که دارید؟ گفت: ما اینها را در کتابخانه‌مان نداریم و من تعجب کردم و گفتم: شما از کتابهای اهل سنت بشمار، یا آنها را که من شخصا دارم (با این که کتابخانه فردی و شخصی است) به شما بگویم، و تمام

کتابخانه‌های بزرگ ما از تمام کتابهای بزرگ اهل سنت دارند و مرجع است، مراجعه می‌شود و مطالعه می‌شود. چطور شما با توجه به این که در یک کشور بزرگ اسلامی، مقام رسمی دارید و با این کتابخانه نسبتاً بزرگ، از کتابهای علمای شیعه بی‌اطلاع هستید؟

همچنین، از وی سؤال کردم: تفسیر المیزان (که اخیراً در دنیای اسلام آمده) دارید؟ با نهایت تعجب گفت: تفسیر المیزان چیست؟ من به ایشان گفتم: ما همه تفاسیر اهل سنت را داریم و تفسیر المیزان که شیعی است و در تمامی کتابخانه‌های اهل سنت هم راه یافته، چطور شما ندارید؟ بعد برایشان تهیه کردم و فرستادم. به هر صورت آیا تقریب فقط بمعنای نزدیک شدن است یا باید روابط را به گونه‌ای کرد که نقاط مشترک پیدا و رویش تکیه شود و نقاط اختلاف هم در محیطهای علمی بحث شود، نه در کوچه و بازار و میان عموم مردم. طبعاً در بحثهای آزاد و دقیق، نتایج بهتری به دست می‌آید. این مسائل و نشست و برخاستها، زمینه است برای این که به نقطه مشترک برسیم؛ با تکیه روی آنها بنفع اسلام کار کنیم و تنها به بحث و گفتگو ختم نشود. از نقاط مشترک در معارفمان، حداقل شهادتین و اعتقاد به قیامت از قطعیات است و هر کسی این اعتقادات را دارد، مسلمان است و باید از احترام لازم برخوردار باشد. بله، مرجئه از نظر ما و شما حکم اسلام را ندارند. غلات هم از نظر ما حکم اسلام را ندارند؛ شاید از نظر شما هم همین طور باشد. بعضی از فرق، مثل غلات در بحثهای اعتقادی به جایی رسیده‌اند که از اسلام خارج می‌شوند. اما کسانی که شهادتین را می‌گویند و نماز و روزه و حج دارند، چرا با هم نباشند و به هم تکیه نکنند و نیروی واحد و امت واحده نباشند و حداقل در برابر کفر و بخصوص در زمان فعلی، این قدرت عظیم را نشان ندهند؟

عصبیتها یکی از موانع است که بایست کنار رود. عصبیت یعنی جهالت و حرف بی منطق و حساب نشده. قومیتها که بسیاری از کشورهای عربی به آن مبتلا هستند، یکی دیگر از موانع است. فکر می‌کند عربیت تقدم دارد. خوب کجا چنین دلیلی وجود دارد؟ عربیت چه تقدمی بر اسلامیت دارد؟ آیا متن ادله اسلام (آیات، سنت پیامبر و سایر مدارک) را اصل حساب کرده‌اند؟ اصلاً تفاخر به قومیت، تفاخر به جاهلیت است. مع الأسف در بسیاری از کشورها فکر می‌کنند عربیت، مسأله است، مثل این که مادر کشور خودمان بگوییم فارس یا ترک یا کُرد یا بلوچ بودن، مسأله‌ای است. مسأله اصلی اسلام است و این عناوین باید کنار رود.

بنابراین، اگر بناست تقریب به نقطه مشترک برسد، باید موانع از سر راه برداشته شود و اگر هنوز رسانه‌های عمومی در کشورهای اسلامی عربیت را مقدم بر اسلام می‌دانند، این تقریب به جایی نمی‌رسد؛ باید قبول کنند که اسلام تقدم دارد و فرقی وجود ندارد میان آن طرف دنیا با این طرف، سیاه است یا سفید و یا از چه نژادی است؛ بالاخره مسلمان است. چرا اگر مسلمانهای آن طرف دنیا تحت فشار و ظلم و ستم باشند، هیچ کس سخن نگوید، ولی مسلمانان این طرف که مثلاً عرب هستند اگر مورد فشار قرار بگیرند، همه صدایشان درآید؟ پس اینها از موانع هستند.

شاید مسأله حبّ نفس (گاهی هم به شکل مخفی) یکی از موانع باشد؛ یعنی بنده وقتی به چیزی رسیدم، می‌گویم: این نظر من است و این «من» آنقدر نزد من بزرگ می‌شود که می‌گویم: این نظر پیامبر است و آنقدر بزرگتر می‌شود که می‌گویم: نظر خداست و اصلاً این حرف غیر قابل بحث و غیر قابل تغییر است. حتی اجازه صحبت به کسی هم نمی‌دهم. خوب این منیت، سدّ بسیار بزرگی است. اگر یک استاد و یک پیشوا و یک عالم و کسی که در سطحی مسؤولیت دارد، مبتلای به این حالت باشد، طبیعی

است که به تقریب هم نمی‌توان رسید، تا چه رسد به پیدا کردن نقطه مشترکها و استفاده از آن که از محدوده الفاظ تجاوز نمی‌کند.

باید منیته‌ها، عصبیته‌ها و قومیتها کنار رود. باید تعقل و استدلال، تقدم پیدا کند. الآن شاید ده تا پانزده کشور را بشود نام برد که به اسم یک کشور اسلامی است، ولی سیاستهای تنظیم شده یا امریکایی است یا انگلیسی است یا شرقی یا التقاطی و مع الأسف با داشتن بیش از ۷۵٪ مسلمان، اصلاً لائیک است، یعنی کشوری که بیش از ۷۵٪ افرادش مسلمان هستند، سیاستش لائیک است و مسلمان به سیاست حاکم تن می‌دهد.

یکی از مقامات رده بالای قضایی یکی از کشورهایی که بیش از ۷۵٪ آن مسلمان هستند، به ایران آمده بود و در سیستم قضایی با هم صحبت می‌کردیم. او گفت: در آنجا هر کس مخیر است که سیستم شریعت را قبول کند یا سیستم حاکم قبلی را که از انگلیسیهاست و مع الأسف گفت: اکثر افراد، حتی مسلمانان این کار را می‌کنند؛ یعنی سیستم انگلیسی را اختیار می‌کنند. من بسیار ناراحت شدم و گفتم: وضعیت ما مسلمانان بجایی برسد که فکر کنیم در اسلام، قضایی که بتواند عدالت را تأمین کند، نداریم؟

در اسلام همه چیز داریم و مبانی ما بسیار قوی است و مدارک ما بسیار غنی است. خوشبختانه سرزمینهای ما بسیار غنی و ثروتمند و اجتماعات ما قابل توجه است و امروز جمعیت اسلامی بیش از یک میلیارد مسلمان است.

تا چه وقت قرار است یک میلیارد مسلمان تکه‌تکه شوند، بر هر چند صدهزار و چند میلیون مسلمان، کسی حکومت کند که کار به اسلام و دنیای مسلمین نداشته باشد؟

تا چه وقت ما باید بشنویم که در روز میلاد پیامبر اسلام ﷺ در مسجد الأقصی که در بین همه مذاهب احترام دارد؛ دشمنان قدیم و جدید اسلام، یهود و صهیونیسم، رسماً به مسلمانان که در مسجد برای عبادت جمع شده‌اند، اسلحه بکشند و آنها را به خاک و خون بکشند و من و شما هم به عنوان یک خبر بشنویم؟ چطور یک مسلمان می‌شنود که یک سرباز یهودی زن و مرد مسلمان را در مسجد می‌کشد و بعد هم این مطلب در اخبار گفته می‌شود؟ غیرت و حمیت اسلامی ما کجاست؟ تا کی دور هم بنشینیم و سر چیزهایی که هیچ خاصیت و فایده‌ای برای دین و امروز ما ندارد، دعوا کنیم، ولی اساس حیات و همه چیز ما را ببرند.

از آن اسفبارتر سیستم امنیتی دنیا، سازمان بین‌الملل و سازمانهای وابسته به آن است. شورای امنیت جلسه می‌گیرد و بحث می‌کند. تصمیم می‌گیرد تا جنایت صهیونیستها بررسی شود. اما آمریکا از قانون وتو استفاده می‌کند و می‌گوید: حتی یک هیأت هم نباید برای بررسی جنایت به اسرائیل برود. این شرم‌آور است. در حالی که گاهی حوادث جزئی در بعضی نقاط دنیا، موجب می‌شود که دنیا تکان بخورد و همه نیروها به حرکت در آیند و البته اینها دنبال منافع خودشان هستند.

جمهوری اسلامی ایران هشت سال مورد تجاوز یک کشور تحریک شده از ناحیه اجانب و استعمار بین‌المللی بود. هیچ کس صدایش در نیامد که چرا؛ اما امروز همانها که تحریک کردند و این همه برادرکشی راه انداختند و این همه سرمایه و انسانها را از بین بردند و امکانات را نابود کردند، اقرار به جنایت می‌کنند. چند سال است که ملت مظلوم فلسطین بیا خاسته و هیچ کس به دادش نمی‌رسد و کمکش نمی‌کند. واقعاً تاکی این مسلمانان فلسطین باید تنها باشند و احساس تنهایی کنند که با سنگ و چوب در مقابل مدرنترین سلاحهای دنیا بجنگند؟

دنیا به نقطه‌ای رسیده است که مسأله را نمی‌تواند حل کند، چون در گوشه و کنار مسلمانان حمایت می‌کنند و اگر این حمایتها نباشد، مسأله را با فشارهای نظامی حل می‌کنند.

از این که کمی احساساتی شدم، عذر می‌خواهم. برادران، روحانیون محترم، فضلی عظام و علمای گرامی، بحثهای علمی، فقهی، اعتقادی در کتاب و مقاله و در مدرسه به جای خود درست است، تا کم‌کم عصبیتها و جهالتها کنار رود و عقل و استدلال حاکم شود و تا حقایق قطعاً روشن شود، تا آن روز هر کس به مقداری که به استدلال خودش عمل کرده، معذور است. چرا یکدیگر را طرد می‌کنیم تا دشمن از این موضوع استفاده کند؟

بیاییم یک مقدار به مظلومیت دنیای اسلام توجه کنیم و به دنیای اسلام کمک کنیم. این که مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - ادام الله ظلّه - به این مسأله عنایت دارند، می‌شود گفت که یکی از اهداف، مرتبط و متحد کردن نیروهای مسلمان است و ایستادن در مقابل کفر جهانی که با اسلام دشمن است. نه با شیعه یا سنی. کفر جهانی نمی‌خواهد اسلام باشد، نه شیعه یا سنی.

امید است من و شما در عنایت خاص الهی و استمداد از روح بلند و بزرگ و آسمانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کرامت و شرافت این روزهای عزیز و مباحثی که در این جلسات مطرح شد و با احساس نیازهایی که دنیای اسلام دارد، بتوانیم ان شاء الله با همکاری بیشتر و متحدتر شدن و با تکیه بر روی نقاط مشترک، منافع اسلام را بیشتر حفظ کنیم.

والسلام علیکم ورحمته و برکاته

متن سخنرانی
استاد واعظ زاده خراسانی
دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد صلى الله عليه وآله وعلى اله الطيبين
الطاهرين.

﴿وما ارسلناك الا رحمة للعالمين﴾^(۱). رسول اکرم رحمت برای جهانیان است. این
رحمت، جز با ابلاغ پیام او و اطاعت و پیروی از او و وحدت صفوف در راه او امکان ندارد.
این میلاد بزرگ و میلاد نور را به همه حضار محترم و سروران مخصوصاً محضر
مقدس مقام رهبری تبریک می گویم.

سخن من در مورد تاریخ تقریب مذهبی است که عمدتاً درد و بخش خلاصه
می شود: تقریب در گذشته و تقریب در حال حاضر. قبل از بحث تقریب، به عنوان
مقدمه که در واقع آغاز تاریخ تقریب هم هست، در مورد وحدت و اختلاف مسلمین،
فشرده عرایضی دارم. البته در مورد وحدت، بحثهای مفید و جالب و مؤثر و کافی و وافی
بسیار شده، اما به قول شاعر فارسی زبان:

یک نکته بیش نیست غم عشق و وین عجب

کز هر زبان که می شنوم نا مکرر است
 وحدت یکی از اصول اسلام است و اگر بپذیرند که آن را جزو اصول اولیه اسلام و در
 ردیف اصول اعتقادی و اصول عملی بگذارند، هیچ راه خطایی نرفته‌اند. مرحوم علامه
 شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء که به گفته خودش پنجاه سال در راه وحدت قلم
 زده است و باز هم نامش را می‌بریم، می‌فرماید: «بنی الاسلام علی کلمتین؛ کلمة
 التوحید و توحید الکلمة».

کلمة توحید اساس اسلام است که «قولوا لا اله الا الله تغلحوا»، همه اصول و فروع
 در آن هست. اگر این کلمه توأم با وحدت کلمه نباشد، مانند شکری است که شهد ندارد،
 یا شمشیری که برندگی ندارد و یا غذایی که ویتامین ندارد و انسان را سیر نمی‌کند.
 همه ما باید این حقیقت را بپذیریم که وقتی از وحدت سخن گفته می‌شود،
 صحبت از موعظه و نصیحت نیست؛ صحبت از یک اصل اساسی اسلام است. اگر امروز
 وجود مبارک رسول اکرم در میان ما تشریف بیاورد، به نظر شما از این اختلافات
 قدردانی می‌کند؟! یا می‌فرماید: من هم رسول توحید و هم رسول وحدتم. امت من هم
 امت وحدت و هم امت توحیدند. شعار وحدت و توحید جهان بشریت، شعار من است؟
 این چه وضعی است؟ چرا ما این قدر سخت گیر شده‌ایم؟

دیروز در مجمعی از علمای محترم بلوچستان، حدیثی به خاطر من رسید. در حجة
 الوداع، پیامبر ﷺ آمده است. وقتی رسول اکرم در منی ایستاده بود، مردم می‌آمدند و
 سؤال می‌کردند. می‌فرماید: «ما قال احد قَدِّمت شیناً او آخرت شیناً الا قال
 رسول الله ﷺ لا باس لا باس». آخر، شریعت سهله همین است. حال چرا در مورد یک
 مسأله فرعی که در یک مذهب، عده‌ای بر آن معتقد شده‌اند و دلیل هم دارند، ما این

قدر تنگ نظر شویم و بگوییم که همه باید همین را بگویند و هر کس غیر این بگوید، باطل و مردود است؟ آیا این صحیح است؟ آیا شریعت سهله پیامبر همین بوده است؟ من عقیدام این است که اگر امروز رسول اکرم صلی الله علیه و آله تشریف داشتند و نظری به مسلمین می‌انداختند، مسلمین که فرزندان روحانی و شاگردان و پیروان او هستند، اختلافات مسلمین را دو دسته می‌کنند:

۱ - عداوت، کینه و دشمنی، به خاطر بدبینی و سوء تفاهم که همه اینها را طرد می‌کرد. (اگر پدری ببیند که فرزندان با هم دشمنند و می‌خواهند یکدیگر را بکشند، از همه متنفر می‌شود).

۲ - اختلافات علمی که به صورت ریشه‌ای و صحیح مطرح شده، چه در مسائل اعتقادی و چه مسائل عملی و عرفان و طریقت. الحمدلله اگر ما مذهب معدود داریم، الی ماشاءالله مکتب داریم. من به مصر مکرر رفته‌ام. در یک سفر جزوه‌ای به دستم رسید درباره طرق صوفیه مصر، که در آن شصت طریقت را شمرده بود که نوعاً مردم جزو این طرق هستند. من عقیده‌ام این است که در باره مسائلی که به یک آیه یا یک روایت و یا یک اصل عقلی قابل توجه استدلال کرده و در نتیجه با آن برادر در یک مساله فرعی یا اعتقادی یا طریقتی و حتی سیاسی اختلاف پیدا کرده، مانند پدری که می‌بیند فرزندان دارند بحث علمی می‌کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله حرف یکی را درست می‌داند و تأیید می‌کند و از ادامه بحث هم نازاحت نمی‌شود. اگر اختلاف علمی و همراه دلیل باشد، مردود نیست؛ مگر این که با اصول مسلمی که مورد اتفاق همه مسلمین است، مخالف باشد. اگر اجتهاد کسی منتهی شود بر این که نماز صبح واجب نیست، یا در اسلام توحید نیست، پیامبر نیست، اینها مردود و خارج از اسلام است. اما اگر در دایره این اصول، فقها و عقیدتاً و سلوکاً، اختلافی مستند به کتاب و سنت و دلیل عقلی معتبر

باشد، این را باید تحسین هم کرد. فقط باید از طرفین، تقاضای یک جو انصاف کرد و این که درست به حرف طرفش گوش دهد و خودش را جای طرف مقابلش بگذارد و دیدگاهی را به جای او قرار دهد و نگاه کند به این که با این شرایط، آیا حرفش خیلی نادرست است، یا این که این حرف بی ربط نیست، یا حرفش آن قدر بی راه است که او را طرد کند. چرا ما با مسائل این گونه بر خورد نمی کنیم؟

اگر ما صحبت از تقریب می کنیم، چون تقریب فرع بر اختلاف است و رسول اکرم نمی خواسته اختلاف باشد و دعوت به وحدت می کرده است. اما در باره این که آن وحدت در چه چارچوبی می گنجیده و این که از چه نوع اختلافی منع می کند، باید بگوییم که ما مسائل اسلامی را به دو دسته تقسیم می کنیم:

۱- مسائل مشترک قطعی ضروری بین همه مسلمین، مثل توحید، نبوت، معاد؛ کلیات فروع مثال نماز، روزه، حج، جهاد، امر بمعروف و نهی از منکر؛ کلیات اخلاقی؛ کلیات سیاسی که اصل حکومت اسلامی و تحکیم آن جزو اصول و مسلمات است و یک مسلمان نباید معتقد به عدم حاکمیت اسلام باشد، زیرا معنای این، اسلام منهای سیاست است. اینها جزو اصولند و اختلاف در خود اصول جایز نیست و تردید و انکار یکی از اینها قطعاً یا ظناً، شاید باعث خروج از دین هم باشد و غالباً اختلافات جنگی و فتنه خیز هم در همین گونه مسائل است؛ اگر چه منحصر به این مسائل نیست. این اختلاف مردود است و آیاتی که مردم را دعوت به وحدت می کند، وحدت در این اصول است و آنچه منع از اختلاف می کند، منع از اختلاف در این اصول است.

۲- اختلاف در ماورای این اصول در هر سه بعد سلوکی، عقیدتی، فقهی و عملی. اختلاف در اینها واقع شده است و باید واقع می شد، چون اینها جزو مسلمات ضروری عصر و حی نبوده است و آن وقت هنوز مطرح نشده بود. این که صفات عین ذات است یا

زاید بر ذات، این که کلام الله قدیم است یا حادث و یا مسأله جبر و تفویض و امر بین
 الأمرین با همه شواهد زیادی که تمام این فرق از قرآن برایش می‌آورند، مطرح نشده و
 همه سر بسته بوده است و همین طور بسیاری از مسائل فرعی در فقه. در آن زمان، ما
 طرق صوفیه نداشتیم، صحبت از طریقت و شریعت نشده بود و صحبت عرفان و فلسفه
 و منطقی نبود که بگویند این حرام است یا حلال و همه اینها بمرور زمان پیدا شده و
 پیدایش آن طبیعی است. اگر اسلام آمده بود بر عقول سربوش بگذارد، باید هیچ
 اختلافی نباشد و همه مسلمانان مانند لباسهای مختلفی در یک رنگ باشند. ولی این
 طور نیست. اسلام برای عقل و اجتهاد و نظر انسان احترام قائل است. سراسر قرآن ما را
 به تفکر و تعقل امر کرده است. اما نگفته که باید تفکر و تعقل شما به یک جا منتهی
 شود. نگفته‌اند دو طبیب روی یک بیمار باید به یک نظر برسند، دو فقیه و دو متکلم را
 هم نگفته‌اند؛ فقط گفته‌اند ادله محکم و استدلال صحیح باشد، مغالطه نکنید، تعصب
 به خرج ندهید، اهانت نکنید و جنجال به پا نکنید. این کلیات را گفته‌اند و این آداب
 بحث و مناظره جزو مسلمات آداب و اخلاق اسلامی است. اگر این اصول را رعایت
 کردند، هیچ ضرورت ندارد به وحدت نظر برسند. اگر چنین می‌گفت این حکم بر خلاف
 طبیعت بود و بهمین جهت است که می‌بینیم هیچ یک از مذاهب اسلامی نگفته است
 که اصلاً فکر کردن به یک مسأله که منتهی به خلاف می‌شود، جایز نیست؛ حتی نگفته
 مکروه است. بله، سلفیه معتقدند که این مباحث نباید پیدا می‌شد و باید به دوران سلف
 صالح و دوران قبل از مسلکهای فقهی و سیاسی اسلامی برگشت. اگر لب لبابش را
 بشکافیم، معنایش این است که تمام این تفکرات علما و بزرگان مذاهب که من برای
 همه آن بزرگان واقعاً ارزش قائلم، و خود را برابر آنها کوچک می‌دانم، [من همین طور
 که برای شیخ طوسی، شیخ الطائفه ارزش قائلم برای غزالی هم که نیم قرن بعد از او بوده

ارزش قائلم، گرچه در چند مسأله با هم اختلاف نظر دارند، اما آن همه تحقیقات دارد که بعضی از کشورهای اسلامی، اسلامشان از اوست. (هجده سال قبل پروفیسور اسماعیل یعقوب به دانشگاه مشهد آمده بود؛ می‌گفت: اصلاً اسلام اندونزی، اسلام غزالی است) [آیا می‌شود این را منکر شد؟ آیا می‌شود کسی زمخشری را تحمل نکند؟ می‌تواند فخر رازی را که اشتباه دارد، تحمل نکند؟ اصلاً چه کسی اشتباه ندارد؟ شما بگوئید اهلیت نظر ندارد، که دارد، پس باید نظرش را نگاه کرد و استدلالش را فهمید و سپس جواب داد و یارد کرد.

بنابراین اختلاف در قسم دوم ضروری و بدیهی است و نمی‌شود پیش نیاید. در یک مذهب بین پیشوایان، اختلاف در فتوا هست. در شیعه که باب اجتهاد را بطور مطلق مفتوح می‌داند، همیشه چند مرجع هست و هیچ وقت پیروان یک مرجع نه آن مرجع دیگر را تخطئه می‌کنند، نه چیز دیگر. بله، اگر واقعاً بر طبق فتوای این شخص، در نماز او عیبی است که نماز را باطل می‌کند، قابل طرح است. این قبیل اختلافات، تمامش در مسائلی است که بعد از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وجود آمده است و در زمان پیامبر هم گاهی در همین قبیل مسائل اختلاف می‌شد، اما به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رجوع می‌کردند.

داستان تیمم را شنیده‌اید که دو نفر صحابی بزرگ در سفر احتیاج به غسل پیدا کرده بودند و آب هم نبود. یکی در خاک غلتید و برخاست نماز خواند و دیگری گفت که چون من پاک نیستم، نماز نمی‌خوانم. وقتی خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیدند، حضرت فرمود: آن که نماز خوانده درست است اما در مورد این که در خاک غلتید، خندیده و فرمود: تو مثل حمار در خاک غلتیدی. کی ما این گونه تیمم می‌کنیم؟

در این جلساتی که در گروه‌ها دائر بود، مخصوصاً در گروه کلام و عرفان، مسأله‌ای

طرح شد که شما عدالت صحابه را جزو مشترکات همهٔ مسلمین بگذارید. من اصلاً مطرح نکردم که این حرف گفته نشود. ولی حقیقت این است که همهٔ صحابه محترم هستند و روایاتشان الی ماشاء الله در کتب فقهی شیعه و تفاسیر پر است و به آنها عمل می‌کنند. اما روی مبانی علمی، عدالت همه را درست قبول نکرده‌اند پس شما آن را به همهٔ مسلمین تحمیل نکنید. بله، اهانت به آنها جایز نیست و باید احترامشان حفظ شود. کما این که در طرف شیعه هم بر اساس ادلهٔ قطعی که اقامه کرده‌اند، کتابها پر است از این که ائمه اهل البیت، معصوم هستند و شیعه نباید این را بر اهل سنت تحمیل کند و این بین شیعه اتفاقی است و دلیل زیادی دارد. حدیث ثقلین که الی ماشاء الله سند دارد، که در ۹۹٪ آنها کتاب الله و عترتی است و در بعضی جاها هم به جای عترتی، سننی آمده که حدیثش مرسل است. از جمله، حدیثی است که در کتاب امام مالک بن انس آمده. شیعه، عقیده‌اش بر این است که همهٔ ائمه معصومند. آنها هم می‌گویند: همهٔ صحابه عادلند.

خوب، این مسأله بعداً پیدا شد، نه در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ لذا اینها که جزو مشترکات عالم اسلام و در ردیف توحید نیستند، ولی احترام کلی به صحابه را کسی منکر نیست. به عنوان نمونه می‌توان به تفاسیر شیعه و کتابهای حدیث نگاه کرد، کما این که احترام و علاقه قاطبهٔ اهل سنت به اهل البیت قابل انکار نیست. من در ترکیه و مغرب و مصر رفته‌ام و این را دیدم. قاهره پیش از این که یک کشور اهل سنت باشد، یک کشور اهل بیت است. الی ماشاء الله قبور و مقامات اهل بیت در آن هست. در تولد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام یک ماه جشن می‌گیرند. جناب شیخ الأزهر به طور رسمی در مسجد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می‌آید و این جشنها را افتتاح می‌کند؛ رادیو و تلویزیون هم مراسم را پخش می‌کنند. در مغرب می‌گفتند: اصلاً شیعه ما هستیم و در

خطبه‌های نماز جمعه مقیدند بعد از نام خلفای راشدین؛ نام حضرت زهرا و خدیجه کبری، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام را ببرند. طرق صوفیه در سراسر عالم اسلام به علی علیه‌السلام و خاندانش معتقد هستند. «حلیة الاولیاء» را نگاه کنید! اولین ولی را که شروع می‌کند، امام صادق علیه‌السلام است، نه به عنوان امام معصوم - که ما می‌گوییم - بلکه به عنوان یکی از اولیاء الله و همه، اینها را در کتبشان محترم می‌شمارند. من شخصاً یکی از کارهایی که در دوران طلبگی توفیق انجامش را پیدا کردم، این بود که متوجه شدم روایات اهل بیت در کتب اهل سنت الی ماشاء الله هست. روایاتی که واسطه آنها یکی از اهل البیت یا حضرت باقر یا حضرت صادق یا حضرت رضا و یا خود حضرت علی علیه‌السلام است. بطوری که در مسند احمد حنبل بیش از دو هزار حدیث داریم. ۲۵ کتاب مهم از قبیل صحاح سته، موطأ مالک مسند، احمد حنبل مستدرک حاکم، سنن بیهقی و طبقات ابن سعد را بررسی کردم. در طبقات ابن سعد بیش از هزار حدیث از طرق ائمه نقل می‌کند تا به رسول اکرم می‌رسد. مقداری که من جمع کرده‌ام - که اینها در قم است و بناست چاپ شود. بیش از پانزده هزار است و شاید به بیست هزار برسد، که نشر آنها تحوئی در فقه و تاریخ اسلامی به وجود می‌آورد. در باره روابط بین ائمه اهل البیت و پیشوایان اهل سنت مخصوصاً امام مالک، امام ابو حنیفه و امام شافعی، احادیث زیادی را جمع آوری کرده‌ام و ابدأ این مسائلی که ما تصور می‌کنیم، نبوده است. الآن من در این جا عرض می‌کنم که در عالم اسلام همه مسلمانها از مذاهب غیر شیعه، برای اهل البیت احترام قائلند و دوستدار آنها هستند. یکی از دوستان ما می‌گفت: بیشتر اسامی دفتر تلفن قاهره، از اسامی اهل البیت بود؛ مانند حسن، حسین، عباس و کاظم. این تصور باطلی است که کسی فکر کند اهل سنت نسبت به اهل بیت، بی توجه هستند. من این جا از همه مسلمانها دفاع می‌کنم.

اما از این مرحله که بگذریم، این راهم که خیال کنید ماهمه صحابه را بکلی رد می‌کنیم، دروغ است. دلیلش روایات و عمل صحابه است. فتاوی صحابه الی ماشاءالله در کتب خلافیه شیعه، به عنوان یک فقیه نقل شده است؛ اما بیش از این اگر جلو برویم، به نقطه اختلاف می‌رسیم؛ یعنی شیعه می‌گوید بر اساس این ادله من آنها را معصوم می‌دانم و اگر فتوا داد، فتوایش برایم سند است، چون معصوم است. این برای شیعه اصل است؛ یعنی اگر کسی به این معتقد باشد، از مزایای شیعه برخوردار است و اگر معتقد نیست، شیعه نیست؛ اما مسلمان است.

شخص بنده معتقدم آن همه روایات هم که راجع به رستگاری در آخرت است، شرطش ولایت به معنای خاص نیست؛ بلکه دوستی و محبت است که امید است همه مسلمین مشمول آن باشند، چون همه دوستدار اهل بیت هستند. عباس عقاد، از بزرگترین مفاخر اهل سنت و بزرگترین نویسنده مصر، در کتاب «فاطمه الزهراء» نوشته است: وقتی که زمان تولد حضرت زهرا می‌رسید، درخانه ما جشن بود و مادرم حلوا درست می‌کرد. روح من با محبت اهل بیت عجین است.

بنابراین، همان طوری که شخص رسول اکرم می‌تواند محور وحدت باشد، حب اهل البیت و احترام به صحابه هم می‌تواند محور وحدت باشد. اما عدالت صحابه وعصمت ائمه نمی‌تواند محور وحدت باشد، چون اختلافی است. بروید در این دو مسأله مطالعه کنید، هرکس پذیرفت که پذیرفت و هرکس قبول نکرد، مسلمان است چون اصول اسلامی را قبول دارد.

این مقدمه‌ای است که بنده عرض کردم. بنابراین تقریباً، در اصل وحدت و توحید بوده ودعوت به توحید شده ولی اختلاف پیدا شد و لهذا وقتی که بحث بود که باید نامش را چه بگذارند، آیا وحدت اسلامی؟ بله این درست است اما در چه؟ در اصول، در

خط مشی و سیاست، در ولاء و در روابط؛ ولی چون مذاهب اسلامی مطرح است و مذاهب با هم اختلاف دارند و آیه‌ای هم نازل نشده که مذاهب در همین چارچوب که بوده باید ادامه پیدا کند، بنابراین هیچ مانعی ندارد که یک مجتهد بی بدیل خیلی از ائمه مذاهب عالمتر باشد. اگر دقت کنید، غزالی شافعی است ولی خود را مجتهد می‌داند. گاهی که بخواهد اظهار نظر کند، می‌گوید من دوست داشتم که امام شافعی این طور فتوا می‌داد. نمی‌خواهد بگوید حرفش را رد می‌کنم، چون در مسلک آنها انسداد باب اجتهاد ثابت شده است. در هر حال، هر کدام یک دلیلی دارد.

از زمان شیخ محمد عبده تا کنون، دائماً هرچه مادر مجلات از جمله در مجله «رسالة الاسلام» می‌خوانیم، دعوت به فتح باب اجتهاد مطلق است؛ یعنی مذاهب اسلامی هرچه گفته‌اند روی چشم؛ اما «هم رجال ونحن رجال». بالاخره هر کدامشان اگر به این وحدت نظر رسیدند که اگر کسی در این حد مجتهد باشد که بتواند مذاهب را ببیند و در هر مسأله هر کدام دلیشان قوی‌تر بود بگیرد، جایز است و لازم نیست که از اول تا آخر صد در صد پیرو یک مذهب باشد؛ آیه‌ای که در این مورد نازل نشده است. در سال گذشته گفتیم که شیخ عبدالمجید در باره تشیع ایران و تسنن مصر چه گفته بود، ولی اگر یک کسی پیدا شد در بین اهل سنت، کما این که در بین شیعه اگر مجتهدی پیدا شد که در محدوده اصول اسلامی اجتهاد کند و فتوا بدهد، پیروی از او هیچ اشکالی ندارد.

در دوران عثمانی و صفوی که اوج تیرگی بین شیعه و سنی بود، نفاق تا بخواهی زیاد شد؛ ۸۰٪ این عدواتها و دشمنیها نتیجه آن روزگار است. یکی می‌خواست با حریت تشیع بر تمامی ممالک اسلامی مسلط شود و دیگری با حریت تسنن. در آن زمان و بعد از آن بخصوص در دوران نادر، روزه‌هایی به چشم می‌خورد. نادر در صدد بود که ائتلافی

ایجاد کند، لذا علما را جمع کرد و نامه‌ای نوشته شد، ولی به نتیجه‌ای نرسید. در حدود دویست سال قبل، با آغاز دوران استعمار در سر زمین اسلام، مصلحین جهان اسلام متوجه خطرات غلبه کفر بر عالم اسلام شدند و روز به روز در بین علما و متفکران و سیاستمداران معتقد، این فکر پیدا شد که باید در برابر این خطر در صف واحد ایستاد و باید مسلمین را توصیه کنیم که اختلافات را کنار بگذارند و این قدر به کفار مجال ندهند. اگر چه این عملی نیست که اختلافات را کنار بگذاریم، ولی می‌شود اینها را کم کرد و از همان زمان وحدت و اتحاد اسلامی مطرح شد. تا به اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم رسیدیم. در آن زمان، یک شخصیت نیرومند که بنابر تحقیق درستی که شده از ایران برخاسته به نام مرحوم سید جمال الدین اسد آبادی - که خواهرزاده‌اش شرح حالش را نوشته، اهل اسد آباد بوده و هنوز خانه‌اش وجود دارد و بعد سالها در افغانستان رفته بود و خودش هم داعی داشته که خودش را افغانی حساب کند تا استفاده کند از کارش - به مسلمین نهیبی زد و آهنگ وحدت و تجدید عظمت اسلام را در سراسر عالم اسلام سر داد. وی هر جا می‌رفت، مردم را جمع می‌کرد و انگلیسها هم در تعقیب او بودند. حکومت‌های قلدر از جمله حکومت ناصرالدین شاه و همین طور علمای قشری با او مبارزه می‌کردند. در مصر از همه جا بیشتر پیشرفت کرد و سرانجام در مصر شاگردان و همفکرانی پیدا کرد که در رأس آنها شیخ محمد عبده است. در این زمان، مسأله وحدت اسلامی بطور رسمی ولی به صورتهای مختلف مطرح شد، تا نوبت به شاگردهای او رسید. شاگردان سید جمال در کشورهای دیگر و حتی در ایران، کم کم به فکر افتادند که سازمانی برای ایجاد هماهنگی درست کنند. این زمینه در مصر کاملاً آماده بود. شاگردان شیخ عبده از قبیل محمد مصطفی مراغی، (شیخ الأزره)، از قبیل کواکبی و دیگران زیاد بودند و حتی خود شیخ عبدالمجید هم، تا این که یک طلبه

جوان فاضل به نام شیخ محمد تقی قمی که در یک خاندان علمی سابقه دار بزرگ شده و پدرش از مجتهدین و جدش از اهل علم بود و خودش هم حوزه را دیده بود و هم دانشگاه را، به این فکر افتاد و با مقدمه کار را شروع کرد. وی می‌گفت: من چند سال در لبنان ماندم تا زبان عربی را خوب بتوانم بنویسم و صحبت کنم. او بعد به مصر رفته و تک تک علما را شناسایی کرده تا بداند چه کسی آماده است که این فکر را با او در میان بگذارد. سرانجام چند نفر را پیدا کرده و جماعتی را به نام «جماعة التقريب بين المذاهب الاسلامية» تأسیس می‌کنند و محلی را هم به نام «دارالتقريب» در نظر می‌گیرند. پایه‌گذاران اولیه عبارتند از: مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم که استاد شیخ شلتوت بود (و آقای قمی می‌گفت: وقتی شیخ شلتوت، وارد مجلسی می‌شد، دست شیخ عبدالمجید را می‌بوسید) و شیخ محمود شلتوت، شیخ عبدالعزیز عیسی (که ایشان را درک کردم. وی ابتدا معاون الأزهر بود و بعد وزیر شؤون الأزهر شد و بسیار مرد خوبی است و گویا هنوز زنده است) و خود آقای قمی، شیخ محمد محمد المدنی (که رئیس تحریر مجله رسالة الاسلام بود) و محمد علی علوبه پاشا که رئیس جماعة التقريب و یکی از شخصیت‌های معنوی و فاضل و غیر روحانی بود. اینها پایه‌گذاران دارالتقريب بودند و دعوتشان را طی یک بخشنامه و منشوری منتشر کردند. برای پدرم که واعظ مشهوری در مشهد بود نیز منشور را فرستادند و بدین ترتیب رابطه من هم با این جماعت برقرار شد. ما از شماره اول، «رسالة الاسلام» را دریافت و مطالعه می‌کردیم. این مجله با انتشار شصت شماره از سال ۱۳۶۸ قمری (۱۳۲۵ شمسی یا ۱۹۴۹ میلادی) شروع شده و ۲۵ سال ادامه داشت. فقط در چند سالی که بین ایران و عراق اختلاف بود و بعضی از آن عده هم فوت شده بودند، تعطیل شد.

اما راجع به مجله باید بگویم کسانی که از علمای غیر شیعه فوراً با آن همکاری

کردند، مجاهد معروف مغربی، سید محی الدین غلیبی تونسلی، شیخ حسن بنا (مؤسس اخوان المسلمین)، شیخ عبدالعزیز مراغی (که در آن موقع، امام مخصوص فاروق بوده است) و کسان زیادی از هند و پاکستان بودند و از علمای شیعه از اولین آنها شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، سید شرف الدین جیل عاملی، سید هبة الدین شهرستانی، شیخ محمد جواد مغنیه و استاد ابن الدین (استاد دانشگاه تهران) بودند. کسانی که از شهرستانها نامه نوشتند و نامه هایشان چاپ شد، مرحوم شیخ اسماعیل نجفی (پیرمردی از اصفهان)، مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، مرحوم سید محمد تقی خوانساری (از مراجعی که در قم بود) مرحوم سید صدر الدین صدر (پدر امام موسی صدر که در قم بودند. مرحوم سید صدرالدین می گوید: من لفظی را پیدا نمی کنم که بتوانم احساس و علاقه خودم را نسبت به تأسیس این جماعت ابراز کنم) و آیت الله العظمی بروجردی، استاد بسیاری از علما و مدرسین کنونی. مرحوم آیت الله بروجردی کار را جداً دنبال و کمک مالی هم می کرد و اگر بخواهم آنچه را که ایشان فرموده یا حمل کرده بگویم، یک ساعت وقت می خواهد.

مجله رساله الاسلام در دو مجموعه منتشر می شد: تا سال دوازدهم، ۴۸ شماره که یک مجموعه است و از آن به بعد تا سال ۱۹۷۷ یک مجموعه دیگر است. خط و مشی مجله بسیار متین بود و قرار گذاشته بودند که در سیاستهای موجود دخالت نکنند. نه به فاروق نزدیک شدند و نه به عبدالناصر و آنها را قانع کردند که مصلحت مادر این است که بی طرف بمانیم. نویسندگانی مشهوری از علمای تراز اول شیعه و اهل سنت و اساتید جامعه اهل سنت از قبیل فرید وجدی، احمد امین و عباس عقاد، در مجله مقاله می نوشتند و نوع نویسندگان یا استاد دانشگاه از هراند یا دانشگاههای دیگر، یا مفتی است یا رئیس لجنه است یا وزیر است و یا پیشوای مذهبی در جایی. می گفتند

ما نمی‌خواهیم مذاهب را در هم ادغام کنیم، مذاهب باشند، بحث آرام علمی کنند، ولی نزاع و دشمنی نکنند. محور این بود که هر نویسنده که قلم به دست می‌گیرد، اول مصلحت اسلام را در نظر بگیرد. اگر به نفع مذهب و مسلکی، اما به ضرر عالم اسلام است، توصیه می‌کردند که ننویسند. الآن هم باید چنین شود. باید مصالح عالم اسلام را در درجه اول بدانند. همه عالم اسلام مورد علاقه رسول اکرم است. همین عالم اسلام است که اگر پشت به پشت هم دهند، جهان را تسخیر می‌کنند و جلو ابرقدرتها می‌ایستند. اگر با نوشته، لطمه‌ای به این وارد می‌شود، ننویسد یا بنحوی بنویسد که لطمه نزنند. شیعه آزاد است که در مورد امامت بحث کند. مرحوم سید شرف الدین مباحثه‌ای با شیخ الأزهر وقت (شیخ سلیم بشری) دارد و هر کدام نصف بحثشان تعریف دیگری است و اشکال هم را می‌گویند و من معتقدم بین بزرگان و علمای مذاهب، باب بحث علمی آزاد و محترمانه و مؤدبانه مفتوح شود و اگر در بین کسی حرف خوبی زد، قبول کنیم.

مرحوم طبرسی در تفسیر خود، گاهی در یک حکم و یک آیه چند وجه ذکر می‌کند و گاهی قول مخالف را ترجیح می‌دهد. ما باید تابع دلیل باشیم، نه تابع احساسات.

اما نتایج کار این جماعت التقریب این شد که عملاً در بین مذاهب رابطه‌ای پیدا شد و برای اولین بار علمای مصلح اسلامی شناخته شدند که در بین اهل سنت و شیعه مصلحان چه کسانی هستند که بشود به آنها امیدوار شد. آیا کسی هست در ایران یا غیر ایران، که نسبت به شخصیت علمی و تقوا و عشق و علاقه آیت الله بروجردی به اسلام شک داشته باشد؟ کسانی که از نزدیک دیدند، آن قدر این مرد مقدس بود که نمی‌شد اصلاً در باره‌اش توهم خلاقی کرد و آیت الله بروجردی می‌دید که عالم اسلام به دار

التقريب نیاز دارند. لذا در منبر درس فرمود: امر تقرب دارد پیشرفت می‌کند و ما خدا را شکر می‌کنیم که در این کار سهم داشتیم. این حرف رازد تا شاگردان بدانند که این کار مورد علاقه‌وی است و راه نشان می‌داد و می‌فرمود: مسائلی را که دوران‌ش گذشته است، بحث نکنید. الآن بحث خلافت به درد مسلمین نمی‌خورد؛ بحث نکنید، ولی درباره‌ی این که مسلمین منابع - منظور منابع فقهی است - را از کجا بگیرند، باید بحث کرد که کتاب است، سنت است و سنت از چند راه به دست می‌آید و آیا اهل البیت هم جزو طرق سنت هستند، منحصر است، یا منحصر نیست؟ اگر در این امور بحث کنید، می‌توانید به نتیجه برسید.

بعدها معلوم شد که ما چقدر ذخایر علمی داریم. مرحوم مغنیه در مجله رساله الاسلام بحثی را شروع کرد در این که اگر در حج ذبیحه فاسد شود و به دست مستحشش نرسد، می‌شود به پول تبدیلیش کرد یا نه؟ ایشان طرفدار این نظریه بود و یکی از مشایخ الأزهر مخالف بود و چند بحث بین آن دو در نهایت احترام ردّ و بدل شد؛ چه مانعی دارد؟

اما فهرست تماسها بین رهبران مذاهب :

۱- در سال ۱۳۷۸، مرحوم عبدالمجید سلیم در نامه‌ای برای مرحوم آیت الله بروجردی که مریض و در منزل بستری بود، نوشت: از خداوند شفای شما را می‌خواهم. امید است در آخر عمر بینم وحدت جهان اسلام را. این نامه و جوابش در رساله الاسلام است که فرمود من هم به فکر عالم اسلام هستم و شما کارتان را ادامه دهید.

۲- در فوت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۸۰، مرحوم محمد محمد مدنی، رئیس تحریر مجله، یک مقاله مفصل داغی راجع به شخصیت ایشان نوشت.

از جمله آثار جماعت، چاپ چند کتاب است:

۱- مجمع البیان را با مقدمه شلتوت چاپ کرد؛ وزارت اوقاف مصر مختصر النافع را چاپ کرد، رساله حدیث الثقلین را چاپ کرد. بخشی از کتاب تذکره علامه را چاپ کرد. همچنین پیشنهاد چاپ روایات مشترک شیعی و سنی را طرح کردند و این که در مسائل فقهی چگونه مسائلی را مطرح کنیم که ریشه اختلافات به دست بیاید، و تا حدی پیش رفت. و از جمله آثار بیدایش این فکر در سطح عالم اسلام و در حوزه علمیة قم بود و از کسانی که از جان و دل این فکر را پذیرفتند، رهبر انقلاب و ریاست محترم جمهوری^(۱) بودند که من ناظر بودم اینها در درس حضور داشتند و دنبال این فکر بودند، و همین طور مرحوم شهید مطهری.

احساس حکومت اسلامی این است که این کار جزو وظایف جمهوری اسلامی است و لهذا تصمیم گرفته شد که این کار به صورت وسیعتری شروع شود. من وقتی که دیروز بیانات رهبر انقلاب را می شنیدم، با خود گفتم کاش آیت الله بروجردی زنده بود و می دید آنچه را که نمی توانست بگوید و اگر می گفت، به گوش مردم نمی رسید؛ حالا شاگردش می گوید، خدا را شکر کنیم که این آب حیات برای مسلمین است. من بیش از این می خواستم مسائلی را در مورد دارالتقریب عرض کنم که متأسفانه فرصت نشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱- مراد حضرت آیه الله هاشمی رفسنجانی است.

متن سخنرانی
آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين ابي القاسم

محمد ﷺ

﴿واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا﴾.

یکی از گامهای بسیار مفید و مؤثری که در جمهوری اسلامی برداشته شده، وحدت و هفته وحدت است. این هفته در ایامی است که مناسبترین ایام برای مسأله وحدت محسوب می‌شود. ایام میلاد مسعود پیامبر اسلام ﷺ همان کسی که آورنده برترین و بالاترین ادیان جهانی و خاتم انبیا و همان کسی که حلقه اتصال در میان همه مسلمانان جهان است. با استفاده از فرصت، این ایام مبارک را به همه شما عزیزان و برادران و خواهران و علما و دانشمندان که از مناطق مختلف برای شرکت در چهارمین کنفرانس وحدت تشریف آورده‌اید، تبریک عرض می‌کنم.

موضوعی که برای صحبت در این وقت فشرده و کوتاه انتخاب کرده‌ام، مسأله

ریشه‌یابی عوامل تفرقه و اختلاف است. بدیهی است که تا عوامل تفرقه را پیدا نکنیم و از ریشه آنها را خشک نکنیم، شعارهای وحدت به جایی نخواهد رسید. کنفرانس وحدت بسیار خوب است. شعارهای وحدت خوب است؛ ولی مهم آن است که در این جو و در این شرایط، آن عوامل اصلی شناخته شود و ریشه کن گردد و تا این کار نشود، هر فعالیت دیگری سطحی خواهد بود. قبل از ورود به بحث، از شما برادران و خواهران اجازه می‌خواهم کمی در باره تعریف وحدت و مسأله تقریب صحبت کنم. بسیاری از اشتباهات از همین جا سرچشمه می‌گیرد. مسأله وحدت و تقریب، معانی زیاد و تفاسیر گوناگونی ممکن است داشته باشد که غالباً نادرست است و یک معنا از میان آنها صحیح است و قابل قبول. وحدت به این معنا که شیعه یا سنی دست از عقیده خود بردارند و تسلیم دیگری شوند، نامفهوم است. وحدت به این معنا که قدر مشترکها را در میان مذاهب اسلامی بگیریم و موارد اختلاف را دور بریزیم و از همه مسلمانان بخواهیم فقط به این قدر مشترکها معتقد باشند و به غیر آن عقیده نداشته باشند، نامفهوم و بی‌معنا است. وحدت به این معنا که بنشینیم و مصالحه کنیم که مثلاً ده نقطه اشتراک و پنج نقطه اختلاف داریم که دو، سه نقطه را ما صرفنظر کنیم و دو، سه نقطه را هم شما صرفنظر کنید و به یک جای واحد برسیم، نامفهوم و بی‌معناست. وحدت به این معنا که مجلسی تشکیل دهیم و دانشمندان اهل سنت و شیعه با یک بحث منطقی به جای واحدی برسند و مردم را به آن جا دعوت کنند، مسأله‌ای است غیر قابل عمل. بنا بر این هیچ یک از این چهار معنا برای وحدت قابل قبول نیست و معقول نیست و غیر عملی است. اما وحدتی که ما در این کنفرانسها دنبال آن هستیم و تمام کوششهای ما برای آن است، دو اصل است: اول، احترام به عقاید یکدیگر. یعنی ما از آنها تقیه نکنیم و آنها هم از ما تقیه نکنند و همه به عقاید یکدیگر با دیده احترام نگاه کنند. دوم، تلاشها و

کوششها در مسیر اهداف مشترک هماهنگ شود. ما اهداف مشترک زیادی داریم. حفظ اسلام، حفظ قرآن، توسعه اسلام در عالم، نجات بیت المقدس از چنگال یهود، حفظ حرمت مکه و مدینه و کعبه و حج و مانند اینها که نقاط مشترک است. لذا تلاشها را در مسیر اهداف مشترک هماهنگ کنیم و این معنای تقریب و وحدتی است که ما دنبال آن هستیم و از برادران هم به سوی آن دعوت می‌کنیم. این یک تعریف بسیار کوتاه و فشرده از معنای وحدت و تقریب بود. اصل بحث ما این است که عوامل تفرقه را اجمالاً بشناسیم. می‌دانیم اگر بدن انسان زخمی از بیرون بردارد، مرهمهایی که بر این زخم می‌نهند، موجب بهبودی است. اما اگر زخمهایی که در دست و پا و صورت انسان پیدا می‌شود، سرچشمه از درون داشته باشد، خون انسان آلوده شده باشد و این زخمها نمایان شده باشد، در این صورت مرهمهای بیرونی باعث التیام زخمها نمی‌شود؛ بلکه باید خونی که آلوده شده و منشأ این زخمها شده، تصفیه شود تا این زخمها خود بخود التیام پیدا کند. مسائل تفرقه انگیز در جهان اسلام زخمهایی است که سرچشمه از درون می‌گیرد و عواملی از درون دارد و باید این عوامل شناخته شود و با آنها مبارزه شود و خون صاف در عروق تمام قشرهای مسلمین جاری گردد تا وحدتی که به دنبال آن هستیم، حاصل شود.

در زمینه عوامل تفرقه و دشمنیها، مسائل زیادی هست که من به پنج عامل اشاره می‌کنم، تا برادران و خواهران خصوصاً روی این عوامل بیندیشند. عوامل دیگری هم هست، ولی شاید این پنج عامل، مهمترین عوامل باشند و اطمینان دارم که اگر روی این پنج عامل کار کنیم و بتوانیم ریشه آنها را خشک کنیم، مسأله تقریب و وحدت، مسأله مشکلی نخواهد بود.

عامل اول، مسائل سیاسی است؛ یعنی سمپاشیهای دشمنان اسلام است که

همیشه دامن به اختلافات می‌زنند. پیروزی بر مسلمین از این طریق بر تمام پیروزیها ترجیح دارد. چون اولاً تمام درگیریها بین خود مسلمانان می‌افتد و آنها تلفات و ضایعاتی نخواهند داشت و سر و صدای جهانی هم بلند نمی‌شود. مسلمانان به جان هم می‌افتند و یکدیگر را از بین می‌برند. امروز از خبر گزاریه‌ها این جمله را شنیدم که افریقای جنوبی که در آستانه استقلال قرار گرفته بود، در حال فاصله گرفتن از استقلال است. نلسون ماندلا، رهبر سیاهپوستها آزاد شده است، اما قبایل سیاهپوست را به جان هم انداخته‌اند و رهبر آنها اعلام کرد که مدارکی در دست است که نشان می‌دهد تفرقه میان سیاهان به علت تفرقه افکنی سفید پوستان است. مملکتی آمده در آستانه استقلال، ولی دشمن با استفاده از عامل تفرقه، کار آنها را خنثی می‌کند.

از کشورهای اسلامی بگوییم: شما می‌دانید افغانستان، کشور اسلامی ما مسلمانان، در آستانه پیروزی و حکومت اسلامی است، اما دشمنان با خرج میلیونها دلار و عوامل جاسوسی که داشتند، احزاب مسلمان افغانستان را به جان هم انداختند و برادران شروع کردند به کشتار هم؛ هم سنیها یکدیگر را کشتند و هم شیعیان یکدیگر را قتل عام کردند. جمعیتی که در آستانه استقلال و حکومت اسلامی بود، با ایجاد اختلاف از این مرحله سقوط کرد. مثال دیگرش لبنان است. لبنان می‌تواند مبدل به یک کشور اسلامی با حکومت اسلامی شود؛ چون امکانات معنوی و مادی دارد. اما وقتی که در آستانه این امر واقع می‌شود، دست مرموز دشمن به کار می‌افتد، چون آن برادر کشی که امروز در لبنان است، هیچ کجای دنیا نیست. همه در مقابل هم ایستاده‌اند. این همان عامل سیاسی «تفرقه بینداز و حکومت کن است». اخیراً مطالعاتی از سوی غربیها و دانشمندان آنها در باره نهضت‌های اسلامی و زنده شدن اسلام و انقلاب اسلامی در مناطق مختلف انجام شد. پس از آن مطالعات گفتند: جلو

انقلاب‌های اسلامی را فقط ایجاد تفرقه و اختلاف در بین صفوف مسلمانان می‌گیرد؛ لذا روی آن کار کرده‌اند. بی حساب نیست که ما می‌شنویم: در پاکستان گروه مرموزی پیدا شده است و در همه جا شعار «شیعه کافر» می‌نویسند، در وسائل نقلیه، در ادارات، در روی دیوار خیابانها. بی حساب نیست که دو‌یست کتاب علیه شیعه در یک مدت کوتاه در پاکستان منتشر شده است. پول اینها از کجاست و عامل اینها کیست و چه کسانی به اینها خط می‌دهند؟! همان افرادی که از انقلاب اسلامی در هراس و وحشت هستند. پس عامل حرکت سیاسی باید خشک شود.

عامل دوم، مسئله عدم آشنایی به فرهنگ وحدت است. وحدت فرهنگی می‌خواهد و تا مابه آن فرهنگ نرسیم، وحدت ممکن نیست. وحدت سعه صدری می‌خواهد که من برادر سنی را تحمل کنم و او هم مرا تحمل کند. وحدت، عفو و گذشت و سعه ذهن و تمرکز در قسمت‌ها و اهداف مشترک می‌خواهد که اگر ما به این فرهنگ نرسیم، به وحدت نمی‌رسیم. من اگر کانونی از تعصب باشم و خود را حق مطلق بدانم و در مقابل به افکار شما احترامی نگذارم، امکان وحدت نیست. عقاید ما برای ما محترم و قطعی است و عقاید شما هم قطعی و محترم. من اگر توهین به عقاید شما کنم و شما اگر توهین به عقاید ما کنید، نمی‌توانیم به وحدت برسیم. ما اگر می‌بینیم کسانی غذای مسموم می‌خورند، داد و فریاد زدن بر سر آنها کم نتیجه است؛ باید مسموم بودن غذا را به آنها تفهیم کرد و کار فرهنگی روی آنها کرد. وقتی روی آنها کار شد و مسلمانان فهمیدند که شکست‌های ناشی از تفرقه چقدر دردناک است و کاری که تفرقه با اسلام کرده چیست، اگر اسرائیل اقلیت در شش روز توانست در قلب ممالک اسلامی جای بگیرد و مرکز حساس اسلام را بگیرد (کاری که در دو‌یست سال جنگ‌های مسیحی و صلیبی، دشمنان نتوانستند انجام دهند)، وقتی این حقایق فهمیده شود و آثارش

روشن گردید، یقیناً ما در آستانه وحدت و تقریب قرار می‌گیریم.

عامل سوم که مهم است، حاکمیت عوامل قومی و نژادی بر عقاید و تعلیمات اسلامی است. الآن دشمنان اسلام در حال دامن زدن به مسأله قومیت هستند. سالیان دراز روی قومیت و عربیت کار کردند و جمعیتی از مسلمانان را از همه مسلمانان جدا کردند. عربها در دنیا، ۱۵۰ میلیون هستند که از یک میلیارد مسلمان دنیا جدا شدند؛ زیرا شعار عربیت دادند و همین مسأله سبب شد که فلسطین را اسلام جدا کردند. فلسطینی که مسأله اسلامی بود، تبدیل به مسأله‌ای عربی شد و مواجه با شکست. اگر می‌گذاشتیم این قومیتها تحت الشعاع اسلام شود و اسلام حاکم بر همه نژادها شود، وضع مسلمانان و اتحاد و تقریب آنها با امروز فرق بسیار داشت.

عامل چهارم تفرقه، داخل شدن کشورهای اسلامی در گروه بندی‌های سیاسی دنیاست. قبل از فروپاشی کمونیسم، دنیا به دو قطب تقسیم شده بود، به شرق و غرب. مسلمانان جهان به جای این که خودشان قطب سوم شوند، گروهی رفتند زیر چتر شرق و گروهی رفتند زیر چتر غرب و باز چیه دست گروه بندی سیاستهای اینها شدند. درحالی که می‌توانستند خودشان یک وزنه مهم سیاسی در دنیا تشکیل دهند؛ وزنه‌ای که تمام جهان روی آن حساب می‌کرد. قسمت مهم مراکز حساس دنیا را مسلمانان در دست دارند، فرهنگی دارند بسیار غنی و پر بار و میراثی دارند از قرآن و پیامبر اکرم که بسیار ارزشمند است و جمعیتی دارند بسیار عظیم. اما اشتباه یا خیانتی که از جانب سران کشورهای اسلامی شد، موجب گردید که عده‌ای رفتند زیر چتر روس و عده‌ای زیر چتر آمریکا و انگلیس. آن دو قطب برای جنگ با هم از مسلمانان استفاده می‌کردند و صحنه جنگ هم کشورهای اسلامی شد. همان طور که نمونه‌های زیادی را در تاریخ معاصر با چشم خودمان دیدیم. این جاست که باید علما و دانشمندان، گروههای

مسلمان را بیدار کنند و هشدار بدهند که نگذارید زمامداران آزاد باشند و در گروه بندیهای سیاسی ابرقدرتها وارد شوند. از همه بخواهند که در زیرچتر وحدت جمع شوند. عامل اختلاف این است که تا فلان کشور زیر چتر امریکا است و در کنار آن کشور دیگری زیر چتر روسیه است، محال است این کشورها با هم متحد و متفق شوند؛ گرچه ما فریاد وحدت بزنیم و شعار وحدت بدهیم.

اما عامل پنجم تفرقه این است که مسلمانان شناخت کافی از یکدیگر ندارند. گاهی مسلمانان برای مطالعه احوال یکدیگر از کتابهایی استفاده می‌کنند که دشمنان اسلام در باره مسلمانان نوشته‌اند. برادر اهل سنت! اگر تو عقیده شیعه را می‌خواهی، از من شیعه بشنو. من از همه شایسته‌ترم که در باره خود سخن بگویم. چرا عقیده مرا از دهان دشمن من می‌شنوی؟ همچنین عقیده سنی را از زبان سنی باید شنید، نه از زبان دشمن. اگرچنین کردیم، مشکلات خیلی زود حل می‌شود.

یک نمونه که هر وقت یادم می‌آید وحشت می‌کنم، این است که در یکی از سفرهای حجاز، ملاقاتی داشتیم با وزیر مسائل مذهبی سعودیها. وقتی در جلسه‌ای معارفه صورت گرفت، اولین جمله‌اش این بود که گفت: «سمعت ان لکم مصحفاً غیر مصحفنا». شنیده‌ام شما قرآنی دارید در ایران که آن غیر از قرآن ماست؟! این سخن را از زبان دشمن ما شنیده نه از زبان ما. من یک جواب آماده داشتم و گفتم: اگر خود می‌آیید، بسیار خوب؛ و اگر نمی‌آیید، یک نفر نماینده با ما بفرستید و تمام هزینه سفر با ما. ما وارد فرودگاه تهران می‌شویم و از همان جا وارد خیابانهای تهران، سپس در هر مسجدی را خواستید باز کنید و در هر خانه‌ای را که خواستید، می‌زنیم. اگر قرآن ما یک حرف با قرآنهای کشورهای اسلامی تفاوت داشت، آنگاه این سخن را بگویید!

وقتی افراد دور از هم می‌نشینند و حرفها را از زبان دشمن می‌شنوند، نتیجه‌ای

دیگر غیر از این ندارد. من هر چه بگویم شیعه این مهر را که می‌گذارد برای سجده برای این است که باید به یک قطعه خاک پاک سجده کرد و یک برگ درخت هم برای او همین کار را می‌کند و شیعه بر یوشیدنیها و خوردنیها سجده نمی‌کند، آنها می‌گویند در فلان کتاب نوشته شده که اینها بت پرستند و اینها بت‌های آنهاست! ما داد می‌زنیم و می‌گوییم که علمای درجه اول شیعه از اول اسلام تا به امروز قائل به عدم تحریف قرآنند و اگر کسانی قائل به تحریف شده‌اند، بسیار نادر بوده‌اند و در میان علمای اهل سنت هم علمای درجه یک قائل به عدم تحریف قرآنند، اما افراد نادری از آنها و از ما قائل به تحریف بوده‌اند که نظرشان قابل اعتنا نیست. هر چه بگوئیم، می‌گویند که در فلان کتاب نوشته شده شیعه قائل به تحریف قرآن است.

به هر صورت، این آخرین نکته برای این که عملی شود، همین مجالس خوب است. این که امام راحل ما تأکید می‌کردند تا این گونه جلسات تشکیل شود و این که رهبر معظم انقلاب الآن مجمع تقریب بین مذاهب را تشکیل داده، برای این است. وقتی برادرها پیش هم بنشینند، سوء تفاهمات زود بر طرف می‌شود و سمپاشیها از بین می‌رود و وقتی از هم دور بنشینیم، سوء تفاهمات به وجود می‌آید.

عرایض را با قرآن به پایان می‌برم: ﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا﴾. در مورد حبل الله نکته کوچکی هست و آن این که مدتها فکر می‌کردیم حبل الله در این جا چه معنایی دارد. معمولاً طناب برای این است که انسان از چاه بیرون بیاید. یعنی مسلمانان در چاه هستند؛ چاه تفرقه و نفاق. در کلمات مفسرین هم برای کلمه حبل الله در این جا که به چه معنا می‌تواند باشد، چیزی ندیدم. بعد یک مسأله را دیدم و گفتم نکند تفسیرش همین باشد. کسانی که از دره‌های خطرناک می‌خواهند بگذرند، از یک طناب برای جلوگیری از خطر استفاده می‌کنند و همه به صورت یک خط حرکت

می‌کنند. اگر ده نفر بودند و پای یکی لغزید، نه نفر طناب را نگاه داشته‌اند و اگر دو نفر بلغزند، هشت نفر طناب را محکم دارند و محفوظ می‌مانند. قرآن برای مسلمانان، ریسمان وحدت است؛ همگی او را بچسبند تا از پرتگاهها که عبور می‌کنند، اگر قشری و گروهی لغزش پیدا کرد، بقیه اجازه سقوط ندهند، ولی اگر تک تک از این پرتگاهها عبور کنند، هر کس بلغزد در وسط درّه سقوط می‌کند.

امید است خداوند به همه ما توفیق حرکت به سوی تقریب و وحدت مرحمت

بفرماید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

متن سخنرانی
آیت الله محمدابراهیم جنّاتی
عضو شورای عالی مجمع التّقریب

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين
ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون﴾^(۱)

قبل از هر چیز مناسب دیدم چند مطلب را به عرض حضار محترم برسانم. اول
بمناسبت هفته وحدت و میلاد با سعادت پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد ﷺ و
ولایت با سعادت ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، امام صادق علیّه السلام، مراتب
تبریک و تهنیت خود را به همه مسلمانان جهان و بالخصوص حضار محترم عرض
می‌نمایم. امیدوارم خداوند همگان را از فیوضات و برکات و خیراتشان بهره‌مند فرماید.
دوم، لازم دانستم از رهبر راحل امام خمینی (ره) که خود بزرگ منادی وحدت اسلامی
بود، یاد می‌نمایم. خداوند درجات عالیّه او را متعالی و او را با اجداد طاهرینش محشور
فرماید. سوم، لازم دانستم مراتب تشکر و دعاگویی خود را خدمت رهبر دوراندیش و

واقع‌گرا، حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام‌ظله) اظهار نمایم، زیرا معظم له مسأله مجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیه را که یکی از مسائل ضروری و اساسی و بلکه اساسی‌ترین و ضروری‌ترین مسائل اسلامی در این مقطع زمانی حساس است، مطرح نمودند. امیدوارم خداوند او را در همه مسیرها بخصوص این مسیر یاری فرماید. و دیگر آنکه لازم می‌دانم مراتب تقدیر و تشکر و سپاس خود را خدمت همه مسؤولان و دست‌اندرکاران ستاد منطقه دو کشوری سازمان تبلیغات اسلامی اعلام کنم. زیرا واقعاً با کمال اخلاص، این نشست با شکوه را به وجود آوردند. امید است خداوند آنان و همه کسانی را که به منظور تکامل علمی و دینی و مذهبی، کاری انجام می‌دهند، بیش از پیش موفق گردانند.

بمناسبت چهارمین کنفرانس وحدت اسلامی، موضوعی که برادران و عزیزان و مسؤولان برای این جانب در نظر گرفته‌اند، تقریب عبادی و منابع فقهی اجتهادی بین مذاهب اسلامی است. همه می‌دانید که این موضوع دارای ابعاد گوناگون و مختلفی است که در یک نشست یا در یک مقاله، بررسی تفصیلی آن امکان ندارد. ولی در عین حال بطور خلاصه و گذرا آن مقاله را نوشتم که قسمتی از آن در ویژه‌نامه چاپ شد که خدمت شما تقدیم می‌شود. قسمتی از آن به عنوان میزگرد، فردا در روزنامه کیهان چاپ می‌شود؛ در عین حال، به اندازه چند کلمه‌ای مصدع اوقات شما می‌شوم.

منابع فقه اجتهادی عبارت است از کتاب خدا، سنت رسول خدا، اجماع، عقل، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، استصلاح، سد ذرایع، فتح ذرایع، شریعت سلف، مذهب صحابی، عرف، استدلال و برائت عقلیه. اجتهاد را هم اخیراً بعضی از محققان و اندیشمندان جامعه اهل سنت در ردیف منابع در کتابهایشان یادآور شده‌اند. اما کتاب خدا را همه اندیشمندان مذاهب اسلامی به عنوان منبع فقه اجتهادی پذیرفته‌اند،

بلکه قرآن را ملاک درستی یا نادرستی منابع دیگر فقه اجتهادی دانسته‌اند و اگر احیاناً اختلافی بین اندیشمندان به چشم بخورد، مربوط به الفاظی است که به گونه‌ای واضح و روشن، مقصود از آن الفاظ در کتاب خدا نیامده است و لغویین، یعنی دانشیان اهل لغت، برای آن الفاظ و معانی گوناگونی را ذکر کرده‌اند و همچنین اهل لسان آنها را به گونه‌های مختلف استعمال نموده‌اند. این باعث شده که اندیشمندان مذاهب اسلامی در مقام استنباط احکام حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه، آراء گوناگون و فتاویٰ مختلفی را ارائه دهند. من به عنوان نمونه شاید صدها مورد از این موارد را یادداشت کرده‌ام که ان شاء الله بتدریج در کیهان اندیشه چاپ می‌شود. به عنوان نمونه، اگر اختلافی بین مذاهب در آن الفاظ در مقام استنباط به وجود می‌آید، به این جهت است که اختلاف در مسائل نظری طبیعی است. مثلاً شما ملاحظه کنید کلمه «لا قسّمتم» که در آخر آیه وضو در جمله ﴿وَأَوْ لَا مَسْتَمِ الْمَنَاءِ﴾^(۱) آمده است، در مقصود آن و این که مراد از لمس چیست، اختلاف است. مقصود از لمس، آیا معنای لغوی آن است یا معنای کنایی که به معنای هم بستر شدن است؟ خوب این معنا چون در آیه روشن نیست و فقط کلمه «لا مستم» آمده، اندیشمندان مذاهب اسلامی به گونه‌های مختلفی اظهار نظر کرده‌اند و این اختلاف هیچ ربطی به عنوان شیعه و سنی ندارد. محمد بن ادریس شافعی، پیشوای مذهب شافعی به معنای لغوی آن گرفته و لذا فتوا داده که اگر کسی دست به زن بزند و با او مصافحه کند، وضویش باطل است. اما فقهای شیعه و حنفیه و مالکیه و حنبلیه این معنا را قبول نکرده‌اند و مراد از لمس را هم بستر شدن می‌دانند. این اختلاف، لفظی است که شافعی یا همه مذاهب مخالف است و منشاء این اختلاف، شیعه و سنی نیست، بلکه منشاء دارد و آن این است که مقصود از کلمه لمس

در آیه واضح و روشن بیان نشده و استنباطات مختلف شده و این اختلاف هم چون مسأله‌ای نظری است، طبیعی است. ما به عنوان شیعه این مسأله را بررسی می‌کنیم و نظر شافعی را رد می‌کنیم و نظر مالکی و حنفی و حنبلی را درست می‌دانیم و می‌گوییم حق با آنها است. زیرا لمس و مباشرت و مس در آیات قرآن هر جا که واقع شده، معنای کنایی آنها مراد است، نه معنای لغوی آنها. خداوند از زبان حضرت مریم می‌فرماید: ﴿وَقَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غَلامٌ وَلَمْ يَمسَسْنِي بَشْرٌ وَلِمْ اَلِكُ بَغِيًّا﴾^(۱). من چگونه بچه‌دار شوم با این که بشر مرا مس نکرده و من از گناهکاران محسوب نمی‌شوم؟ و یا در قرآن آمده است: ﴿وَلَا تَباشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ﴾ در این جا معنای کنایی مباشرت مراد است. این اختلافی که بین شافعی و ائمه مذاهب دیگر است، منشاء سیاسی و اجتماعی ندارد و فقط منشأش برداشتی بوده که طبق آن فتوا داده است.

نمونه دیگر، آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَةِ اِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ است. همه فقها و اندیشمندان مذاهب پذیرفته‌اند که این آیه از منابع فقه اجتهادی است و کسی اختلاف نکرده و همه قبول دارند که آنچه برای وجوب حج لازم است، همان استطاعت است و مستطیع باید حج برود. اما مستطیع کیست؟ آیا مراد استطاعت عقلی است یا عرفی یا استطاعت شرعی؟ اندیشمندان و فقهای مذاهب اختلاف کرده‌اند. عده‌ای گفته‌اند: مراد، استطاعت عقلی است. زیرا قرآن که نگفته کدام استطاعت. این شخص، مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکیها است. اما باقی مذاهب، یعنی امامیه، حنفیه، ظاهریه، حنبلیه، نخعیه، اوزاعیه و زیدیه، استطاعت شرعی را ملاک دانسته‌اند و در بین فقهای شیعه، فقط سید مرتضی است که استطاعت را عرفی می‌داند. ایشان در بین فقهای شیعه اولین کسی است که فقه مقارن نوشته است و در مباحثش آرای فقهای

مذاهب مختلف را آورده و مراد از استطاعت را عرفی دانسته است. منشاء این اختلاف روی کلمه مستطیع است، نه مسائل سیاسی و اجتماعی.

نمونه سوم، ﴿أَنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾^(۱). سید مرتضی (ره) روی این حساب که در قرآن مصادیق مشرک تعیین نشده، مشرکان را بت پرستان و یهود و نصاری و مجوس گرفته است، زیرا در آیات دیگر به نام مشرک از آنها یاد شده است. بنابراین استدلال، آنها مشمول این آیه هستند و نجس را هم ایشان به عنوان مصطلح خودش گرفته است.

ما بر اساس تحقیقات و بررسیهای خودمان این مطلب را نادرست می‌دانیم. حال، آیا منشاء این اختلاف من با سید مرتضی، عداوت است؟ هرگز! ایشان در همه مذاهب مجتهد بوده و نظریات تمامی مجتهدین مذاهب را می‌دانسته و در این زمینه کتاب تدوین کرده است و من که خلاف نظریه ایشان نظر می‌دهم، معنایش این نیست که با ایشان مخالفم. این اختلاف نظر ناشی می‌شود از برداشتهای اجتهادی. ما معنا کردیم که مشرک یعنی بت پرست و مشرک در لسان قرآن شامل یهود و مجوس و نصاری نمی‌شود و اگر اطلاق بر آنها هم شده، به نحو مجاز است، نه حقیقی. زیرا مشرک احکام زیادی دارد که آن احکام شامل یهود و نصاری نمی‌شود و علاوه بر این، مراد از نجس در آیه، معنای لغوی آن است نه معنای شرعی و اصطلاحی آن. نجس یعنی پلیدی که این معنا را لغویین شیعه و سنی ذکر کرده‌اند. نمی‌شود به این آیه استدلال کرد که یهود و نصاری نجس هستند؛ بلکه مشرک و بت پرست هم حکم به طهارت ذاتی آنها شده که البته این مسأله را فقهای شیعه قبول ندارند؛ ولی فقهای اهل سنت در این مسأله اختلاف دارند. عدمای قائل به طهارت ذاتی هستند و عدمای قائل به نجس بودن آنها

هستند و این اختلاف، نظری است و نه سیاسی یا اجتماعی.

اما سنت رسول خدا؛ سنت رسول، اعم از قول، فعل و تقریر را، همه دانشیان مذاهب اسلامی پذیرفته‌اند و اصلاً در این مورد اختلافی ندارند. تنها اختلاف در این است که آیا فعل رسول مثل قول رسول خداست یا نه. البته فعل رسول خدا در آنجایی که از قرائن مقامی یا حالی به دست بیاید که این فعل را به عنوان تشریح حکم انجام می‌دهد، آیا این فعل رسول مثل قول است یا نه؟ در این جا فقط محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلیا که یکی از رؤسای مذاهب بود و همه به او اظهار علاقه می‌کنند، با داود ظاهری اصفهانی (پیشوای مذهب ظاهری)، قائلند که فعل رسول خدا مثل امر اوست؛ مگر آن جایی که دلیل بر خلافش باشد. البته در این که فعل رسول خدا حمل بر وجوب می‌شود یا استحباب یا اباحه به معنای خاص یا حمل بر اباحه به معنای اعم که شامل واجب، مستحب و اباحه می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد. البته فقهای شیعه بگونه مطلق، فعل رسول را حمل بر استحباب کرده‌اند، مگر در جایی که دلیل خاص داشته باشیم. فقهای حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی همه همین طور می‌گویند و فقط ابی لیلیا مخالفت کرده و مرادش از این اختلاف، صفاً رأیی نبوده است؛ بلکه نظرش این بوده و روی همین نظر است که خطبه قبل از خواستگاری و مضمضه در وضو را واجب دانسته است.

خلاصه در این که سنت رسول اعم از قول و فعل و تقریر از منابع فقهی اجتهاد است، جای بحث و اختلافی نیست؛ تنها اختلاف در این است که شیعه، سنت ائمه را تداوم بخش سنت رسول خدا می‌داند و اهل سنت می‌گویند که سنت صحابه تداوم بخش سنت رسول خداست. در این مسأله اختلاف وجود دارد، ولی باید دانست که اینها در هدف مشترکند، چون غرض هر دو این است که

به سنت رسول خدا دست یابند.

اما اجماع، بر دو قسم است: ۱ - مصطلح ۲ - اجماع غیر مصطلح یعنی اجماع اجتهادی و دریافتی یعنی اجماع تشریفی. این نوع اجماع که در کتابهای فقهی اهل سنت زیاد وجود دارد، مورد قبول علمای شیعه نیست و آن را به عنوان منبع نمی‌پذیرند.

اما اجماع مصطلح، یعنی اتفاق کل فرق، بین دانشیان اهل سنت و دانشیان شیعه در این است که دانشمندان اهل سنت بر این عقیده‌اند که اجماع فی نفسه حجیت دارد و در ردیف کتاب و سنت است. اما شیعه اجماع را به عنوان وسیله، یعنی اجماع کاشف قبول دارد. یعنی اگر اجماع کاشف بود از رای شارع، پذیرفته می‌شود؛ اما اگر کاشف نباشد، قبول نیست. ولی من این مسأله خیلی مهم و اساسی را که همه آقایان ذکر کرده‌اند؛ عرض می‌کنم: در این مسأله نیز از نظر نتیجه با هم اختلافی ندارند. زیرا اجماع مصطلح، که مدرکی نباشد و تشریفی نباشد، اجتهادی هم نباشد، این اجماع را علمای شیعه نیز کاشف از رای معصوم و شارع می‌دانند؛ گرچه من به عقیده خودم طرق و مصالح کشف را که دخولی، لطفی، تقریری، کشف از سیره مستمره اصحاب ائمه را که مرحوم سید مرتضی، شیخ طوسی و میرزای نائینی قبول دارند، مورد نقض قرار می‌دهم و اشکال می‌کنم و اشکالات را جواب می‌دهم یا می‌پذیرم. البته اجماع تبعدی که موجب قطع به صدور حکم از شارع و معصوم باشد، حجت است و بنده آن را پذیرفته‌ام و لذا نظریه دانشیان اهل سنت را مورد نقض قرار داده‌ام و نظریات علمای شیعه را از متقدمین تا متأخرین همه را مورد نقض قرار داده‌ام و تنها اجماعی را که موجب قطع به صدور حکم از شارع باشد، قبول دارم. اگر کاشف بود، حجت است و اگر نبود، حجت نیست. این معنایش این نیست که من با علمای شیعه و سنی مخالفم؛

بلکه اختلاف نظر دارم و هر کسی در مقام اجتهاد یک نظری دارد. و اما عقل را همه مذاهب اسلامی به عنوان منبع عام در زمینه‌های مادی و معنوی حیات پذیرفته‌اند و در حقیقت وحی و سنت برای تقویت اندیشه‌های ناب اسلامی آمده است. حضرت علی علیه السلام در ضمن یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: «فبعث الله فیهم رسوله و واتر انبیائه لیستندوهم میثاق فطرته ... البته کارایی عقل شرایطی دارد و در این مسأله اختلاف است و آنچه از بررسیها به دست آمده، این است که عقل را دانشیان اهل سنت در دامنه وسیعتری پذیرفته‌اند.

اما استحسان. شیعه با استحسان مخالف است و شافعی و داود ظاهری هم با استحسان مخالف است و شافعی کتابی نوشته به نام «ابطال الاستحسان». ابو حامد غزالی می‌گوید: «المستحسن ازاد ان یکون شارعاً، یعنی مستحسن می‌خواهد شارع شود و این امکان ندارد.

شافعی، این اصولی بزرگ جهان اسلام، شدیدتر از شیعه با استحسان مخالفت کرده است. در شیعه برای استحسان ۲۵ معنا ذکر کرده‌اند و بعضی معانی آن را فقهای شیعه قبول کرده‌اند. این اختلاف نظری است نه اختلاف شیعه و سنی. ما در خیلی از فتاوا به اهل سنت نزدیک‌تریم تا این که خود اهل سنت نسبت به هم. چرا اینها ملاحظه نمی‌شود و تأمل نمی‌شود و چرا باید موجب صف آرای شود؟

اما مصالح مرسله به معنای عامش، یعنی تشریح حکم بر اساس مصلحت اندیشی که معنای عامش بازگشت به زمان خلفا و معنای خاصش هم که تشریح به معنای مصلحت اندیشی است، در مواردی که دارای نص خاص نباشد. مؤسس این هم مالک این انس است. در همین هم اختلاف است. پیشوای مذهب حنفی این را قبول نکرده و سخت مخالفت می‌کند و شیعه حتی به این گونه مخالف نیست. ما می‌گوییم اگر

مصلحت اندیشی باعث قطع شود، آن را معتبر می‌دانیم، ولی از کلمات دانشیان اهل سنت به دست می‌آید که حنفیان آن را بگونه مطلق نپذیرفته‌اند.

اما قاعده استصلاح را هم شیعه قبول نکرده است. کما این که شافعی هم قبول نکرده است.

اما فتح ذرایع و سد ذرایع، یعنی این که مقدمات و وسیله‌های مقدمه واجب، واجب است و مقدمات حرام، حرام. در مقدمات واجب اهل سنت تعبیر به فتح ذرایع می‌کنند و مقدمات حرام را به سد ذرایع تعبیر می‌کنند. همه مذاهب و نیز شیعه، این دو منبع را به عنوان منبع فقه اجتهادی پذیرفته‌اند و جای اختلاف نیست و فقط اختلاف در این است که در مقدمات مفوته واجب و ملزومه حرام، شیعه راههای قول به مقدمات مفوته واجب را (یعنی آن مقدماتی که شما را به واجب می‌رساند) پذیرفته، تنها در طریقتش اختلافی است. همه می‌گویند وجوب دارد، ولی یکی از راه واجب معلق، یکی از راه عقل، یکی از راه واجب تعیینی و یکی دیگر از وجوبات این است که متعلق اراده صور ذهنیه است نه وجود خارجی.

اینها بحثهای علمی مفصلی دارد. خلاصه مقدمات واجب و حرام را هم شیعه پذیرفته است.

اما در شریعت سلف، مسأله اختلافی است و همه اختلاف کرده‌اند.

اما مذهب صحابی را شیعه بر گونه‌ای محدود پذیرفته ولی مذاهب اهل سنت به شیوه عام پذیرفته‌اند.

همچنین عرف را شیعه بگونه‌ای محدود پذیرفته و عده‌ای از اهل سنت اصلاً قبول نکرده‌اند و عده‌ای هم بگونه وسیعتری پذیرفته‌اند و در آن اختلاف نظر است.

اما برائت اصلیه و استصحاب، از ادله فقاهتی است. برائت اصلیه را قبول داریم و در

این دو بین ما و اهل سنت اصلاً اختلاف نیست. برائت اصلیه را ما با همه ابعادش پذیرفته‌ایم و استصحاب را هم با تمام خصوصیات و ارکانش پذیرفته‌ایم.

پس اختلاف در چیست؟ شما به ما بگویید که چرا اینها را در ردیف کتاب و سنت ذکر نکرده‌اید؟ جواب می‌دهیم: شیعه برای ادله اجتهادی و ادله فقهاتی، مرز و حد قائل است. یعنی ادله‌ای را که در زمان شک به کار می‌رود، تعبیر می‌کنند به ادله فقهاتی و آنها که مربوط به شک نیست، بلکه اعم است، تعبیر می‌کنند به منبع و ادله اجتهادی. لذا اینها را در ردیف منابع نیاورده‌اند. آن وقت اهل سنت چون مرز قائل نیستند، می‌گویند: دلیل آن است که به آن استدلال می‌شود برای حکمی در مسأله‌ای، می‌خواهد اجتهادی باشد یا فقهاتی.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

متن سخنرانی
جناب آقای مولوی محمد اسحاق مدنی
مشاور ریاست جمهوری در امور اهل سنت

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم و رحمه الله

با سلام و درود به روان پاک بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و با آرزوی سلامتی و طول عمر برای مقام معظم رهبری و با تشکر از مسؤولین و کسانی که زحمت کشیده‌اند و چنین اجتماعی را تشکیل داده‌اند که تقریباً شخصیت‌های مورد علاقه مردم و نظام مقدس جمهوری اسلامی دور هم جمع شده‌اند، خصوصاً از مناطق دور افتاده کشور و در این مدت چهار سال، هر سال یک بار این جمع را مشاهده می‌کنیم و واقعاً زحمت بزرگی است و سعادتی هم هست که این همه بزرگوار را انسان در یک جا زیارت کند.

موضوعی که برای این حقیر در نظر گرفته شده، میثاق بین اقشار و مذاهب مختلف است. ما باید یک میثاق و عهدنامه‌ای داشته باشیم. اگر چه این موضوع باید به صورت دقیق و خیلی علمی و به صورت قانون نویسی در خود دارالتقریب بحث شود. و

ان شاء الله در آنجا به این موضوع خواهند پرداخت - ولی من به عنوان این که مورد بحثم هست، به آن می پردازم.

ماده اول: باید کلیه فرق و مذاهب مختلف امت اسلامی بر مبنای حدیث *ظن المؤمنین خیراً*، نسبت به عقاید و افکار و اعمال یکدیگر با حسن ظن برخورد کنند. شیوه کار این گونه باشد که پیروان همه مذاهب ضمن این که به عقاید خود و اعمال خود و آنچه به آن معتقد هستند و عمل می کنند و آن را حق و حقیقت می دانند، احترام می گذارند، نسبت به مذاهب و روشها و مسلکهای دیگر هم این اعتقاد را باید داشته باشند. در ضمن این که خود را حق می دانند و آنچه را انتخاب کرده اند همان را صواب می دانند، نسبت به مذاهب دیگر هم این حسن ظن را داشته باشند که مذاهب دیگر هم طبق اجتهاد خود به این نتیجه رسیده اند و آنچه عمل می کنند، راه خداست و آنها هم با عمل و عقیده خود دنبال این هستند که رضای خدا را جلب کنند. خلاصه این که هرکسی ضمن این که خودش را حق می داند، مذاهب دیگر اسلامی را باید مورد احترام بداند و این که پیروان آنها در پی حق هستند.

ماده دوم: امروزه که مسلمانان دارای چنین حکومت و دولتی هستند، مسلماً اعمال ولایت از طرف ولی امر مسلمین در جمیع شؤون زندگی مسلمانان دنیا امکان پذیر نیست. لذا تا برطرف شدن موانع، تمام فرقه ها و مذاهب اسلامی باید از اظهار نظرها و موضع گیریهای ولی امر مسلمین که در جهت منافع امت اسلامی می باشد، حمایت کنند و ثابت کنند ضمن این که تابعیت کشورهای مختلف را دارند، از یک رهبری پیروی می کنند، همان طوری که مسلمانان در مسأله سلمان رشدی اطاعت خویش را از فتوای رهبر بزرگ و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران عملاً ابراز داشتند و این موضع گیری مسلمانان در نهایت به نفع کل عالم اسلام تمام شد. اگر یکی

از این دو موضع نبود، یقیناً نفعی که مسلمانان از این مسأله بردند و جلو بسیاری از مفساد را گرفتند، واقعاً حاصل نمی‌شد. یعنی اگر رهبر بزرگ جمهوری اسلامی ایران آن موضع‌گیری را نمی‌کرد، اگر چه همه مسلمانان در کشورهای خود راه‌پیمایی و اعتراض می‌کردند، یقیناً قدرتهای شیطانی که سلمان رشدی بیچاره را وادار به این کار کردند و پشت سرش اهداف دیگری داشتند، از راه‌پیمایی مسلمین مظلومی که هیچ چیز در اختیار نداشتند و چیزی به جز کشته‌شدن در اختیار نداشتند، هیچ نوعی و حشت و ترس به خود راه نمی‌دادند. و عکسش هم همین طور است؛ اگر مسلمانان هم حمایت نمی‌کردند، آن نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شد. حمایت مسلمانان و فتوا و موضع‌گیری قوی رهبر انقلاب بود که ما دیدیم همه قدرتهایی که پشت این صحنه بودند، جا خالی کردند و امروز به اشتباه خود پی‌بردند و از عمل خود پشیمان شدند و دست به سوی جمهوری اسلامی ایران - که رهبر این حرکت بود - دراز کردند.

ماده سوم: هر یک از فرق اسلامی باید طبق دستور آیه شریفه سوره آل عمران: «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»، خود را ملزم به داشتن روابط و حسن سلوک با مسلمانان و فرق دیگر اسلامی بدانند و نباید اهل ایمان را رها کرده و کفار را دوست خود انتخاب کنند. و اگر گروه یا حزب یا مسلک یا حکومتی از امت اسلامی چنین کنند، همان گونه که رابطه او با خداوند قطع شده است «و من يفعل ذلك فليس من الله في شيء»، باید دیگر فرق اسلامی رابطه خود را با او قطع کنند، مگر در مواردی که استثنا شده است: «إلا ان تتقوا منهم تقاة»؛ یعنی مگر که برای محفوظ ماندن از شر کفار، گروهی ناچار به این کار شوند که مسأله‌شان جداست.

ماده چهارم: ملاک ارزش یک فرد از اعضای امت اسلامی نزد جمیع فرق اسلامی تقوا باشد. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ». تقوا و صلاحیت شخصی

هر کس باید ملاک باشد، بدون این که مذهب و مسلک او در نظر گرفته شود. یعنی وقتی مسلمانی از هر مذهبی شایستگی داشت، باید مسلمانان دیگر به عنوان این که این شخص سرمایه این امت است، از او استفاده کنند و به او توجه داشته باشند؛ نه این که اگر یک عالم یا یک شخصیت یا سیاستمدار از یک گروه و یک مذهب امت اسلامی است، دیگران به لحاظ نسبت این شخص به آن مذهب و مسلک، از استعدادها و صلاحیتها و آن نبوغی که خداوند نصیبش کرده، استفاده نکنند.

ماده پنجم: مسلمانان بدون این که مذاهب فقهی و گروهی خود را مد نظر داشته باشند، باید طبق آیه کریمه «اشدء علی الکفار رحماء بینهم»، با کفار سخت و با یکدیگر مهربان باشند. یعنی این دو صفت متضاد در یک مسلمان در مقابل کفار و مسلمانان باشد؛ بدون این که مسلک و مذهب اثری داشته باشد. بنابراین همه مسلمانان باید هم صدا در مقابل روشهای مودیانه کفار و استعمار موضع سخت داشته باشند و در عین حال با یکدیگر رحماء و مهربان باشند.

ماده ششم: مسلمانان باید طبق آیه شریفه «وما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیاً و اجعل لنا من لدنک نصیراً»، بدون رعایت مسلک و مذهب، از مسلمانان اقلیت که تحت ستم و مظلوم هستند، حمایت کنند، چنانچه در انقلاب اسلامی ایران ملت و دولت به این اصل پای بند بودند. و نظام جمهوری اسلامی ایران بدون رعایت مذهب و مسلک از بدو انقلاب و از زمان تأسیس، مردم فلسطین را مورد تأیید و حمایت قرار داد، در صورتی که اکثر مردم فلسطین از اهل سنت هستند. و همین طور در جاهای زیادی که مسلمانان مورد ظلم و ستم کفار واقع شدند، جمهوری اسلامی و علما و ملت ایران حمایت خود را از آنها اعلام کردند، با این که خیلی از منافع

اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی با این حمایتها تهدید می‌شد و در بسیاری از موارد با ضرر و زیان هم مواجه می‌شد، مانند مسلمانان کشمیر که دولت و علما و ملت ایران حمایت کردند. همچنین از مسلمانان سریلانکا و هر جای دیگر که مورد ستم واقع شده‌اند، از طرف نظام جمهوری اسلامی حمایت شد و یقیناً تأثیرات خوبی هم برای مسلمانان داشته است. این روش باید از ناحیهٔ جمیع مسلمانان انجام شود، یعنی یکایک مسلمانان وقتی که صدایشان این طور بلند می‌شود، یقیناً اثراتش غیر از این است که الآن هست. شما در اخبار شنیدید که روز دوشنبه مسلمانان را در بیت المقدس قتل عام کردند. در جاهای دیگر صداهایی بلند می‌شود که شبیه به شوخی است. یعنی سازمانهای بین‌المللی که عموماً کنترل آنها به دست غیر مسلمانان است، از این وضع در عمل اظهار نارضایتی نمی‌کنند. فقط چند قطعنامه و الفاظ خشک تحویل امت اسلام می‌دهند، در حالی که این ظلمها ادامه خواهد داشت و اگر آنها بخواهند عمل بکنند، قطعاً می‌توانند؛ همان طوری که وقتی عراق به کویت حمله کرد، دیدید که همه با ساز و برگ و تشکیلات و با همه چیز وارد منطقه شدند. ولی در فلسطین اگر همه را قتل عام کنند، کسی به سراغشان نمی‌آید و فقط چند کلمه تحویل جامعهٔ اسلامی می‌دهند.

مادهٔ هفتم: کلیهٔ آحاد و مذاهب اسلامی در عمل به احکام اسلامی از قبیل حج، زکات، خمس، روزه و غیره، مطابق فتوای علمای مذاهب خود، آزادند و هیچکس حق سلب این آزادی را ندارد. مراد از سلب آزادی این است که اگر کسی کاری را انجام می‌دهد که مخالف دیگران است، مثلاً در موسم حج، نباید آن را خارج از چهار چوب اسلام تلقی کنیم.

مادهٔ هشتم: اگر در یک کشور یا یک منطقه بین پیروان دو مذهب از مذاهب

اسلامی درگیری و مشاجره پیش آید، وظیفه همه اتباع اسلامی است که در جهت اصلاح کوشا باشند و بدون این که تعصبات فرقه‌ای را مد نظر داشته باشند، سعی کنند به مصداق آیه شریفه «فاصلحوا بین اخویکم» عمل نمایند و همه از مظلوم حمایت کنند و جلو تعدی متجاوز را بگیرند. امروزه مشاهده می‌کنیم که در خیلی از کشورهای اسلامی، گاهی نزاعها و درگیریها و مشاجره‌ها بین دو قشر از امت اسلامی به وجود می‌آید و وقتی در جاهای دیگر خبر آن منعکس می‌شود، هر کسی به هریک از دو مسلک متنازع نزدیکتر باشد، از او حمایت می‌کند. در صورتی که ما وقتی خود را مؤمن می‌دانیم و آن دو گروه را هم مؤمن می‌دانیم، باید قضاوتمان بالاتر از این باشد و دنبال اصلاح باشیم و ریشه‌یابی کنیم که کدام مظلوم واقع شده و کدام ظالم است و از مظلوم حمایت کنیم؛ بدون رعایت مسلک و مذهب آن.

ماده نهم: نباید تعصبات مذهبی باعث شود تا فرقه‌های اسلامی از تجربیات و ذخایر علمی و روشهای خوب یکدیگر، فقط به علت این که شهرت و نسبت این گونه مسائل در یکی از مذاهب بیشتر است، دوری جویند، یعنی احیاناً تعصبات خشک یک عده‌ای را وادار کند تا این گونه مسائل را بدون دلیل تخطئه نمایند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ولایجرمنکم شئنان قوم علی ان لاتعدلوا، اعدلوا هو اقرب للتقوی». (مثل وقتی که دعایی یا کتابی که هیچ مخالفتی با مذهبمان ندارد، اما چون یک عالم سنی آن را نوشته است، ولی در تشیع با یک دید خاص به آن نگاه می‌کنند؛ یا برعکس، یک عالم شیعه کتابی نوشته و مذاهب دیگر از آن دوری می‌کنند).

ماده دهم: کلیه فرق اسلامی ضمن این که بحث و تحقیق و حقیقت‌جویی را با حسن نیت پیرامون مسائل اختلافی خود ادامه می‌دهند، از مطرح نمودن مسائل تحریک‌کننده و فتنه‌انگیز و اهانت به مقدسات یکدیگر دوری جویند و این آیه قرآن

را که خداوند راجع به کفار می‌فرماید، حداقل مسلمانان نسبت به مذاهب یکدیگر رعایت نمایند: ﴿وَلَا تَسْتَوُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^(۱). خداوند به مسلمانان خطاب می‌کند که در تبلیغتان و در نصیحت و ارشادتان به کفار بد نگوئید. زیرا وقتی شما بد بگوئید، مشرکین که خدا را قبول دارند و مع الوصف مشرک هستند، آنها هم به خداوند بد می‌گویند، بدون این که بفهمند چه کار می‌کنند. وقتی که ما نمی‌توانیم به یک مشرک اهانت کنیم و بد بگوئیم، از ترس این که او گمراهتر می‌شود و به خدا بد می‌گوید، چطور جایز است که امت اسلامی، یعنی یک مذهب به مذهب دیگر توهین کند؟ زیان این تبلیغ آن است که طرف مقابل را گمراهتر می‌کند. یعنی ما در ضمن این که خود را حق و طرف مقابل را غیر حق می‌دانیم، باید از این آیه درس را بگیریم که به آن چیزی که مذهبی مقدس می‌داند، اهانت نکنیم که نتیجه معکوس دارد.

ماده یازدهم: مسلمانان نباید یکدیگر را به صورت مسخره و عیب جویی به چیزهایی متهم کنند که خود آن مذهب هم به آنها اعتقاد ندارد، طبق آیه شریفه «وَلَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ، هَيْجٌ قَوْمٌ وَمَذْهَبٌ حَقٌّ نَدَارِدُ قَوْمٍ دِیْکَرَ رَا مَسْخَرَهُ کُنْدَ. اِکْرَازِ عِیْبِ جَوِیِّ وَ اِیْنِ تَهْمَتِهَا اِجْتِنَابُ کَرْدِیْمُ، بَسِیَّارِیْ اِزْ عِدَاوَتِهَا اِزْ بَیْنِ مِیْ رُوْدُ؛ مَخْصُوصاً عِدَاوَتِهَایْ مِیَّانِ عَوَامِ النَّاسِ.

آنچه گفتیم، چندماده‌ای درباره‌ی میثاق وحدت اسلامی بود و می‌شود مواد دیگری را هم به این میثاق اضافه کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

متن سخنرانی
جناب آقای مولوی محبی
از روحانیون اهل سنت استان سیستان و بلوچستان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على رسول الله، خاتم النبيين و على آله
اجمعين اعوذ بالله من الشيطان الرجيم قد جانكم من الله نور و كتاب مبين^(۱)
صدق الله مولانا العظيم.

با کسب اجازه از محضر حضرت آیت الله جنتی و سروران و اساتید و متفکران
حاضر، می‌خواهم از آنچه که ما در قسمت کویری دنیا احساس می‌کنیم که مردم چه
اندازه تشنه مفاهیم و تعالیم اسلامی هستند، چه می‌کنند، دور جهان هم برگشته و
ارواح متوجه نور خدا هستند و اینک که در ایران اسلامی خداوند نعمت بزرگی را به ما
مسلمانان ارزانی نموده است، ما تشکر کنیم و به نوبه خود ثابت کنیم که از پیروان
راستین و بر حق پیامبر خدا هستیم. میلاد مسعود رسول گرامی اسلام، به مسلمانهای
جهان یک حادثه بزرگ و یک نعمت بسیار عظیم را یادآوری می‌کند؛ نعمتی که تمام

نعمتها را در بردارد و تمام زحمتهای را می‌زداید. در این مطلب شکی نیست که اگر امت اسلام در دنیا پیروز شود، جهان انسانیت در امن و امان زندگی می‌کند و جهان به یک بهشت مبدل می‌شود. اما اگر مسلمانها نتوانند وظیفه‌شان را انجام دهند، نه تنها مسلمانان بلکه کل جهان ضرر می‌کند. اگر خدای متعال در بزرگترین سند کائنات، کلام ربانی فرمودند: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾^(۱)، به عنوان یک منت بزرگ، نبی اسلام ﷺ را معرفی فرمودند، پیروان راستینش باید بدانند چه کاری را انجام دهند. ما مسلمانان به برکت این نور خدا، امت واحد بودیم و می‌رفتیم که جهان را از قیدهای شوم کفر و نفاق رهایی دهیم و دیدیم که در تاریخ، امت اسلامی ثابت کرد که می‌تواند تمام بدیها را از دامن انسانیت بردارد و تمام خوبیها را نصیب انسانیت کند. این جا بود که عده‌ای از دشمنان خدا این حرکت عظیم اسلامی و وحدت بزرگ مؤمنین را برای اهداف شوم و خواهشهای نفسانی و اغراض کفری و حیوانی خودشان مزاحم دیدند و در تکاپو افتادند و سالیان دراز سرمایه‌گذاری و توطئه کردند تا توانستند بین مسلمانان شکاف به وجود بیاورند. چون برای کفر جهانی این مطلب ثابت شد که پیامبر بزرگ اسلام به نور تعلیمات قرآن کریم عده‌ای را متحد کردند؛ نه متحد به زبان، بلکه قلبشان، روحشان، حرکتشان، حیاتشان و موتشان متحد شد. افراد متعدّد و متفرّق به صورت یک جسم واحد درآمدند و حرکتی را شروع کردند که برای دشمنان خدا بسیار کوبنده بود. آنها می‌دانستند که اگر این حرکت به این صورت ادامه یابد، برای آنها دیگر جایی نخواهد بود. بنابراین، تمام قدرت و دسیسه‌های خودشان را که قرآن کریم به مکر و حتی به مکر کتّار تعبیر می‌کند، به کار بستند و ما مسلمانان می‌دانیم از روزی که این دسیسه دشمنان کارگر شد،

ضرر کردیم و جهان هم ضرر کرد.

بنابراین در ابتدای سخن عرض کردم که در ایران اسلامی این نعمت نصیب مسلمانان شده است که دوباره ندای وحدت اسلامی با ندای امام راحل آغاز گردید و بدانید این ندا مقطعی و مصلحتی نیست؛ این ندا، ندای اسلام، ندای قرآن و ندای ارواح مسلمین است. خواست خدا و خواست رسول خداست. ما زمانی می‌توانیم مسلمان واقعی باشیم که به این ندا از ته دل لبیک بگوییم. برای این که ما تنها وظیفه نداریم که روزه بگیریم. زیرا اگر اسلام فقط روزه گرفتن بود، هر کس به تنهایی می‌توانست روزه بگیرد و نماز بخواند؛ گرچه دستور جماعت هم هست که به تنهایی نمی‌شود. در مسأله جهاد فی سبیل الله، قرآن می‌فرماید: مسلمانان! با مشرکین به جهاد بپردازید. مسأله جهاد به تنهایی نمی‌شود. امروز ما شاهد هستیم که اگر امت اسلامی از وحدت اسلامی برخوردار نباشد، دیگران علیه این امت وحدت می‌کنند که می‌بینید و بسیار روزهای سختی را می‌گذرانید. از شومی رهبران باصطلاح ممالک اسلامی، ما این ماجرا را می‌بینیم که کافران شرق و غرب همه بر علیه اسلام اتحاد کردند، اینها نیامده‌اند آنچه را که به ظاهر مطرح می‌کنند، عملی کنند و بروند. اینها آمده‌اند برای هدف اصلی که مسلمانان متفرق شوند که اگر متفرق شدند، بگفته قرآن کریم دیگر قوت و قدرتی ندارند. آن وقت، آنچه را که آنها بخواهند، بر سرشان مسلط می‌کنند و هر چه آنها بخواهند، غارت می‌کنند.

در این زمان اسلام بر ما واجب می‌داند که بیش از هر زمان دیگر، به ندای واقعی وحدت اسلامی لبیک بگوییم و حرکت‌هایی را شروع کنیم که دشمن ما مأیوس شود و بداند که امت، امت واحد است. آنها نگاه نمی‌کنند که ما پشت سر پیشنماز قرائت می‌کنیم یا نمی‌کنیم، نماز را جمع می‌خوانیم یا نه، بلکه آنها می‌بینند که فکر ما در

جهت حفاظت از مفاهیم و معانی و اصول و اساس اسلام متحد است و برای اثبات حاکمیت اسلام لازم است این امت، امت واحد باشد.

ما در افغانستان شاهد ده سال جهاد هستیم، چون آنجا افکار متعدد و سرگردان هستند. ولی در ایران که متحد بودند، پشت سر امام بزرگوار قرار گرفتند و خدا این پیروزی را عنایت کرد و امروز کافران دنیا مأیوسند.

تا دیروز توطئه می‌کردند که بنحوی بتوانند عوامل نفوذی خودشان را در این نظام جای دهند، اما امروز مأیوسند.

وقتی در جهان اسلام دقت می‌کنیم، می‌بینیم که درست حرکت پادشاهان و رؤسای جمهوری به ظاهر اسلامی، در جهت افتراق امت است. در درجه اول این وظیفه روحانیت معظم اسلام است که یک حرکت فکری را در مکاتب، مدارس، حوزه‌ها، مجامع و در مردم مسلمان ایجاد کنند که این امت برگردند به آن اساسی که پیامبر اسلام فرمودند: این امت اصلاح نمی‌شود مگر به آنچه که اوائل این امت بدان اصلاح شده است. امروز مسأله مهم، نحوه فکر مسلمین است. مکاتب مختلف باید به این نتیجه برسند که ندای امام راحل به نفع مسلمین است. ندای وحدت، یک ندای شعاری نیست، یک ندای ایمانی است.

ما امیدواریم که به رهبری امام راحل و رهبر بزرگ مسلمین، حضرت آیت الله خامنه‌ای و در سازمان محترم تبلیغات، حضرت آیت الله جنتی، این ندای مسلمانان به جایی برسد که برای دشمنان خدا ثابت شود که میان مسلمانان اختلاف نیست. زیرا همان طور که گفتم آنها نمی‌آیند نگاه کنند که مسلماتها چگونه نماز می‌خوانند؛ به این کاری ندارند.

ما به یاد داریم که وقتی نماینده انگلیس در بغداد دید از هر طرف ندای الله اکبر

بلند شده است، نگران شد و سؤال کرد برای چه صدا می‌زنند؟ کاردارشان گفت: برای نماز است. گفت: صد بار هم که ندا کنند، برای سیاست بریتانیای کبیر ضرری ندارد. اما اگر مسلمین به همین صورت که دسته جمعی الله اکبر می‌گویند، بر علیه شیاطینی که می‌خواهند تمام اسلام را بردارند، الله اکبر بگویند، خیلی اثر دارد.

امید است ان شاء الله ما به وظیفه خود عمل کرده و بتوانیم در این چهار روزی که زنده هستیم، خود را منصرف کنیم به این حرکت‌های عظیمی که انسانها ارزش پیدا می‌کنند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

قطعنامه چهارمین کنفرانس وحدت اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا﴾

بار دیگر در ربیع المولود میلاد اختر عالم‌تاب وجود، حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلالة پاکش جعفر بن محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شاهد همایش شکوهمند اندیشمندان و فرزانشان فریقین می‌باشیم و با یاد بزرگ منادی وحدت در قرن حاضر، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ، هفته کفر شکن وحدت را گرامی می‌داریم و هم اینک در یرتو رهبریهای داهیانة ولی امر مسلمین، حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام ظلّه العالی)، آرمانهای مقدسش را استمرار بخشیده و در پایگاه مستحکم جهان اسلام با اعتصام به حبل الله المتین و با تحکیم علقه‌های مودت صفوف پولادین موحدین راستین، مجد و عظمت اسلام ناب را باز می‌یابیم. در این راستا ضمن تجلیل و تقدیر از ابتکار تاریخی و ارزشمند رهبر معظم انقلاب اسلامی در تشکیل و اعلام مجمع التقریب بین المذاهب الاسلامیة، علما و متفکران جهان

اسلام را به هم فکری گسترده و عملی با این مجمع مقدس فرا خوانده و آن را طلایه درخشش اتحاد نوین مسلمین و کانون جوشش اسلام اصیل و تبیین صحیح حقایق و معارف حقه الهی دانسته و پیمان می‌بندیم که با هر گونه حرکتی که سمت و سوی آن در جهت خدشه‌دار ساختن این حرکت پویا و اقدام مقدس باشد، قاطعانه برخورد خواهیم نمود. اینک ما شرکت کنندگان در چهارمین کنفرانس پرشکوه وحدت اسلامی، موارد ذیل را به شرح ذیل اعلام می‌داریم:

۱- ضمن تجدید عهد با آرمانهای امام راحل‌مان، بار دیگر حمایت گسترده و قاطع خویش را از ولی امر زمان، حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، اعلام داشته و هر گونه تخطی از فرامین معظم له را، انحراف از خط امام علیه السلام دانسته و آن را محکوم می‌کنیم.

۲- تشکیل و گسترش مجمع التقرب بین المذاهب الاسلامیه را از محورهای بنیادین تحقق وحدت اسلامی دانسته و آمادگی کامل خویش را برای هر گونه همکاری با این مجمع مقدس اعلام می‌داریم.

۳- از کلیه علما و پیروان مذاهب اسلامی درخواست می‌نماییم ضمن پرهیز از اعمال تفرقه انگیز و تعمیق پیوند اخوت اسلامی، زمینه‌های شرک آلود اقدامات خناسان و وسوسه‌گران مرموز را از میان برداشته و تمامی نیروهای امت قرآن را به ایجاد جبهه متحد اسلامی و مبارزه قاطعانه با استکبار جهانی و ایادی مزدورزش می‌خوانیم.

۴- کشتار بی‌رحمانه مسلمانان مظلوم فلسطین را به دست رژیم اشغالگر قدس، خصوصاً کشتار اخیر را محکوم کرده و حمایت بی‌دریغ و همه جانبه خود را از جنبش انقلابی فلسطین اعلام می‌داریم.

۵- تجاوز عراق به کویت و هرگونه تغییر در نقشه جغرافیای منطقه را که بهانه حضور بیگانگان به سرکردگی آمریکای جنایتکار و هتک حرمت اماکن مقدسه، بویژه حرمین شریفین گردیده است، محکوم کرده و به پیروی از بیانات سرنوشت ساز رهبر انقلاب اسلامی در دعوت به جهاد همه جانبه با آمریکا، کلیه نیروهای سلحشور امت اسلامی را به مبارزه بی‌امان با استکبار جهانی فرا می‌خوانیم.

۶- حمایت کامل خود را از کلیه حرکتها و نهضتهای آزادیبخش اسلامی، بویژه فلسطین و افغانستان و لبنان و سایر بلاد مسلمین اعلام می‌داریم.

۷- با توجه به گسترش تبلیغات سوء امپریالیسم خبری و دسیسه‌های استکبار جهانی بر علیه اسلام ناب به سرکردگی آمریکای جنایتکار، خواستار برخورد جدی مجامع اسلامی و مسلمین آگاه با این حرکات می‌باشیم و اخطار می‌نماییم: در صورت طرح هرگونه حرکت جدید، با خشم مقدس و موج توفنده امت انقلابی اسلامی مواجه خواهیم گشت.

۸- ما خواستار اتحاد عملی مسلمین در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشیم و از مسؤولین نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران انتظار داریم زمینه‌های تحقق این اتحاد مقدس را فراهم آورند.

۹- ضمن تقدیر و تشکر و قدردانی از سازمان تبلیغات اسلامی و کلیه دست‌اندرکاران برگزاری این کنفرانس پرشکوه، بویژه ریاست معظم سازمان تبلیغات اسلامی حضرت آیت‌الله جنتی، خواستار تداوم این جریان ارزشمند در سالهای آتی نیز می‌باشیم.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

فهرست

مجموعه سخنرانیهای

دومین کنفرانس وحدت اسلامی

- ۱- حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر هاشمی رفسنجانی ۹
- ۲- آیت الله جوادی آملی ۲۷
- ۳- استاد محمد تقی جعفری ۴۱
- ۴- استاد محمّد واعظ زاده خراسانی ۵۱
- ۵- جناب آقای مهندس میر حسین موسوی ۶۵
- ۶- جناب آقای آخوند قربان علی حیدرنزاد ۸۵

مجموعه سخنرانیهای

سومین کنفرانس وحدت اسلامی

- ۷- حضرت آیت الله احمد جنتی ۹۵
- ۸- آیت الله محمّد یزدی ۱۰۳
- ۹- علامه سید محمد حسین فضل الله ۱۰۹

- ۱۰- استاد شیخ سعید شعبان ۱۲۱
- ۱۱- حضرت آیت الله سید محمد باقر حکیم ۱۳۷
- ۱۲- جناب آقای مهندس میر حسین موسوی ۱۵۱
- ۱۳- جناب آقای دکتر علی اکبر ولایتی ۱۶۷
- ۱۴- جناب آقای دکتر سید جعفر شهیدی ۱۷۵
- ۱۵- جناب آقای آخوند قربان علی حیدر نژاد ۱۸۳
- ۱۶- حضرت حجة الاسلام والمسلمین عمید زنجانی ۱۸۹
- ۱۷- جناب آقای ملا عبدالله موحدی ۱۹۷

مجموعه سخنرانیهای

چهارمین کنفرانس وحدت اسلامی

- ۱۸- آیت الله احمد جنتی ۲۰۳
- ۱۹- آیت الله محمد یزدی ۲۰۹
- ۲۰- استاد واعظ زاده خراسانی ۲۲۱
- ۲۱- آیت الله ناصر مکارم شیرازی ۲۳۷
- ۲۲- آیت الله محمد ابراهیم جناتی ۲۴۷
- ۲۳- جناب آقای مولوی محمد اسحاق مدنی ۲۵۷
- ۲۴- جناب آقای مولوی محبی ۲۶۵
- ۲۵- قطعنامه چهارمین کنفرانس وحدت اسلامی ۲۷۱